





ویژه نامه بزرگداشت مرحوم  
**حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی**  
 سیال دوازدهم - خرداد ماه ۹۸  
 شماره ۱۴۰

مدیر مسئول: سید محمد جواد شوشتری  
 سردبیر: معصومه صبور  
 مدیر اجرایی: محمد حاتمی  
 دبیران تحریریه: فاطمه استیری  
 مجتبی بزرگری

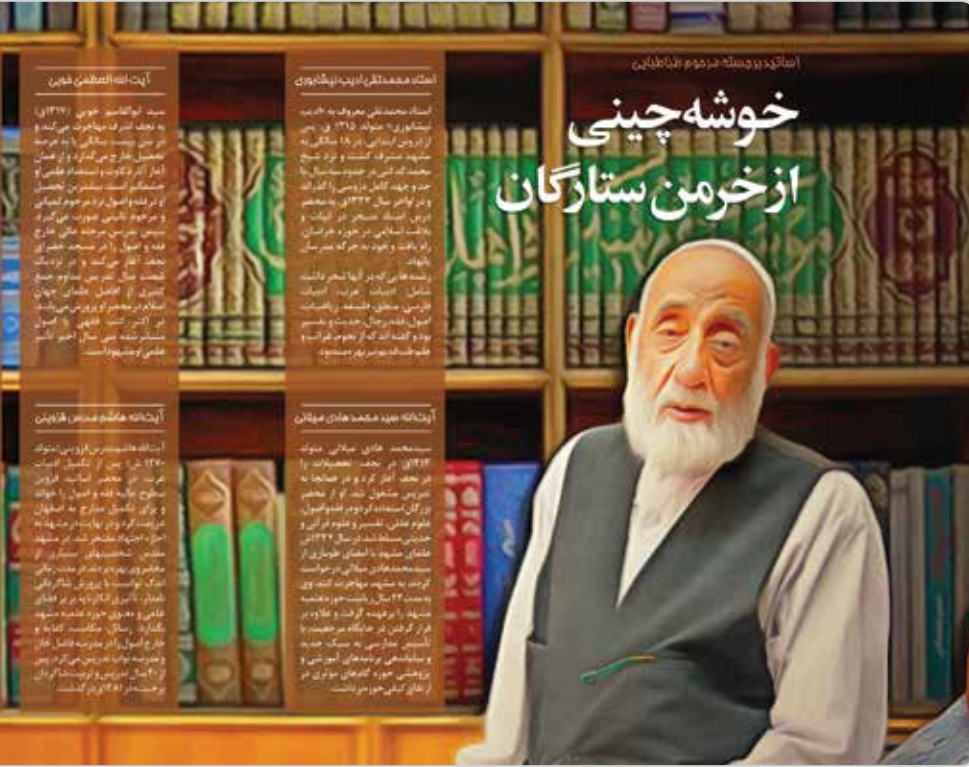
مدیر هنری: علیرضا عبادی  
 دبیر عکس: علی چاشنی گیر  
 عکس:  
 سید احمد شریعتی، سید محمد هاشمی  
 حسن آقامحمدی، مصطفی تقاضایی  
 طاهره بابایی، محسن رنگین کمان  
 محمدعلی مرزاد  
 با تشکر از همکاران استودیو مبین  
 و گروه عکس شعب قم و خراسان رضوی ایکننا

ویراستار: مهدیه موحدی فر

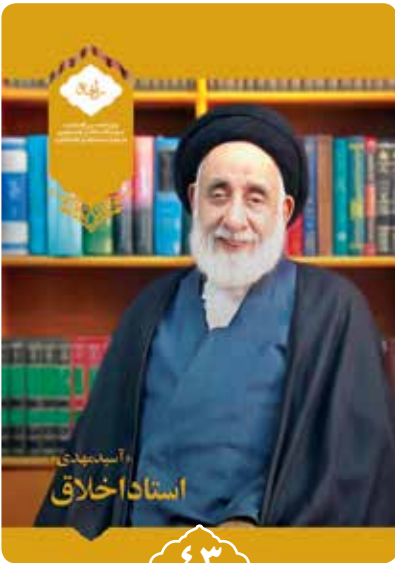
همکاران این شماره:

لیلا شریف، محمدحسین شریعتمدار  
 سوگل دانایی، سیامک صدیقی  
 مهدی درستی، سیداحمد نجفی اردبیلی  
 فائزه عباسی، صادق چهرقانی  
 مینا حیدری، صدیقه صادقی  
 سمیرا انصاری، علی فرج زاده، اکبر ابراهیمی  
 مهدی مخبری، وهاب خدابخش  
 مرتضی اوحدی، محمد یار سائیان  
 مجتبی افشار، مجتبی اصغری، مصطفی عسگر  
 و با تشکر از همکاران شعبه خراسان رضوی ایکننا

این شماره از رایحه  
 خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکننا)  
 به سفارش محمدعلی ایناتلو  
 نوه مرحوم حجت الاسلام والمسلمین  
 سید مهدی طباطبایی منتشر شد است.



استاد اخلاق



۴۳

سیاست مدار تمام عیار



۹



۴۴



۱۲



۵۲



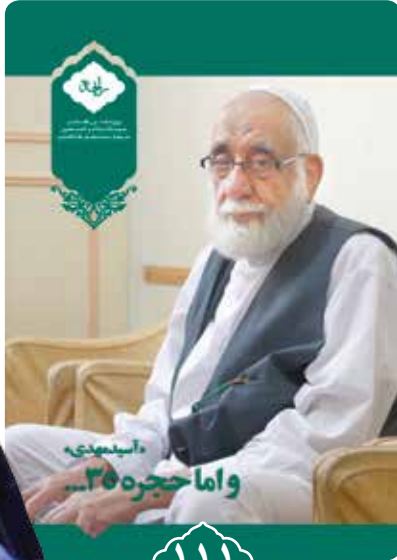
۷۶



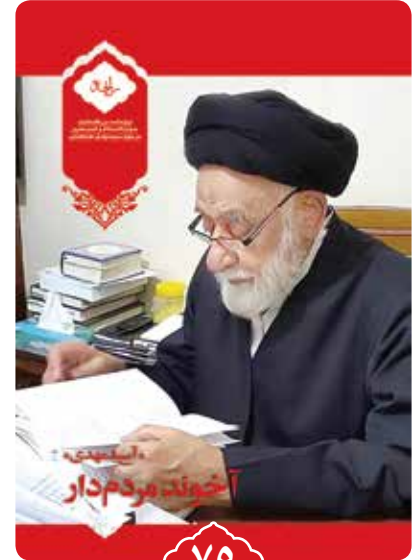
۴۸

واما حجره ۳۵...

آخوند مردم‌دار



۱۱۱



۷۵

۱۳۱۵ ه.ش

سید مهدی طباطبایی،  
فرزند سید محمد حسین،  
از نواده‌های دختری  
مرحوم میرزای شیرازی،  
در رفسنجان بود

۱۳۲۳ ه.ش

در سن هشت سالگی  
به همراه خانواده از  
رفسنجان به مشهد  
هجرت و به مکتب خانه‌ای  
قدیمی رفت و پس از آن  
وارد حوزه علمیه شد. دو  
سال بعد به نجف اشرف  
مشرف و در آنجا مشغول  
تعلیم شد.

در سن هفده سالگی  
زمانی که در جلسه  
فدائیان اسلام در مشهد  
که با هدف حمایت از  
نواب صفوی تشکیل  
شده بود، حضور داشت به  
جرم همراه داشتن کتاب  
حکومت اسلامی اثر نواب  
دستگیر و راهی زندان  
قزل قلعه شد.

۱۳۳۲ ه.ش

۱۳۳۵ ه.ش

در سن ۲۰ سالگی با  
خانواده مرحوم حاج  
سید حسن کوچک  
خراسانی که به  
فرش فروشی و فرش بافی  
در مشهد مشهور بودند،  
وصلت کرد که نتیجه  
زندگی مشترکشان  
هشت دختر و دو پسر  
است که البته یکی از  
دختران از دنیا رفته‌اند.

۱۳۹۷ ه.ش

مرحوم حجت الاسلام و  
المسلمین سید مهدی  
طباطبایی بعد از یک دوره  
بیماری به دلیل عفونت  
شدید بدر بوی، سرانجام  
در ظهر پنجشنبه ۲۷  
اردیبهشت ۹۷ (مصادف با  
نخستین روز ماه رمضان)  
در سن ۸۲ سالگی  
درگذشت.

۱۳۸۶ ه.ش

با وجود تأکید  
اصول گرایان بر قرار  
گرفتن در سرلیست  
انتخابات مجلس هشتم،  
حاضر به ثبت نام نشد  
و در فاصله دهه ۸۰ و  
۹۰ صریح‌ترین مواضع  
را در باره وقایعی چون  
اتفاقات سال ۸۸، هجده  
به آیت الله هاشمی،  
رویکرد دولت احمدی نژاد  
و روحانی و... داشت.

نیم‌نگاهی به زندگی سید مهدی طباطبایی

# عالمی مردم‌دار

ش. ۵۱۳۵۸

بعد از تشکیل دادگاه انقلاب، در شب پیروزی انقلاب اسلامی و صدور حکم برای برخی افراد از سوی امام (ره) در مدرسه رفاه، بعد از چند روز وارد دادگاه انقلاب شد و به عنوان نماینده امام (ره) در دادسرا شروع به فعالیت کرد.

مرحوم طباطبایی در فروردین سال ۱۳۶۳ به دلیل برخی مخالفت‌ها برای قرار گرفتن در فهرست حزب جمهوری اسلامی، به شکل مستقل در انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی از شهر مشهد کاندیدا شد و به عنوان نفر اول به مجلس راه یافت.

ش. ۵۱۳۶۳

در اواخر آذرماه سال ۵۷ به نوفل لوشاتورفت و خدمت امام (ره) رسید و مقداری از وجوهات رانزدا ایشان برد و از شرایط انقلاب و وضعیت خانواده شهید سعیدی توضیحاتی برای ایشان ارائه کرد.

ش. ۵۱۳۵۷

مرحوم طباطبایی برای دومین دوره متوالی در انتخابات سومین دوره مجلس به صورت مستقل از حوزه انتخابیه مشهد کاندیدا و بار آرای مردم وارد خانه ملت شد؛ پذیرش قطعنامه و رحلت بنیانگذار کبیر انقلاب از اتفاقات مهم این دوره بود.

ش. ۵۱۳۵۲

در سال ۵۲ دوباره بازداشت و به زندان اوین و سپس به زندان قصر منتقل شد. در زندان قصر با گروهی از اعضای مجاهدین از جمله عده‌ای از روحانیون که با آنها در ارتباط بودند، آشنا و متوجه اختلافات آن‌ها با مذهب هاشمی شد.

بعد از پایان جنگ تحمیلی و دوره نمایندگی، با مشاوره با برخی بزرگان از جمله شهید صیاد شیرازی و به دنبال درخواست‌های مکرر مردمی، به اهمیت مسئله فروپاشی برخی خانواده‌ها پی برد و اقدام به تشکیل جلسات اخلاق در این باره کرد.

ش. ۵۱۳۷۱

در سال ۱۳۵۰ مجدداً دستگیر و به زندان گرگان منتقل و از آنجا دوباره به مشهد فرستاده شد و سرانجام به زندان قزل قلعه در تهران منتقل و به شدت شکنجه شد. یکی از اتهامات وی هم چاپ کتاب ملحقیات امر به معروف بود.

ش. ۵۱۳۵۰

از اواسط دهه ۷۰ به بعد، حضور پررنگی در برنامه‌های اخلاقی و خانواده‌محور رسانه ملی داشت و برنامه‌های ایشان به دلیل سبک جدید پرداخت به مسائل حوزه خانواده و دین و بیان شیوا و تأثیرگذار تا سال‌ها جزو پرمخاطب‌ترین برنامه‌های تلویزیونی بود.

ش. ۵۱۳۴۹

در سال ۱۳۴۹ بعد از شهادت آیت الله سعیدی، به تهران آمد و سپس با مکاتبه مرحوم ربانی شیرازی و آیت الله منتظری با حضرت امام (ره) در نجف، ایشان جواب دادند که حجت الاسلام طباطبایی در مسجد مرحوم آیت الله سعیدی بماند.

مرحوم طباطبایی در انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی از تهران ثبت نام کرد و وارد خانه ملت شد؛ از جمله نکات بارز دوره نمایندگی ایشان توصیه‌ها و منشی اخلاقی وی در این جایگاه بود که همه همکاران و نمایندگان به نیکی از آن یاد می‌کنند.

ش. ۵۱۳۸۲

## سخن نخست

به یاد آخوندی که «سدره المنتهی» اخلاق بود....

می گفتند «استاد اخلاق» است و «خدمتگزار و مخلص مردم»، نامش که می آمد ذهن هایی اختیار به سمت جنوبی ترین نقطه تهران می رفت، به همان مسجد معروف به همان کوچه معروف و همان خانه معروف. فرقی نداشت سیاست مدار باشی یا عالم دینی یا حتی از همین مردم کوچه و خیابان، نامش که می آمد در گوشه و کنار ذهن بی درنگ خاطرهای خوب از او نقش می بست، گویی ذهن با شنیدن هر گام اخلاق مدارانه، هر حرکت بزرگ منشانه، هر کمکی به نیازمندان، هر نقد و موضع گیری صریح سیاسی و... بی اختیار به سمت یک نام سوق می یافت؛ «حاج آقا سید مهدی طباطبایی»

او که در روزگار جوانی خود با علمایی چون آشیخ هاشم قزوینی همنشینی داشت، در دوران مبارزات انقلابی با امام خمینی (ره) آشنا و از همراهان و شاگردان ایشان شد. ایشان در همه سال های بعد از پیروزی انقلاب و تا آخرین روزهای حیات شان حق شاگرد امام (ره) بودن را به جای آورد و از نیروهای مخلص همراه با ایشان و بعدها رهبر معظم انقلاب بود. مرحوم طباطبایی گرچه در قامت نمایندگی مجلس، پارلمان های دوم، سوم و هفتم را تجربه کرده بود اما روزگاری دیگر، «ماندن زیر سایه قدرت» یا «بودن با مردم» را در دو سوی کفه ترازو گذاشت و بودن با مردم آنقدر برایش سنگین و مهم آمد که ردای نمایندگی را از تن درآورد و در همان خانه معروف میدان غیائی یار مردم شد، همراه مردم شد و درب خانه اش را همه آن سال های حیاتش باز گذاشت و نگذاشت کسی دست خالی از آن خانه بیرون برود.

حضور او در بین مردم آنقدر پررنگ و محسوس بود که حتی هم لباسی های آسیدمهدی او را الگوی «آخوند مردمی» خاصه در چند دهه اخیر می دانستند و مصداقشان درب همیشه باز منزل او بود؛ منزلی که در ماه رمضان حال و هوایی متفاوت و روح بخش می گرفت و از افطار تا سحر ذکر دعا و مناجات در آن طنین انداز بود.

ماه رمضان سال ۹۷ (۲۷ اردیبهشت) اما رمضانی متفاوت برای محله غیائی بود، همان رمضانی که «آسیدمهدی طباطبایی» آخرین سفره سحری را در منزلش پهن کرد و بعد دعوت حق را لبیک گفت. گویی قرار بر آن بود که خوابی که دیده بود تعبیر شود، خوابی که در آن مولای متقیان به او گفته بود؛ «آخرین سفره سحرت را پهن کن.»

### واما ویژه نامه «آسیدمهدی؛ سدره نشین سیاست و اخلاق»

ویژه نامه پیش رو ایده ای بود که از سوی آقای علی اینانلو، نوه مرحوم طباطبایی که سال های زیادی را همراه و در کنار ایشان بود و علاقه وافری به ایشان داشت مطرح و با همکاری خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا) و برخی دیگر از دوستان رسانه ای که صادقانه اذعان داشتند تلاش برای معرفی «آسیدمهدی» برکت کار و زندگی آنهاست، تهیه شد؛ ویژه نامه ای که شاید برای معرفی تمام زوایای اخلاقی و رفتاری آن عالم عامل کافی نبود اما گامی بود کوچک و خالصانه.

در این مسیر تلاش شد با شاخص ترین چهره های روحانی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که با ایشان مراداتی داشته اند و با مشی و منشی اخلاقی آن عالم ربانی آشنا بودند گفت و گو شود، بدیهی است که امکان دسترسی به بسیاری از بزرگواران فراهم نشد که امید می رود در مجموعه کتابی که قرار است درباره مرحوم طباطبایی منتشر شود این امکان فراهم گردد. فرصت کوتاه ما برای تهیه این ویژه نامه دست ما را برای ارتباط با برخی دیگر از بزرگواران بست و دیگریانی هم بودند که قرارشان را بر سکوت گذاشتند و همکاری نکردند. امید است که این ویژه نامه ادای احترامی باشد به مقام شامخ آن عالم وارسته و «استاد اخلاق». روحانی ای که «سدره المنتهی» اخلاق و سیاست بود، «سدره نشین اخلاق و سیاست».

فاطمه استیری

سیدمهدی

ویژه‌نامه بزرگداشت  
حجت‌الاسلام و المسلمین  
مرحوم سیدمهدی طباطبایی

«آسیدمهدی»

# سیاست‌مدار تمام‌عیار

سیدمسن آقای فمینی

# معلم شجاع

آنچه مرحوم طباطبایی را متخلّق کرده بود این است که ایشان دائماً خودش را محاسبه می کرد و تلاشش برای خدا بود. او شجاع هم بود، شجاعت در اینکه کسانی که تا دیروز هورا می کشیدند دیگر هورا نکشند و شجاعت برگشت از گام غلط و عذرخواهی، این کار سختی است. در واقع شجاعت مرحوم طباطبایی پشت معلم اخلاق بودن ایشان گم شده بود؛ او معلم اخلاق بود چون شجاع بود. آن موقع که احساس می کرد باید سخن بگوید، می گفت و در مقابل امواج کوچک یا بزرگ و توهین و تهدید کم یا زیاد با نقطه اتکایی که به خدا داشت، شجاعت را در وجود خودش بارور کرده بود. اوج جلوه گری این امر در وجود امام (ره) است و آقای طباطبایی شاگرد دبر جسته امام بود. مرحوم طباطبایی در میان مردم زندگی کرده بود و رفت و آمد داشت. او توانسته بود درک درستی از مردم پیدا کند، با آنان همراه و همدل شده بود و در کنارشان زندگی می کرد. امروز روحانیت ما بیش از آنکه به احکام و مسائل علمی دین محتاج باشد، به روش مواجهه با مردم نیاز دارد؛ آنچه از آن به «مردمداری» تعبیر می شود. مردمداری به این نیست که تابع مردم شویم، بلکه در گرو این است که درک صحیحی از فضای مردم پیدا کنیم.



## فضای مسئولان پای نظام نوشته نشود

این را از قول من بنویسید: «والله بنده تا لحظه آخر عمرم از نظام دفاع می‌کنم.» من اگر سکوت می‌کنم دلیل این نیست که نمی‌خواهم، می‌بینم نمی‌پذیرند.

شرط عقل این است که وقتی چیزی نمی‌شود، زور نباید زد. باید به وقت و سنجیده و در زمان مؤثر گفت. خیلی دوست دارم این جمله را به شما بگویم، مردم باید خودشان به فکر اقتصاد کشور باشند. نگویند دولت کار کرد یا نه، خود مردم کارخانه راه بیندازند، نگویند نمی‌شود. چرا این کارها را نمی‌کنید؟! مردم باید یاور هم باشند. ما نباید مدد خدا را انکار کنیم. کمک خداوند این است که به ذهن ما می‌اندازد چه کنیم. اما این چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ وقتی نیت پاک باشد.

از سوی دیگر معتقدم مسئولان عزیز کشور ما به گونه‌ای عمل نکنند که روزی مردم بگویند این جمهوری اسلامی نباشد. باید مراقب باشیم آنچه خطا کردیم، اشتباه کردیم، بد عمل کردیم و رفتار غلط داشتیم ضربه به اسلام نزنند. ما یکی از کشورهای هستیم که «اشهد انّ علی ولیّ الله» داریم. مراقب باشیم که این امر لطمه نخورد.

مردم هم بدانند اگر خطایی از مسئولی سرزده خاطر وجود اسلام در کشور نبوده بلکه فرد مسئول نفهمیده و به جای اسلام، غیر اسلام را اجرا کرده است. مردم بدانند که سکوت نکردیم و دائم می‌گوییم که این کارها را نکنند و چه کار کنند، در حقیقت زورمان را می‌زنیم.



زیاد با نقطه اتکایی که به خدا داشت، شجاعت را در وجود خودش بارور کرده بود. اوج جلوه‌گری این امر در وجود امام است و آقای طباطبایی شاگرد برجسته امام بود.

آقای طباطبایی معلم هم بود. برای معلم بودن باید درک درستی از دانش‌آموزان داشته باشید و به اندازه توان او حرف بزنید و دست او را بگیرید. معلمی با کتاب‌نویسی فرق دارد؛ معلمی تربیت است و با انسان سروکار دارد.

لازمه شناخت معلم این است که درک درستی از فضای ذهنی و فضای حیات متعلم داشته باشد. برای این مسئله وقتی یک روحانی تبدیل به معلم اخلاق می‌شود، باید جامعه و دانه‌دانه مردم را بشناسد و با آنها زندگی کند. معلم مانند پزشک است. مگر می‌شود بدون اینکه کسی را بشناسید برای او نسخه بپیچید؟!

یکی از رموز موفقیت آقای طباطبایی این است که در میان مردم زندگی کرده بود و رفت‌وآمد داشت. او توانسته بود درک درستی از مردم پیدا کند؛ با آنان همراه و همدل شده بود و در کنارشان زندگی می‌کرد.

امروز روحانیت ما بیش از آنکه به احکام و مسائل علمی دین محتاج باشد، به روش مواجهه با مردم نیاز دارد؛ آنچه از آن به «مردمداری» تعبیر می‌شود. مردم‌داری به این نیست که تابع مردم شویم، بلکه در گرو این است که درک صحیحی از فضای مردم پیدا کنیم.

در اولین سالروز رحلت آن معلم شجاع، که خاطرات خوش فراوانی را از او در ذهن دارم، یاد ایشان را گرامی می‌دارم و رحمت و مغفرت الهی را برای این عالم مردمی آرزو مند.

مرحوم استاد حجت‌الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی هم یک متخلّق و هم معلم اخلاق هم بود؛ بنابراین، وقتی از شأن ایشان سخن می‌گوییم، بسنده کردن به صفت «معلم» کافی نیست.

البته اخلاق تعاریف بسیار زیادی دارد. شرط لازم و کافی اخلاق «شجاعت» است که اگر کم‌رنگ باشد در بسیاری از لحظات پای فرد می‌لغزد، زیرا اخلاق یعنی اینکه آدمی شجاعت مقابله با نفس داشته باشد یا به سبب تهدید خود را نبازد و شجاعت مقابله با تهدید داشته باشد.

اخلاق بدون شجاعت یک نوع گوشه‌نشینی است که صاحبش باید از خدا بخواهد که امتحان سخت برای او پدید نیاید؛ چون در بزنگاه‌ها پایش می‌لغزد. لذا بسیاری از انسان‌های نیک هم دچار ترس هستند. بنابراین، باید روی شجاعت نیز مانند بقیه صفات انسانی کار کنیم تا تقویت شود. البته بعضی افراد در این زمینه استعداد کمتر و بعضی بیشتر دارند.

آنچه آقای طباطبایی را متخلّق کرده بود این است که ایشان دائماً خودش را محاسبه می‌کرد و تلاشش برای خدا بود. اما او شجاع هم بود؛ شجاعت در اینکه کسانی که تا دیروز هورا می‌کشیدند دیگر هورا نکشند و شجاعت برگشت از گام غلط و عذرخواهی؛ این کار سختی است.

در واقع شجاعت مرحوم طباطبایی پشت معلم اخلاق بودن ایشان گم شده بود؛ او معلم اخلاق بود چون شجاع بود. آن موقع که احساس می‌کرد باید سخن بگوید، می‌گفت و در مقابل امواج کوچک یا بزرگ و توهین و تهدید کم یا



### درواقع شجاعت

### مرحوم

### طباطبایی

### پشت معلم

### اخلاق بودن

### ایشان گم شده

### بود؛ او معلم

### اخلاق بود

### چون شجاع

### بود. آن موقع

### که احساس

### می کرد باید

### سخن بگوید،

### می گفت و در

### مقابل امواج

### کوچک یا

### بزرگ و توهین

### و تهدید کم

### یا زیاد با نقطه

### اتکایی که به

### خدا داشت،

### شجاعت را در

### وجود خودش

### بارور کرده بود



(روایت باهنر از هم‌نشینی‌های سیاسی با «آسیدمهدی»

## مرحوم طباطبایی بی‌اغراق شخصیت جامعی داشت

محمدرضا باهنر هنوز خاطره آن نطق مرحوم طباطبایی که روش او در اداره مجلس هفتم را مستبدانه خوانده بود فراموش نکرده و آن را مصداق موضع‌گیری‌ها و نقدهای صریح و شفاف آسیدمهدی می‌داند. با او در دفتر جامعه اسلامی به گفت‌وگو نشستیم تا بر ایمان خاطرات همنشینی با حاج آقا طباطبایی را در مجالس دوم، سوم و هفتم روایت کند. او که معتقد است حضور مرحوم طباطبایی در مجلس هفتم پررنگ‌تر بود این راهم گفت که آن مرحوم همیشه جزء گزینیه‌های سرلیستی و اصلی اصول‌گرایان در انتخابات ادوار مختلف مجلس بوده است. باهنر مردمی‌بودن، آزاداندیشی و حق‌مدار بودن را از خصوصیات بارز حجت‌الاسلام والمسلمین طباطبایی می‌داند و تأکید دارد: «مرحوم طباطبایی روحیه مردمی داشتند و بدون تشریفات بودند. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم ایشان بدون مردم نمی‌توانست زندگی کند و در خانه‌اش اگر باز نبود، احساس خفگی می‌کرد».

● آقای باهنر، حاج آقا طباطبایی و شما را باید جزء گعده و جرگه کرمانی‌های سیاست ایران بدانیم. از آشنایی خود با ایشان بر ایمان بگوئید و اینکه کدام بعد شخصیتی ایشان برای شخص شما جذاب‌تر و متفاوت‌تر بود؟

زندگی جناب آقای طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) از ابعاد مختلف قابل بررسی است. اخلاق و منش ایشان و سلوک رفتاری که داشتند در ذهن من یک چهره کاملاً اخلاقی، دلسوز و طرفدار حمایت و دفاع از محرومان از ایشان ساخته است. ایشان مدت‌ها در صداوسیما درس اخلاق ارائه می‌کردند. اوایل انقلاب ایشان در شهرداری به عنوان حاکم شرع در واگذاری زمین‌ها حرکت‌های بسیار گسترده‌ای برای مسکن‌دار کردن مردم خصوصاً فقرا انجام دادند.

البته گاه انتقاداتی هم وجود داشت. برخی معتقد بودند جاهایی افراط یا تفریط شده است. اما اگر امروز یک پایش میدانی بکنید، خیلی از خانواده‌های تهران هستند که اصولاً مسکن‌دار شدن خودشان را نتیجه تلاش‌ها و کوشش‌های مرحوم طباطبایی می‌دانند.

از نظر ارادت به خاندان عصمت و طهارت شاید واژه‌ای نتواند عمق این ارادت ایشان را برساند. به همین علت هم معتقدم به تصویر کشیدن زندگی ایشان از سوی خانواده و رسانه‌ها یکی از صدقات جاریه‌ای خواهد بود که برای نسل جدید و آینده مفید است و می‌تواند چراغ راهنمایی باشد برای اینکه یک انسان بداند چطور می‌تواند برای مردم زندگی کند و برای رضا خدا هوای مردم را داشته باشد. فکر می‌کنم زندگی مرحوم طباطبایی مملو



**اوایل انقلاب**  
**ایشان در**  
**شهرداری**  
**به عنوان**  
**حاکم شرع**  
**در واگذاری**  
**زمین‌ها**  
**حرکت‌های**  
**بسیار**  
**گسترده‌ای**  
**برای مسکن‌دار**  
**کردن مردم**  
**خصوصاً فقرا**  
**انجام دادند**

از این نقاط روشن بود. هر کدام از این نقاط و ویژگی‌ها می‌تواند چراغی فراروی نسل‌های آینده و کسانی که اهل خدمت هستند باشد، کسانی که نمی‌خواهند فقط زنده باشند می‌خواهند زندگی کنند و با مردم زندگی کنند.

● مواضع و نگاه سیاسی ایشان را چطور می‌دیدید؟ مخصوصاً اینکه شما و ایشان در تقسیم‌بندی‌های سیاسی در یک طیف سیاسی قرار می‌گرفتید؟  
مرحوم طباطبایی در ضمن اینکه تلاش می‌کرد از اصول انقلاب و نهضت حمایت جدی و تمام عیار کند اما فکر بسیار بازی داشت. تندروری، افراط، تفریط، محکوم کردن بی‌دلیل و بدون مستند از جمله رفتارهایی بودند که خیلی او را برافروخته می‌کرد و موضع‌گیری‌های روشن



و صریح می‌کرد. حتی گاهی مواضع سیاسی داشتند که شاید در محافل، گعده‌ها و حلقه‌های سیاسی خیلی مقبول نبود اما کمی که فکر می‌کردی می‌دید که ریشه آن موضع‌گیری در آزاداندیشی ایشان بود. ایشان به واقع بسیار آزاداندیش و به دنبال حق بود. به همین خاطر هم سعی می‌کرد حق را هیچ وقت فدای مصلحت نکند. هر چند گاهی مصلحت‌اندیشی رگه‌هایی از حق را در خود دارد، اما هیچ‌گاه حق، رک‌گویی، راستگویی و صریح حرف زدن را فدای مصلحت‌اندیشی جناحی و شخصی نمی‌کرد.

ایشان مسجدی در منطقه غیاثی داشت که مملو از مریدهایی بود که قبولش داشتند، دوستش داشتند و به او عشق می‌ورزیدند. شب‌های قدری را که مراسم برگزار می‌کرد

بسیار معروف بود. شاید شب‌های ماه رمضان از افطار تا سحر هیچ وقت نمی‌خوابید و همیشه خانهاش محل و محفل کسانی بود که به ایشان علاقه داشتند. از ایشان درس می‌گرفتند و نکته‌ای از میان حرف‌هایش می‌چیدند و استفاده می‌کردند. معتمد مرحوم طباطبایی زندگی اجتماعی بسیار پرتوق و گرمی داشت. به همین دلیل خیلی‌ها مرید او بودند.

ایشان گاهی مسائل جدی را در قالب طنز بیان می‌کرد. اجازه بدهید خاطره‌ای را ذکر کنم. در مجلس هفتم آقای حداد عادل رئیس مجلس بودند. بنده نایب‌رئیس اول و آقای ابوترابی نایب رئیس دوم. یک روز که اداره جلسه با من بود اتفاقاً وقت نطق قبل از دستور آقای طباطبایی هم بود. ایشان در بخشی از نطقشان شروع کردند به نقد مجلس. گفتند عجب مجلسی گیر

کردیم، سه تا رئیس داریم، یک رئیس شاعرانه جلسات را اداره می‌کند، یک رئیس متواضعانه، یک رئیس هم مستبدانه. من همان جاز ایشان تشکر کردم و گفتم ممنون که بنده‌نوازی می‌کنید و من را مستبد می‌دانید. می‌خواهم بگویم نقدهایشان هم صریح بود هم بی‌پایه نبود، بلکه نقدهای اساسی می‌کردند.

بنده با این عمری که از خداوند گرفتم و در محافل سیاسی، مذهبی، اجتماعی و فرهنگی بودم شاید اغراق نباشد که بگویم من شخصیتی به این جامعیت ندیدم. فردی که در همه ابعاد مواظب رفتار خودش بود، مواظب رفتار اجتماع بود و تلاش می‌کرد داده و ستاده‌اش با جامعه را همیشه به نفع جامعه و به نفع اجتماع میزان کند. انشالله خداوند روحش را متعالی بگرداند. شاید ایشان مصداق بارز «عاش سعیدا و مات



**بنده با این  
عمری که از  
خداوند گرفتم  
و در محافل  
سیاسی،  
مذهبی،  
اجتماعی  
و فرهنگی  
بودم شاید  
اغراق نباشد  
که بگویم من  
شخصیتی به  
این جامعیت  
ندیدم**



ششم تیر سال ۶۰ بود، آن زمان با اینکه ۲۵ سال داشتم، معاون استاندار بودم و آقای هاشمی هم رئیس مجلس بود. آن روز قرار بود ایشان سفری به کرمان داشته باشند تا از مناطق زغال سنگ زرنند کرمان بازدید کنند. شاید باورتان نشود ولی من معاون استاندار یک ماشین پژوی اداری را سوار شدم و خودم رفتم دنبال آقای هاشمی و خودمان دوتایی رفتیم زرنند، چون آن زمان اصلاً حفاظت معنایی نداشت. خاطر هم هست بعضی وقتها آقای هاشمی می گفت تند تر برو، مس مس نکن (خنده).

همان روز شش تیر در معادن بودیم که خبر ترور آیت الله خامنه ای رسید و آقای هاشمی سفر را ناتمام گذاشت و به تهران برگشت. روز بعدش هم حادثه ۷ تیر اتفاق افتاد. بر همین اساس می گویم این مسئله حفاظت ها یک جاهایی به ما تحمیل شد، اما متأسفانه این قدر در ذائقه برخی عزیزان نشست که اصلاً امروز بدون تشریفات نمی توانند زندگی کنند. دبیر شورای عالی امنیت می گوید بسیاری از این حفاظت ها حفاظت نیست بلکه تشریفات است. اصلاً بسیاری از شخصیت های ما به لحاظ حفاظتی وضعیت سبز دارند یعنی هیچ خطری آنها را تهدید نمی کند. تروریست ها سال هاست که نتوانستند در ایران عملیاتی را انجام دهند.

متأسفانه این ذائقه و مزه در گلو خیلی از مسئولان مانده است. البته برخی مسئولان دنبال رد کردن این شرایط هستند و این خیلی خوب است. از یک طرف اینکه توقع داشته باشیم برخی شخصیت ها چون رئیس جمهور،

زمانی که شهید باهنر در کابینه دکتر رجایی برای وزارت آموزش و پرورش رأی اعتماد گرفت، خاطر هم هست همین که مجلس رأی داد خبرنگاری از ایشان سؤال کرد حس شما از اینکه وزیر شدید چیست؟ ایشان خیلی خلاصه گفت من دیروز و تا قبل از این رأی اعتماد چهار تا بچه داشتم و باید به آنها می رسیدم ولی امروز ۱۱ میلیون بچه دارم و فکر می کنم به این ۱۱ میلیون باید عین بچه های خودم برسم. به همین خاطر هم زندگی شان را وقف خدمت به بچه ها کردند. واقعاً هم ایشان روحانی مردمی بودند.

من قبل از انقلاب خاطر هم هست که ایشان در این محافل روشنفکری، سیاسی و مذهبی سخنرانی می کرد شاید یک ساعت سخنرانی می کرد ولی موقع رفتن دو ساعت سرپا به سؤالات و مشکلات و گرفتاری های مردم گوش می کرد و جواب می داد. ممکن بود کاری هم نتواند بکند اما حرفشان را گوش می داد و همدردی و همزبانی می کرد. من بعضی وقتها به ایشان می گفتم شما منبر بعد از منبرتان خیلی طولانی تر از خود منبرتان است. خوب، این روحیات را مقایسه کنید با برخی روحیه روحانیونی که تا از منبر پایین می آیند می خواهند سریع از در پشتی بروند.

البته بعضی از این چیزها را وضعیت جامعه به ما تحمیل کرد. آن ترورهای عظیم اول انقلاب باعث شد که ما بسیاری از چهره ها را از دست بدهیم. لذا حفاظت و محافظت ضروری شد و به ناچار این اتفاق افتاد. یک خاطره هم بگویم که شاید نسل امروز نتوانند این را حس کنند.

سعید...» باشند، هم خوب و سر بلند زندگی کرد و هم خوب از دنیا رفت. الحمدلله خانواده ایشان هم خانواده فرهیخته و خوبی هستند، اخوان، فرزندان و نوه های ایشان نمونه خوبی هستند که از ایشان به جا مانده اند.

● حاج آقا طباطبایی را نماد روحانی مردمی می دانند. روحانیتی که شاید اوایل انقلاب بیشتر ظهور و بروز داشت، ولی هر چه از عمر نظام گذشت گویی فاصله های بین مردم و روحانیت بیشتر شد. برادر شما شهید باهنر هم جزء آن دسته از روحانیونی است که بسیار از مردمی بودن و تواضع ایشان نقل شده است. شما چه شباهت هایی بین مرحوم طباطبایی و برادران می بینید و چقدر جای خالی چنین چهره های روحانی را در فضای سیاسی و اجتماعی کشور حس می کنید؟

در اوایل انقلاب روحانیت وضعیت پیشرانی در انقلاب داشت. بنابراین طبیعی بود که بیشتر در مسئولیت و مناسب حضور داشته باشد. مثلاً درصد روحانیت در مجالس اول، دوم و سوم متفاوت از درصدی است که امروز در مجلس حضور دارند. معنا و مفهومش این نیست که روحانیت از چشم مردم افتاده است، بلکه مسئله این است که آن زمان قشرهای انقلابی محدود به روحانیت، دانشگاهیان و برخی چهره های صنفی بود. اگر ترکیب مجلس اول را ببینید، عموماً این قشرها آن را تشکیل داده بودند.

در این چهل سال این ترکیب تغییر کرده است، الان آدم های تحصیل کرده و فرهیخته زیادی داریم، مثلاً زمانی شرط ورود به مجلس داشتن توانایی سواد خواندن و نوشتن بود اما الان فوق لیسانس است. حتی امروز آن قدر فوق لیسانس و دکترای زیاد داریم که کسی برای نامزد شدن در این سد و مانع نمی ماند. مسئله این است که آن زمان مرجع و پناه مردم همان روحانیون محل بودند.

حتی عقب تر هم که برگردید در زمان طاغوت مردم هیچ مرجع و پناهی جز امام جمعه مسجدشان نداشتند. بالاخره اینکه آدم هایی باشند که خودشان را وقف اجتماع کند و از بن دندان معتقد به خدمت باشند ممکن است معدود باشند.



[من قبل از انقلاب خاطر است که ایشان در این محافل روشنفکری، سیاسی و مذهبی سخنرانی می کرد شاید یک ساعت سخنرانی می کرد ولی موقع رفتن دو ساعت سرپا به سؤالات و مشکلات و گرفتاری های مردم گوش می کرد و جواب می داد](#)

البته همان مجلس ششم که داشت تمام می شد این بحث بود که اگر ماهیت مجلس هفتم تغییر کند چه آدم هایی در مظان رئیس شدن هستند و آقای طباطبایی جزء آن افراد بود که در مظان ریاست مجلس قرار داشتند اما اینکه من رفته باشم و مذاکره جدی کرده باشم حضور ذهن ندارم.

● آقای باهنر، جریان اصول گرا در چند سال اخیر برخی چهره های اعتدالی و روحانی خود را از دست داده است، خود شما در جایگاهی نشسته اید که زمانی آقای عسگر اولادی تکیه زده بودند و همراهی چهره روحانی مثل مرحوم آیت الله مهدوی کنی را داشتند. خود شما چقدر خلأ روحانیت اعتدالی از جنس مرحوم طباطبایی را در جریان اصول گرا حس می کنید؟

طبیعی است کسانی که از دست می روند به سادگی قابل جایگزین شدن نیستند. رویش ها زیاد است اما برخی چهره ها، چهره های کاریزمایی بودند که نمی شود جایشان را پر کرد. مثلاً مرحوم آیت الله مهدوی کنی رضوان الله تعالی علیه از قبل از پیروزی انقلاب جزء سردمداران نهضت و حرکت انقلابی بودند، پیام رسان حضرت امام (ره) بودند، یا مرحوم عسگر اولادی از سال ۴۲ با نهضت امام بودند. خیلی از مشخصه هایی که شاید جایگزین کردن آنها امکان پذیر نباشد.

اما رویش ها هم هست و خیلی وقتها رویش ها به لحاظ کمی بیش از ریزش هاست، اما این بحثی که مطرح کردید هم درست است. البته جامعه روحانیت مبارز اخیراً تحولاتی را شروع کرده که هم پوسته را بشکافد و هم از حالت جامعه روحانیت تهران در بیاید و جامعه روحانیت کشوری شود. در واقع تلاش می کنند که روحانیت سیاسی و علاقه مند به کار سیاسی را جذب کنند و تشکل های این چنینی به وجود آورند. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که قبلاً بیشتر در تصمیمات نقش داشت گویا فرار است دیگر چندان ورودی به سیاست نداشته باشد، اما جامعه روحانیت در حال تجدید ساختار است که انشالله به جریان اصول گرا کمک خواهد کرد.

اول را بالا و پایین کنید می بینید آن موقع از آیت الله خامنه ای و آقای هاشمی نماینده بودند تا شهید باهنر و چمران و ... این افراد همه چهره هایی کاریزما بودند. یکسری از این چهره های کاریزما را تروریست ها از ما گرفتند، یک سری سنشان بالا رفت، یک عده محدودشان به قول جوانان هم هنوز به پستشان چسبیدند و ول کن نیستند (خنده). به همین خاطر آقای طباطبایی در مجلس هفتم نمود و حضور پررنگ تری داشت.

● روایتی هست از اینکه در مجلس هفتم جلسه ای تشکیل شده بود و به ایشان پیشنهاد ریاست آن مجلس شده بود ولی قبول نکردند. شما چیزی از آن جلسه به خاطر دارید؟  
من اطلاعی ندارم.

● آقای اعلی هم جایی اشاره کردند که در انتخابات مجلس هشتم آقای باهنر به حاج آقا طباطبایی پیشنهاد کاندیداتوری و سرلیستی اصول گرایان و ریاست مجلس راداده بود. ماجرای این پیشنهاد چیست؟  
در هر صورت آقای طباطبایی یکی از گزینه های برجسته مادر هر دوره انتخابات بودند و رویشان حساب می کردیم. در لیست هایی هم که می بستیم طبیعی بود که نام ایشان همیشه مطرح باشد اما اینکه برای ریاست مجلس پیشنهادی داده شده باشد حضور ذهن ندارم.

رئیس مجلس یا وزیر اطلاعات بدون محافظت رفت و آمد کنند به دور از خرد و تدبیر است اما از آن طرف اگر قرار باشد هر فرماندار، بخشدار و امام جمعه ای احساس کند باید محافظ و ماشین ضد گلوله داشته باشد و حتی جایگاه نماز جمعه با مردم چند لایه حفاظتی داشته باشد حکایت از آن دارد که یک مقدار ذائقه ها عوض شده و باید به سرعت این ذائقه را اصلاح کرد. مرحوم طباطبایی روحیه مردمی داشتند و بدون تشریفات بودند. شاید اغراق نباشد اگر بگویم ایشان بدون مردم نمی توانست زندگی کند. در خانه اگر باز نبود احساس خفگی می کرد. ایشان می توانند الگوی بسیار خوبی برای روحانیت باشند. آدمی که همه چیز داشت، هم تریبون صدا و سیما را داشت، نماینده بود، حاکم شرع بود و با وجود مسئولیت هایش، نحوه زندگی اش همانند طلبه ها بود.

● مرحوم طباطبایی در مجالس دوم، سوم و هفتم حضور داشتند که شما هم در همان مجالس بودید. حضور ایشان را در کدام مجلس پررنگ تر و محسوس تر می دیدید؟  
آن صراحت مجلس هفتم را در مجالس دوم و سوم هم داشتند؟

در مجالس دوم و سوم این مسائل سیاسی خیلی گرنگرفته بود و ...

● شاید چون احمدی نژادی وجود نداشت. نه خب خاتمی هم وجود نداشت، هر دو طرف را باید گفت. مجلس هفتم بعد از مجلس ششم روی کار آمد، مجلسی که پر حاشیه بود و مشکل و معضل یا به وجود آورد یا برایش به وجود آوردند. مجلس هفتم بعد از آن جنجال های سنگین سیاسی به وجود آمد. بنابراین در مجلس هفتم نمود و حضور فردی مثل حاج آقا طباطبایی می توانست خیلی آرام بخش و اصلاح کننده امور باشد.

از طرف دیگر در آن مجالس اولیه خیلی شخصیت ها چهره های کاریزما بودند، آقای طباطبایی هم یکی از آنها بود. مثلاً اگر اسمی نمایندگان مجلس



شاید اغراق  
نباشد اگر  
بگویم ایشان  
بدون مردم  
نمی توانست  
زندگی کند. در  
خانه اگر باز نبود  
احساس خفگی  
می کرد. ایشان  
می توانند  
الگوی بسیار  
خوبی برای  
روحانیت  
باشند

دغدغه‌های مرحوم طباطبایی

## رنج از رواج بد اخلاقی‌ها در جامعه

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی نه فقط یک معلم اخلاق، که یک انقلابی و یکی از سیاسیون بارشده بود. او از شاگردان و یاران قدیمی حضرت امام بود و تلاش داشت به مثابه ایشان اخلاق را در مواضع و مشی سیاسی خود نهادینه کند. ویژگی که از نگاه حجت الاسلام مجید انصاری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام دور نمانده و تأکید می‌کند «ایشان هیچ‌گاه در میدان سیاست، انقلابی‌گری و مسئولیت‌های اجتماعی که داشتند از جاده اخلاق نبوی و اسلامی فاصله نگرفتند و به تعبیر دیگر، سیاست موجب نشد که اخلاق را کم‌رنگ ببینند.» انصاری معتقد است «مرحوم طباطبایی به شدت از بد اخلاقی‌هایی که در جامعه می‌دیدند، رنج می‌برد.»

● آقای انصاری، توصیف‌تان از شخصیت مرحوم سید مهدی طباطبایی را بفرمایید. چقدر با ایشان از نزدیک آشنایی داشتید؟  
در ابتدا یاد و خاطره عالمِ عالم، روحانی مَهْدَب و معلم اخلاق، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین طباطبایی را گرامی می‌دارم و برای روح بلند ایشان از خداوند متعال، علو درجات خواستارم. متأسفانه بنده به لحاظ استقرار در قم در دوران قبل از انقلاب و همچنین دغدغه‌هایی که بعد از انقلاب اسلامی داشتم، توفیق آشنایی از نزدیک و حشر و نشر زیاد با مرحوم طباطبایی را نداشتم اما نوعاً از برنامه‌هایی که ایشان به ویژه در صداوسیما داشتند و مباحث اخلاقی که ترویج می‌کردند و همچنین در برخی از جلسات سخنرانی از محضر ایشان استفاده کردم و مجذوب صحبت‌های آن مرحوم می‌شدم.

بی‌آلایشی، بی‌تکلفی، بیان ساده و روان و در عین حال، بااخلاص و مستند به آیات و روایات و منابع دینی از خصوصیات برجسته در سخنرانی‌ها و برنامه‌های ایشان بود که بر قلب شنونده می‌نشست، چراکه از روحی مهذب و قلبی پاک سرچشمه می‌گرفت.

البته در این اواخر توفیق بیشتری پیدا کردم تا در برخی جلساتی که در محضر آیت‌الله

هاشمی رفسنجانی در مجمع تشخیص یا در برخی جلسات در مرقد حضرت امام یا مسجد جماران، برگزار می‌شد، از محضر ایشان از نزدیک استفاده کنم. در یک نوبت هم توفیق شد در محضر آیت‌الله سید حسن خمینی و جمعی از دوستان مهمان ایشان در منزلشان باشیم که بسیار جلسه به یادماندنی و جذابی بود.

در آن دیدار متوجه شدم که در منزل مرحوم طباطبایی، هر روزه به روی مردم باز است و ظهرها سفره‌ای انداخته می‌شود و مردم هم در آنجا حضور پیدا می‌کنند، خلاصه تردد مردم محل و شهر تهران و حتی دیگر مناطق به منزل ایشان، ترددی مدام بود. در واقع ارتباط این عالم برجسته با توده مردم، صمیمی و تنگاتنگ بود و در منزلشان به روی همگان، بدون تکلف و تشریفات باز بود.

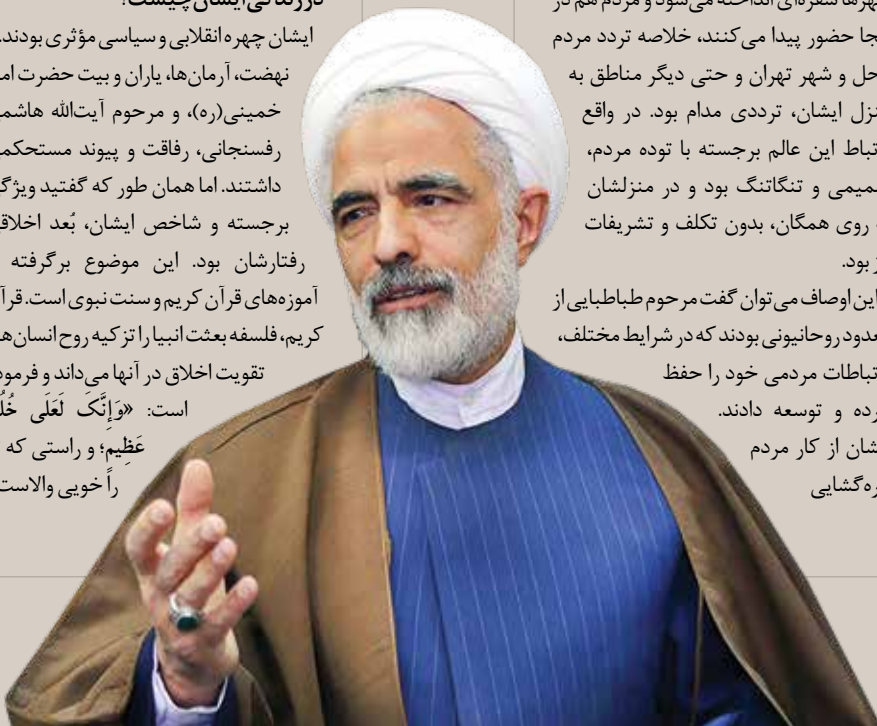
با این اوصاف می‌توان گفت مرحوم طباطبایی از معدود روحانیونی بودند که در شرایط مختلف، ارتباطات مردمی خود را حفظ کرده و توسعه دادند.

ایشان از کار مردم گره‌گشایی

می‌کردند و برای مشکلات مردم وقت می‌گذاشتند. وقت گذاشتن برای راهنمایی و نصیحت کردن جوانان و کمک به حل مشکلات خانوادگی اهل محل از ویژگی‌های برجسته مرحوم طباطبایی بود.

● ایشان هم شخصیتی انقلابی و هم سیاسی بودند اما جنبه‌های اخلاقی ایشان بیشتر شناخته شده بود. دیدگاه شما درباره غلبه بُعد اخلاقی بر وجهه سیاسی در زندگی ایشان چیست؟

ایشان چهره انقلابی و سیاسی مؤثری بودند. با نهضت، آرمان‌ها، یاران و بیت حضرت امام خمینی (ره)، و مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، رفاقت و پیوند مستحکمی داشتند. اما همان‌طور که گفتید ویژگی برجسته و شاخص ایشان، بُعد اخلاقی رفتارشان بود. این موضوع برگرفته از آموزه‌های قرآن کریم و سنت نبوی است. قرآن کریم، فلسفه بعثت انبیا را تزکیه روح انسان‌ها و تقویت اخلاق در آنها می‌داند و فرموده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» و راستی که تو را خوبی والا است»



بلکه به شدت از بداخلاقی‌هایی که در جامعه می‌دیدند رنج می‌بردند. این سال‌های آخر هم به دلیل برخی بداخلاقی‌های گسترده سیاسی که متأسفانه در دورانی شایع و از مناظرات انتخاباتی در تلویزیون از سوی یکی از کاندیداها آغاز و منجر به تخریب شخصیت برخی افراد برجسته شد، مشاهده کردیم که آقای طباطبایی در سخنرانی‌ها و برنامه‌های خود با شجاعت هر چه تمام‌تر و با دفاع از اخلاق‌مداری در عرصه سیاست به میدان آمدند تا آنجا که حتی خود ایشان هم مورد بی‌احترامی و بی‌مهری قرار گرفتند.

اما برای ایشان این مسئله بسیار مهم بود که اجازه ندهند بداخلاقی، بدعهدی، بی‌وفایی و بدخلقی، سکه رایج در سیاست شود. لذا اگر مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های ایشان در سال‌های آخر عمر که یاران امام راحل در غربت و مظلومیت قرار گرفته و حتی بیت امام نیز مورد بی‌مهری و گاه هتاکی قرار گرفتند، بخوانید متوجه می‌شوید ایشان مرد و مردانه به میدان آمدند و در برابر جریان‌های تندخو، افراطی و بی‌ادبی‌ها ایستادند و تا آخر هم به این موضوع پایبند بودند.

به هر حال، ثبات قدم در میدان اخلاق از ویژگی‌های برجسته مشی سیاسی مرحوم سید مهدی طباطبایی بود که درس بزرگی برای همه ما و گوهر کمیابی است. متأسفانه در دوران معاصر شاهد افول نگرش اخلاقی در رفتار سیاسی بسیاری از افراد هستیم به ویژه بعد از پیدایش ابزارهای نوین فضای مجازی و سایت‌ها و امثالهم مشاهده می‌کنیم که حرمت‌شکنی‌ها، بی‌انصافی‌ها و تخریب‌چهره و شخصیت‌ها و انجام گناهان کبیره‌ای همانند سخن‌چینی و استهزا دیگران و سایر گناهان کبیره‌ها از سوی برخی سایت‌ها و جریانات توسعه پیدا کرده است.

لذا در این فضاهای آلوده سیاسی نیازمند مشی اخلاقی و سیاسی امثال آقای طباطبایی هستیم. ایشان هم این روش را از آموزه‌های دینی و حضرت امام خمینی (ره) آموخته و در زندگی شخصی و سیاسی خود اجرا کرده بودند؛ امامی که بنیانگذار سیاست در بستر اخلاق و در میدان عرفان بودند.



نشان دادند. این سنت ائمه اطهار (ع) هم بوده لذا اخلاق زیربنای سیاست در اسلام است و به تعبیر دیگر، سیاست برای استقرار اخلاق است. پیامبر اسلام (ص) فرمود: «إِنَّمَا بَعِثْتُ لَأْتِمَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» یعنی اساساً فلسفه بعثت من تتمیم مکارم اخلاق بوده است.

اگر حکومتی تشکیل و پیامبر وارد عرصه سیاست‌ورزی و حکومتداری می‌شوند، بر محور اخلاق بوده است. این آموزه‌ها را در زندگی مرحوم طباطبایی به خوبی مشاهده می‌کردیم و ایشان هیچ‌گاه در میدان سیاست، انقلابی‌گری و مسئولیت‌های اجتماعی که داشتند از جاده اخلاق نبوی و اسلامی فاصله نگرفتند و به تعبیر دیگر، سیاست موجب نشد که اخلاق را کمرنگ ببینند.

● شما جای چنین مشی و روشی را در سیاست‌ورزی امروز کشور چقدر خالی می‌بینید؟

متأسفانه گاه این گونه است که ورود به سیاست باعث کمرنگ شدن اخلاق در برخی افراد می‌شود. در واقع، قدرت و سیاست به گونه‌ای برای آنها اصل می‌شود که اخلاق رنگ می‌بازد. مرحوم طباطبایی، نه تنها این گونه نبودند،

(القلم/ ۴). همچنین خداوند در قرآن کریم پیامبر اسلام (ص) را ستایش می‌کند و در جای جای قرآن، اگر از پیامبر تمجید می‌شود تعریف و تمجید از سجایای اخلاقی و روح بلند ایشان است.

حتی در توصیف یاران او تأکید دارد: «مَمْدُ رَسُولِ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ محمد (ص) پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربان‌اند» (الفتح/ ۲۹). منظور از کفار، کفار معاند، لجاج و ایستاده در برابر خدا و در جنگ با خداوند و آئین خداوند بود، وگرنه پیامبر اسلام (ص) حتی با کفاری که زندگی عادی خود را داشتند و تحت ذمه پیامبر زندگی می‌کردند، از احترام ویژه برخوردار بودند، اما در میان جامعه اسلامی و مؤمنان، رحمت اساس رفتار پیامبر بود.

در آیات دیگری از قرآن تأکید شده که ای پیامبر اگر تو درشت‌گفتار و تندخو بودی، همه مردم از دور تو پراکنده می‌شدند و این لطف و رحمت خداوند بوده که زبانی نرم و رفتاری خوش به تو عنایت شده است. این چهره پیامبر (ص) در قرآن است و در عمل هم ایشان نهایت مهربانی و اخلاق را در باره دوست و دشمن از خودشان



**مرحوم  
طباطبایی  
هیچ‌گاه  
در میدان  
سیاست،  
انقلابی‌گری و  
مسئولیت‌های  
اجتماعی که  
داشتند از جاده  
اخلاق نبوی و  
اسلامی فاصله  
نگرفتند و به  
تعبیر دیگر،  
سیاست  
موجب نشد  
که اخلاق را  
کمرنگ ببینند**

نکته جدیدی داشت. آسیدمهدی خیلی مرد بود.

● در زمان حضور آسیدمهدی طباطبایی در مازندران به عنوان دادستان فعالیت مشترک با ایشان داشتید؟

نه، اما می دانم زمانی که ایشان در شهرداری بود در واگذاری زمین ها خیلی راحت گرفتند و کار بسیاری از مردم را حل کردند.

● اتفاقاً آن زمان هم بسیار به آسیدمهدی انتقاد می کردند که چرا زمین ها را راحت واگذار کردند، اما ایشان معتقد بودند که باید این کار را می کردم و با دادن زمین به مستضعف ها کمک می کردم. شما انتقادی نداشتید؟

من هم انتقاد داشتم چون معتقد بودم گستره واگذاری ها زیاد بود. ایشان سهل می گرفتند و این سهل گیری مشکلاتی ایجاد کرد. اما به خاطر این انتقادهای منزلت آسیدمهدی به هم نخورد، چون جوهره اش با ارزش تر از این کاری بود که با انتقاد همراه شد.

● مرحوم طباطبایی بر اساس خصلت های خاصی که داشتند، توانستند وجهه مردمی شان را ماندگار کنند. شما به خانه ایشان رفت و آمد داشتید؟

بله، من چندین بار به منزلشان رفتم. برای دیده بان شفافیت و عدالت که در حال فعالیت هستم از ایشان کمک خواستم و آسیدمهدی پشتیبانی کردند. قرار بود پول هم بدهد (با



همنشینی سیاسیون و مردم عادی دور سفره منزل «آسیدمهدی»

## لنگر مجلس هفتم

سی و چند سال بعد دوران زندان ستم شاهی، دوهم بند زندان قصر در مجلس هفتم کنار هم نشستند تا هر کدام به نوعی روی روال کار مجلس هفتم تأثیر گذار باشند. احمد توکلی، که از فعال ترین نمایندگان مجلس هفتم بود و می توانست سر نوشت بعضی طرح ها و لوایح را تغییر دهد، از مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی، هم بند سابق خود در زندان قصر، به عنوان «لنگر مجلس هفتم» یاد می کند. توکلی که خودش در آن دوران هر روز مشغول بررسی طرح ها و لوایح بود و به تعبیر خودش شاید جزء «نمایندگان هر روزه مجلس» بود، آسیدمهدی طباطبایی را «مرد روزهای خاص» می داند. این نماینده سابق مجلس تصویر جالبی هم از خانه این روحانی مردمی دارد، جایی که به گفته او مردم عادی و مسئولان نظام در کنار هم پای یک سفره می نشستند.

● آقای توکلی، تا آنجا که مطلع هستیم رفاقت و آشنایی شما با حاج آقا طباطبایی به پیش از همکاری تان در مجلس هفتم بازمی گردد، سال هایی که قبل از انقلاب هر دو به دلیل فعالیت های سیاسی در زندان سپری کردید. آن سال ها را به خاطر دارید؟

من و مرحوم سید مهدی طباطبایی در بند دو و سه زندان قصر نزدیک به یک سال هم بند بودیم. ایشان مثل بنده چند سال محکومیت داشت. ملی کشی هم کردیم.

● ملی کشی یعنی چه؟

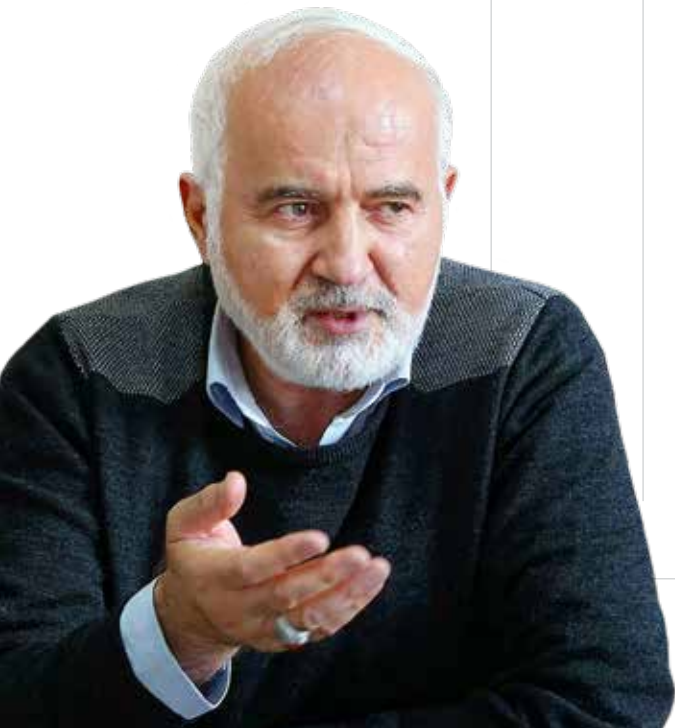
یعنی بعد از آنکه دوران محکومیت تمام می شد،

افراد را آزاد نمی کردند و تازه به زندان اوین منتقل می کردند و زمان آزادی مان مشخص نبود. من در ملی کشی با آقای طباطبایی نبودم و فقط در دوران زندان قصر هم جوارشان بودم.

● خاطر های از ایشان در دوران زندان دارید؟

تعامل خاصی با آسیدمهدی داشتید؟

نه، اما در مجلس وقتی نماینده مردم مشهد شدند، به خاطر همین رابطه ای که در زندان داشتیم، نزدیکی مان بیشتر شد. هر مجلس روضه ای هم که ایشان می خواند من می رفتم، چون ایشان برای سخنرانی اش کار می کرد. هیچ زمان بدون مطالعه پای منبر نمی رفت و همیشه سخنرانی هایش





● نقل قول هایی شنیده ایم که ایشان در مجلس هفتم برای ریاست مجلس مطرح بودند اما بعد ماجرا تغییر کرد.

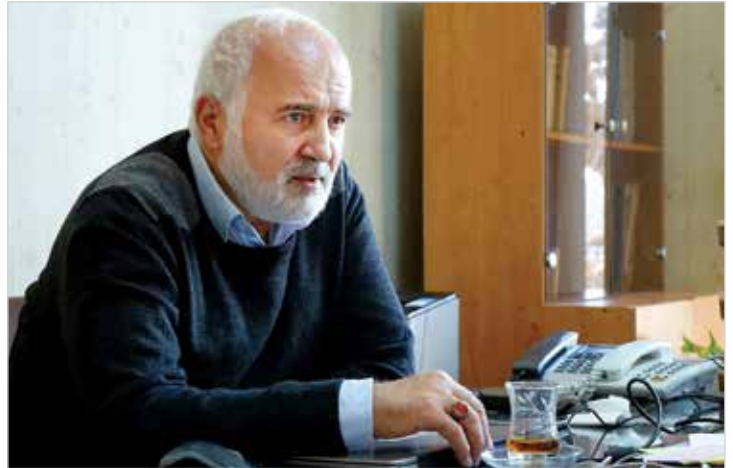
خود آقای طباطبایی به دنبال این مسائل نبود و داوطلب هم نبود. به نظرم ایشان قدر خودش را می شناخت. مصداق همان حدیث «رَحِمَ اللهُ امْرَأَةً عَرَفَتْ قَدْرَهُ وَلَمْ يَتَعَدَّ طُورَهُ...» خدا رحمت کند کسی را که اندازه و قدرش را بشناسد و قدم از مرز فراتر نهد» بود. گمان نمی کنم ایشان دنبال ریاست مجلس بود.

نکته دیگری را هم درباره نقش آفرینی ایشان در عرصه سیاسی بگویم. موضع گیری ایشان در مقابل آقای هاشمی قابل توجه بود. ایشان در دوره ای آقای هاشمی را مظلوم احساس کرد و برای دفاع از ایشان مردانه قدم برداشت. این کار را تأیید یا رد نمی کنم ولی مردانگی اش مهم است. ایشان به فضای سیاسی نگاه نکردند و بر اساس جو حاکم تصمیم نگرفتند. این رفتار ایشان ارزشمند بود.

● طیفی از اصول گراها در مجلس هفتم راهشان را از اکثریت اصول گرایان جدا کردند و تبدیل به اصول گرایانی با موضع اعتدالی شدند. مرحوم طباطبایی هم در این طیف بود. رفتار و منش آسیدمهدی در شکل گیری این طیف از اصول گراها چقدر نقش داشت؟

من و برخی از اصول گرایان علمدار مخالفت با احمدی نژاد بودیم. اما مهم است که مخالفت با احمدی نژاد به خاطر موافقت با هاشمی رفسنجانی است یا اینکه مخالفت با او به خاطر کارهای اوست.

من با آقای طباطبایی صحبت نکردم که بدانم دلیل مخالفتشان چه بود، حس می کنم که بیشتر مخالفتشان به دلیل حمایت از هاشمی رفسنجانی بود. اما این را می دانم که آقای طباطبایی انسان با جوهری بود، زیرا وقتی در زندان کاری از او می خواستیم، پای حرفش می ایستاد یا وقتی می دید هاشمی مظلوم واقع شده، از او حمایت می کرد یا وقتی می دید که در مجلس آن طور که می خواهد کار آبی ندارد به دنبال مسلک آخوندی می رود، تمام این موارد نشان دهنده جوهره این مرد است. این فرد ثبات قدم داشت.



سفره بنشینند، دیگر فرقی بین مسئول و مردم عادی نبود.

● از روزهای مجلس هفتم بگویید. مشی سیاسی آسیدمهدی طباطبایی در مجلس هفتم خاص بود. به نظر تان چه شد که بعد از مجلس هفتم، ایشان تصمیم گرفت از سیاست کناره بگیرد و تمام وقتش را برای کمک به مردم و اهالی محل صرف کند و دیگر به سمت نمایندگی با مسئولیت های دیگر نرفت؟

نقش خودش را در مجلس قوی نمی دید و مشی آخوندی را بیشتر می پسندید. تشخیص هم درست بود چون افرادی مثل آسیدمهدی برای روزهای خاص به درد می خوردند که مثل لنگر جلوی تلاطم در مجلس را بگیرند. ایشان همچون لنگری برای مجلس عمل می کرد که وقتی مشکل و تلاطمی در مجلس رخ می داد، ایشان ظاهر می شدند تا جلوی آن تلاطم را بگیرند. بودن این افراد در مجلس غنیمت است، اما وقتی توان کار هرروزه مجلس با تمام جزئیاتش را نداشته باشند و دیندار باشند، خودشان رنج می برند.

● پس شما کناره گیری شان را به این دلیل می دانید؟

دلیل دیگری که حدس می زنم این است که ایشان فکر می کردند بیرون از مجلس مفیدترند، آدمی نبودند که بخواهند به هر نحوی خود را آویزان قدرت کنند. اگر علاقه داشتند، بدون شک نامشان در لیست مجلس هشتم جای می گرفت اما خودشان نخواستند.

خنده) البته کمک و حمایت معنوی، قیمتش بیشتر از پول است، اما متأسفانه عجل مهلتشان نداد. وقتی به خانه شان رفتم، فضا برایم جالب بود، فقط تماشا می کردم. ایشان یک مشی آخوندی خالص و سنتی داشت. گوشه ای نشستم و فقط نگاه می کردم که در خانه شان باز است. مردم مشکلاتشان را می گویند. ایشان با روی خوش صحبت می کرد، سفره پهن می کرد و با مردم غذا می خوردند. دیدن این صحنه ها برای بنده بسیار دلنشین بود.

● این مشی حاج آقا طباطبایی را که محافظی نداشتند و بین خودشان و مردم دیوار کشی نکرده بودند، چطور می دیدید؟

آسیدمهدی خاکی بود. عالم دینی باید خاکی باشد، اگر این طور نباشد، مردم از او جدا می شوند. آقای مروج در اردبیل، مرحوم کوهستانی در بهشهر، آقای ابازی در رستم کلا، زندگی ساده داشتند. این افراد چهره انقلابی نبودند، اما آقای طباطبایی انقلابی بود مسئولیت هم داشت و در عین حال در میان مردم بود. میزان ارادت مردم به یک روحانی در تشییع جنازه ها معلوم می شود، وقتی مردم کسی را قبول داشته باشند، در تشییع جنازه این واقعیت خودش را نشان می دهد و تفاوت میان آخوند مردمی و تجملی مشخص می شود. از سیاسیون و مسئولانی مانند بنده تا مردمی که از شهرستان و پایین شهر می آمدند به منزل آقای سیدمهدی طباطبایی رفت و آمد داشتند. ایشان سفره که می انداختند می گفتند همه سر



**ایشان در دوره ای آقای هاشمی را مظلوم احساس کرد و برای دفاع از ایشان مردانه قدم برداشت. این کار را تأیید یا رد نمی کنم ولی مردانگی اش مهم است. ایشان به فضای سیاسی نگاه نکردند و بر اساس جو حاکم تصمیم نگرفتند. این رفتار ایشان ارزشمند بود.**

● آقای مطهری، توصیفتان از شخصیت سیاسی و دینی مرحوم طباطبایی را بفرمایید چقدر پیوند اخلاق با سیاست در رفتار و مواضع ایشان نمود یافته بود؟

می توان از ایشان به عنوان یک معلم اخلاق یاد کرد، معلم اخلاقی که خودش بیش از همه متخلق به اخلاق اسلامی بود. ایشان یک انسان آزاده بود که خود را در هیچ قید و بند سیاسی و اجتماعی قرار نمی داد. در واقع حریت و استقلال رأی خود را حفظ کرده بود و همه جا نظرات خود را بیان می کرد.

حتی در آن دوره ای که مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی خیلی تحت فشار بود، تبلیغات زیادی علیه ایشان انجام می شد و کمتر کسی جرئت می کرد از ایشان دفاع کند، مرحوم طباطبایی مواضع خودش را مطرح می کرد و از ایشان دفاع می کرد. به واقع ایشان حریت خودشان را نشان می داد.

نوع برخورد ایشان با مردم عادی هم بسیار محبت آمیز بود، حتی من می شنیدم که مردم به منزل ایشان رفت و آمدهای زیادی داشتند و منزلشان مامن و پناهگاهی برای مردم منطقه و محله بود. معتقدم مرحوم طباطبایی اصالت های روحانیت را حفظ کرده بود و به معنی واقع کلمه یک روحانی بود که اصالت های آخوندی را درون خود نگه داشته بود. ایشان هم حرف های روشنفکرانه و منطبق بر آزادی بیان ارائه می کرد، هم روضه امام حسین (ع) را می خواند.

البته من دو سه باری بیشتر با ایشان ملاقات نداشتم اما یک بار به یاد دارم که ایشان از مواضع من در مسائل مختلف تمجید کرد. به هر حال ایشان یک روحانی نزدیک به ایده آل بود. متأسفانه امروز در جامعه افرادی مثل ایشان را کم داریم که جاذبه فکری و معنوی لازم را داشته باشند.

● گاه تصویری که از یک نیروی انقلابی ارائه می شود فردی پر خاشاگر، پرسرو صدا، بی منطق، بی تدبیر، کم صبر و بی توجه به قانون است. متأسفانه این تصویر سازی هم از سوی رسانه های مخالف نظام و هم گاه از سوی برخی رسانه های داخلی در افکار عمومی شکل گرفته است، در حالی که



سید مهدی طباطبایی از نگاه علی مطهری

## مرحوم طباطبایی جاذبه فکری و معنوی داشت

«مرحوم سید مهدی طباطبایی با حفظ اصالت های آخوندی و روحانیت، فردی آزاده و غیر وابسته به جریان های سیاسی بود و همین باعث می شد با صراحت مواضع و نظرات خود را اعلام کند.» این توصیفی است که علی مطهری نایب رئیس مجلس شورای اسلامی از شخصیت سیاسی و دینی حاج آقا طباطبایی دارد. او که خود بر خاسته از خانواده ای روحانی است تأکید می کند: «ایشان یک روحانی نزدیک به ایده آل بود، متأسفانه امروز در جامعه افرادی مثل ایشان را کم داریم که جاذبه فکری و معنوی لازم را داشته باشند.»  
مطهری از حریت و استقلال نظر و رأی مرحوم طباطبایی هم یاد می کند و می گوید: «ایشان یک انسان آزاده بود که خود را در هیچ قید و بند سیاسی و اجتماعی قرار نمی داد.»

## اعتباری که انقلاب به برفی (رومانیون داد

برخی گروه‌ها، دوستان رهبری را با متر و معیارهای خاصی انتخاب می‌کنند و همان‌ها را از دوستان نظام و رهبری می‌دانند. در صورتی که نه از نظر عقلا، نه از نظر حکما، نه از نظر خبره‌ها و نه حتی از نظر قدیمی‌های انقلاب چنین متر و معیاری قابل اعتنا نیست و آن خُلق و روالی که ملت ایران در روزهای انقلاب داشتند، الان کمتر وجود دارد. مردم خیلی همدیگر را می‌خواستند و یاور همدیگر بودند و برای همدیگر خط و نشان نمی‌کشیدند اما اکنون چرا بعد از ۳۷ سال در تفکرات مادی قرار گرفته‌اند و از معنویات جا مانده‌اند؟ وضعیت طوری شده که برخی از آقایان در چهار دیواری که برای خودشان ساخته‌اند، نشسته و فکر می‌کنند و بر اساس همان افکار تشخیص می‌دهند فلان چیز خوب یا بد است. این اتفاق برای کشور بسیار خطرناک است. به جامعه نگاه نمی‌کنند که جو آن چه چیزی را می‌پذیرد و اصلاً تقاضایش چیست. این می‌تواند جمهوری‌ت نظام را زیر سؤال ببرد ولی مشکل این است که برخی این حرف را نمی‌پذیرند! غافل از این هستند که دارند بین مردم تشنج و اختلاف با اصل حکومت ایجاد می‌کنند. نمی‌خواهم کسی را رنجیده خاطر کنم ولی افراد زیادی را می‌شناسم که اگر انقلاب نشده بود امروز هیچ چیزی نداشتند، هیچ اعتباری نداشتند، اینها مرد کار نبودند، برخی از روحانیون هم بودند که مرد منبر و سخنرانی نبودند ولی چون انقلاب برپا شد، دارای اعتبار و منافعی شدند.

اسلام کرد و برای سران دنیا نامه نوشت چون می‌خواست با کل دنیا ارتباط داشته باشد. در ابتدای انقلاب اسلامی هم چنین وضعیتی نبود و اعتقاد این بود که باید با همه دنیا حتی آمریکا رابطه داشته باشیم. رابطه با آمریکا نیز به خاطر اشغال لانه جاسوسی، آن هم از سوی آمریکا، قطع شد. ما فقط با اسرائیل نمی‌توانیم رابطه داشته باشیم، زیرا اسرائیل را اصلاً کشور نمی‌دانیم چون غیرمشروع، جعلی و اشغالگراست.

اصلاً آنها برای این سرزمین نیستند، چهره و زبان آنها اصلاً برای این سرزمین نیست و به زور سرزمینی را اشغال کرده‌اند و ساکنان اصلی را بیرون کرده‌اند. اما غیر از اسرائیل ما باید با همه دنیا رابطه داشته باشیم. می‌خواهیم پیام اسلام را به گوش دنیا برسانیم حال مگر می‌شود بدون رابطه اسلام را گسترش دهیم. به عقیده من این به اصطلاح انقلابی‌هایی مانند حسن عباسی، سعید قاسمی و... که خیلی شور و هیجان به پامی‌کنند به حال انقلاب مضرند. اینها صرفاً قوه هیجان و احساسات جوانان را تحریک می‌کنند و این می‌تواند منجر به شکل‌گیری گروه‌هایی مانند فرکان شود.

آن کسی که شهید مطهری را ترور کرد چرا به راحتی دست به چنین کاری زد؟ برای اینکه فضایی برای او فراهم شده بود که وقتی می‌گویند چه کسی آماده است که مطهری را ترور کند او طلب می‌شود. در صحبتی که با قاتل شهید مطهری داشتیم پرسیدیم چه شد که چنین کاری کردی، او پاسخ داد برای ما فراوان تبلیغ کرده بودند که دست روحانیت در دست سرمایه‌دارهاست و مغز متفکر آنها هم آقای مطهری است، می‌خواهیم ایشان را ترور کنیم.

او می‌گوید من هم شناخت درستی از ایشان نداشتم و زمانی که ترور را انجام دادم و به زندان افتادم و کتاب‌های ایشان را خواندم تازه فهمیدم ایشان چه کسی بود و چه می‌گفت. الان هم حرف‌هایی که برخی از این به اصطلاح انقلابی‌ها می‌زنند و در فضای مجازی منتشر می‌شود واقعاً می‌تواند عده‌ای از جوانان را تحریک کند که تصمیم بگیرند شخصیتی را ترور کنند. این تفکرات خیلی خطرناک است و باید مراقب این وضعیت بود.

برخی نیروهای انقلابی چون حجت‌الاسلام طباطبایی چهره‌ای اعتدالی، اخلاقمدار و منطقی بودند. چقدر جامعه نیازمند ارائه تصویری این‌گونه از نیروهای انقلابی است؟ این اتفاق شبیه آن چیزی است که پیش از انقلاب نیز در جامعه ما وجود داشت. برای نمونه عده‌ای در آن دوران تلاش می‌کردند گروه‌هایی مانند فرقان و مجاهدین خلق را که خیلی دم‌از مبارزه می‌زدند انقلابی معرفی کرده و از سوی دیگر افرادی مانند شهید مطهری و شهید بهشتی را غیرانقلابی و مرتجع معرفی کنند. برای این کار هم مثلاً بیان می‌کردند که خانه شهید بهشتی و شهید مطهری در شمال شهر است، لذا انقلابی نیستند. در واقع اینها خیلی بر روی مسئله محرومیت، رفتار اجتماعی، نوع لباس پوشیدن و امثال آن به عنوان ویژگی اصلی انقلابی بودن تأکید می‌کردند. حتی افرادی در بین روحانیون بودند که به دلیل ارتباط با مجاهدین خلق طرفدار این نوع تفکر شده بودند.

برای نمونه شیخی به نام آشوری عبا پارهای به تن می‌کرد و عمامه کثیفی بر سر می‌گذاشت و این نوع حرکات آن موقع خیلی مد بود و می‌گفتند چنین افرادی طرفدار محرومان هستند و این رفتارها را از کمونیست‌ها فرا گرفته بودند و مورد استقبال بخشی از اقشار نیز قرار می‌گرفتند.

اما افرادی را مانند شهید مطهری و شهید بهشتی که خیلی مرتب و آراسته بودند انقلابی محسوب نمی‌کردند. به نظر من امروز هم این افکار در حال رواج یافتن است و فردی انقلابی شناخته می‌شود که به همه حمله کند، داد بزند و بی‌منطق باشد.

متأسفانه افرادی که بر اساس حکمت، عقلانیت و تفکر حرف بزنند و رفتار کنند انقلابی شناخته نمی‌شوند، در حالی که ملاک ما انقلاب و انقلابی بودن نیست، بلکه اسلامی بودن و مسلمان بودن است و الا انقلابی به این معنا که بی‌محابا با کل دنیا مبارزه کنیم و بجنگیم معنا ندارد.

ما باید با تدبیر عمل کنیم. اصلاً هدف انقلاب این نبوده که دور خودمان دیوار بکشیم و با همه دنیا بجنگیم. اساساً روش پیامبر اسلام (ص) هم چنین نبوده است. پیامبر (ص) همه را دعوت به



**می‌توان  
از مرحوم  
طباطبایی به  
عنوان یک  
معلم اخلاق  
یاد کرد، معلم  
اخلاقی که  
خودش پیش از  
همه متخلق به  
اخلاق اسلامی  
بود. ایشان یک  
انسان آزاده  
بود که خود را  
در هیچ قید و  
بند سیاسی و  
اجتماعی قرار  
نمی‌داد**

(روایتی از منبرهای شلوغ و جذاب «آسیدمهدی»)

## سیاست مدار معتدل و اخلاق مدار

روزگار آشنایی حجت الاسلام مصباحی مقدم با مرحوم طباطبایی نه به سال های حضورش در مجلس باز می گردد نه همنشینی در جلسات جامعه روحانیت مبارز. عمر این آشنایی به روزگار کودکی او باز می گردد. «بنده با مرحوم سیدمهدی طباطبایی از دوران کودکی خودم آشنا بودم. ایشان در آن زمان مرد میانسالی بودند که در مشهد منبر می رفتند و منبرهای ایشان بسیار پرجاذبه و گیرا بود.»

سخنگوی جامعه روحانیت مبارز مواضع مرحوم طباطبایی را اعتدالی می داند و می گوید: «ایشان در مسائل سیاسی، بسیار معتدل برخورد می کرد و قضاوت های ایشان عادلانه و اظهار نظر های ایشان همراه با جذب کسانی بود که احیاناً دیدگاه آن ها را نمی پسندید، چراکه مطالب را با بیان بسیار خوبی مطرح می کرد. در واقع طرد و رد کردن دیدگاه افراد به ندرت در کلام مرحوم طباطبایی مشاهده می شد.»

بسیار معروف و با جمعیت زیاد و پر جاذبه بود، چراکه مردم اعتماد زیادی به ایشان داشتند و احترام زیادی برای وی قائل بودند. آخرین صحنه هم صحنه تشییع جنازه ایشان بود که مردم از مسجد موسی بن جعفر (ع) تا میدان خراسان به راه افتادند و این اجتماع عظیم، رفت و آمد را در آن ساعت متوقف کرده بود. همه از دور و نزدیک و جاهای مختلف حضور پیدا کرده بودند و از این نحوه بدرقه معلوم بود که مردم تا چه اندازه مرحوم سید مهدی طباطبایی را دوست دارند.

● مرحوم طباطبایی از روحانیون سیاستمداری بودند که غلبه اخلاق بر مواضع سیاسی شان به شدت مشهود بود، مواضع ایشان را در عرصه سیاست هم باید در زمره مواضع اعتدالی تفسیر کرد، جای خالی خود ایشان و روحانیونی با چنین دیدگاه را چقدر جدی و نگران کننده می‌دانید؟

خوشبختانه آنچه در مورد منش اخلاقی مرحوم طباطبایی عرض کردم، در میان بسیاری از علما و اهل منبر دیده می‌شود و اصولاً مشی جامعه روحانیت مبارز، مشی سیاسی اخلاقی است. خداوند مرحوم آیت‌الله مهدوی کئی را رحمت کند که تأکید بسیاری بر روی اعتدال داشتند و معتقد بودند ما نه تندروی داریم نه کندروی.

این چیزی است که از ائمه (ع) آموخته‌ایم و مطابق با آموزه‌های آنها رفتار می‌کنیم. لذا تندروی و کندروی را در مشی جامعه روحانیت مبارز نمی‌بینیم و مرحوم طباطبایی نیز از این امر مستثنا نبودند.

سبک مرحوم سید مهدی طباطبایی همان سبکی بود که در میان علما ملموس و شناخته شده است.

علمای بزرگ ما، مردم‌دار هستند و لذا هم روابط آن‌ها با یکدیگر و هم روابط اجتماعی آنها نقش درس‌آموزی دارد و اخلاق و آداب را آموزش می‌دهد. طبعاً اگر چنین شخصیت‌هایی وارد سیاست شوند، سیاست آنها هم اخلاقی خواهد بود.

باید این نکته را نیز یاد آور شوم که مرحوم سید مهدی طباطبایی در دوران مبارزه با رژیم طاغوت نیز حضوری مؤثر داشتند و متحمل زندان و شکنجه‌های زیادی شدند ولی پای عهد خود ایستادند و پس انقلاب نیز بدون چشم‌داشتی در خدمت نظام بودند. نکته بعدی اینکه عده‌ای از نیازمندان نیز برای رفع فقر و مشکلات مالی و همچنین برای دارو و درمان و حتی گاهی برای یک وعده غذا به مرحوم طباطبایی مراجعه می‌کردند و سفره ایشان هم برای آنان پهن بود. از سوی دیگر خانه وی محل حضور و استراحت طلابی بود که از قم برای منبر و تبلیغ به تهران می‌آمدند. امکانات استراحت و پذیرایی برای این طلاب فراهم بود و ایشان هر روز و هر شب سفره گسترده‌ای داشت.

● از نظر وزن سیاسی جایگاه ایشان را در جامعه روحانیت مبارز چگونه توصیف می‌کنید؟

مرحوم سید مهدی طباطبایی عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز کشور هم بودند و حضور ایشان در جلسات جامعه روحانیت که بنده هم سخنگوی این جامعه بودم و هستم برای ما بسیار الهام‌بخش بود؛ به این دلیل که وی در مسائل سیاسی، بسیار معتدل برخورد می‌کرد و قضاوت‌های ایشان عادلانه و اظهار نظرهای ایشان همراه با جذب کسانی بود که احیاناً دیدگاه آن‌ها را نمی‌پسندید چراکه مطالب را با بیان بسیار خوبی مطرح می‌کرد. در واقع طرد و رد کردن دیدگاه افراد، به ندرت در کلام مرحوم طباطبایی مشاهده می‌شد. از این جهت هم اخلاق سیاسی وی بسیار خوشایند بود و امروز شاید از این نظر خلأ ایشان بسیار حس می‌شود.

ایشان نمایندگی مردم تهران را هم چند دوره در مجلس شورای اسلامی بر عهده داشتند و در آن مدت به ویژه برای اصناف تلاش‌های زیادی کرده‌اند و اصناف هم به خوبی از ایشان و منابر وی حمایت کردند. منابر ماه رمضان و دهه محرم ایشان هم

● حاج آقا مصباحی مقدم، از آشنایان خود با مرحوم طباطبایی برایمان روایت کنید، خصوصاً اینکه ایشان سال‌های زیادی در مشهد زیست کردند و شما هم آنجا زندگی می‌کردید.

بنده با مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید مهدی طباطبایی از دوران کودکی خودم آشنا بودم. ایشان در آن زمان مرد میان‌سالی بودند که در مشهد سکونت داشتند و در آن‌جا هم منبر می‌رفتند. منبرهای ایشان بسیار پر جاذبه و گیرا بود؛ به گونه‌ای که هر جا منبر می‌رفتند مردم برای بهره‌برداری از سخنان ایشان هجوم می‌آوردند. همه منابر مرحوم طباطبایی منابر اخلاقی بودند و نکات اخلاقی در همه این منابر مطرح بود و همین ویژگی‌ها، بنده را نیز جذب منابر آن مرحوم کرده بود.

طبعاً سبک منبر مرحوم طباطبایی هم سبکی ساده و قابل فهم بود و نیازهای مخاطب عام را پاسخ می‌داد و بسیاری از افراد از این منبرها تحت تأثیر قرار می‌گرفتند تا اینکه آیت‌الله سعیدی به شهادت رسیدند و برای اینکه همچنان در مسجد آن شهید، مسیر قبلی استمرار پیدا کند، ایشان به جای شهید سعیدی در مسجد موسی بن جعفر (ع)، حضور پیدا کرده و اقامه نماز می‌کردند و بدین ترتیب منابر خود را هم در تهران بیشتر کردند و این مسئله خود فرصتی شد تا مردم در تهران همانند مشهد مشتاقانه پای منابر و جلسات سخنرانی ایشان حضور یابند.

البته همان موقع هم که در مشهد بودند، مکرراً برای حضور در منابر تهران دعوت شده و ایشان هم حضور پیدا می‌کردند. از سوی دیگر منزل مرحوم طباطبایی به گونه‌ای شده بود که محل مراجعه مردم و نیازمندان بود. ایشان بسیار مرمی بودند؛ به گونه‌ای که بسیار ساده‌زندی می‌کردند، خانه ساده‌ای داشتند و ارتباط ایشان همواره با مردم برقرار بود و مردمی هم که برای نیازهای دینی مراجعه کرده و سؤالی را می‌پرسیدند با استقبال و روی خوش ایشان مواجه می‌شدند.



فاطرات فواندنی محمد غرضی از مرحوم طباطبایی

## الگوی مبارزان انقلابی

هم‌بند بوده‌اند، در زندان قزل قلعه، در همان روزهای مبارزات انقلابی یکی به خاطر تحرکات و منبرهایش به زندان افتاده و دیگری به خاطر مبارزات مسلحانه؛ یکی حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی طباطبایی و دیگری محمد غرضی. محمد غرضی برایمان از روزهای آشنایی‌اش با آسیدمهدی در زندان قزل قلعه روایت کرد، از بحث‌های سیاسی درون زندان تا تقسیم کارهای درون بند که در آن مرحوم طباطبایی مسئول دادن جای به زندانیان بود.

● آقای غرضی، شما با مرحوم طباطبایی قبل از انقلاب هم‌بند بودید. اولین برخوردتان با آسیدمهدی طباطبایی در همان زندان بود یا قبل از آن هم ایشان را می‌شناختید؟  
نه، ما با خانواده مرحوم آیت‌الله سعیدی مرتبط بودیم، سال ۴۸ که آیت‌الله سعیدی به شهادت رسید، جناب سیدمهدی طباطبایی جزو ۱۵ خردادی‌ها و حایمان مرحوم امام و ملت بودند منتهامان خدمتشان نرفته بودم. به محض اینکه در زندان ملاقاتشان کردم، سیره گذشته و زندگی مرحوم آیت‌الله سعیدی و زندگی خود مرحوم طباطبایی برای ما الگوی بسیار زیبایی بود.

● اولین دیدار شما دقیقاً چه سالی بود؟  
شهریور ماه سال ۵۰.

● شما و آسیدمهدی را به چه جرمی دستگیر کرده بودند؟

من که جزء گروه‌های مبارزه مسلحانه بودم و به همین دلیل دستگیر و زندانی شده بودم، ولی مرحوم طباطبایی را به خاطر فعالیت مرجعیت حضرت امام و فعالیت‌ها و سوابقی که در مشهد داشتند، دستگیر کرده بودند.  
در واقع ساواک از آنها وحشت داشت. ایشان به مدت پنج شش ماه در زندان قزل قلعه زندانی بودند.

● با چه افراد شناخته شده دیگری هم‌بند بودید؟

به طور مشخص اسم خاصی در ذهن بندن نیست چرا که تعداد ما خیلی زیاد بود، شاید بیش از ۱۵۰ نفر در زندان قزل قلعه بودند که



**مدتی که**

**مرحوم آیت‌الله**

**ربانی شیرازی**

**به قزل قلعه**

**تشریف**

**آوردند و رابط**

**آقاسیدمهدی**

**طباطبایی با**

**روحانیون و**

**مرحوم آقای**

**ربانی شیرازی**

**مستحکم بود**

**ولی با ما هم در**

**ارتباط بودند**

**و به اصطلاح**

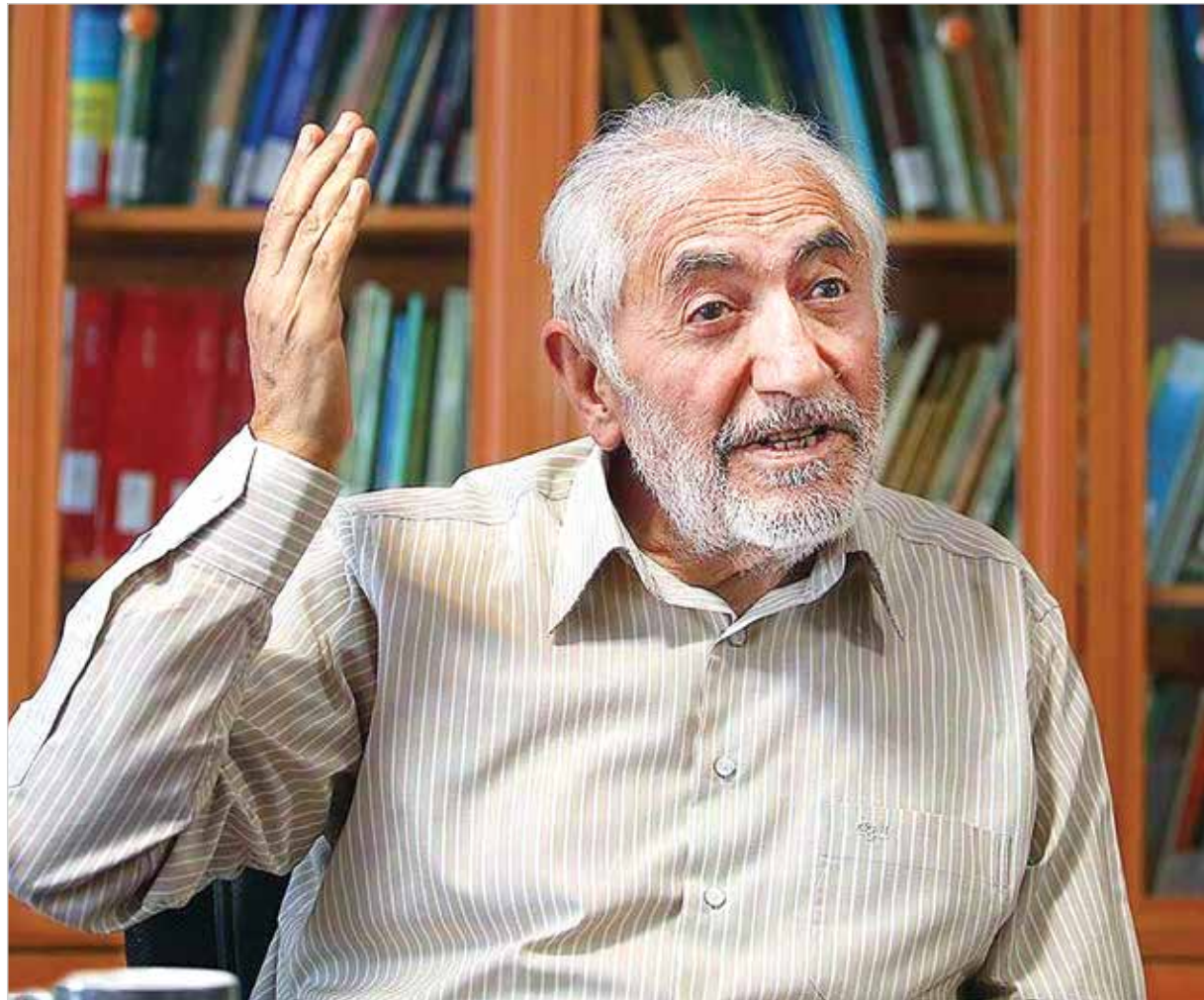
**همراه بودیم**

از مجاهدین، پیکاری‌ها، فدائیان، حزب توده و کسان دیگری که در کشور مبارزه می‌کردند مثل عشایر فارس بودند.

● آیا به خاطر دارید که آقاسیدمهدی طباطبایی با چه کسی بیشتر در زندان مراد داشت؟

مدتی که مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی به قزل قلعه تشریف آوردند روابط آقاسیدمهدی طباطبایی با روحانیون و مرحوم آقای ربانی شیرازی مستحکم بود ولی با ما هم در ارتباط بودند و به اصطلاح همراه بودیم.

یعنی طیف ما، طیف مجاهدین و انقلابیون اسلامی با آقا سیدمهدی طباطبایی ارتباط داشتیم، منتها آقای طباطبایی افرادی به زندان منتقل شده بود.



مهمترین  
مطلبی که آقا  
سید مهدی به  
ویژه در دوران  
زندانی درک  
کرد این بود  
که بالاخره  
این مجموعه  
مجاهدین از  
هزینه‌های  
خودش این  
تشکیلات را  
به وجود آورده  
بود. مثلاً در  
دهه ۴۰ ماها که  
نمود و نمادی  
در جامعه  
نداشتیم بعد از  
دستگیری‌ها  
یک مقدار نماد  
پیدامی کردیم.  
ایشان دنبال  
این بود که  
ببیند محل  
درآمدهای ما  
برای تشکیلات  
سازمانی  
چگونه است؟

بفرمایید.

مهمترین مطلبی که آقا سید مهدی به ویژه در دوران زندانی درک کرد این بود که بالاخره این مجموعه مجاهدین از هزینه‌های خودش این تشکیلات را به وجود آورده بود. مثلاً در دهه ۴۰ ماها که نمود و نمادی در جامعه نداشتیم بعد از دستگیری‌ها یک مقدار نماد پیدا می‌کردیم. ایشان دنبال این بود که ببیند محل درآمدهای ما برای تشکیلات سازمانی چگونه است؟ ما هم خیلی ساده گفتیم ما از ۱۵ خرداد به بعد قرار گذاشتیم به اتفاق همدیگر تا وقتی که این رژیم ساقط نشود، عین مردم عادی و طبقات پایین جامعه زندگی کنیم. آن موقع مثلاً در سال‌های ۴۲ و ۴۳ که کارگر روزی ۵ تومان بود، قرار شد که ما هم با روزی ۵ تومان زندگی کنیم. همه بالاخره تحصیل کرده و دارای درآمدهای مفصل

طباطبایی بحث می‌کردیم.

آنها به تبع شخصیت روحانی خودشان با این کارها خیلی هم‌رانی نمی‌کردند، البته این سخن بدین معنا نیست که نفی کنند ولی خودشان را آشنا نمی‌کردند ولی حمایت می‌کردند. ما در دهه ۵۰ و تا کودتای تقی شهرام در سازمان مجاهدین هیچ مبارزه ای نداشتیم منتها روحانیون خودشان را با این روش‌ها خیلی آشنانمی‌کردند.

● آیا خاطره‌ای هم از آقا سید مهدی در دوران زندانی دارید؟  
خیلی مفصل.

● بهترین خاطره‌ای را که با گذشت سالیان زیاد هنوز در ذهن شما ماندگار است

● با توجه به اینکه شما را حین مبارزه مسلحانه دستگیر کرده بودند آیا مرحوم طباطبایی موافق این مشی بودند یا اینکه شمارا انذار می‌دادند که این کار را نکنید؟  
باید به این نکته اشاره کنم که تا قبل از کودتای تقی شهرام و اتفاقات پیکاری‌ها و آنچه در سال ۵۴ رخ داد و منجر به شهادت شهید بافقی شد، روحانیون به شدت از ما هم به لحاظ مادی و هم به لحاظ اطلاعاتی و استراتژیکی حمایت می‌کردند.

● هیچ وقت پیش نیامده بود که یک بحث سیاسی بین شما و آقا سید مهدی رخ دهد یا...  
من متولد ۱۳۲۰ هستم و درباره اتفاقات و جریانات دهه‌های ۲۰، ۳۰، ۴۰، ۱۵ خرداد، ۲۸ خرداد و ۳۰ تیر مفصل با آقا سید مهدی

## داستان سفر به پاریس و ملاقات با امام (ره)

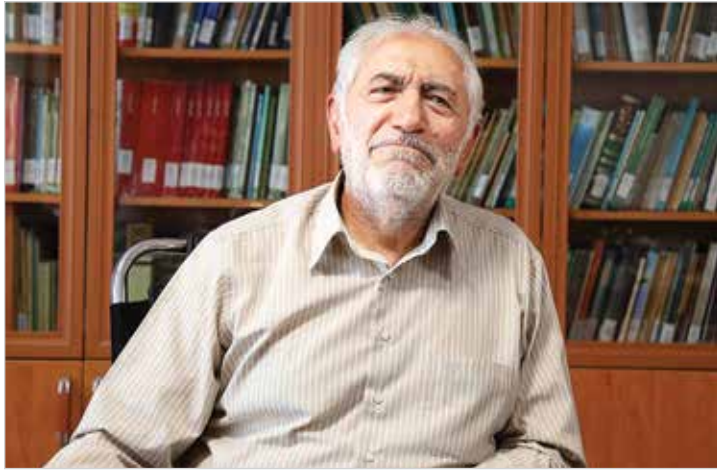
من از روی علاقه‌ای که به امام خمینی داشتم، خیلی دوست داشتم به دیدارشان بروم. برای گذرنامه به نصرت جعفری خوانساری که با کلاتری دوست بود گفتم و به وسیله او گذرنامه گرفتیم. ایشان و عبدالحسین حق پناه که روحانی بود، همراه من آمدند.

اول به انگلیس رفتیم اما آنجا ما را گرفتند و به زندان بردند که برای چه آمده‌اید؟ از قبل در انگلیس دوستانی داشتم، از طریق آنها ما را آزاد کردند. با قطار و کشتی از انگلیس به پاریس رفتیم.

آنجا آقای فخرالدین حجازی را دیدیم و به منزلی شخصی در پاریس که از بچه‌های گروه امام خمینی بود رفتیم. شب ما را با ماشین به نوفل لوشاتو بردند. همان روز که خدمت امام بودیم، شاه از ایران رفت و نوارها پخش شد. آنجا بیشتر، روشنفکران دور آقا بودند و بیشتر دکتر یزدی صحبت می‌کرد. انگلیسی حرف می‌زد و خبرنگارها را او می‌آورد.

آقایان قطب‌زاده، محمد هاشمی، بنی‌صدر، عمید و رحیمیان هم بودند. وقتی امام را دیدیم نیم ساعتی راجع به مسائل داخلی پرسیدند و راجع به آخوندها و مسائل مالی سؤال کردند. می‌خواستند بدانند حرکات اینجا چه جوری انجام می‌شود، چه پول‌هایی خرج می‌شود و چه پول‌هایی داده می‌شود.

منظور پول‌هایی بود که می‌گیرند و تظاهرات را درست می‌کنند و پول‌هایی که می‌شنیدند در اعتصابات خرج می‌شود. گرداننده تظاهرات در آن روزها مهدی عراقی بود و آقا هم توجه‌اش به او بیشتر بود.



برای نسل امروز دارد که باید به طور ویژه بدان پرداخته شود.

### ● اتفاق یا رویداد خاصی از دوران زندان به یاد دارید که برای آسیدمهدی افتاده باشد؟

اتفاق خیلی جالب و شنیدنی که الان به ذهن داریم و می‌توانم به آن اشاره کنم، اینکه هر روز یک نفر مأمور خدمات می‌شد و اسمش را نوبت کاری می‌گذاشتند. آن وقت کارهای مختلفی اعم از ظرف شویی، تمیز کردن اتاق، سفره انداختن، چای دادن و ... بود. آسیدمهدی طباطبایی هر وقت نوبتش می‌شد، مسئولیت دم کردن و دادن چای را قبول می‌کردند، چای را در کتری می‌ریختند و بعد تک‌تک چای می‌دادند. یک روز به من فرمود که غرضی تو می‌دانی که چرا من این کار را می‌کنم؟ گفتم خب، زحمت می‌کشید و کار می‌کنید. گفت زندان پر از چپی و غیرمسلمان هست و به روحانیت بدبینانه نگاه می‌کنند و می‌گویند اینها زندگی خودشان را از زندگی دیگران تأمین می‌کنند. من فکر کردم که به این‌ها چگونه بگویم که من هم کارگر و زحمتکش هستم. به این نتیجه رسیدم اگر بروم بنشینم، ظرف‌ها را بشویم، تعداد کمی می‌بینند و اگر سفره را بیندازم بالاخره پشت سرم می‌گویند که کار ساده را پیش گرفته است. لذا به این نتیجه رسیدم که چای بدهم و تک‌تک اشخاص از دست من چای بخورند و بدانند که من هم کار می‌کنم.

### ● حاج آقا طباطبایی تأثیری هم در فضای

بودیم و این برای آسیدمهدی طباطبایی یک قضیه بسیار بسیار مهم و اعتقادی و انقلابی بود. وقتی که ما برای آسیدمهدی طباطبایی این مسائل را مطرح کردیم آقا به من مطلبی گفتند که خیلی با ارزش بود. آقا گفتند درست است من عملم به سر هستم و درست است که من عبا دارم. اما من از بچگی رفته‌ام رفوی قالی یاد گرفته‌ام و از رفوی قالی زندگی می‌کنم. سال‌های بعد هم که من از زندان آزاد شدم و در دوره‌های فراری که داشتم با آقا در ارتباط بودم و می‌دیدم که هزینه‌های شخصی و خانوادگی آقای طباطبایی از یک رفوگر بیشتر نبود. ایشان بسیار خوب تفسیر قرآن می‌کردند. ماه مبارک آن سالی که در زندان بودند سوره مبارکه فرقان را در شب احیای تفسیر فرمودند که تمامی مطالبی که ایشان مطرح می‌کردند در ذهن بنده هست و همچنان از آن بهره می‌گیرم.

خاطرات بسیار زیاد و خوبی که از شخصیت و اعمال ایشان بالاخص بعد از انقلاب و اتفاقاتی که افتاد و چند دوره ای که در مجلس بودند و من هم وزیر بودم، هست. آنچه حاوی پیام است و شما عزیزانی که دارید تجربیات انقلاب را منعکس می‌کنید باید بدانید این است که این انقلاب هزار هزار سیدمهدی طباطبایی داشته که با تکیه به خودشان و دستاوردها و اعتقاد و ابزار خودشان پای انقلاب و امام و اسلام و ایران ایستادند. ان شاءالله که زندگی این‌ها برای شما نسل جوان یا کسانی که از این مجموعه‌ها تبعیت می‌کنید، پیام آور باشد؛ زندگی مرحوم طباطبایی درس‌های زیادی



[آسیدمهدی  
طباطبایی جزو  
کسانی بود که  
در برابر امور  
وزار تخانه یا  
مسائل دیگر  
جدی بودند  
و هرگز هم  
درخواست  
نداشت و هرگز  
مطلبی حتی  
یک نامه به من  
ننوشت که  
فلان کار انجام  
شود](#)



## هشدار درباره بی‌توجهی به مطالبات مردم

در دوره‌ای در پیش از انقلاب، من و آقایان اکرمی و غرضی در زندان قزل قلعه بودیم. وقتی برای هواخوری بیرون می‌رفتیم، چیزهایی در رفتار برخی افراد می‌دیدیم. همان جا بین ما سه نفر بحث می‌شد که وقتی این آدم‌ها در شرایط زندان این‌طور رفتار می‌کنند، اگر کارهای بشوند، چه خواهند کرد؟

همان موقع درباره برخی از آدم‌هایی که الان روی کار هستند، این‌طور می‌گفتم که اگر کار دستشان بیفتد، فساد می‌کنند که از قضا همین هم شد. بسیاری از آن افراد، در همان زمان هم دارای ویژگی‌های بدی بودند. خودمحوری، خودخواهی و خودپسندی صفات خطرناک هستند. کسی که آن موقع در زندان، برای استفاده از امکانات داخل زندان، با آن زور کم و درون زندان، به حق دیگر زندانیان تجاوز می‌کرد، طبیعی است که اکنون هم به حقوق مردم تجاوز بکند.

به همه مسئولان هشدار می‌دهم که اگر دیر بجنبند و به مستضعفان نیندیشند، به مردم توجه نکنند، یا به کسانی که جان و خون دادند و به زندان رفتند تا آن‌ها را به مسند برسانند بی‌توجهی کنند، به قول امام (ره)، یوم‌الله دیگری خواهد شد. ممکن است بعضی ملاحظات مانع گفتن مردم شود، اما نقد و گفتار آن‌ها سر جای خود باقی است و ممکن است در خلوت آن را بیان می‌کنند. ما نباید بگذاریم مردم به این‌جا برسند. حکومت باید دقت و مواظبت کند تا سوز‌هایی به دست مردم ندهد که در خلوت آن‌ها را نقد کنند.

طباطبایی مرحوم هرگز در خواستی ندیدم اما این به معنای بی‌تفاوتی به عملکرد وزارتخانه نیست بلکه همچنان که عرض شد ایشان به شدت پیگیر مسائل و عملکرد هر یک از وزرا بود.

● **راجع به منش سیاسی‌شان به خصوص در سال‌های اخیر چطور فکر می‌کنید؟**  
منتسب به دوره گذشته خودش است. آسیدمهدی طباطبایی هرگز جزو حزب، گروه، دسته و جمعیت نبود و نشد و بعد هم با احزاب و گروه‌ها و دستجات فاصله داشت و برای خودش منطق انقلابی، اسلامی، مبارزاتی خیلی خوبی داشت.

● **مثلاً آقای طباطبایی سال ۸۴ جزء اولین کسانی بودند که با آقای احمدی‌نژاد مخالفت کردند و حتی در سال ۸۸ گفتند که اصول‌گرایان باید به خاطر حمایت از احمدی‌نژاد عذر خواهی کنند.**

این‌ها استقلال سیاسی و اعتقادی است که حداقل برای مدت ۵۰ سال برایتان توضیح دادم و متعلق به خود آقای طباطبایی است که به رغم اینکه دعوت به حزب شد، ولی هیچ اعتقادی به تشکلات حزبی و گروه و دسته و جمعیت نداشت یا حداقل ارتباط این‌ها را مفید نمی‌دانست.

● **وقتی خبر فوت آسیدمهدی را شنیدید، چه حس و حالی داشتید؟**

الگویی در روز قیامت بین همه مبارزان خواهد بود. معتقدم که خداوند افرادی چون آسیدمهدی طباطبایی را در آن دنیا و در جاهایی حتماً به عنوان شاهد برای دیگران می‌آورد. وقتی سؤال می‌کنند چرا این کار را کردی و این حرف را زدی و این نوع رفتار را داشتی؟ بخواهد بگوید که مجبور بودم یا اینکه حزبی و گروهی شدم و از انبار بیت‌المال برای تبلیغ دین استفاده کردم و با این سمت‌ها برای ارتقای انقلاب استفاده کردم، یکی از الگوهای که خداوند دارد آقا سیدمهدی طباطبایی است که همه این کارها را کرده ولی هیچ خلاف شرع و خلاف عرف و خلاف قاعده جامعه و اینکه حقوق یک عده را بر دیگران ترجیح دهد در آقا سیدمهدی طباطبایی سراغ ندارم.

بند شما داشت؟ مثلاً توانسته بود برخی افراد از طیف چپ یا کمونیست‌های زندان را جذب کند؟

موقعیت آن موقع زندان موقعیت مبارزات مسلحانه بود، هم مجاهدین هم فدائیان دست بالا را در زندان، محاکمات، شهدا، اعدام و برخورد‌های مسلحانه داخل شهر تهران را داشتند. آن موقع این موقعیت برای اینکه تبیین ایدئولوژیک براساس اتفاقات خیابانی شود، نبود. این اتفاق از سال‌های ۵۴ و ۵۵ به بعد که مجاهدین کودتا کردند، کم‌کم زمینه‌اش باز شد. البته قبلاً طی سالهای ۴۰ تا ۵۰ در زندان‌ها بحث‌های اعتقادی بین چپ و مسلمان، مفصل جریان داشت منتها پشتوانه اجتماعی مسلحانه نداشت. لذا فقط به صورت گفتن و نوشتن درمی‌آمد که بهترین مجموعه‌ای که در این زمینه هست، بحث‌های مرحوم شریعتی و شهید مطهری و بحث‌های مربوط به مهندس بازرگان و علامه طباطبایی و جعفری است که قبلاً زمینه‌های اجتماعی بحث را داشت و حداقل در نیمه اول دهه ۵۰ این بحث‌ها در زندان کاربرد چندانی نداشت.

● **به نظر شما خود آقا سیدمهدی بیشتر از کدام یک از این بزرگواران که نام بردید تأثیر پذیرفته بود؟**

بهتر است سؤال شما را این‌گونه پاسخ بدهم که ساختار وجودی، تحقیقی، قرآنی و تدریسی خود ایشان بسیار بالا بود.

● **رابطه ایشان با زندانبان‌ها چگونه بود؟ توانایی داشت که با زندانبان خودش بازی کند.**

● **شما اشاره کردید که بعد از انقلاب هم رابطه تان را با آسیدمهدی همچنان حفظ کردید. به خصوص در دوران وزارت پیش آمد که ایشان به شما توصیه‌ای کنند یا مثلاً دیداری داشته باشند؟**

ما همدیگر را خیلی خوب می‌شناختیم. آسیدمهدی طباطبایی جزو کسانی بود که در برابر امور وزارتخانه یا مسائل دیگر جدی بودند و هرگز هم درخواست نداشت و هرگز مطلبی حتی یک نامه به من ننوشت که فلان کار انجام شود. نماینده مشهد و تهران بودند. من از آقا سیدمهدی

بودند که به راه و روش آقای هاشمی اعتقاد داشتند و مورد توجه آقای هاشمی بودند.

● آسیدمهدی طباطبایی موضعی صریح و شفاف درباره دفاع از آیت الله هاشمی داشتند تا آنجا که حتی مورد هجمه منتقدان هم قرار می گرفتند. مثلاً بعد از اتفاقات سال ۸۸ ایشان بارها در دفاع از آیت الله هاشمی وارد میدان شد و آن را در جهت حمایت از حق می دانست، نه شخص خاصی. نگاه تان به این قسم مواضع ایشان چه بود؟

آقای سیدمهدی طباطبایی یکی از شخصیت های محوری مهمی بودند که بعد از سال ۸۸ و مسائلی که بر آقای هاشمی گذشت، از ایشان بسیار حمایت و طرفداری می کردند و جزء موافقان ایشان و از ارادتمندان بیت آقای هاشمی بودند. آسیدمهدی بعد از ارتحال آقای هاشمی در تلویزیون که برنامه زنده داشت، از ایشان به عنوان «شهید» یاد کرده و اعلام کردند با تمام ظلم و ستم و اجحافی که در حق آقای هاشمی بعد از ۸۸ از سوی آقای احمدی نژاد و حامیان او صورت گرفت، ایشان شهید هستند. البته این نکته را هم بگویم در کنار همه این حمایت ها زمانی بود که مثلاً آقای طباطبایی در مورد رفتارهای دختر آقای هاشمی در زندان و پس از آن هم نقدهایی داشتند و آن ها را بیان می کردند. این طور نبود که همه چیز را حسن بدانند و اشتباهی به زعم خودشان را کتمان کنند. آنجا که حق را می دیدند از آقای هاشمی دفاع می کردند، جایی هم لازم می دیدند نقد می کردند. معتقدم مرحوم سیدمهدی طباطبایی فردی آزرده بودند و این گونه نبود که فقط مرید یا مخالف صرف باشند.

● دقیقاً بعد از حمایت های سال ۸۸ بود که آقای سیدمهدی طباطبایی بیشتر مورد هجمه احمدی نژادی ها قرار گرفتند. به طوری که آن ها معتقد بودند آقای طباطبایی شیفته خاندان هاشمی شده است. آیا از آن دوران خاطره ای در ذهن دارید؟

برخی مخالفان تصورشان این بود که رفتارهای آقای هاشمی و طرفدارانش مناسب نیست، بر این اساس با آن ها در جاهایی که می توانستند برخورد می کردند. اگر امکاناتی در اختیار

روایت رفاقت ماندگار «آسیدمهدی طباطبایی» و «آشیخ اکبر»

## حمایت های همراه بانقد از آیت الله هاشمی

شاید بهترین راوی ارتباط صمیمی بین آیت الله هاشمی و حجت الاسلام والمسلمین طباطبایی، محمد هاشمی باشد، ارتباطی که از روزگار جوانی آن دو روحانی شکل گرفته بود و تا آخرین روزهای حیاتشان ادامه یافت. محمد هاشمی در این گفت و گو بر ایمان از آشنایی و رفاقت آسیدمهدی و برادرش تا مواضع اعتدالی آن دو در سیاست سخن گفت. او گریزی هم به اتفاقات سال ۸۸ و دفاعیاتی که مرحوم طباطبایی از آیت الله هاشمی کرد زد و گفت: «حاج آقا طباطبایی در شب رحلت آیت الله هاشمی اعلام کردند با تمام ظلم و ستم و اجحافی که در حق آقای هاشمی بعد از ۸۸ صورت گرفت، ایشان شهید هستند».



**مرحوم  
طباطبایی  
جزء کسانی  
بودند که آقای  
هاشمی روی  
ملاقات با  
ایشان بسیار  
حسلسیت  
داشتند و  
بسیار با هم  
دیدار داشتند،  
با یکدیگر  
بسیار صحبت  
می کردند و  
در بیرون از  
جلسات با آقای  
هاشمی هم  
مواضع خود  
را شفاف بیان  
می کردند**

از آنجا که آقای طباطبایی هم اهل رفسنجان بودند، نحوه ارتباطشان با آقای هاشمی از همان ابتدا خوب بود. به طوری که آقای هاشمی یکی از همین اقوام آقای مرعشی را به عنوان همسرشان انتخاب کردند. در واقع همسر آقای هاشمی از اقوام آسیدمهدی محسوب می شوند. خانم عفت مرعشی دختر مرحوم سیدصادق مرعشی هستند که با اخوان مرعشی پسرعمو بودند و مادر این ها عمه مرحوم طباطبایی بود. از طریق این منسوبات فامیلی ارتباط آقای طباطبایی با آقای هاشمی بیشتر و نزدیک تر شد.

مرحوم طباطبایی جزء کسانی بودند که آقای هاشمی روی ملاقات با ایشان بسیار حساسیت داشتند و بسیار با هم دیدار داشتند، با یکدیگر بسیار صحبت می کردند و در بیرون از جلسات با آقای هاشمی هم مواضع خود را شفاف بیان می کردند. در واقع آسیدمهدی جزء کسانی

● آقای هاشمی، خاطرات مرحوم طباطبایی و برخی گفت و گو هایی که داشتند حکایت از آشنایی دیرینه آن مرحوم با خانواده هاشمی دارد، برای آغاز گفت و گو برایمان از گذشته و مراداتی که خصوصاً ایشان با آیت الله هاشمی داشتند بفرمایید؟

دو برادر دوقلوی مرعشی به نام های سیدصادق و سید کاظم بودند که پدرشان مرحوم شده بود و با مادرشان در خانه ای بزرگ در قم زندگی می کردند. در سال ۱۳۲۷ آقای هاشمی به اتفاق پسرعمویشان که طلبه بودند در یکی از بخش های همین خانه سکنی گزیدند. یک طرف آن خانه هم در اختیار علامه کرباسی بود. آقای سیدمهدی طباطبایی هم که اصالتاً رفسنجانی بودند، گاهی برای دیدن اقوامشان یعنی همین اخوان مرعشی به قم می آمدند، در همین دیدارها با آقای هاشمی آشنا شدند و با یکدیگر مراد و ارتباط برقرار کردند.

### شخصیت‌هایی چنین را در نظام چقدر جدی و نگران‌کننده می‌بینید؟

هر شخصیت مطرح مردمی در هر موقعیتی که داشته، زمانی که نباشد، طبعاً آثار حضور نداشتن و نبودنش در جامعه روشن می‌شود و در جامعه تأثیر خود را بر جای می‌گذارد. به عنوان نمونه اوایل انقلاب که آیت‌الله بهشتی را شهید کردند، مردم شعار می‌دادند: «دشمن در چه فکریه، ایران پر از بهشتیه». اما در عمل دیدیم که یک بهشتی دیگر با آن سطح از اندیشه‌ها، صلاحیت، شجاعت و بیان به وجود نیامد. همین نبودن‌ها و جایگزین نداشتن باعث خسارت‌هایی می‌شود. به عنوان مثال زمانی که آقای هاشمی در نماز جمعه حضور داشت، می‌دیدید که نماز جمعه به خصوص همان نماز جمعه آخر ایشان با جمعیت عظیمی برگزار می‌شد. اما حالا جمعیت نماز جمعه به یک دهم تقلیل پیدا کرده است.

نبود روحانیونی همچون آقای طباطبایی که بسیار مردمی و اخلاق‌مدار بودند، همین خسارات را به بار می‌آورد. چرا که انقلاب ما از ابتدا مبنا و تکیه‌گاهش بر مردم استوار بود و امام هم روی حضور مردم بسیار تأکید داشت. هر چقدر مردم از انقلاب و نظام فاصله بگیرند، شادی دشمن بیشتر می‌شود و به زبان انقلاب است.

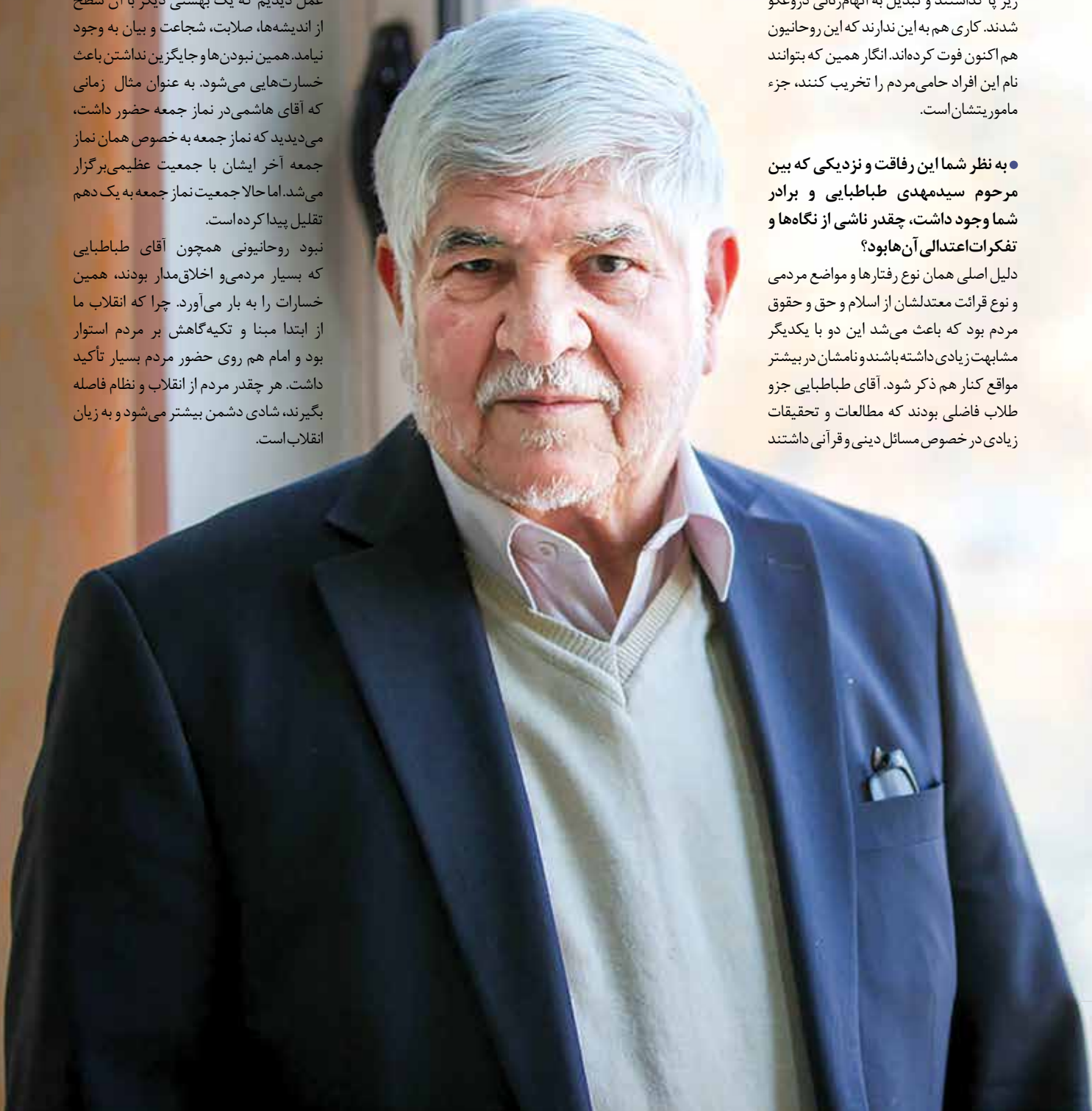
و موضع‌گیری‌های آقای هاشمی در مقابل افراطیون، به نظرش صحیح‌تر بود. مجموعه این‌ها باعث می‌شد افکار آقای طباطبایی و آقای هاشمی به یکدیگر نزدیک‌تر باشد و این مواضع را در خط‌اعتدال ببینند.

### ● از حاج آقا طباطبایی به عنوان یک روحانی مردمی که بی‌واسطه و خط‌کشی با مردم ارتباط داشت یاد می‌شود، خلاصاً

حامیان آقای هاشمی بود، امکانات آن‌ها را گرفتند یا در رسانه‌ها علیه آن‌ها مطالب زیادی منتشر می‌کردند و حملات خود را به آقای هاشمی بیشتر می‌کردند. یا برخی از مداحان هنوز هم در مناسبت‌ها و فرصت‌هایی که به دست می‌آوردند، همچنان به آقای هاشمی و آقای طباطبایی توهین می‌کنند. در واقع حاج آقا طباطبایی هم از این نوع حملاتی که ذکر کردم، دور نماندند. این افراد آداب اسلامی را زیر پا گذاشتند و تبدیل به اتهام‌زنانی دروغگو شدند. کاری هم به این ندارند که این روحانیون هم اکنون فوت کرده‌اند. انگار همین که بتوانند نام این افراد حامی مردم را تخریب کنند، جزء ماموریتشان است.

### ● به نظر شما این رفاقت و نزدیکی که بین مرحوم سید مهدی طباطبایی و برادر شما وجود داشت، چقدر ناشی از نگاه‌ها و تفکرات اعتدالی آن‌ها بود؟

دلیل اصلی همان نوع رفتارها و مواضع مردمی و نوع قرائت معتدلشان از اسلام و حق و حقوق مردم بود که باعث می‌شد این دو با یکدیگر مشابهت زیادی داشته باشند و نامشان در بیشتر مواقع کنار هم ذکر شود. آقای طباطبایی جزو طلاب فاضلی بودند که مطالعات و تحقیقات زیادی در خصوص مسائل دینی و قرآنی داشتند



بود که اهل غلو و مبالغه هستند و حد وسط را حفظ می کرد. در واقع مرحوم طباطبایی می کوشید که یک چهره مصلح باشد و با اصلاح به پیش برود تا بتواند در جامعه جاذبه داشته باشد.

منزل ایشان محل امید و پناهگاهی برای رسیدگی به مشکلات مردم و حتی مشورت های سیاسی مردم بود. ایشان زحمت مصلحین و سیاسیون را می پذیرفت و تلاش می کرد که جاذبه به حد کمال و دافعه به حد نیاز داشته باشد. در دوران بیماری های متعدد و ممتدی که داشت افرادی از اقشار و طبقات مختلف به عیادت و احوالپرسی او می آمدند و هنگامی هم که از دنیا رفت تشییع جنازه او را نیز دیدیم که چه جمعیت عظیمی در مسجد موسی بن جعفر (ص) و خیابان غیائی از او تجلیل کردند. همین الان هم خانه مرحوم سید مهدی طباطبایی خانه امید و پناهگاه مردم محله است و درش به روی همه باز است. مجالس عزاداری اهل بیت (ع) هنوز هم در آنجا برگزار می شود. اینها نشان می دهد که روح او و برکت و خیرات او هنوز در محله ایشان وجود دارد. من در جامعه روحانیت مبارز سال ها همراه ایشان بودم، او در جلسات صحبت های خیر خواهانه مطرح می کرد. می توان گفت مرحوم طباطبایی مصداق این سخن امام (رضاع) است که فرمودند: «با مردم به گونه ای زندگی کنید که وقتی هستی از وجودتان خوشحال باشند و آنگاه که از دنیا می روید برای فقدان شما بگریند». لذا ایشان یک فرد بابرکت و پر خیر برای جامعه اسلامی بود.

● با وجود اینکه مرحوم طباطبایی برخاسته از جریان اصولگرایی بودند اما محل رجوع و مورد اعتماد چهره ها و فعالان دیگر جریانات سیاسی نیز بودند. نگاه شما به این وجه شخصیتی و سیاسی ایشان چیست؟

ایشان چون فرد معتدل و مصلحی بود، می کوشید از طریق استدلال، دلیل و اخلاق جاذبه داشته باشد و طبقات و جریانات سیاسی مختلف نیز وقتی می دیدند ایشان رادیکال و افراطی نیست به ایشان مراجعه می کردند و نظرات ایشان استفاده می کردند.

● بعد از اتفاقات سال ۸۸ برخی شخصیت ها به بی بصیرتی، سکوت و زاویه گرفتن با ولایت متهم شدند، ایشان هم بعضاً با این اتهامات مواجه شدند. نگاه ایشان به ولایت فقیه و دفاع درست از ولایت فقیه چگونه بود؟

راز محبوبیت سید مهدی طباطبایی در بین سیاسیون چپ و راست

## سیاست مدار مصلح

سال ها هم نشینی و همراهی با مرحوم سید مهدی طباطبایی در جلسات جامعه روحانیت مبارز و زیر سقف مجلس سبب شده که حجت الاسلام سید رضا اکرمی با شناختی نسبتاً دقیق و جامع درباره وجود مختلف شخصیت سیاسی، اخلاقی و دینی آن مرحوم سخن بگوید. او که در دوره های سوم و هفتم مجلس شورای اسلامی با مرحوم طباطبایی همکار بوده است، راز محبوبیت «آسید مهدی» در بین سیاسیون چپ و راست را شخصیت اعتدالی، اخلاقمدار و مصلحت گرای او می داند و تأکید می کند: «من ایشان را پیرو ولایت فقیه می دانم چون با تمام وجود در منبر، مجلس، مسجد، هیئت و منزل طرفدار و مبلغ ولایت فقیه بود و همه وجود او با ولایت فقیه عجین بود».



### مرحوم طباطبایی نه رادیکال بود،

### نه منزوی، بی تفاوت و تماشاچی.

### ایشان یک

### منش معتدلی داشت که در

### دوران مبارزات

### سیاسی

### و انقلابی،

### فعالیت های

### تبلیغی و

### حضور در

### مجلس شورای

### اسلامی بروز و

### ظهور داشت

### ومی کوشید

### اخلاق را

### سرلوحه

### فعالیت هایش

### قرار دهد

شناخت و احترام همه طبقات بود. طبقاتی که در مسجد او حضور پیدا می کردند یا افرادی که در مجلس شورای اسلامی به او در مشهد و تهران رأی دادند و اقشار مردمی که در جریان کمک رسانی های ایشان در جنگ تحمیلی و مبارزات سیاسی و انقلابی بودند به او احترام خاصی می گذاشتند.

نکته دوم و البته مشهود در زندگی ایشان، اعتدال بود. مرحوم طباطبایی نه رادیکال بود، نه منزوی، بی تفاوت و تماشاچی. ایشان یک منش معتدلی داشت که در دوران مبارزات سیاسی و انقلابی، فعالیت های تبلیغی و حضور در مجلس شورای اسلامی بروز و ظهور داشت و می کوشید اخلاق را سرلوحه فعالیت هایش قرار دهد. مسئله اخلاق آن قدر مهم است که خدای متعال به پیامبر اکرم لقب «خلق عظیم» داده است؛ «اقوام دنیا به اخلاق زنده اند، قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است». بر این مبنای ایشان هم شخصیت معتدلی بود و از افراط و تفریط پرهیز می کرد.

بر اساس همین ویژگی، ایشان سعی می کرد در مسائل سیاسی حالت معتدل داشته باشد. ایشان نه مانند افرادی بود که حرف های ناروا می زدند نه مانند کسانی

● حاج آقا، بارزترین ویژگی های شخصیتی و رفتاری مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی چه بود؟ به ویژه اینکه ایشان به عنوان یک استاد اخلاق معروف بود. مرحوم حجت الاسلام والمسلمین طباطبایی یک روحانی رسمی، شناخته شده و شبانه روزی بود. یعنی ایشان از ابتدایی که طلبه شد و وارد حوزه تبلیغ و امام جماعت مسجد و مبارزه با رژیم شاه شد مورد



## فطری که اصولگرایان را تهدید می کند

مشکل اساسی اصولگرایان این است که نمی توانند در لحظه های خاص متحد شوند و همدیگر را بپذیرند. من جزئی از اصولگرایان هستم و هیچ وقت از دایره اصولگرایی بیرون نیامدم و نخواهم آمد لکن اصولگرایی که من دیدم آن طور که باید می بود نبود، خیلی جاها تغییر جهت داده شده است. من که خود را در درون این جریان تعریف می کنم وظیفه ندارم با هر تغییر جهتی که از سوی برخی در این جریان صورت می گیرد همراه شوم. ما ماشین نیستیم، درک و شعور داریم و خودمان درست را از غلط تشخیص می دهیم. خیلی جاها حرف هایی زدند، توهین هایی کردند که از دایره اصولگرایی خارج بود، برخی خشونت از خود نشان دادند، به بزرگان جسارت کردند، تندروی کردند. البته منظورم همه اصولگرایان نیست، آن بخشی از اصولگرایان که تعریف جدید ارائه کردند و منش و رفتار خاصی از خود بروز دادند و خود را عقل کل می دانستند و عقلا و با تجربه ها و بزرگان اصولگرایی را منزوی کردند. اصلاً چه کسی گفته اصولگرایان به نظام نزدیک ترند بقیه غیر خودی هستند؟ مگر تملق گفتن نشانه نزدیکی به نظام حساب می شود؟ طوری رفتار می کنند که انگار پیک و رابط رهبری هستند. نه اینکه قصد جدایی از جریان اصولگرایی را داشته باشم ولی سعی کردم که از این تصمیمات کنار بکشم و تا آنجا که می شود با ارشاد کردن و هشدار دادن در مورد این تندروی ها، از جریان اصولگرا حمایت کنم.



داریم و عید نوروز امسال نیز با سیل شروع شد که بر مشکلات افزود. در این وضعیت افرادی را لازم داریم که فهیم و بصیر باشند، جاذبه داشته باشند و بتوانند در دایره دشمنان خارجی و مشکلات داخلی یک راه و روش صحیحی به کار ببندند که جامعه به جلو برود. باید بپذیریم با دعوا کردن در داخل و خارج کارها پیش نمی رود. مرحوم طباطبایی از جمله افرادی بود که انصاف و اخلاق مداری را در رفتار و گفتار خود در عرصه سیاسی و اجتماعی رعایت می کرد و می گفت وقتی امام می فرماید هر چه داد دارید بر سر آمریکا بکشید، ما هم فریادمان باید علیه آمریکا باشد. یا وقتی امام می فرماید در داخل دست هم را بگیرید و با هم وحدت داشته باشید، ما هم باید حتماً در این مسیر حرکت کنیم. لذا امروز افرادی را لازم داریم که جلودار و پیش رونده باشند تا سایرین نیز به دنبال آنها بروند. مرحوم طباطبایی چنین شخصیتی بود.



### مرحوم طباطبایی از جمله افرادی بود که انصاف

### و اخلاق مداری را در رفتار و گفتار خود در عرصه سیاسی و اجتماعی رعایت می کرد

### و می گفت وقتی امام می فرماید هر چه داد دارید بر سر آمریکا بکشید، ما هم فریادمان باید علیه آمریکا باشد

● ایشان با وجود شناخته شدن در بین عموم جامعه و بین سیاستون به هیچ وجه به دنبال جنجال و مطرح کردن خود نبودند یا انتقادات خود را نیز منصفانه و اخلاقی مطرح می کردند. نظرتان را درباره این مشی رفتاری ایشان بفرمایید؟

اختلاف فکر، اختلاف فهم و اختلاف سلیقه یک امر طبیعی است، قرآن هم می فرماید: «وَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَارًا»، «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ». اما وجه مشترک این است که با هر کسی که ایران، اسلام، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، ولایت فقیه و قانون اساسی را قبول دارد و به دنبال ایران آزاد، آباد، مستقل و مترقی است باید کار کرد.

من ایشان را پیرو ولایت فقیه می دانم چون با تمام وجود در منبر، مجلس، مسجد، هیئت و منزل طرفدار و مبلغ ولایت فقیه بود و همه وجود او با ولایت فقیه عجین بود. نمی توان گفت شخصیتی که سالیان درازی در حوزه، مسجد و منبر برای ولایت فقیه کار کرده خدای ناکرده با ولایت فقیه زاویه دارد. ایشان ریشش را در اسلام و انقلاب سفید کرده بود، اینها حرف های بی دلیل و بدون مدرکی است که متأسفانه به حربه بعضی افراد تبدیل شده تا چهره افراد متدین، مصلح و خیر خواه را مخدوش کنند.

● چه خاطر های از همکاری با ایشان در دوره سوم و هفتم مجلس شورای اسلامی دارید؟  
همه زندگی مرحوم طباطبایی زندگی مفید، سازنده و مصلحانه ای بود و همواره سعی می کرد از افراط و تفریط به دور باشد. این ویژگی در فضای مجلس نمود ویژه ای داشت و با عدالت، فکر و اخلاقی تلاش می کرد فاصله بین افراد و جریان های سیاسی را از بین ببرد.

● امروزه چقدر وجود شخصیت های روحانی مانند مرحوم طباطبایی که قدرت جذب جوانان را داشته باشند ضرورت است؟

کشور درگیر یکسری مشکلات بین المللی است که از راه جنگ تحمیلی هشت ساله، تحریم، تهدید و تبلیغات روانی و در طول این چهل سال بر ملت تحمیل شده است و ادامه هم دارد. به عبارتی یک دشمن قطعی و حتمی بیرونی داریم. در داخل هم افرادی داریم که نگاه به غرب دارند و تبلیغات روانی، تهدید و تحریم دشمن بر روی آنها اثر می گذارد. از طرفی مشکلات زیادی از قبیل گرانی، اختلاس، رانت خواری، نوسانات قیمت دلار و... در داخل کشور



استفاره‌ها و تعابیر فواید خاص و متفاوت «آسیدمهدی»

## الگوی تمام‌نمای اخلاق انسانی و اسلامی

عماد افروغ بالحن و کلام خاص و ویژه‌ای از آسیدمهدی طباطبایی حرف می‌زند، می‌گوید برخی‌ها آن قدر در دل می‌نشینند که بدون تأنی و مشتاقانه حاضری درباره سجایای آن‌ها صحبت کنی و حاج آقا طباطبایی را مصداق این افراد می‌داند. او که تجربه چهار ساله همکاری و همنشینی با مرحوم طباطبایی در مجلس هفتم را داشته است، بر ایمان از استخاره‌های خاصی که برایش می‌گرفته یا تعابیر خوابی که می‌کرده روایت کرد و آن را نشانه صفای باطن آن مرحوم دانست. افروغ حجت‌الاسلام طباطبایی را الگوی تمام‌نمای اخلاق انسانی و اسلامی می‌داند و تأکید دارد: «ایشان نگاه بسیار بازی به اسلام داشتند و از تفکرات جمودگرایانه و متحجر یا متجددانه بسیار دور بودند. اینکه به نگاه اعتدالی ایشان اشاره کردم فقط اعتدال در مواضع سیاسی ایشان نبود در مواضع فکری و معرفتی هم معتدل بودند».

● آقای افروغ، شما چهار سال همنشین حاج آقا طباطبایی در مجلس هفتم بودید. شخصیت ایشان در آن سال‌ها و دیگر مرواداتی که با ایشان داشتید از نگاه شما چطور توصیف می‌شود؟

قبل از اینکه به سؤال شما بپردازم این نکته را بگویم که برخی شخصیت‌ها هستند که آن قدر در دل آدم می‌نشینند و نشسته‌اند که به محض اینکه با پرسشی درباره آن‌ها روبرو می‌شویم

بدون تأنی و بدون درنگ می‌پذیریم و مشتاقانه منتظریم تا در باب سجایای اخلاقی و سایر ویژگی‌های آن‌ها سخنی به میان بیاوریم. بدون تردید حاج آقا سیدمهدی طباطبایی یکی از آن شخصیت‌های به یادماندنی هستند که جز خاطره خوش از ایشان چیز دیگری در ذهن نداریم. ایشان چهره‌ای اخلاقی بودند، الگوی تمام‌نمای اخلاق اسلامی و انسانی بودند، مواضع بسیار شجاعانه و متعادلی در

امر سیاست داشتند، از افراط و تفریط پرهیز داشتند و اگر جایی زشتی و کاستی یا مواضع تندی را می‌دیدند حسب تریبونی که در اختیار داشتند واکنش نشان می‌دادند. ایشان ملجائی برای نمایندگان بودند. بعید می‌دانم نمایندگان در برخوردهای روزانه با ایشان و به محض رویارویی با ایشان چهره‌شان باز نشده باشد و با حالت خاصی با ایشان برخورد نکرده باشد. این چیزی است که من از ایشان به یاد دارم.

رابطه خیلی خوبی با ایشان داشتم، نگاه بسیار بازی به اسلام داشتند و از تفکرات جمودگرایانه و متحجر یا متجددانه بسیار دور بودند. اینکه به نگاه اعتدالی ایشان اشاره کردم فقط اعتدال در مواضع سیاسی ایشان نبود در مواضع فکری و معرفتی هم معتدل بودند. نه آن چنان نگاه باز و به اصطلاح متجدد داشتند نه اسیر و گرفتار برخوردهای سنگ‌اندیشانه و متحجرانه بودند. واقعاً خودم وقتی خبر فوت ایشان را شنیدم بسیار متأثر شدم، امیدوارم که جای ایشان پر شود. هر چه از این نمونه عالمان دینی بیشتر داشته باشیم جامعه سالم‌تر و امن‌تر و مجلس بهتری خواهیم داشت.

● شما نگاه و تحلیل‌های جامعه‌شناسانه به مباحث و ساختارهای حکومتی دارید. با این نوع تحلیل چقدر جای خالی روحانیون مردمی از جنس آسیدمهدی طباطبایی را در ساختار حاکمیتی خالی می‌بینید؟ خصوصاً که روحانیت از دوران انقلاب و مبارزات انقلابی و سال‌های ابتدایی نظام رابطه نزدیکی با مردم داشت و به نظر می‌رسد گاه فاصله‌هایی ایجاد می‌شود؟

این سؤال خیلی خوب و بجایی است. ما عالمان و روحانیون را در وهله اول متعلق به قدرت اجتماعی می‌دانیم نه قدرت سیاسی. وقتی پای قدرت اجتماعی و قلمرو عمومی به میان می‌آید، در واقع پای مردم به میان می‌آید. این چیزی بوده است که توقع داشتیم و این نقشی است که روحانیون در طول تاریخ ایفا کرده‌اند. هر چقدر که روحانیت به قیمت نادیده انگاشتن نقش تاریخی خود وصل به قدرت سیاسی شوند، چه به معنای تصدی‌گری سیاسی چه تبعات آن تصدی‌گری که باعث فاصله گرفتن از مردم

- مرحوم طباطبایی
- چهره‌ای اخلاقی
- بودند، الگوی تمام‌نمای اخلاق اسلامی و انسانی بودند، مواضع بسیار شجاعانه و متعادلی در امر سیاست داشتند، از افراط و تفریط پرهیز داشتند و اگر جایی زشتی و کاستی یا مواضع تندی را می‌دیدند حسب تریبونی که در اختیار داشتند واکنش نشان می‌دادند



خیال طرف را آسوده می کرد. برای مثال روزی یکی از نمایندگان سراغ یکی از علمای مجلس رفت و گفت پلاک طلای فرزندم که نام یکی از مقدسات هک شده بود در چاه سرویس بهداشتی افتاده است. حکم چیست؟ آن عالم گفت باید تمام طبقات خراب شود آقای نماینده گفت ما که در یک طبقه نیستیم ده تا طبقه است نمی توان که همه طبقات زیرین را خراب کرد. بعد سراغ آقای طباطبایی رفت و آن مرحوم با تأکید بر اینکه آب جاری است، راهکاری ساده را برای حل این مشکل به آن آقای نماینده ارائه کردند. ببینید دو تا حکم درباره یک مسئله داده می شود یکی می خواهد فرد را به تکلف بیندازد یکی هم راحت از کنار قضیه رد می شود و می گوید چون آب جاری بوده دیگر مسئله نیست.

این دو تفسیر و برداشت از دین است که می توان مقایسه اش کرد، یعنی یکی برخورد روان با دین دارد و بیشتر با روح دین کار دارد حتی با فلسفه فقه مأنوس است و با روح فقه برخورد می کند و یکی دیگر هم با شکل و صورت فقه. این قسم خاطرات بیانگر ابعاد شخصیتی آن عالم بزرگوار است.

می کردند. این استخاره تعبیر و گاه تأویل های قرآنی ایشان به نظر من برآمده از صفای باطن ایشان بود و از هر کسی هم ساخته نیست. مواردی را که به آن ها اشاره کردم مثل استخاره به اصطلاح نشانهای است که رابطه آنچنان صمیمی بود که به راحتی و با طیب خاطر سراغ ایشان می رفتیم چون آدم ها دوست ندارند برای تعبیر خوابشان یا استخاره سراغ هر کسی بروند در وهله اول به پاکی طینت و صفای باطن آن فرد توجه می کنند و بدون تردید آقای سید مهدی طباطبایی یکی از آن ها بود.

حتی در مسائل شرعی برخلاف برخی روحانیون که خیلی سخت می گرفتند و طرف را به تکلف و سختی می انداختند ایشان خیلی راحت برخورد می کرد و پاسخی می داد که



می شود، بالتبع آن نقش تاریخی خودشان را کمتر ایفا می کنند یا می توانند ایفا کنند. در نتیجه از چشم مردم هم می افتند.

مردم دوست دارند که روحانیون فارغ از برخی نقش های ضروری و خاص، کماکان نقش تاریخی و نظارتی، را ایفا کنند. ممکن نیست آن نقش نظارتی را ایفا کرد، مگر اینکه به عرصه قدرت و قلمرو اجتماعی و عمومی تعلق داشت. با درد مردم آشنا و همزمان با مردم شد و اصلاً با زبان مردم آشنا بود.

معتقدم و بارها به این نکته اشاره کرده و تذکر داده ام که روحانیون نباید بعد از انقلاب رابطه دین و سیاست را صرفاً در قالب تصدی گری تعریف کنند و از نقش نظارتی و نظریه پردازی خودشان غافل شوند.

بالتبع نقش نظارتی و نقش نظریه پردازی می طلبد که تا حدودی از حکومت ولو به صورت ذهنی فاصله بگیرند، بسیاری از کاستی ها را رصد کنند و تذکر دهند، نظریه پردازی کنند و راه حل ارائه دهند. این یکی از آسیب هایی است که هم نظری می شود آن را واکاوی کرد و هم آثار این آسیب را در نوع نگاه مردم و برداشت مردم از روحانیت مشاهده کرد.

#### • می توان حاج آقا طباطبایی را مصداق روحانیت مردمی دانست؟

بله، ایشان واقعاً روحانی مردمی بودند. ببینید ایشان روحانی دم دست و همیشه در دسترس بود، ماهر وقت کاری با ایشان داشتیم مستقیم یا غیرمستقیم مثلاً استخاره ای از ایشان می خواستیم مضایقه نمی کردند.

شاید برخی باوری به استخاره نداشته باشند ولی ایشان استخاره های خاصی داشتند و بدون اینکه مورد استخاره را بگوییم تشخیص می دادند که مورد چیست. این حکایت از صفای باطن ایشان دارد، یعنی اگر کسی روی خودش کار نکرده باشد و صفای باطن نداشته باشد و کشف و شهودی را پشت سر نگذاشته باشد، نمی تواند خوابی را تعبیر کند یا آیه ای را تفسیر کند. ایشان معبر خوبی هم بودند من خودم چندین بار خوابی دیده بودم و با ایشان در میان می گذاشتم و تعبیرهای درستی



رومانی که محور و پناه محله بود

## رازفاش نشده دستگیری بختیار

اسدالله بادامچیان، دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی، سابقه دوستی پنجاه ساله با مرحوم سید مهدی طباطبایی دارد؛ وی خاطرات کمتر شنیده شده‌ای از آن استاد اخلاق دارد. او برایمان از دستگیری شاپور بختیار و تحویل وی به مهندس بازرگان از سوی مرحوم طباطبایی روایت کرد.

● آقای بادامچیان، در ابتدا از میزان آشنایی خود با مرحوم سید مهدی طباطبایی و همچنین خصوصیات شخصیت ایشان برایمان روایت کنید؟

بنده با مرحوم سید مهدی طباطبایی بسیار صمیمی بودم و حدود ۵۰ سال با هم کار کردیم. بنابراین نکات فراوانی از این نیم قرن همراهی و همفکری وجود دارد. به دلیل ویژگی‌های خاص این روحانی صادق، خادم، مردمی، ساده زیست و خوش اخلاق وی را بسیار دوست داشتم و در تمام مدت آشنایی هرگز با وی دچار اختلاف نشدم و شاید یکی از صمیمانه‌ترین رفاقت‌ها را با هم داشتیم.

در روزهای پایانی حیات ایشان که به عیادت وی در بیمارستان رفتم، توان حرف زدن نداشتند. بنابراین با ماژیک بر روی تخته کوچکی که کنار دستش بود جمله‌ای نوشت با این مضمون که «آنچه برای خدا باشد می‌ماند». بنابراین

خاطرات وی هم شیرین و هم درس آموز است. در فیلم این دیدار این حالت صمیمیت و شادی وی به خوبی نمایان است.

● در بعد سیاسی مواضع، شخصیت و منش مرحوم طباطبایی را چطور می‌دیدید؟ خصوصاً که ایشان فردی صریح‌اللهجه در موضع‌گیری‌های سیاسی بودند؟

مرحوم طباطبایی با شهید آیت‌الله سعیدی منسوب بودند. وقتی اسناد ساواک را می‌خوانیم، عظمت خدمات و روح بلند شهید آیت‌الله سعیدی را می‌بینیم. بعد از شهادت ایشان که در زندان قزل قلعه رژیم طاغوت و در زیر شکنجه رخ داد، مرحوم طباطبایی راه او را در همان سازندگی‌ها، بر آوردن خواسته‌های مشروع مردم و ارتباط گسترده و صمیمی با آنها ادامه داد و حلال مشکلات توده‌های جامعه بودند و مسجد معروف میدان غیائی را به پایگاهی آموزشی، انقلابی و

ارزشمند تبدیل کردند.

او مصداق علمایی بود که برای مردم و برای خدا کار می‌کرد، چراکه خود را برای خدا می‌خواست. مردم را هم برای خدا می‌خواست و چون مردم هم می‌دیدند او خدایی حرکت می‌کند. بنابراین دنبال او راه می‌افتادند، چراکه ملت ما به دنبال شخصیت پرستی نیستند، بلکه به قول حضرت امام (ره) مردم ما خدمتگزاران خود را دوست دارند؛ لذا او را دوست داشتند چراکه از دسته خدمتگزاران بود.

مرحوم سید مهدی طباطبایی مصداق کسانی بود که در حدیث در مورد آنها آمده است: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمْثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أُذْخِلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُورًا فَرَحَّ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ خدا در زمین بندگان دارد که برای رفع نیازهای مردم می‌کوشند؛ اینان در روز قیامت در امان هستند». بر اساس مضمون این حدیث، این بندگان در بر آوردن حوائج مردم کار عادی نمی‌کنند بلکه به دنبال آن می‌دوند و در واقع مسابقه دارند که هر چه بهتر، خواسته‌های مردم را بر آورده کنند و به همین علت ایشان در طول مدت عمر شریف خود، خدمات زیادی به مردم انجام دادند و مشکلات و اختلافات بسیاری را حل کردند.



**در روزهای  
پایانی حیات  
ایشان که به  
عیادت وی در**

**بیمارستان  
رفتم، توان  
حرف زدن  
نداشتند.**

**بنابر این با  
ماژیک بر روی  
تخته کوچکی  
که کنار دستش**

**بود جمله‌ای  
نوشت با این  
مضمون که  
«آنچه برای**

**خدا باشد  
می‌ماند»**

● آقای بادامچیان، وجه بارز زندگی آن مرحوم فعالیت‌های خیرخواهانه و اجتماعی ایشان است. تا چه میزان از نزدیک با این اقدامات آشنا هستید؟

منزل ایشان به روی همه باز بود و نیازی هم به دربان نداشت. در واقع مرحوم طباطبایی در محله خود یک محور بود. به همین دلیل وقتی از دنیا رفت، تمام آن محله عزادار ایشان شدند. وی همه کارها را برای خدا انجام می‌داد و در منبر هم آنچه را که وظیفه می‌دانست می‌گفت، نه اینکه آنچه صاحب مراسم دوست داشتند؛ هر چند که ممکن بود برخی از صاحبان مجلس هم با حرف‌های وی چندان همراه نباشند. گاهی مواقع در نشست‌های مؤتلفه سخنرانی می‌کرد و آن هم در زمانی که برخی مواضع تند وجود داشت، اما ایشان مواضع منطقی اتخاذ می‌کرد. لذا مرحوم عسگر اولادی علاقه بسیاری به وی داشت و از ایشان دعوت می‌کرد که روضه



## خاطرات

### ماجرای مذاکره با بختیار با هماهنگی شهید بهشتی

پس از ورود امام به کشور، همچنان شاپور بختیار در پست خود به عنوان نخست وزیر مانده بود و حاضر نبود کناره گیری کند. بختیار را من از قبل می شناختم و به واسطه جلسات جبهه ملی او نیز مرا می شناخت.

من فکر می کردم اگر او حکومت را با مسالمت تحویل دهد به نفع دو طرف خواهد بود به همین جهت پیشنهاد مذاکره با وی را با شهید بهشتی مطرح کردم، ایشان موافقت کرد و گفت که برو.

۱۷ یا ۱۸ بهمن بود. امام دیگر حاکم شده بود و این چیزها را نمی شد بدون اجازه امام انجام داد. مرحوم بهشتی بدون اجازه این کار را مطرح کرد، من هم راستش یک مقدار ترسیدم که نکند من این وسط متهم شوم. مردد بودم که چرا من بروم. قرار شد که بازرگان و صباغیان و یک آقای از جبهه ملی نیز با من همراه باشند. من وقت گرفتم، چون به تلفن من زودتر جواب می داد. یک اضطراب شدیدی گرفته بودم و در نوع ملاقات مشکوک بودم. بیشتر برای وجهه خودم می ترسیدم. رفتم تا با آقای مطهری مشورت کنم. تا ایشان را پیدا کنم از شب هم گذشته بود، گفت حرف آقای بهشتی را زیاد گوش نگیر، اینجا حاکمیت با آقا است. تا آمدیم بیرون بلافاصله جوانی موتور سوار پیش من آمد و گفت آقای بهشتی گفته شما نروید و کار را دنبال نکنید. نمی دانم این ارتباطات چه جوری بود، آیا آقای مطهری به ایشان چیزی گفته بود نمی دانم.



**وقتی حاکم  
شرع شهردار  
شد، به علت**

**اخلاص و**

**دلسوزی برای**

**مردم، برخی**

**از زمین ها**

**رایب آنان**

**تقسیم کرد اما**

**برای خودش**

**هیچ چیزی**

**نخواست**

**و در مقابل**

**کسانی که با وی**

**دعوا داشتند،**

**هموار منطقی**

**و آرام ماند**

از فرار بختیار بسیار ناراحت بودیم. وی می گفت که این موضع به ضرر بازرگان می شود. بنابراین بازرگان هم که نخست وزیر امام (ره) است تضعیف خواهد شد. لذا این کار جایز نیست. بعد هم که آقای بازرگان استعفا داد، وی گفت که گفتن این مسائل اختلاف آور است، هر چند بنده وظیفه نمی بینم با بازرگان همراهی کنم اما وظیفه ای هم نمی بینم که علیه او کار کنم. ایشان حتی در خاطرات خود هم این موضوع را بیان نکرد، این نشان می دهد که در مراقبت نفس بسیار کار کرده بود.

وقتی حاکم شرع شهردار شد، به علت اخلاص و دلسوزی برای مردم، برخی از زمین ها را بین آنان تقسیم کرد اما برای خودش هیچ چیزی نخواست و در مقابل کسانی که با وی دعوا داشتند، همواره منطقی و آرام ماند. در جریان فتنه علیه فتنه بود اما به صورت مبنایی مخالفت داشت. طبعاً هیچ انسانی مطلق نیست اما واقعیت این است که مرحوم سید مهدی طباطبایی از علمای عامل، مخلص، صادق، مردمی، پاک و اخلاقی بودند و همه عمر خود را در خدمت دین خدا و مردم گذراندند. لذا تجلیل از او عرض ادب و سپاس و تشکر از این انسان های خدوم و جامعه روحانیتی است که چنین انسان هایی را در اسلام و شیعه پرورش داده است و همچنین تقدیر از همه کسانی است که برای خدا کار می کنند و برای نسل جدید ما هم درس آموز است که بدانند اگر انسان برای خدا کار کند، خداوند هم او را یاری می دهد و انسان را چنان بزرگوار می کند که دارای نفس مطمئنه شود و وارد بهشتی می شود که بندگان خالص خدا در آن حضور دارند. روحشان شاد و راهشان پر رهرو باد و خاطرات ایشان برای همگان درس آموز باشد.

ایام ماه صفر را مرحوم طباطبایی بخوانند. مرحوم طباطبایی در مبارزه هم برای خدا عمل می کرد و اهل خودنمایی نبود. وی با مرحوم نواب صفوی در آن روزگار همراهی داشت اما این همراهی باعث نشد که وی از این فرصت برای خودنمایی استفاده کند و بگوید که من هم اهل مبارزه و مجاهدت بوده ام بلکه وی در مبارزه با طاغوت در حد توان خود عمل می کرد و اهل خودنمایی هم نبود. وی از علمای همراه نهضت حضرت امام در تمام تحریکات و فعالیت ها بود، حتی در سال های ۵۶-۵۷ که دوره جدیدی از مبارزه، بعد از سقوط منافقان و چریک های کمونیست و خیانت آن ها به همدیگر، وی یکی از علمای همراه با مؤلفه اسلامی و با یارانی بود که در روحانیت مبارز به صورت جدی کار می کردند و در این تعامل و همراهی هم اهل خودنمایی نبود بلکه از مسجد خود توده مردم را جمع می کرد و همراه با آنها به راهپیمایی می رفت.

در روزهای بهمن ۱۳۵۷ و به ویژه از روزهای ۱۸ و ۱۹ بهمن به بعد، لباس روحانیت را کنار گذاشت و همانند مردم عادی با یک تفنگ که بر دوشش بود، می جنگید و در تسخیر پایگاه های طاغوت، نقشی جدی به همراه دوستان مسجیدی خود داشت. بنده هرگز آن تفنگ روی دوش و قیافه وی در آن دوران را فراموش نمی کنم. اولین باری هم که وی را در آن پوشش دیدم اصلاً وی را نشناختم. برخی از طاغوتی ها را هم او گرفت. از جمله موضوع قابل توجه این است که شاپور بختیار را وی دستگیر کرد و با بیزی که متعلق به مردم بود، همراه چند نفر دیگر به اقامتگاه حضرت امام (ره) آورد و تحویل شهید عراقی داد. شهید عراقی هم خبر این ماجرا را به بازرگان و دوستان وی داد و آنها هم گفتند که بختیار را نباید در بین بقیه زندانیان جا داد. بنابراین وی را به منزلی در کنار اقامتگاه امام بردند و او از آنجا گریخت. اما مرحوم طباطبایی هرگز حاضر نشد این موضوع را بیان کند. بنده چند بار هم به ایشان گفتم که این موضوع واقعیتی تاریخی است. بنابراین چرا آن را بیان نمی کنید، اما ایشان معتقد بود که گفتن این موضوع نیازمند اثبات است.

همچنین در آن روزهای اول که ما





مرتضی تمدن

## نمایندہ‌ای کہ «حق الناس» را ادا کرد

با استعانت از خداوند متعال فرصتی فراهم شد تا گوشه‌ای از خاطراتم با زنده یاد مرحوم مغفور حضرت آیت‌الله سیدمهدی طباطبایی را به مناسبت سالگرد ایشان به رشته تحریر در آورم.

به واسطه حضور بخشی از زندگی کاری و تحصیلی خودم در مشهد مقدس در دهه شصت و شخصیت آیت‌الله طباطبایی که آن موقع هم نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی بودند (دوره دوم و سوم) و هم در صحنه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فعالیت جدی و مستمری داشتند، بیشتر از ایشان شناخت پیدا کردم. خوی و خصلت مردمی ایشان نزد عموم زبانزد بود. اصولاً ایشان را در مشهد بین اقشار ضعیف و محلات فقیرنشین بیشتر پیدا می‌کردید. حضور در منبر، سرکشی به کارها، ارجاع مردم به دستگاه‌ها و ادارات برای حل مشکل و سفارش اکید به مسئولان امر برای حل مشکل مردم از مهم‌ترین خصوصیات حاج آقا طباطبایی بود. حتی بعضی اوقات خودشان برای امور برخی از مردم به ادارات و سازمان‌ها مراجعه می‌کردند. ایشان ساده‌زیست بودند و مسئولیت نمایندگی و شرایط خاص ایشان هیچ گاه وی را به زرق و برق پست و مقام آلوده

نساخت. اصولاً اجازه حضور خدم و حشم برای امور شخصی و مسئولیتی خویش را نمی‌داد. در مشهد خیلی مواقع ایشان را در خیابان در حال خرید در معابر و مکان‌های عمومی می‌توانستید پیدا کنید. در عین حال با مراکز علمی و پژوهشی و قشر روشنفکر و دانشگاهی ارتباط مستمر داشتند. بنده در سال‌های ۶۴ و ۶۵ در دانشگاه فردوسی مشهد خودشاهد ارتباط و حضور ایشان در جلسات پرسش و پاسخ و مناظره‌گونه بودم که به واسطه ویژگی‌های شخصیتی ایشان جذابیت خاص خودش را داشت. بالاخص آنکه مباحث ایشان به زور اخلاق آراسته بود و این به تأثیر کلام ایشان بیشتر کمک می‌کرد. در مجلس هفتم مجدداً توفیق شد تا در خدمت ایشان باشیم. در این مجلس ایشان نماینده مردم تهران بودند و بنده نماینده مردم شهر کرد بودم. با عنایت به آشنایی و علاقه شخصی بنده به ایشان، از زمان حضور در مشهد سعی کردم از تجارب ایشان در دوره نمایندگی که مسبوق

به سابقه بود استفاده کنم و ایشان کریمانه آنچه را در وسع داشتند به بنده و دیگران عرضه می‌کردند. در مجلس ایشان شجاعت خاصی داشتند. بی‌ملاحظه و بی‌رودروایی اگر چیزی به ذهنشان می‌آمد که برای کشور و مردم مفید بود مطرح می‌کردند.

چه بسا خیلی از مواقع برخی دوستان ایشان از وی رنجیده‌خاطر می‌شدند. اگر چیزی را نمی‌دانستند در مورد آن قضاوت و اظهار نظر نمی‌کردند. بارها در خصوص طرح‌ها یا لوایح از ایشان می‌خواستیم صحبت یا اظهار نظر کنند. ایشان می‌فرمود: «من در این خصوص تخصصی ندارم یا اطلاعاتم ناقص است یا مطالعه نکرده‌ام. بنابراین اظهار نظر یا صحبت هم نمی‌کنم. اما هر موقع هم صحبت می‌کردند، دقیق و درست به مسئله‌ای ورود می‌کردند و نمایندگان به دقت به نظرات موافق یا مخالف ایشان توجه می‌کردند. در واقع مواضع ایشان تأثیرگذار بود. بنابراین سعی نمی‌کرد به هر قیمتی و لوسطی و تبلیغاتی وقت مجلس و نمایندگان را بگیرد و درست و نادرست اظهار نظر نمایند. پرسیدن را عیب و عار نمی‌دانستند. بارها بنده در خصوص برخی طرح‌ها و لوایح به واسطه حضورم در کمیسیون برنامه و بودجه سؤال می‌کردند. با دیگران هم متناسب با تخصصشان همین‌طور رفتار می‌کردند. چون در مقطعی صندلی بنده و ایشان کنار هم بود. به من می‌گفتند من این مسئله را نمی‌فهمم. برایم درباره آن توضیح دهید.

البته این نوع رویکرد به سیره و سلوک ایشان بازمی‌گشت، یعنی خودبزرگ‌بین نبود. در ایفای وظیفه نمایندگی وظیفه‌شناس و مقید بود. با وجود سن بالا و اقامه نماز صبح در یکی از مساجد تهران و کارهای منبر و ملاقات مردمی و مطالعه و نویسندگی و امور رسانه‌ای، اول وقت در جلسات علنی مجلس حضور پیدا می‌کرد. برخی مواقع که خواب بر ایشان غلبه می‌کرد، برای اینکه از مباحث مجلس و موضوعات مربوط به رأی‌گیری عقب‌نمانند یا غافل‌نشوند، به بنده به مزاح می‌گفتند اگر دیدید چرت‌م گرفت، محکم بزن پشت دستم یا دستم را نیشگون بگیر. می‌گفت نمایندگی حق الناس است و نباید کم‌فروشی کنیم.

به سختی می‌شد نظر ایشان را تغییر داد. مگر

- مرحوم
- طباطبایی
- سعی نمی‌کرد
- به هر قیمتی
- ولوسطی
- وتبلیغاتی
- وقت مجلس و
- نمایندگان را
- بگیرد و درست
- و نادرست
- اظهار نظر
- نمایند.
- پرسیدن را
- عیب و عار
- نمی‌دانستند

مواضع

## نگذارید یوم الله دیگری رغ دهد

عامل اعتراضات مردمی سه چیز است؛ زورگویی به مردم، توجه نکردن به خواست مردم و وقتی مردم چرا می گویند، آنها را ساکت می کنند. شعارهایی که مردم دارند می دهند خیلی خطرناک است. من بارها هم گفته ام که متأسفانه افراد نادانی تئورسین شده اند و کار را دست می گیرند و بارها هم ضربه زده اند. نمی دانم آقایان چند بار می خواهند از این تئورسین های نادان ضربه بخورند. مردم حرف برای زدن زیاد دارند، برای گرانی به خیابان می آیند ولی حرفهایی درباره تصمیمات کلان نظام هم دارند. خب آن وقت اگر علیه دولت باشد نامش «اعتراض» است، اما اگر علیه سایر نهادها باشد نامش می شود «اعتراض»!

آنکه برای مشکل اقتصادی به خیابان بیاید ممکن است دست به هر کاری بزند، نگرانی های معیشتی آرامش را از انسان می گیرد. آن وقت چه اتفاقی می افتد؟ امام فرمود که به فقرا و مستمندان برسید؛ ایشان هشدار دادند که خدای ناکرده روزی برسد که مردم بفهمند باطن ذات شما چیست و خدای ناخواسته یوم الله دیگری واقع شود؛ آن روز فاتحه همه ما را خواهند خواند.

تا دیر نشده مسئولان از گذشته خودشان عذرخواهی و به مردم تفهیم کنند که اشتباهات رخ داده است. کسری ها را جبران کنند. مثلاً یکی از موارد این است که از حالا دیگر روی بیمه ها و مالیات فشار نیاورند. مردم مالیات و بیمه باید بدهند ولی مسئولان هم جوابگو باشند.



### مرحوم

### طباطبایی

### سلیقه خاصی

### هم در حوزه

### مسائل سیاسی

### داشتند که گاه

### با نقد دوستان

### همراه بود،

### امادر نهایت

### می دیدید

### که این

### موضع گیری

### یا اظهارات از

### سردلسوزی

### و برای حل

### مشکلات

### کشور بوده

### است

بودند و ارتباط خوبی داشتند. گاه از آقای احمدی نژاد انتقاداتی می کردند، اما نقاط قوت او را هم می گفتند. حتی بعد از پایان دوران ریاست جمهوری، یعنی یکی دو سال بعد به دیدن ایشان هم آمدند که بزرگواری وی را می رساند. البته هر گاه به منزل ایشان می رفتم، حتی گاه از آقای هاشمی هم انتقادهایی داشتند، اما در مجموع وی را فردی مؤثر برای کشور می دانستند. در منزل ایشان به روی همه باز بود. به خاطر دارم زمانی که بنده استاندار تهران بودم، حتی یک بار هم سفارشی یا توصیه ای با وجود مراجعات زیاد مردم به ایشان، به بنده نداشتند. با اینکه رفیق و با یکدیگر صمیمی بودیم، آیت الله طباطبایی فردی دلسوز بود. حتی گاهی اوقات برای مشکلات مردم اشک می ریخت. خودم بارها شاهد این صحنه بودم. امید که خداوند ایشان را قرین رحمت خود فرماید و با اولیا و انبیا محشور کند.

خیلی مستندوار، به طوری که برای وی یقین حاصل شود تا نظرش در خصوص موضوعی تغییر کند. از سویی دیگر امضا گرفتن برای طرحها از ایشان بسیار سخت بود. باید کلی توضیح می دادیم آن هم آبا قانع شوند یا خیر. همچنین، برخی جلسات اخلاق مجلس را در خارج از زمان جلسات علنی ایشان اداره می کردند. البته سلیقه خاصی هم در حوزه مسائل سیاسی داشتند که گاه با نقد دوستان همراه بود، اما در نهایت می دیدید که این موضع گیری یا اظهارات از سردلسوزی و برای حل مشکلات کشور بوده است. آن قدر مناعت طبع داشتند که اگر جایی چیزی می گفتند که احساس می کردند خارج از انصاف و عدالت بوده، عذرخواهی می کردند. همان طور که گفتیم بسیار دقیق و عمیق بودند و سعی می کردند اشتباه نکنند.

با آقای هاشمی رفسنجانی بسیار دوست

## ● آقای شیخ الاسلام، اولین آشنایی شما با حاج آقا طباطبایی به چه دوره‌ای بازمی‌گردد؟

دقیق خاطر من نیست که از چه سالی با ایشان آشنا شدم. من از زمان قدیم با خانواده‌شان آشنا بودم و در مراسمی مانند حج با ایشان و خانواده بزرگوارشان همنشین بودم، اما آشنایی واقعی و شناخت نزدیک زمانی شکل گرفت که هر دو نامزد انتخابات مجلس هفتم از تهران شدیم. من افتخار داشتم در مجلس هفتم با ایشان در فهرست تهران قرار بگیرم. در آن زمان فرصتی مهیاشد تا بنده از فضیلت اخلاقی ایشان بهره ببرم. موضوع انتخابات یک قضیه پیچیده‌ای است. در رقابت‌ها این نگرانی وجود دارد که افراد از عرصه اخلاق خارج و از موضوع از مسائل سیاسی دور شوند. حضور ایشان باعث شد که من اشتباهات کمتری را در عرصه سیاست مرتکب بشوم و دید عاقبت نگر بر من چیره شود.

## ● از تعاملاتتان با ایشان در مجلس هفتم برایمان بگویید، با توجه به تجربیات سیاسی آسیدمهدی طباطبایی، ایشان چه نقش آفرینی و تأثیری در جمع اصول‌گرایان مجلس هفتم داشتند، خصوصاً که آن مجلس بعد از یک مجلس حاشیه‌ای روی کار آمده بود؟

هر چند بعضی از مواضع خوشایندشان نبود اما چندین بار هم در جلسات رسمی هم جلسات خصوصی فقط براساس اخلاق نظرشان را می‌گفتند. هدایت ایشان بیشتر هدایت معنوی بود و نقش پدر معنوی را برای ما ایفا می‌کردند.



ماجرای پشت کردن «آسیدمهدی» به صندلی نمایندگی مجلس

# پدر معنوی مجلس هفتم

هر چند ایام انتخابات مجلس هفتم و قرار گرفتن در لیست اصول‌گرایان تهران در آن انتخابات موجب همکاری و نزدیکی حسین شیخ الاسلام با آسیدمهدی طباطبایی شد اما آن طور که خودش می‌گوید این آشنایی و رفاقت قدمتی بیشتر از عمر مجلس هفتم داشته است. وقتی صحبت از نقش حجت الاسلام طباطبایی در میان اصول‌گرایان مجلس هفتم می‌شود او با تأکید خاصی می‌گوید: «هر چند بعضی از مواضع مجلس هفتم خوشایند ایشان نبود اما ایشان نقش پدر معنوی را برای ما اصول‌گرایان ایفا می‌کردند.» او بر ایمان از پشت پرده تصمیم‌مرحوم طباطبایی برای کنار گذاشتن رداي نمایندگی گفت: «ایشان آن قدر دل از دنیا کنده بودند که حتی بعد از مجلس هفتم کاندید نشد، احساس می‌کرد که خیلی سخت است انسان دینش را حفظ کند. معتقد بودند که خارج از مجلس اثرگذاری بیشتری دارند. حاج آقا طباطبایی به این نتیجه رسید که این سمت هفت‌هفته‌انگیز هستند.»

“  
افتخار داشتم  
در مجلس  
هفتم با ایشان  
در فهرست  
تهران قرار  
بگیرم. در آن  
زمان فرصتی  
مهیاشد تا  
بنده از فضیلت  
اخلاقی ایشان  
بهره ببرم

### یادداشت

## آفندی از جنس «یذکرکم الله رویه»

مرحوم حجت الاسلام سیدمهدی طباطبایی از معدود روحانیونی بود که می‌شد به خاطر او به روحانیت علاقه‌مند شد. روحانیت شیعه در طول تاریخ ظرفیت‌های زیادی داشته است. در بسیاری از مقاطع تاریخی این ظرفیت‌های مثبت به کمک روحی و اجتماعی مردم آمده است. در کنار این ظرفیت مثبت، آفت‌های فراوانی هم همیشه بر گرد وجود روحانیت تاب خورده است.

روحانیت پس از انقلاب که علاوه بر نمایندگی از معنویت الهی، حداقل در اذهان عمومی نمایندگی از قدرت هم داشت، وضع دشواری پیدا کرد. از یک سو کاستی‌های طبیعی و

غیر طبیعی کشور داری بار سنگینی بود که بر دوش روحانیت قرار گرفته بود. از سوی دیگر انتظار می‌رفت که پایگاه اصلی ترویج از دیانت را تقویت کنند و روز به روز به تعداد دین‌باوران اضافه نمایند. در روحانیت در این موارد نخله‌های متفاوتی پدید آمد. جمعی آن قدر در حوزه قدرت و حکومت و سیاست غرق شدند که فقط می‌شد به آنان نام سیاستمدار داد. گروه دیگری فقط به رسالت مذهبی روحانیت مشغول شدند و از حاکمیت و قدرت تبری جستند و بعضی حتی از ابتدای انقلاب تا کنون در مقام معارضه هم برخاستند و یا حداقل همواره مراقب عیبای خود بودند که در وادی سیاست نم‌زده نشود. عده‌ای هم نتوانستند از آزمون زی روحانیت سرفراز برآیند و گرفتار تجملات قدرت سیاسی و معنوی شدند.

در میان این اتفاقات حوزه روحانیت، سیدمهدی طباطبایی استثنای کم نظیری بود.

مواضع

## شلوغ بازی‌ها، مجلس را دچار مشکل کرده است

در طول عمرم به پُست نگاه نکردم، در دور هفتم مجلس بنا بود برای اینکه ریاست مجلس از آخوندی خارج نشود، من رئیس مجلس شوم، گفتم نمی‌خواهم رئیس شوم، من نمی‌توانم رئیس مجلس شوم. من باید جایی باشم که بهتر کار کنم. مجلس نیاز به تخصص دارد. باید مجلس را تخصصی‌تر دید. رئیس باید کسی باشد که اولاً جرئت بالایی داشته باشد و در عین حال باید به نمایندگان بها بدهد. گفتم بها دادن بنده هم اصول گراها را شامل می‌شود. هم اصلاح‌طلبان را، گفتند نمی‌شود. من هم گفتم پس نمی‌توانم. خب! چرا برویم بالا و بعد بیاییم پایین؟ دقیقاً مجلس هفتم از همین دو مورد یعنی جرات نداشتن و بها ندادن ضربه خورد. امروز شلوغ‌بازی‌های افراد پریها هو مجلس را دچار مشکل کرده است. مجلس نیازمند افراد وارسته و از خود گذشته است. مجلس جای شهرت‌طلبی نیست، جای کسانی نیست که به دنبال تریبون برای مطرح کردن خود و دیده شدن هستند.



## دنیا در چشمان ایشان حقیر بود و باور جدی به آخرت داشت. در تمام مواضع گیری‌ها لحظه‌ای را به خاطر ندارم که خدارا در نظر نگرفته باشند

به خودم و دیگر افرادی که چنین سمت‌هایی دارند توهین کنم اما حاج آقا سید مهدی طباطبایی به این نتیجه رسیده بود که این سمت هفت‌هفته‌انگیزند. در قضیه احمدی نژاد و اصول‌گراها دیدیم که چه فتنه‌ای به پا شد. ایشان تصمیم گرفت که زمانش را با توجه به توانایی‌هایی که داشت صرف مردم و خدا کند.

● به نظر تان سخت‌ترین دوره فعالیت‌های سیاسی حاج آقا مربوط به چه دوره‌ای بود؟  
به نظر من قضیه سال ۸۸ و احمدی نژاد برای ایشان خیلی نگران‌کننده بود.

● حاج آقا در تمام دوران‌ها که در منطقه غیائی در جنوب تهران ساکن بودند، همچون ستونی برای مردم این منطقه نقش آفرینی کردند. به نظر شما ایشان تا چه اندازه به جایگاه یک روحانی مردمی نزدیک شدند؟  
مرور روزهای زندگی حاج آقا در میان اهالی آن منطقه، تصدیق این واقعیت است که مرحوم طباطبایی روحانی مردمی بود و نشان داد که روحانی واقعی و تمام‌عیار باید چگونه زندگی کند.



در جلساتی که نمایندگان تهران داشتند، از نظرات ایشان بهره می‌بردیم. واقعاً دنیا در چشمان ایشان حقیر بود و باور جدی به آخرت داشت. در تمام مواضع گیری‌هایشان لحظه‌ای را به خاطر ندارم که خدارا در نظر نگرفته باشند.

● مقداری در عرصه سیاست جلوتر بیاییم و به زمانی برسیم که آقای احمدی نژاد بر مسند سیاست قرار گرفتند. مرحوم طباطبایی جزء اولین اصول‌گرایانی بودند که با شجاعت گفت باید از مردم به خاطر حمایت از احمدی نژاد عذر خواهی کنیم و اشتباهمان را ببذیریم. هر چند این نکته موجب زاویه گرفتن برخی اصول‌گرایان با ایشان شد، اما آسید مهدی از حرف‌شان برنگشتند. نگاه تان به این صراحت و ثابت قدمی ایشان در مواضع گیری‌های سیاسی چیست؟

ایشان روحیه آزاده‌ای داشتند و با خود و دیگران صادق بودند. همین خصلت موجب نجات ایشان شد. مقام و شخصیت برای ایشان اولویت نداشت. این آزادنشی موجب عزت ایشان شد. صداقتی که ایشان با مردم داشت موجب عزتشان شد و با همین عزت از دنیا وداع کردند.

ایشان آن قدر دل دنیا کنده بودند که حتی بعد از مجلس هفتم کاندید نشد، حتی صراحتاً به من گفت این کار (نماینده‌گی مجلس) کار من نیست.

● یعنی نمی‌توانستند با آن فضا کنار بیایند؟  
احساس می‌کرد که خیلی سخت است انسان دینش را حفظ کند. معتقد بودند که خارج از مجلس اثر گذاری بیشتری دارند. من نمی‌خواهم

انقلاب بود و در همان مسجدی که همیشه مردم را به خدای خواند و با همان شیوه مردم محوری که «الناس عیال الله» بودند باقی ماند.

جمع کردن بین این پارادوکس سه گانه آخوندی، سیاستمداری و در کنار مردم بودن واقعا کاری دشوار بود که او به بهترین شکل موفق به انجام آن شد.

به همین خاطر است که مرحوم سید مهدی طباطبایی نمونه نظیری در روحانیت شیعه شد. در این کلام نه اغراق است و نه گزافه. همه کارهایش برای خدا و احساس وظیفه بود. اما وظیفه‌اش را بر اساس اعتدال و نه افراطی‌گری انتخاب می‌کرد. بی‌شک اگر در روحانیت بعد انقلاب چند اسوه وجود داشته باشد، حتما یکی از آنان مرحوم حاج سید مهدی طباطبایی است. وسلام علیه یوم ولد و یوم میوت و یوم بیعت حیا .

سید محمد علی ابطی / عضو مجمع روحانیون مبارز

تا آخرین روزهای زندگیش نقش اصلی روحانی واسطه خلق و خالق را رها نکرد، منبر می‌رفت و مسجدش را پر رونق نگه می‌داشت.

وقتی نگاهش می‌کردی، بو و طعم خدارا ترویج می‌کرد. همیشه آخوندی بود از جنس آنها که «یذکرکم الله رویته». در هیاهوی قدرت و سیاست به اخلاق اسلامی فرامی‌خواند و بذر محبت دینی پخش می‌کرد.

هم‌زمان با حفظ جایگاه معنوی، خودش را از وظایف سیاسی و اجتماعی بعد انقلاب دور نکرد. آن قدر بزرگ بود که بتواند سیاست را با دین‌تتش همراه کند. نماینده مجلس شد. در مقاطع مختلف از قبل انقلاب تا وفاتش دست و زبانش در خدمت و تعالی و حتی اصلاح حاکمیت دینی و انقلابی بود.

و مهم‌تر از همه اینها چرب و شیرین قدرت او را از مردم جدا نکرد. در همان جا که از قبل



نگاه موشکافانه مرحوم طباطبایی به مسائل اقتصادی

## مخالفت با تندروی در نظرات و دیدگاه‌ها

حجت‌الاسلام ابوالحسن نواب گر چه مدتی است از جلسات جامعه روحانیت دور بوده است اما شناخت خوبی از شخصیت مرحوم طباطبایی دارد و او را یک روحانی با مواضع سیاسی صریح و شفاف و مردمی می‌داند.

او تأکید می‌کند: «آسیدمهدی هیچ‌گاه جلسات جامعه روحانیت را ترک نکرد، اظهار نظرهای خود را ارائه می‌دادند و همیشه با تندروی در دیدگاه‌ها و نظرات مخالف بودند.»

می‌کردم، هیچ‌گاه نسبت به مسائل این تشکل غایب نبودم. اما مسئله اختلاف نظر نبود. همین حالا هم اعضای موجود در جامعه روحانیت با یکدیگر اختلاف نظر دارند، همیشه داشتند ولی چند دستگی نیست. در واقع در میان اهل علم اختلاف نظر طبیعی است و نظرات مختلفی ایجاد می‌شود. اگر کسی هم گاهی در جلسات شرکت نمی‌کند به دلیل اختلاف نظر نیست. آقای طباطبایی هم تا زمانی که سرپا بودند در جلسات حاضر می‌شدند و این طور نبود که موضع‌گیری‌هایشان بحث‌برانگیز و اختلاف‌انداز باشد. معتقدم نظرات جامعه روحانیت مبارز به صورت کلی نظریات معقول و معتدلی است.

آسیدمهدی هم هیچ‌گاه جلسات جامعه را ترک نکرد. هیچ‌گاه هم با افراد خاصی مشکل پیدا نکرد. همیشه حضور داشتند و اظهار نظرهای خود را ارائه می‌دادند و همیشه با تندروی در دیدگاه‌ها و نظرات مخالف بودند.

● آیا فوت افرادی همچون آیت‌الله هاشمی، آیت‌الله مهدوی کنی و حجت‌الاسلام سیدمهدی طباطبایی و فاصله گرفتن برخی دیگر از روحانیون از جلسات جامعه

غیوری از مواضع حکیمانه و معتدلی برخوردار بود. چنین موضع اعتدالی، موضع‌گیری همه‌انقلابیون دهه اول بود.

آسیدمهدی طباطبایی در برابر همه‌مشی اعتدالی داشت. در جامعه روحانیت مبارز هم همین مشی را در پیش گرفت. همان طور که رهبر انقلاب را به عنوان رهبری و جانشین امام قبول داشت، آقای هاشمی رفسنجانی را هم به عنوان یار و یاور امام به شدت قبول داشتند.

● به جلسات جامعه روحانیت و مواضع اعتدالی ایشان اشاره کردید، درباره دست‌بندی‌هایی که در دوره‌ای در

جامعه روحانیت مبارز پررنگ شده بود برایمان بگویید، آقای طباطبایی در کدام طیف قرار می‌گرفتند؟

من معتقد به دست‌بندی گروهی و جناحی در جامعه روحانیت مبارز نیستم. من هشت سال معاون سیاسی جامعه روحانیت مبارز بودم و در همه جلسات هم شرکت

● آقای نواب، شما سال‌های سال در جامعه روحانیت مبارز همنشین و هم‌کلام با مرحوم طباطبایی بودید، شخصیت ایشان را چطور می‌دیدید؟ چه نکته‌ای در رفتار و سلوک ایشان برای شما جذاب و خاص بود؟

مرحوم طباطبایی از قدمای انقلاب و یاران اولیه امام بودند. در واقع جزء نخستین کسانی هستند که خیلی زود وارد نهضت انقلاب شدند و تا آخر هم با نهضت بودند. به نظر من افرادی مانند ایشان، استخوان‌بندی روحانیتی بودند که مردم و نظام به آنها تکیه کرده بودند.

یک وجه شخصیتی ایشان چه به لحاظ اجتماعی چه به لحاظ سیاسی این بود که یک روحانی به تمام معنا مردمی بود. در خانه مردم بسیار منبر می‌رفت. با مردم بسیار گفت‌وگو می‌کرد و همیشه هم صحبت‌هایش پر محتوا و از روی مطالعه و آگاهی بود. در تلویزیون هم از اخلاق برای مردم صحبت می‌کرد. به همین دلیل به استاد اخلاق معروف بود. در واقع ارتباطش با مردم کم‌نظیر بود. برای مثال صبح‌های پنجشنبه و جمعه با اصناف مختلف مردمی قرار و دیدار و گفت‌وگو داشت. ایشان همچون بزرگان و قدمای دیگر انقلاب، مثل آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله واعظ طبسی و آیت‌الله



معنویت و روحانیت و اخلاق خوش بود که باعث محبوبیت ایشان در میان مردم شده بود.

### ● ارزیابی شما از مواضع و رویکردهای آقای طباطبایی در عرصه سیاست به خصوص مواضع ایشان و انتقاداتشان از دولت احمدی نژاد و رویکردهای ایشان بعد از ۸۸، چه بود؟

آقای طباطبایی یک فرد اصولی بود و مواضع سیاسی اش هم اصولی بود. حتی در مورد اقتصاد هم اظهار نظر می کرد و وقتی دقیق می شدیم می دیدیم که حتی در این حوزه چقدر اظهار نظرات پخته و اصولی دارد. مثلاً ایشان از تعطیل شدن عسلویه در دوره ای در زمان احمدی نژاد بسیار رنج می برد. حتی به آنجا سفر کرد و اطلاعات زیادی هم در مورد وضعیت آنجا داشت، همیشه هم می گفت مزیت نسبی مادر نفت و گاز است. چرا این موضوع حساس را با اقدامات خود کمرنگ و یا تعطیل کرده اید؟ او معتقد بود خام فروشی نفت و گاز نباید این قدر بالا باشد بلکه باید بتوانیم محصولات بیشتری را تولید و عسلویه را قدرتمند کنیم، بنیه اقتصادی کشور را تقویت می کنیم. خب این موضع گیری نه خطی است نه حزبی، نه مرتبط به جریان خاصی. مصلحت کشور را در نظر می گرفت و به معیشت مردم فکر می کرد.

نمی توان گفت ایشان مشکل شخصی با احمدی نژاد داشت که این اظهارات انتقادی را مطرح می کرد. در واقع به مواضع و تندروی های احمدی نژاد معترض بود و اظهار نظرهای خود در این خصوص را شجاعانه بیان می کرد.

### ● آقای نواب، آیا خاطره ای از مرحوم طباطبایی دارید؟ مثلاً پیش آمده بود که در مجلس یا جامعه روحانیت مبارز موضع گیری کرده باشند که جا خورده باشید یا به دلتان نشسته باشد یا...

من مواضع ایشان را کاملاً می شناختم و هیچ زاویه مبهم و مجهولی برایم نداشت. شاید کسانی که ایشان را به درستی نمی شناختند از برخی انتقادات صریحش تعجب می کردند اما من نه. ایشان را کاملاً فردی اخلاقی می دیدم. قبل از فوتشان هم که به دیدنشان رفتم از آنجایی که دیگر قادر به تکلم نبود، بسیار اخلاقی رفتار کردند و با ایما و اشاره آن قدر اظهار محبت کرد که من از رفتار ایشان متأثر شدم.



### دارد روحانیت ارتباط نزدیکی با طیف های مختلف مردم خصوصاً نسل جدید برقرار کنند؟

همین حالا روحانیون معتدل زیادی داریم که ارتباط معقول و خوبی با مردم دارند و کمتر روحانی تندروی داریم که به چپ و راست تمایل پیدا کرده باشد. به نظر من روحانیون اخلاقمندی داریم که جایگزین روحانیون معتدل از دست رفته شده اند. مثلاً همین الان شخصیت آقای آل هاشم، امام جمعه تبریز، هم شبیه شخصیت آسیدمهدی است. او هم بسیار مردمی و خوش خلق است. البته تأکید می کنم که رفتن و فوت هر چهره روحانی یک ضایعه است، زیرا استخوان داران انقلاب، تعدادشان زیاد نیست. حجت الاسلام طباطبایی هم روحانی استخوان داری بود که بخش زیادی از مردم دوستانشان داشتند. مراسم تشییع گسترده ایشان هم نشان می داد چقدر روحانی محبوب و اخلاقمندی در میان مردم بود.

### ● به نظر شما مرحوم طباطبایی چه خصلت ها و ویژگی هایی داشت که باعث شده بود این قدر مردم او را دوست داشته باشند و محبوب باشند؟ در واقع نماد روحانی مردمی شدند؟ ساده زیستی، سادگی در برخورد، صفای ذاتی،

### روحانیت باعث می شود وزنه سیاسی این طیف سیاسی کاهش پیدا کند یا تأثیری بر نفوذ سیاسی آن ها ندارد؟

اگر نقش جامعه روحانیت مبارز در فضای سیاسی کشور کمرنگ شده است به دلیل موضع گیری هایشان نیست، بلکه به دلیل تعدد گروه های مرجع و تغییر بافت اجتماعی و سیاسی کشور است. نه اینکه از دست رفتن افراد معتدل نقش جامعه روحانیت را در کشور کمرنگ کرده باشد یا مواضع آنان را به تندروی انداخته باشد. از سویی دیگر جریان اعتدال یک جریان قوی جاری در کشور است. معتمد ۸۰ الی ۹۰ درصد مردم کشور دیدگاه های معتدل دارند. حرفم در مورد سیاسیون کشور نیست. اما معتمد سیاسیون معتدل بیشتر جاذبه دارند. به عنوان مثال همین حالا آقای لاریجانی، رئیس مجلس، برای خود یک وزنه سیاسی است. چون همیشه مواضع عاقلانه و معتدلی دارد یا آقای ناطق نوری و آقای روحانی هم همین طور هستند.

### ● فکر می کنید نبود روحانیون معتدلی همچون آقای طباطبایی که ارتباط بسیار خوب، منطقی و پرمهری با طیف های مختلف مردم داشتند، چقدر خسران است و ضرورت



### آقای طباطبایی یک فرد اصولی بود و مواضع سیاسی اش هم اصولی بود. حتی در مورد اقتصاد هم اظهار نظر می کرد و وقتی دقیق می شدیم می دیدیم که حتی در این حوزه چقدر اظهار نظرات پخته و اصولی دارد

یادداشت

## یک روحانی که سیاستمدار تمام عیاری شد

این روزها که به همه چیز رنگ سیاست پاشیده شده، از اتفاقات مهم کشور تا نان مردم، دقیقاً در همین زمانه آدم جای خالی «آقا سید مهدی» را حس می‌کند. مرحوم طباطبایی در ادبیات سیاسی ایران جزو رسته اصولگرایان بود اما هیچگاه دچار حزب‌زدگی نشد. او هر اشتباهی دید گفت، هر خوبی دید گفت، اصلاً آدم مگر از روحانیت چه انتظاری دارد؟ همین.

داد آقا سید مهدی از خیلی‌ها به همین خاطر بود. به ویژه آنهایی که در جایگاه مهمی چون نماز جمعه حضور داشتند.

سال ۸۸ وقتی همه را با یک چوب می‌زدند، معلم اخلاق از بخشش و رحمت گفت، در زمانه‌ای که همه از طناب دار حرف می‌زدند او از زندگی حرف می‌زد. علامه طباطبایی می‌گوید: «سیاست یعنی وسیله آباد کردن دنیا و آخرت مردم». از این منظر آقای طباطبایی یک سیاستمدار تمام‌عیار بود، یک روحانی که دوست داشت هم دنیای مردم آباد باشد هم آخرت آنها. او به دو حدیث از حضرت علی (ع) یعنی «الناس بامرئهم أشبه منهم بأبائهم» شباهت مردم به رهبرانشان از تأثیرپذیری آنها از پدران و مادرانشان بیشتر است و این حدیث را باور داشت که «الناس علی دین ملوکهم»؛ دین مردم طبق دین رهبران و حاکمان آنان است.

آقا سید مهدی تلاش می‌کرد مردم با دیدن رفتار او، به یاد خوبی‌های اسلام بیفتند. آقا سید مهدی، روحانی بود که در یاد مردم می‌ماند، او مصداق یک «روحانی مردمی» بود.

مصطفی داندانه / روزنامه نگار



محمد مهاجری

## ناگهان جای «سید» خالی شد

می‌رساند و مشعوف می‌شدی از اینکه مردی با سن کهنسالی چه حوصله‌ای در حرمت‌گذاری دارد.

۴- بسیار غصه می‌خورد، هم برای مردم و هم برای نظام. از اوج‌گیری کینه‌بین گروه‌ها و احزاب دلگیر بود. با اینکه عضو جامعه روحانیت بود ولی هیچ تعصبی به جناح اصولگرا نداشت. جناح متبوعش دلبر نبود و جناح رقیب را دیم نمی‌دید. از این بالاتر، اصالت برای جناح‌بندی‌ها قائل نبود. گویی همه را توپ بازی کودکانه می‌دید و گاهی که موضوع اختلافات سیاسی را با او در میان می‌گذاشتی خنده تلخی بر چهره اش می‌نشست و دنبال جمله‌ای برای عوض کردن حرف می‌گشت.

۵- اگر مشکلی درباره زندگی کسی به او می‌گفتی، برای حل کردنش منتظر فردا نمی‌ماند. از خودش و حرمتش مایه می‌گذاشت و تا آنجا که می‌توانست پای کار می‌ماند. این را بگذارید کنار همه کارهای خیر و دستگیری از محرومان که در و دیوار مسجد خیابان سعیدی به آن شهادت می‌دهد.

۶- همه باید برویم و می‌رویم. اما جای خالی ما، به چشم نمی‌آید. «سید»، اما وقتی رفت جایش ناگهان «خیلی خالی» شد.

نه اینکه «سید» با هم لباس‌هایش تفاوت زیادی داشته باشد، اتفاقاً شباهت‌هایش با آنها زیاد بود اما چندان ویژگی، او را از سایرین متمایز می‌کرد.

۱- مرحوم طباطبایی با آنکه منبری توانمند و پرکاری بود، وقتی مستمع می‌شد، سراپا گوش می‌شد. نه پای منبر علما که حتی در برابر فردی عامی و از کف جامعه. چنان به حرفت گوش می‌سپرد که گمان می‌پردی برترین سخنران دنیایی و موضوعی را که مطرح می‌کنی مهمترین سوژه است. به خلاف برخی روحانیون، موقع گوش سپردن به حرف‌هایش به زیر نگاه نمی‌کرد که از بی توجهی اش حرص بخوری. نگاهش را به عمق نگاهت می‌انداخت و گاهی با زبان بدن جوابت را می‌داد. از همین روی حتی اگر کلامی بر زبانش جاری نمی‌شد جوابت را تا حد زیادی گرفته بودی.

۲- سید خودش را عقل کل نمی‌دانست. وقتی هم‌کلامش می‌شدی، چنان حرف‌هایش را می‌قاپید که انگار هرگز نشنیده، با اینکه گاه یقین می‌کردی که می‌فهمد داری حرف‌های تکراری می‌زنی، اما به رویت نمی‌آورد.

۳- ادب معاشرتش چنان بود که در پاسخ به تو به جملات اشاره می‌کرد و این یعنی هم گوش کرده، هم گوش کرده‌هایش را دوباره به گوش تو



**بسیار غصه می‌خورد، هم برای مردم و هم برای نظام. از اوج‌گیری کینه‌بین گروه‌ها و احزاب دلگیر بود. با اینکه عضو جامعه روحانیت بود ولی هیچ تعصبی به جناح اصولگرا نداشت**



سیدمهدی

ویژه نامه بزرگداشت  
حجت الاسلام و المسلمین  
مرحوم سیدمهدی طباطبائی

«آسیدمهدی»

استاد اخلاق



روایت آیت الله علم الهدی از منبرهای «آسید مهدی» در مشهد

## اقدام تاریخی و اقتصادی برای روحانیت

خاطرات آیت الله علم الهدی، امام جمعه و نماینده ولی فقیه در خراسان رضوی از حاج آقا طباطبایی به سال های بسیار دور و آن روزها که آن مرحوم در مشهد منبر می رفته باز می گردد، همان روزهایی که آسید مهدی که طلبه جوانی بود تصمیم می گیرد اقداماتی اقتصادی برای بی نیازی روحانیت از وجوهات مردمی انجام دهد که از نگاه آیت الله علم الهدی اقدامی تاریخی و ماندگار در تاریخ روحانیت باشد.

امام جمعه مشهد در این گفت و گو برایمان از سختی هایی که مرحوم طباطبایی در دوران مبارزات انقلابی کشید و آنجا که به خاطرهای از روزهای زندانی بودن ایشان رسید با بغض از آن روزها روایت کرد.

● آیت الله علم الهدی، حضرت تعالی چه توصیفی از شخصیت اخلاقی، فقهی و علمی مرحوم حاج آقا سید مهدی طباطبایی دارید؟ از چه زمانی با ایشان آشنا شدید؟

مرحوم حاج سید مهدی آقای طباطبایی اولین عنصر برجسته در تبار طباطبایی ها و در این خانواده بود که درخشید. چه در زمانی که در مشهد می زیست و چه در زمانی که به تهران مهاجرت کرد.

پدر ایشان سید محمد حسین طباطبایی، فردی مقدس، متدین، متعبد و معتمد مردم بود. ایشان در محله متدین نشین زندگی می کردند و مورد اعتماد مردم بودند. بسیاری از مردم هنگام گرفتاری به او مراجعه می کردند. منزلشان در

میان مردم به منزل سادات سیرجانی معروف بود. مردم نذورات خود را به او می دادند و به نفس و دعای او بسیار اعتقاد داشتند. در عرصه تبلیغ و فعالیت های روحانیت هم از ابتدا درخشید.

من حاج سید مهدی طباطبایی را از زمانی که محاسنی در صورت نداشت، می شناختم. آن زمان من هم بچه کم سن و سالی بودم. او وقتی مطلبی به عنوان آرمان و آرزو به ذهنش خطور می کرد به رغم کم سن کم و اینکه طلبه جوانی بود بلافاصله نسبت به انجام آن اقدام می کرد؛ حتی اگر آن عمل بسیار بزرگ بود.

او معتقد بود روحانیت باید از مردم و وجوهات بی نیاز باشد. به تعبیر دیگر روحانیت و روحانی از نظر اقتصادی متکی به خود و فعالیت هایشان

روانیت باید از مردم وجوهات بی نیاز باشد. به تعبیر دیگر روحانیت و روحانی از نظر اقتصادی متکی به خود و فعالیت هایشان باشند

باشند و برای به ثمر رساندن این نظریه به همراه عده ای از اهل منبر و طلاب مشهد شرکتی به نام «شرکت جعفری» راه اندازی کرد.

شاید در طول تاریخ روحانیت، این اولین فعالیت اقتصادی باشد که روحانیت در شکل یک شرکت تعاونی نه در شکل یک برنامه اقتصادی سودجویی و شخصی ایجاد کرد. بسیاری از روحانیون بودند دنبال فعالیت های اقتصادی شخصی مثل فرش فروشی و ... بودند اما اینکه جریانی از روحانیت برای بی نیاز کردن این قشر دست به فعالیت اقتصادی بزنند فکر آقای طباطبایی در آن روزهای جوانی و طلبگی ایشان بود و شرکت «جعفری» مرهون اقدامات مرحوم سید مهدی آقا بود.

این حرکت به نوبه خود در آن دوره در حوزه



**مرحوم  
طباطبایی  
بعد از اینکه  
وارد عرصه  
منبر و وعظ  
شدند یکی از**

**منبری‌های  
مشهد بودند.  
بعد از اینکه  
نهضت امام  
خمینی شروع  
شد ایشان  
هم یک مبارز  
انقلابی بود  
که منبرهای  
داغ انقلابی  
داشتند.  
خانه‌اش هم  
پایگاه برخی  
حرکات  
مبارزاتی بود**

از طرف دیگر شهید آیت‌الله سعیدی هم که داماد خانواده طباطبایی و در واقع شوهر خواهر آسید مهدی بود در عرصه مبارزه در خدمت امام (ره) بود و این خانواده و شخص آقای طباطبایی را تحت تأثیر قرار داده بود. به گونه‌ای که برخی منبرهایی که آن زمان خطرناک بود را می‌رفت یا در مکان‌هایی همچون منزل آقای قمی که منبر رفتن در آن خطرناک بود مجلس برگزار می‌کرد.

ایشان بسیار مبارز و انقلابی بود. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه آیت‌الله سعیدی به شهادت رسید. او خانواده بزرگی داشت، فرزند بزرگش سید محمد سعیدی در آن زمان کمتر از ۲۰ سال سن داشت. مابقی فرزندان ایشان سر و نیم‌سر بودند. آقای طباطبایی برای اداره این

**در مشهد و تهران معروف بودند، شما  
خاطره‌ای از منبرهای آن مرحوم دارید؟  
علت محبوبیت و پررونق بودن منبرهای  
ایشان از نگاه شما به عنوان یک چهره  
روحانی چیست؟**

ایشان بعد از اینکه وارد عرصه منبر و وعظ شدند یکی از منبری‌های مشهد بودند. بعد از اینکه نهضت امام خمینی شروع شد ایشان هم یک مبارز انقلابی بود که منبرهای داغ انقلابی داشتند. خانه‌اش هم پایگاه برخی حرکات مبارزاتی بود. حتی وقتی مرحوم آقایان منتظری و ربانی شیرازی به فردوس و کاشمر تبعید شدند در رفت و آمدهایشان به منزل ایشان می‌آمدند و ایشان نیز به خوبی پذیرایی می‌کرد.

علمیه حرکتی بسیار بزرگ محسوب می‌شد؛ البته این شرکت در سال‌های بعد به عللی منحل شد ولی در هر حال اقدام پرچمت مرحوم طباطبایی به این حرکت اقتصادی گسترده منجر شد. این نشان می‌دهد که ایشان در به ثمر رساندن ایده‌ها و آرزوهایش قدرت تصمیم‌گیری بالایی داشت و از نظر اخلاقی همت بلندی داشتند.

ایشان از ابتدا حالت پناهگاه برای افراد گرفتار داشتند، چه قوم و خویشان‌شان چه دیگران که در مشکلات و فقر گرفتار بودند. ایشان در حل مشکل مردم و به ویژه بستگان و نزدیکانش همت بالایی داشت.

● **منبرهای آسید مهدی طباطبایی**

## باور کنید دوره «لقاب» گذشته است

خدا آیت‌الله کاشانی را رحمت کند. در مشهد خدمت ایشان بودیم. خیامی‌های ایران ناسیونال و مرحوم حسین مکی هم بودند. یکی در آن جمع به ایشان گفت: «اگر شما نبودید، امروز انگلیسی‌ها کشور را خورده بودند.» آیت‌الله کاشانی خطاب به مردم فرمود: «بروید عقب»، همه عقب رفتند. به من گفت: «بیا جلو»، من جوان‌تر از همه بودم. از من پرسید: «نظرت درباره این حرف‌ها چیست؟» من هم گفتم: «حرف‌ها جنبه مجیز و تمجیدگویی داشت»، گفت: «بلند شو و همین را به همه بگو». بعد هم گفت: «اجازه می‌دهم هر کدامتان نقدی دارید بگویید. مانند این سید - من - جرئت نشان دهید تا شما را به امام (رضاع) دعا کنم». این رفتار ایشان همه را منقلب کرد. ایشان گفت: «آقایان! روزی به بزرگ‌ترین عالم برجسته می‌گفتند شیخ فض‌الله، یا سید تقی یا... حالا باید چطور می‌شد تا به کسی بگویند حجت‌الاسلام. چرا امروز این‌طور به من آیت‌الله می‌گویید؟ با گفتن این حرف‌ها زندگی تلخ می‌شود.» اما حالا در زمانه ما، مردم همه دنبال این القاب هستند. اگر حجت‌الاسلام یا چیز دیگری نگوئیم، رنجیده می‌شوند. این‌ها نشان می‌دهد که آن خلوص دیگر وجود ندارد. به اول انقلاب نگاه کنید. چند نفر از آقایان لقب داشتند؟ همه با اسم آقای فلان شناخته می‌شدند. اما اکنون کدامشان حاضرند اسمشان بدون لقب برده شود؟ القاب مربوط به دوره گذشته بود. ما می‌ترسیم که القاب بیایند و مردم یادشان برود که ما خادم اسلام هستیم.



### عمده‌هنگر

### مرحوم

### طباطبایی این

### بود که پس

### از شهادت

### آیت‌الله

### سعیدی،

### ایشان جایگاه

### و موقعیت

### مسجد موسی

### بن جعفر در

### خیابان غیائی

### و خانه ایشان را

### به عنوان کانون

### مبارزه انقلاب

### بر ضد رژیم

### حفظ کرد



پرونده‌های سنگینی همچون ارتباط با افرادی که قصد ترور یا حرکات مسلحانه دارند داشت. زندان‌های طولانی می‌رفت.

خانواده سید مهدی طباطبایی در دوران گرفتاری او بسیار زجر کشیدند. من وقتی از زندان آزاد شد به ملاقاتش رفتم و او ماجرای را در حالیکه دلش خیلی می‌سوخت نقل کرد. ایشان وقتی در زندان بوده یکی از آقا زاده‌هایشان متولد می‌شود. ساواکی‌ها اجازه می‌دهند تا همسر و فرزند تازه متولد شده‌اش را ملاقات کند. او برای دیدن نوزادشان ۱۰ دقیقه زمان داشته، بنابراین او را در آغوش می‌گیرد. اما پس از ۱۰ دقیقه مأمور تذکر داده که زمان ملاقات تمام شده است، مأمور برای بار دوم به جای تذکر، سیلی محکمی به آقای طباطبایی می‌زند طوری که نوزاد از آغوشش به زمین می‌افتد. همسرشان فریاد می‌کشد و گریه می‌کند.

ساواکی‌ها حاج آقا طباطبایی را کشان‌کشان به داخل بند می‌برند و حتی اجازه نمی‌دهند در آن لحظه آنجا حضور داشته باشد. آقای طباطبایی آنجا دور فریاد می‌زند و خطاب به همسرشان با بغض می‌گویند که شماها که از بچه‌های موسی بن جعفر عزیزتر نیستید. خانم شان نقل می‌کردند که این منظره هیچوقت یادم نمی‌رود، ایشان خیلی زجر کشید و سختی‌هایی که از نظر شکنجه و زندان‌های طولانی کشید رنج آور بود.

● از روزهای بعد از انقلاب ایشان و مسئولیت‌هایی که داشتند برایمان

عائله و اداره مسجد مرحوم سعیدی و حفظ آن به عنوان یک پایگاه انقلابی و مبارزه به تهران رفت.

عمده هنر مرحوم طباطبایی این بود که پس از شهادت آیت‌الله سعیدی، ایشان جایگاه و موقعیت مسجد موسی بن جعفر در خیابان غیائی و خانه ایشان را به عنوان کانون مبارزه انقلاب بر ضد رژیم حفظ کرد. در واقع توانست شهادت شهید سعیدی را به ثمر برساند.

حرکات مبارزاتی و برنامه‌شان در آن زمان بسیار ارزشمند بود. اینکه در مقابل رژیم شاه، ساواک و دستگاه‌های دولتی ایستاد و هم‌هیبت و عظمت شهید سعیدی را احیا کرد هم مسجد موسی بن جعفر را به عنوان پایگاه مبارزه و انقلاب حفظ کند.

من آن زمان گاهی در تهران منبر می‌رفتم و می‌دانستم که برنامه‌های مسجد موسی بن جعفر همچون سخنرانی، مقاله‌خوانی و سرودخوانی برای نیروهای انقلابی و بر ضد رژیم، بسیار قوی است بطوری که این مسجد اغلب اوقات در محاصره ساواک بود چون مرکزیتی در مبارزات پیدا کرده بود.

آن زمان هر کسی که در گوشه و کنار تهران فعالیت مبارزاتی علیه طاغوت داشت به دلیل حضور سید مهدی طباطبایی به مسجد موسی بن جعفر می‌آمد و سروکله‌اش در آنجا پیدا می‌شد.

خود ایشان در صراط مبارزه به شدت زیر نظر ساواک بود. ساواک شدیداً با مرحوم طباطبایی مبارزه می‌کرد و او را چندین بار دستگیر کرد. مدت طولانی در زندان‌های ساواک به سر برد و

## خاطرات

### فعالیت اقتصادی به نفع زلزله زدگان

سال‌های ۴۲ باز به فکر افتادم که وارد کسب و کار بشوم. ولی به ذهنم نمی‌آمد که چه کاری انجام بدهم. چون پدر زخم فروش بود، فرش فروشی داشتیم. اول ازدواج هم فرش فروشی بودم، آن زمان دکتر شریعتی هم شاگرد فرش فروشی بود. یک آب باریکه‌ای بود ولی درآمد زیادی نداشت. من می‌خواستیم به خانواده‌ها بیشتر برسیم.

سال ۴۷ که در طبس، فردوس زلزله شد، ما خدماتی انجام دادیم که بیشتر کمک‌رسانی به مردم بود. حتی من یادم هست چون پسر آقای علم‌الهدی خطش بهتر بود، آقای خامنه‌ای گفتند که او پشت دفتر بنشینند و شما کار دیگری نکنید. آن زمان من در مشهد یک جایی به عنوان فرش‌بافی درست کردم.

۷ تا ۸ خانواده فردوس زلزله‌زده را به مشهد آوردم و خانه اجاره کردم. به هر کسی در خانه خودش یک قالیچه برای بافتن دادم. پشم و نخ را از آقای حاج کاظم سخاوتی می‌گرفتند و بعد قالیچه‌ها را می‌بافتند و ما می‌فروختیم.

نزدیک مصلا مشهد یک باغی مال آقای گرجی یزدی بود که می‌خواست بفروشد. ما آن زمین را گرفتیم و ۲۰ تا خانه ۱۱۰ و ۱۲۰ متری ساختیم. آنها را به اینجا آوردم و به همراه یک عده دیگر که آنجا مستاجر بودند و از آنها اجاره می‌گرفتیم، در آنجا قالیبافی می‌کردند. بعد به خیابان رضا پهلوی رفتیم و چون زمین آنجا ارزان‌تر بود، آنجا هم خانه‌هایی ساختیم و به این زلزله‌زده‌ها دادیم تا آنجا ساکن شوند.

پناهگاهی برای گرفتاران بود. زحمات بسیاری برای برطرف کردن مشکلات و گرفتاری مردم می‌کشید. ایشان تا زمانی که در قید حیات بود در جنوب و جنوب شرق تهران نقش مرجع دینی و انقلابی مردم را ایفا می‌کرد.

### ● مرحوم طباطبایی در موضع‌گیری‌های سیاسی صریح‌اللهجه و شفاف بودند، چقدر ایشان را در موضع سیاسی اخلاقمدار و صادق می‌دانستید؟

گاهی میان مرحوم طباطبایی و برخی دوستان‌شان در مسائل سیاسی اختلاف سلیقه پیش می‌آمد.

ایشان نظریات خاصی از نظر مقابله با فتنه‌گران و فتنه ۸۸ داشت که شاید با اندیشه و نظریات برخی دیگر تطبیق نداشت ولی در اخلاص و مبارزات آقای طباطبایی با طاغوت جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست. ایشان جزو افرادی بودند که عمری را در مبارزه گذراندند، پای انقلاب بودند و روزی که هیچ‌کس در انقلاب نبود آنها وجود داشتند. طبیعی است که رسوبات و خاطراتی از آن دوران درباره برخی هم سنگران‌شان وجود داشته باشد که با افزایش سن به زحمت از بین برود. این امر طبیعی هم است.

ممکن است افرادی که با ایشان در دوران مبارزات انقلابی هم سنگر بودند و مدت‌ها در رژیم قبلی با هم در زندان بودند در دوره‌های بعدی انقلاب با مسائل و انحراف‌هایی روبرو شوند که پذیرش آن برای آقای

طباطبایی که سابقه دار در انقلاب بوده و علاقه‌مند و دوستدار انقلاب بوده سخت باشد، به همین علت سلیقه خاص سیاسی پیدا کنند که گاهی برخی‌ها هم نپسندند. ولی این مسائل باعث نمی‌شود که برکاتی که ایشان در انقلاب داشتند فراموش شود.

### روایت کنید؟

پس از پیروزی انقلاب، هم شخصیت انقلابی، رفتاری و اجتماعی حاج آقا طباطبایی، شخصیت سیاسی ایشان را تحت‌الشعاع قرار داده بود و به تعبیر دیگر جنبه اجتماعی شخصیت او برای مردم ملموس‌تر بود.

او پس از پیروزی انقلاب شبانه‌روز فعالیت می‌کرد و می‌دید. مثلاً در جریان خلق ترکمن در استان گلستان، ترکمن صحرا و غیره به عنوان دادستان انقلاب به آنجا رفت و کل این جریان را مرتفع کرد. این واقعیتی است که در تاریخ به خوبی ذکر نشده است هر چند در تاریخ انقلاب، مسائل مبهم بسیاری وجود دارد که نقش بسیاری از افراد دیده نشده است.

حاج آقا طباطبایی در برنامه دادسراها و دادگاه‌های انقلاب تهران نیروی فعالی در مقابله با ساواکی‌ها و ضد انقلابی‌ها محسوب می‌شد پیگیری‌های انقلابی ایشان در اوایل انقلاب بسیار ارزشمند بود.

من پس از پیروزی انقلاب، مسئول کمیته منطقه ۱۰ تهران بودم که مسجد موسی بن جعفر در این حوزه استحفاظی قرار داشت، بسیاری از مشکلات ما به وسیله مرحوم طباطبایی مرتفع می‌شد. او فعالیت‌های انقلابی فوق‌العاده‌ای داشت تا زمانی که به عنوان نماینده مشهد به مجلس رفت. در مجلس نیز موضع‌گیری‌های مناسبی در مورد مسائل هدفمند انقلابی داشت. یک نماینده انقلابی در مجلس بودند.

آقای طباطبایی در بینش‌های سیاسی به امام خمینی (ره) وابسته بود. امام (ره) بسیار به ایشان علاقه داشت. تا زمانی که امام در قید حیات بودند بسیار به ایشان علاقه و توجه داشتند. پس از امام خمینی (ره) مقام معظم رهبری به دلیل سوابق ارزشمند مبارزاتی و فعالیت‌های انقلابی نسبت به ایشان احترام بسیاری قائل بودند.

### ● نگاه حضرت تعالی به رفتارهای مردمی و در همیشه باز منزل آسیدمهدی طباطبایی چیست؟ چقدر این ویژگی‌ها از ایشان یک روحانی مردم‌دار و اخلاقمدار ساخت؟

فعالیت‌های اجتماعی‌شان کاملاً آشکار است. ایشان به فقرا و بیچارگان رسیدگی می‌کرد. خدا ایشان را بیمارزد که محل زندگی‌اش



توصیف و جوه شفیقتی «آسید مهدی» از زبان محبت الاسلام ابو ترابی فرد

## جایگاه ممتاز در وعظ و خطابه

بغض می کند وقتی از او درباره لحظه شنیدن خبر آسید مهدی طباطبایی می پرسیم، انگار هنوز هم در شنیدن آن خبر بر قلبش سنگینی می کند آن قدر که فقط بعد از بغض و سکوت بگوید «بگذریم... بگذریم». حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسن ابو ترابی فرد اگر چه در فضای سیاست با عناوینی چون نایب رئیسی مجلس و امام جمعه ای تهران شناخته شده است اما برای آسید مهدی یک رفیق و دوست مورد علاقه بود. رفقایی که از قضا روحیه اعتدالی و میانجی گری شان آنها را مرجع بسیاری از سیاسیون چپ و راست کرده بود. با امام جمعه موقت تهران در روزهای نزدیک به سالگرد دار تحال مرحوم طباطبایی در مسجد امام حسین و بعد از نماز ظهر و عصر به گفت و گو نشستیم، او بر ایمان از ابعاد شخصیتی «آسید مهدی» در بعد اخلاقی و سیاسی روایت کرد. او تأکید دارد: «مرحوم طباطبایی یک عالم دینی بودند که در وعظ و خطابه به یک جایگاه ممتاز و شناخته شده دست یافته بودند و نسبت به مسائل اجتماعی و پاسخ به نیازهای مردم دارای دغدغه های جدی بودند.»



### آقای حاج

### سید مهدی

### طباطبایی یکی

### از چهره های

### مؤثر و برجسته

### روحانی

### با سوابق

### درخشان

### انقلابی و

### سیاسی و دارای

### نقش سازنده ای

### در عرصه های

### علمی،

### فرهنگی،

### اجتماعی و

### سیاسی بودند

سازنده ای در عرصه های علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بودند. روحیه انقلابی آن بزرگوار و نسبتشان با شهید بزرگوار آیت الله سعیدی بستری را فراهم کرد تا ایشان یکی از چهره های مؤثر سیاسی تهران باشند.

مسجد موسی بن جعفر علیه السلام پایگاه مرحوم آیت الله سعیدی بود و در دوران حیات حاج آقا طباطبایی به عنوان یک پایگاه دینی و سیاسی حفظ شد. بنابراین از جمله شخصیت های روحانی بودند که به عنوان شاگرد و فرزند امام بزرگوار برای خدمت به ارمان های انقلاب قدم های بلندی برداشتند.

همین تجربه ارزشمند و مؤثر زمینه حضور تأثیرگذار آن بزرگوار را در دوران پیروزی

● اظهارت گاه و بی گاه آقا سید مهدی طباطبایی درباره شما حکایت از آن دارد که ایشان علاقه خاصی به شما داشتند، گویا خارج از فضای کار رابطه صمیمانه و نزدیک با ایشان داشتید، با این پیش زمینه رفاقت و دوستی که بین شما دو بزرگوار وجود داشته، شما مرحوم طباطبایی را چگونه توصیف می کنید؟ ایشان به عنوان روحانی و سیاستمدار چه ویژگی هایی داشتند که از نگاه شما ایشان را متمایز از دیگران می کرد؟

جناب آقای حاج سید مهدی طباطبایی یکی از چهره های مؤثر و برجسته روحانی با سوابق درخشان انقلابی و سیاسی و دارای نقش

انقلاب اسلامی فراهم آورد.

به عنوان یک عالم دینی درباره مسائل اجتماعی و پاسخ به نیازهای مردم - خصوصاً اقشار نیازمند - دارای دغدغه های جدی بودند. خانه آن بزرگوار در دوران حیات به عنوان یک ملجأ و پناه اقشار نیازمند و ضعیف بود. با روحانیون و علمای بزرگ ارتباط نزدیکی داشتند و به حل مشکلات روحانیون خصوصاً طلاب جوان همت می گمارند.

خانه ایشان یک پایگاه دینی برای حضور طلاب جوان و متدین بود، خصوصاً در ماه مبارک رمضان و ماه محرم که نقش تبلیغی برای طلاب بیشتر می شود.

علاوه بر این ظرفیت ها به عنوان یک چهره علمی و سیاسی با مدیران میانی و ارشد به ویژه در استان تهران ارتباط نزدیکی داشتند و این ارتباط ها به گره گشایی و همدلی بهتر کمک می کرد. خصوصاً تجربه حضور ایشان در مجلس شورای اسلامی فرصتی برای ایفای نقش سیاسی در سطحی بالاتر فراهم کرد.

ایشان یک عالم دینی بودند که در وعظ و خطابه به یک جایگاه ممتاز و شناخته شده دست یافته بودند. سخنرانی های ایشان در رسانه ملی بسیار مفید و مؤثر بود، به ویژه سخنرانی های وحدت آفرین و ناظر به مسائل هیئت ها و محافل دینی بسیار راهگشا بود و تا پایان عمر مبارکشان به تبلیغ و ترویج آموزه های دینی همت گماردند و عمر خود را در خدمت اسلام و انقلاب سپری کردند. این جایگاه زمینه مقبولیت سیاسی و اجتماعی ایشان را در بین اقشار مختلف مردم، مدیران و روحانیون فراهم کرد.

● شما اشاره کردید که مرحوم طباطبایی در میان عوام و خواص چهره محبوبی بودند، فکر می کنید که چقدر جای خالی ایشان و روحانیون مردم داری چون ایشان در جامعه احساس می شود؟

طبیعی است که این جایگاه کم نظیر است و کسانی که بتوانند در این ابعاد و در این حوزه ها ایفای نقش کنند، چندان در دسترس قرار ندارند. جامعه در رابطه با چنین چهره هایی احساس نیاز جدی می کند و امیدواریم علما و روحانیون توفیق پیدا کنند که با نگاهی جامع و فهم مسائل به این جایگاه دست پیدا کنند.

● با اینکه مرحوم سید مهدی طباطبایی عضو جامعه روحانیت مبارز بودند اما اصلاح طلبان هم برای رفع مسائل و مشکلاتشان به ایشان مراجعه می‌کردند و مشورت‌های ایشان را می‌پذیرفتند. این ویژگی در دوران فعالیت شما در مجلس هم دیده می‌شد و اصلاح طلبان به سمت شما گرایش داشتند. شما چقدر تلاش کردید که فارغ از مواضع سیاسی این روحیه میانجی‌گری را بسط بدهید؟ این روحیه اعتدالی در روحانیت چقدر باید جدی گرفته شود؟

بنده از توفیق خدمت محروم هستم، اما اصولاً یک عالم دینی باید در خدمت به جامعه و برای رفع مشکلات قدم بردارد. آیه شریفه «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» به ما می‌گوید که در بسیاری از نجاها خیری نیست. مگر آنکه کسی به صدقه دادن و نیکی‌ی کردن و اصلاح میان مردم امر کند.

در اینجا خداوند می‌فرماید، حرفی درست است که موضوع آن اصلاح انسان‌ها باشد و این موضوع را تنها بین مسلمانان محدود نکرده‌اند، در مورد تمام انسان‌ها گفته‌اند. اگر می‌خواهیم به وظیفه مان علم کنیم باید در این مسیر قدم برداریم.

● این نکته‌ای که شما اشاره کردید، بارها و بارها به نحوی دیگر از سوی «آسیدمهدی» مطرح شده بود، ایشان از فاصله‌ای که میان روحانیت و مردم افتاده است ابراز نگرانی می‌کردند، شما این نگرانی را چقدر جدی می‌دانید؟

به نظر من اقشار روحانیون و چهره‌های علمی، آن قشری هستند که مورد احترام مردم قرار دارند و مردم برای رفع مشکلات به آنها مراجعه می‌کنند. منتهی باید با آراستگی علمی و اخلاقی این جایگاه را در خدمت به مردم استحکام ببخشند.

● حس و حالتان وقتی خبر فوت مرحوم آسیدمهدی طباطبایی را شنیدید چه بود؟

(بغض و سکوت)... بگذریم... بگذریم!





رومانی که ملجأ و معتمد اهالی محل بود

## لحن خیر خواهانه و دلسوزانه به نظام

آیت الله سید هاشم حسینی بوشهری، امام جمعه موقت قم و از استادان به نام حوزه سابقه آشنایی و رفاقت دیرینه با مرحوم سید مهدی طباطبایی دارد.

او که چندین دوره مدیریت حوزه علمیه را عهده دار بوده است مواضع و مشی رفتاری حجت الاسلام و المسلمین طباطبایی را دلسوزانه و خیر خواهانه می داند و تأکید می کند: «این ویژگی که افراد نسبت به هم حسن ظن به جای سوء ظن داشته باشند امروز در روابط

اجتماعی و سیاسی لازم و ضروری است.»

● از ویژگی های مرحوم طباطبایی که شاید امروز بیش از گذشته به آن محتاج هستیم، تسری اخلاق به تعاملات سیاسی و اجتماعی بود، دیدگاهتان را درباره این وجه شخصیتی ایشان بفرمایید.

سخن گفتن درباره شخصیتی مانند مرحوم حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی (ره) که مجاهدی خستگی ناپذیر، انسانی متواضع و مردمی و خطیبی توانا و متخلق به اخلاق دینی بود کار دشواری است ولی آب دریا را اگر نتوان

کشید هم به قدر قطره های باید چشید. نسبت به انقلاب که در پیروزی آن سهیم بود و مجاهدت داشت همواره دلسوزانه و خیر خواهانه نگاه می کرد و کسانی که حرف های ایشان را می شنیدند ولو اینکه ممکن است بالحن خاص وی هم بیان شده باشد ولی چون می دانستند که دلسوزانه و خیر خواهانه است بر همین مینا تعبیر و تفسیر می کردند. این روش و منش که افراد در نقدهای خود نسبت به یکدیگر از روی نصیح و خیر خواهی و دلسوزی مطلبی را بیان کنند و افراد نسبت به هم حسن ظن به جای سوء ظن داشته باشند امروز در روابط اجتماعی و سیاسی لازم و ضروری است.



یکی از  
ویژگی های  
بارز در  
شخصیت آقای  
طباطبایی  
تعامل با مردم  
بود، ایشان با  
روی گشاده با  
مردم برخورد  
می کردند  
منزلشان به  
روی همگان  
باز بود

● از ویژگی های ایشان که بارها از زبان اهالی محل یا سیاسیون و روحانیت بیان می شود این است که آسیدمهدی روحانی مردمداری بود و رسیدگی به محرومان برایش از واجبات بود. این بعد شخصیتی ایشان از نگاه شما به عنوان یک عالم دینی



## باید بساط دعوا و نزاع‌های دافلی جمع شود

انتظار نمی‌رود که دروغ‌گویی، تهمت زدن و اختلاس در یک کشور اسلامی رخ دهد. دلیل نمی‌شود که هر حرفی که به ذهنمان می‌رسد، بزنیم و آن را در رسانه‌ها مطرح کنیم. هیچ‌گاه نباید به گونه‌ای حرف بزنیم که در جامعه، نزاع و کشمکش ایجاد شود. این کشمکش‌ها به نظام آسیب می‌رساند.

رهبر انقلاب هم در دیدار با مردم قم فرمودند که نزاع‌ها را کنار بگذارید. درباره نزاع‌های داخلی هم به سران قوا تلویحاً تذکر دادند که به اختلافات دامن نزنند. باید بساط دعوا و نزاع در کشور جمع شود.

این نکته را هم به یاد داشته باشیم که باطن خوب، هرگز دعوانمی‌کند و باید ترسید از روزی که باطن افراد، مشخص شود. بنابراین راهکار این است که به جای دعوا، مسئولان به فکر مردم باشند.

باید همه تلاش کنند تا اختلافات کم شود اما متأسفانه برخی به گونه‌ای رفتار کردند که به جای کم کردن اختلافات بیشتر به آن دامن زده شد. همین مسئله موجب بیشتر شدن کینه‌ها شد.

امروز هم باید افراد خطاهای خود را بپذیرند و به سمت حل و فصل اختلافات پیش بروند. اگر این اراده در آنها وجود داشته باشد مردم هم به آنها کمک می‌کنند. اگر در این راستا گام برداشته شود، زمینه رفع اختلافات فراهم می‌شود.

من اختلاف، کینه و ناراحتی را در جامعه می‌بینم، بسیار نگران‌کننده است. نمی‌شود دم از ملت و مردم زد اما همه نظرات را شنیدیم.

در این مسیر موفق بود. در واقع مرحوم طباطبایی مایه خیر و برکت بود و امروز خلأ وجود ایشان در منطقه‌ای که حضور داشتند حس می‌شود. به همین دلیل در روایت بیان شده است: «إذا مات العالم ثلم فی الاسلام ثلثة لا یسدها شیء» عالمان نقش آفرین در هر جایی که هستند بعد از وفات قدر آنان بیشتر شناخته می‌شود. ایشان عمر طولانی بین مردم زندگی کرد و در طول این مدت میان مردم خوشنام بود و نباید تصور کنیم بلافاصله فرد دیگری جایگزین می‌شود؛ زمان می‌برد تا چنین افرادی تربیت شده و نقش آفرین باشند.

● آقای طباطبایی از چهره‌های انقلابی و اعتدالی در فضای سیاسی کشور بودند و در موضع‌گیری‌هایشان صراحت و شفافیت را دنبال می‌کردند، دیدگاهتان را درباره این ویژگی ایشان بیان کنید.

انقلابی بودن همان پایبندی به آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی است؛ کسانی که برای بقای انقلاب از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند و ایثار می‌کنند انقلابی واقعی هستند؛ انقلابی‌گری لزوماً به معنای پرخاشگری نیست، بلکه تشخیص مصالح و خیرخواهی برای پیشبرد اهداف و آرمان‌های انقلاب است. انقلابی کسی است که در جایی که باید فریاد بکشد باید بکشد و اگر جایی لازم است برای صالح انقلاب سکوت کند باید سکوت کند؛ بنابراین انقلابی بودن نه به معنای پرخاشگری است و نه به معنای سکوت در همه جا و همه حال؛ اگر انسان در جایی تبعیض ناروا و ظلمی ببیند باید فریاد بکشد و سکوت جایز نیست.

اعتدال در واقع همان آرمان‌هایی است که اهل بیت(ع) و قرآن به ما یاد داده‌اند؛ اعتدال چیزی جز پیروی از مکتب اهل بیت و مسیر قرآن نیست؛ معتدل کسی است که با جبهه استکبار، اشداء علی الکفار و با مردم رجماء بینهم هستند. معیار ما در این بحث، آیات و سیره اهل بیت(ع) است و دستمان از این معیارها پر است و می‌تواند بهترین روش و معیار را برای انقلابی‌گری به ما بدهد؛ سیره امام(ره) و چهره ایشان معیار انقلابی بودن است و امروز هم مقام معظم رهبری همین منش و روش را دارند و خط مشی ایشان می‌تواند برای همه انقلابیون سرمشق باشد.



### انقلابی بودن

همان پایبندی

به آرمان‌ها و

اهداف انقلاب

اسلامی است؛

کسانی که برای

بقای انقلاب از

هیچ تلاشی

دریغ نمی‌کنند

و ایثار می‌کنند

انقلابی واقعی

هستند



### چطور تفسیر و توصیف می‌شود؟

یکی از ویژگی‌های بارز در شخصیت آقای طباطبایی تعامل با مردم بود، ایشان با روی گشاده با مردم برخورد می‌کرد و در منزلشان به روی همگان باز بود، پایگاه و ملجأ مردم و معتمد و محل رجوع اقشار مختلف بود و این ویژگی برای یک عالم دینی بسیار لازم است و بسیاری از عالمان بزرگ از گذشته چنین روحیاتی داشتند. آقای طباطبایی(ره) این سیره را از اهل بیت(ع) و پیشوایان دینی گرفته بود. در اخلاق و رفتار انسانی خیرخواه بود و خیرخواهی در اخلاق و رفتار و گفتار ایشان موج می‌زد.

آقای طباطبایی در مورد آحاد جامعه حتی افرادی که از دورترین نقاط تهران به ایشان مراجعه داشتند دستگیری می‌کردند؛ مشکلات مردم را می‌شنیدند و به کسانی که در زندگی دچار بن‌بست بودند کمک می‌کردند و گره‌گشایی داشتند. حتی اگر خود ایشان نمی‌توانستند در این راه قدمی بردارند باراهنمایی و هدایت، مشکل او را برطرف می‌کرد و غالباً هم

اساتید برجسته، مرحوم طباطبایی

# خوشه چینی از خرمن ستارگان

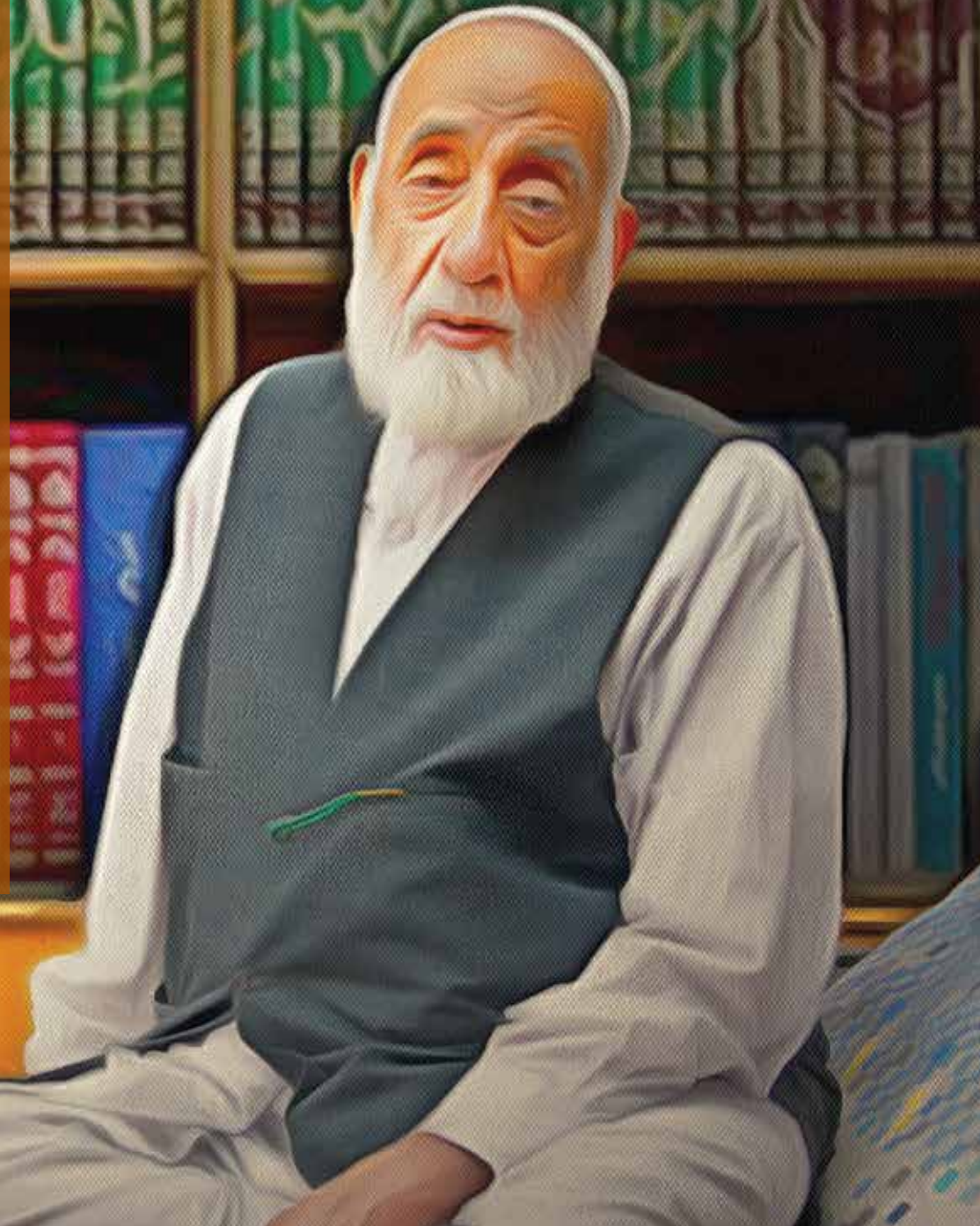
## استاد ممدتقی ادیب نیشابوری

استاد محمدتقی معروف به «ادیب نیشابوری» متولد ۱۳۱۵ ق، پس از دروس ابتدایی، در ۱۸ سالگی به مشهد مشرف گشت و نزد شیخ محمد کدکنی در حدود سه سال، با جد و جهد کامل دروسی را گذراند و در اواخر سال ۱۳۳۳ ق، به محضر درس استاد متبحر در ایبات و بلاغت اسلامی در حوزه خراسان، راه یافت و خود به جرگه مدرسان پانهاد.

رشته‌هایی که در آنها تبحر داشت شامل: ادبیات عرب، ادبیات فارسی، منطق، فلسفه، ریاضیات، اصول، فقه، رجال، حدیث و تفسیر بود و گفته‌اند که از نجوم، غرائب و علم طب قدیم نیز بهره‌مند بود.

## آیت‌الله سید محمد هادی میلانی

سیدمحمد هادی میلانی متولد ۱۳۱۳ ق در نجف، تحصیلات را در نجف آغاز کرد و در همانجا به تدریس مشغول شد. او از محضر بزرگان استفاده کرد و در فقه و اصول، علوم عقلی، تفسیر و علوم قرآنی و حدیثی مسلط شد. در سال ۱۳۳۲ ش علمای مشهد با امضای طوماری از سیدمحمد هادی میلانی درخواست کردند به مشهد مهاجرت کند. وی به مدت ۲۲ سال ریاست حوزه علمیه مشهد را برعهده گرفت و علاوه بر قرار گرفتن در جایگاه مرجعیت، با تأسیس مدارسی به سبک جدید و ساماندهی برنامه‌های آموزشی و پژوهشی حوزه گام‌های مؤثری در ارتقای کیفی حوزه برداشت.



### آیت‌الله العظمی فوی

سید ابوالقاسم خوبی (۱۳۱۷ق) به نجف اشرف مهاجرت می‌کند و در سن بیست سالگی پا به عرصه تحصیل خارج می‌گذارد و از همان آغاز آثار ذکاوت و استعداد علمی او چشمگیر است. بیشترین تحصیل او در فقه و اصول نزد مرحوم کمپانی و مرحوم نائینی صورت می‌گیرد. سپس تدریس مرحله عالی خارج فقه و اصول را در مسجد خضرای نجف آغاز می‌کند و در نزدیک شصت سال تدریس مداوم جمع‌کنیری از افاضل علمای جهان اسلام در محضر او پرورش می‌یابند. در اکثر کتب فقهی یا اصول منتشر شده سی سال اخیر تأثیر علمی او مشهود است.

### آیت‌الله سید مسین بروجردی

آیت‌الله سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ق) پس از گذراندن مقدمات علوم در هجده سالگی، وارد دارالعلم اصفهان شد و سطوح فقه و اصول و ادبیات عرب، حکمت را گذراند و سپس به نجف رفت. وی بعد از ده سال اقامت در عتبات وارد بروجر شد و در چند سفر به حوزه قم در زمره مدرسین حوزه قم قرار گرفت و دیری نگذشت که تدریجا در رأس استادان بزرگ حوزه قم قرار گرفت. پس از درگذشت سید ابوالحسن اصفهانی و سید حسین طباطبایی قمی، عملاً به مدت نزدیک به ۱۵ سال عهده‌دار مرجعیت بخش قابل توجهی از شیعیان گشت.

### آیت‌الله (روح‌الله) فمینی (ره)

امام خمینی (متولد ۱۲۸۱ ه.ش)، در ۲۵ سالگی سطوح عالی حوزه را به پایان رسانیدند و پس از آن با شرکت در درس آیت‌الله حائری به درجه اجتهاد نائل آمدند. سیر تالیفی امام (ره) از مسائل عقلی آغاز گردیده و در زمینه اخلاقیات، فقه و اصول ادامه یافته است. ایشان پس از سال‌ها دوری از وطن، در ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ وارد ایران شدند و با صدور اطلاعیه‌ای در مورد حکومت نظامی ۲۱ بهمن، از مردم خواستند به آن اعتنا نکنند که این اقدام باعث به ثمر نشستن نهضت و پیروزی انقلاب اسلامی شد. پس از حدود ۱۰ سال رهبری انقلاب اسلامی، شبانگاه سیزدهم خرداد سال ۶۸ روح ایشان برای همیشه آرام گرفت.

### آیت‌الله هاشم مدرس قزوینی

آیت‌الله هاشم مدرس قزوینی (متولد ۱۲۷۰ ش) پس از تکمیل ادبیات عرب، در محضر اساتید قزوین سطوح عالی فقه و اصول را خواند و برای تکمیل مدارج به اصفهان عزیمت کرد و در نهایت در مشهد به اجازه اجتهاد مفتخر شد. در مشهد مقدس شخصیت‌های بسیاری از محضر وی بهره بردند. در مدت زمانی اندک توانست با پرورش شاگردانی نامدار، تأثیری انکارناپذیر بر فضای علمی و معنوی حوزه علمیه مشهد بگذارد. رسائل، مکاسب، کفایه و خارج اصول را در مدرسه فاضل خان و مدرسه نواب تدریس می‌کرد. پس از ۴۰ سال تدریس و تربیت شاگردان برجسته در ۱۳۸۱ق درگذشت.

### آیت‌الله احمد مدرس یزدی

آیت‌الله میرزا احمد مدرس یزدی (متولد ۱۲۶۵ ش) عالمی عامل، فقیهی یارسا، شخصیتی محبوب، مدرسی کوشا و انسانی قانع بود، که هیچگاه در طول عمر با برکتش دست از ادای وظیفه شرعی بر نمی‌داشت. شاگردان بسیاری را در مکتب علمی و اخلاقی خود تربیت کرد که برخی از آنان در ردیف مراجع و مجتهدان بنام حوزه‌های نجف، قم، یزد قرار داشتند. وی دارای نوشته‌هایی در فقه و اصول و ترجمه بعضی از متون است. درس او با احاطه‌ای که بر اثر تکرار بحث و تدریس مسلم وی بود از جهاتی امتیاز داشت.

### شیخ مجتبی قزوینی فراسانی

وی متولد سال ۱۳۱۸ ق. در قزوین است که از سنین جوانی به نجف اشرف مشرف گشت و حدود ۷ سال در آن سامان مقدس ماند. سپس در زادگاه خویش نزد سید موسی زرآبادی قزوینی در راه کسب «علم باطن» افتاد و از فلسفه‌ها و عرفانهای امتزاجی به حکمت یمانی و مشرق انوار قرآنی روی آورد. شیخ سپس به قم آمد و بعد از ۲ سال به مشهد رفت و محضر استادان بزرگی بهره‌مند شد. وی پس از بهره‌مندی کامل از شعب مختلف علوم معقول و منقول و کمال‌پذیری با ریاضات و عبادات، در شمار بزرگان و عالمان باطن درآمد.

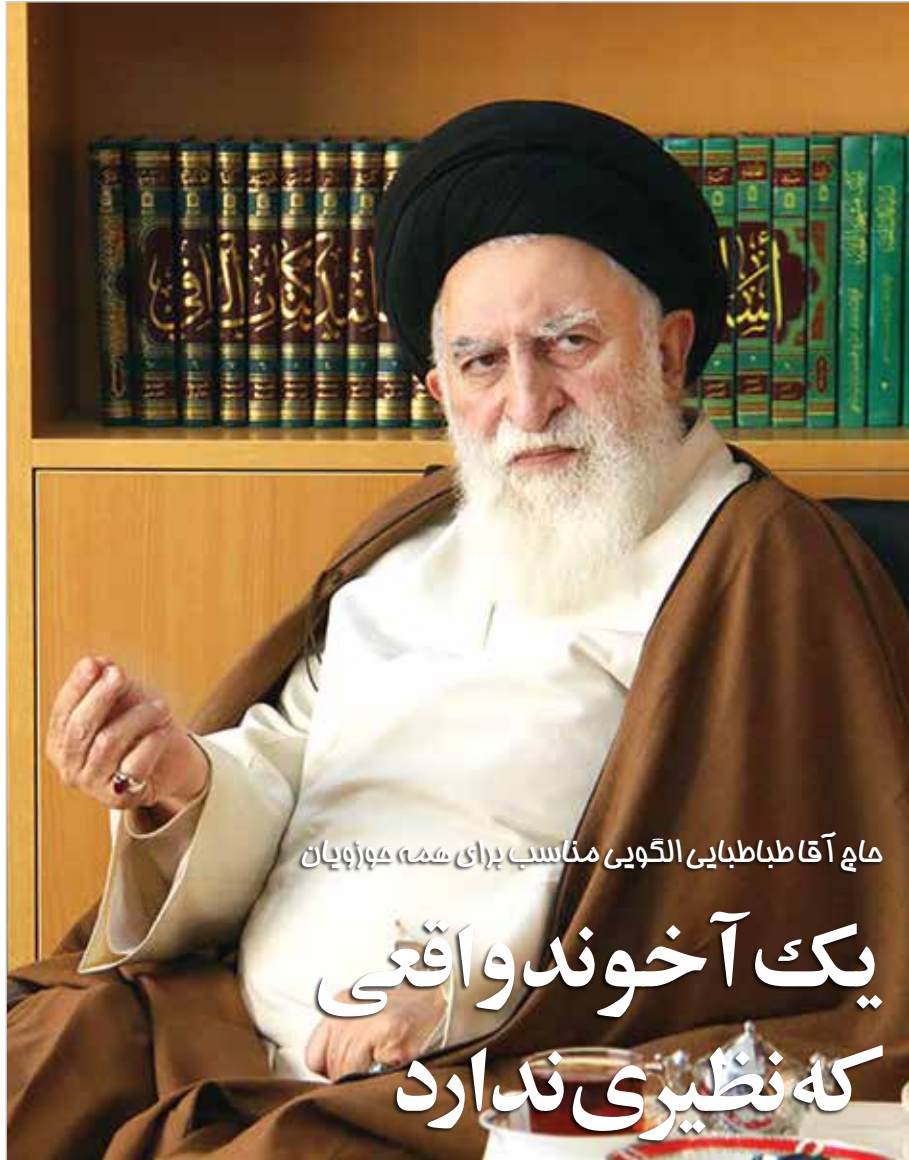
«یک آخوند واقعی بود، حتی زمانی که نماینده مجلس شد، وظیفه آخوندی خود را فراموش نکرد و در کنار مردم و همراه مردم بود.» این‌ها بخشی از سخنان آیت‌الله سید محمدجواد علوی بروجردی استاد برجسته حوزه علمیه قم و نوه مرجع بزرگ تاریخ تشیع آیت‌الله‌العظمی سیدحسین بروجردی (ره) است.

آیت‌الله علوی بروجردی با گرامیداشت یاد و خاطره آیت‌الله سیدمهدی طباطبایی گفت: «حقیقت این است که ما برای ایشان شبیه و نظیر نداریم؛ یعنی انصافاً کسی جای ایشان را برای ما پر نکرده است.»

این استاد برجسته خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم با بیان این که مرحوم آقا سیدمهدی طباطبایی یک آخوند به معنای واقعی بود، تصریح کرد: «شخصیت ایشان برای همه منبری‌ها و فرائز از آن برای تمام حوزویان یک الگوی بسیار مناسب است.» آیت‌الله علوی بروجردی مرحوم طباطبایی را روحانی خدمتگذار، اخلاقمدار، آشنا به درد مردم و در کنار مردم می‌دانند.

● حضرت آیت الله علوی بروجردی، اولین سالگرد رحلت استاد اخلاق مرحوم سیدمهدی طباطبایی (ره) است؛ در مورد شخصیت ایشان برای مان صحبت کنید.

نکته ای که در ابتدا باید عرض کنم این است که مرحوم آقای سیدمهدی طباطبایی (رحمت الله علیه) از بستگان ما بودند، ایشان هم مثل ما طباطبایی و از همین رشته طباطبایی‌های



حاج آقا طباطبایی التوی مناسب برای همه حوزه‌یان

## یک آخوند واقعی که نظیری ندارد

### یادداشت

### عفو منصف جامعه روحانیت مبارز

این آشنایی به ارتباطات بیشتر و سیاسی در جامعه روحانیت مبارز رسید، شورای مرکزی جامعه روحانیت تقریباً هر هفته و یا هر پانزده روز یکبار با حضور مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله غیوری، ایشان و سایر بزرگان تشکیل می‌شد و برای سالیان طولانی در شورای مرکزی از نقطه نظرات مرحوم طباطبایی استفاده می‌کردیم. ایشان از افراد مقوم جامعه روحانیت بود، نگاه ایشان منصفانه بود. مرحوم طباطبایی در جلسات جامعه روحانیت مواضع خود را قاطعانه می‌گفت و از هیچ کسی هم ایبایی نداشت. در عین اینکه چهره‌ای سیاسی بودند اما از هر نوع سیاسی کاری و سیاست زدگی پرهیز داشتند، یعنی به دنبال سیاست عین دینت بود، نه سیاستی که امروزه برای عده‌ای در کشور تبدیل به نان شده است. وقتی بحث از سیاست می‌شد اندیشه‌های امام (ره) برای ایشان مطرح بود. البته برای کسی که باشاه درگیر شده بود، انتظاری غیر از این هم نمی‌توان داشت.

نزدیک به ده سال قبل با مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا طباطبایی، آشنا شدم، به مرور زمان ارتباطاتم با آن مرحوم بیشتر و صمیمی‌تر شد. شاید مقدمه آشنایی بنده با ایشان، صحبت‌های صادقانه، روشن و شفاف آن مرحوم در صداوسیما بود. بنده پای صحبت‌های ایشان می‌نشستم و می‌دیدم که مخلصانه و بدون هیچ شلیله پیلله‌ای، فرهنگ غنی اسلام را در بحث‌های مختلف به ویژه در مورد خانواده و حقوقی که در خانواده وجود دارد با مردم در میان می‌گذاشتند، خوشبختانه جامعه هم پذیرای این نوع سبک روشن و به‌دور از فلسفه‌بافی کلام ایشان بود.

## خطرات

### گفتم کار وزارت از من ساخته نیست

وزارتخانه‌ها که درست شد به من پیشنهاد شد که وزارت ارشاد را قبول کنم، گفتم نمی‌توانم خدایی هم نمی‌توانستم.

روز پنجم انقلاب بود که آقای بهشتی من را نزد امام خمینی (ره) برد، آقای بهشتی گفتند ایشان سابقه‌شان این است ولی هیچ کاری قبول نمی‌کند، می‌ترسد و رد می‌کند.

امام (ره) به من فرمودند که انقلاب است، الان تمام اسلام مجهز و مهیا دارد جلو می‌رود، هر کس هر کاری می‌تواند بکند، باید کمک کند، امام (ره) عین این عبارت را گفتند. من گفتم، آقا خودتان فرمودند که اگر کسی مرغی را بکشد و بلد نباشد، باید پول آن را بدهد. من نمی‌توانم، ایشان فرمودند آقای بهشتی کس دیگری را تعیین کنید.

آمدیم بیرون، آقای بهشتی دست روی شانه من گذاشت و در گوش من گفت: فلانی، این کار را قبول نکنی کسان دیگر جای می‌آیند، گفتم به خدا، به قرآن من نمی‌توانم؛ اگر کار دیگری بگویند می‌آیم؛ این از من ساخته نیست.

این وظیفه کوشا بود، همانطور که اشاره کردم ایشان وظیفه آخوندی و در کنار مردم بودن را به خوبی به جامی آورد.

● **آیا شخصیت مرحوم طباطبایی می‌تواند به عنوان یک الگوی برای روحانیت مطرح شوند؟**  
حتما همین طور است و حاج آقا طباطبایی یک الگوی خوب و ممتاز برای روحانیت هستند. من به برخی دوستان ایشان که اخیرا پیش من آمده بودند، گفتم که حقیقتا و انصافا، ما برای آقای طباطبایی (رضوان الله علیه) شبیه و نظیر نداریم. یعنی انصافا کسی جای ایشان را برای ما پر نکرده است. خداوند انشاءالله ایشان را غریق رحمت کند و انشاءالله زندگی ایشان برای ما الگو باشد. زندگی ایشان هم واقعا برای کسانی که می‌خواهند و می‌توانند تأثیر گذار باشند، یک الگوی بسیار مناسب است.



**حاج آقا  
طباطبایی  
یک الگوی  
خوب و ممتاز  
برای روحانیت  
هستند. من به  
برخی دوستان  
ایشان که اخیرا  
پیش من آمده  
بودند، گفتم که  
حقیقتا و انصافا،  
ما برای آقای  
طباطبایی  
(رضوان الله  
علیه) شبیه و  
نظیر نداریم**

● **پس می‌توان حاج آقا طباطبایی فارغ از اینکه الگویی برای روحانیت بودند، الگویی برای منبری‌ها، واعظان، خطیبان و سخنوران دانست؟**

بله بدون شک همینطور است. مرحوم حاج آقا طباطبایی الگویی مناسب برای منبری‌ها، واعظان، خطیبان و برای تمام حوزوی‌ها هستند. البته شخصیت ایشان بیشتر از یک منبری بود، از همین روست که گفتم مرحوم حجت الاسلام والمسلمین طباطبایی الگویی مناسب برای تمام حوزویان و روحانیت هستند. خداوند این مرد بزرگ و روحانی بزرگوار را غریق رحمت کند.

بروجرد بودند. از همان ابتدایی که ایشان را می‌شناختیم، آدمی خدمتگزار، اخلاقمدار، آشنا به درد مردم و در کنار مردم بودند. ایشان در دستگیری از مردم و کمک به نیازمندان بسیار دقیق و مخلص بودند.

حتی در ایامی هم که ایشان مسئولیت پذیرفته بود و نماینده مجلس شورای اسلامی بود و با دیگر مسئولیت‌هایی که در نظام داشتند، کار اصلی ایشان همان آخوندی خودش بود.

● **قطعا تعریف شما آقایان و علما از آخوند و شخص معمم تعریف خاصی است؟**

بله. آن آخوندی که ما می‌گوییم، یعنی همین که یک روحانی در کنار مردم و همراه مردم و به فکر مردم باشد. آقا سید مهدی طباطبایی (ره) کار اصلی‌اش همان بود او در تمام دوران حیاتش در کنار مردم بود و خود را از مردم جدا نکرد.

شاهد این مهم این است که منزلش همیشه از افراد حاجتمند پر بود و مردم برای رفع گرفتاری و مشکلات یا حل اختلافات خصوصا اختلافات خانوادگی به ایشان رجوع می‌کردند. یا در مسجدی که نماز می‌خواند، و در سخنرانی‌هایی که داشت، حتی در مسافرت‌هایی که می‌کرد، کسی بود که به وظیفه اصلی‌اش ملتزم بود. وظیفه اصلی ما هم خدمتگذاری به آقا حجت ابن الحسن (عج) و نگهداری، رعایت و پاسخگویی به مردم معتقد به آقا حجت ابن الحسن (عج) است که ما به آنها می‌گوییم ایام آل محمد (ص). واقعا آقا سید مهدی طباطبایی (ره) به تمام معنا در

و نمو پیدایمی‌کند. «باید گفت که همه فعالیت مرحوم طباطبایی واقعا خدایی بود. بنده یکبار برای عده‌ای مستمند که ایشان اصلا آنها را نمی‌شناخت در خواست کمک کالایی کردم، هیچ دریغی نکردند و بلافاصله دستور لازم را برای کمک به اطرافیان‌شان دادند. مرحوم طباطبایی، مردی فهیم و عالم بودند و مطالعات ایشان در مسائل اسلامی و فقهی بسیار زیاد بود. ایشان ولایت‌مدار بود، حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری را بسیار دوست داشتند. اعتقادشان به ولایت و نظام، زبانی نبود بلکه قلبا اعتقاد داشتند. توسل وی به اهل بیت واقعا بی نظیر بود. وقتی اسم حضرت زهرا (س) یا امام حسین (ع) می‌آمد منقلب می‌شدند. ایشان به صورت واقعی و نه مصنوعی روضه خوانی می‌کرد.

حجت الاسلام سالک / عضو جامعه روحانیت مبارز

ایشان اعتقاد داشتند که ما باید کسانی که ارکان این نظام و از پایه گذاران این انقلاب هستند را حفظ کنیم. ایشان با چنین نگرشی اعتقاد داشتند باید افرادی همانند مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی و سایرین را حفظ کنیم. بنده در یک جلسه موارد زیادی را در مورد مرحوم آقای هاشمی بیان کردم و ایشان هم رد نمی‌کرد اما معتقد بود باید مرحوم آقای هاشمی را حفظ کرد. منزل ایشان پناه مستضعفین، محرومین و فقرا بود. بنده در طول چند باری که به منزل ایشان رفتم، شاهد بودم که رسیدگی به نیازمندان و مردمی که دچار مشکل و گرفتاری بودند از سوی ایشان با چه وسواس و دقتی صورت می‌گیرد، کسی از درب منزل آن مرحوم بدون پاسخ بیرون نمی‌رفت، این نکته مهمی در رفتار و منش ایشان بود. به تعبیر دیگر، دست‌رده سینه کسی که نیازی داشت نمی‌زند.

حضرت اباعبدالله الحسین (ع) می‌فرمایند: «اگر کار خیری انجام می‌دهید، آن کار رشد



● در ابتدا قدری در مورد ویژگی‌های شخصیتی مرحوم طباطبایی بفرمایید. کدام وجه شخصیتی ایشان از نگاه شما متفاوت و برجسته بود؟

گاهی اوقات این‌طور است که صبغه اجتماعی شخصیت‌های علمی و فرهنگی، کم است و بعضا هم شاهد هستیم که صبغه اجتماعی و فعالیت آنها در جامعه بیش از دیگران است. آیت‌الله طباطبایی که یک شخصیت علمی و فرهنگی بودند، دو ویژگی ممتاز دیگر را هم به صورت برجسته داشتند؛ یکی ویژگی اخلاقی و دیگری ویژگی اجتماعی. برخی از افراد، فعالیت‌های اجتماعی دارند، اما به دلیل شرایطی که برایشان به وجود می‌آید و در مضیقه و تنگنا قرار می‌گیرند، ممکن است که از این فضا فاصله بگیرند و یک عده‌ای نیز به این مسائل باور دارند، همواره در

اخلاقی زیستن ملکه نفسانی مرحوم طباطبایی

## وقتی سیاست زیر سایه اخلاق می‌رود

حجت‌الاسلام والمسلمین مرتضی واعظ جوادی، رئیس بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء، علاوه بر اینکه مرحوم طباطبایی را دارای بعد علمی و فرهنگی برجسته‌ای می‌داند در عین حال معتقد است که ویژگی بارز ایشان در این بود که توانست در اخلاق به قدری کار کند که اخلاقی زیستن ملکه نفسانی او شده بود نه اینکه صرفاً در برخی فعل و انفعالات اخلاقی عمل کند. او معتقد است مرحوم طباطبایی به دلیل حشر و نشری که با مردم داشت توانست بین اخلاق و اجتماع نیز پیوند وثیقی ایجاد کند.

میناوسبک زندگی‌شان، سبک فقهیانه است. برخی‌ها نیز مینا و پایه مسائل خود را مبنای حقوقی فرا می‌دهند که رعایت حقوق دیگران را داشته باشند که این حقوق اعم از حقوق جامدات، حیوانات و انسان‌ها است. اما برخی دیگر، مثل آیت‌الله طباطبایی، ضمن اینکه به دیگر جهات فقهی و حقوقی اهمیت می‌دهند، اما نگرش‌های اخلاقی برای آنها اصل است و مبنای زندگی ایشان اخلاقی است. این دسته از افراد متخلقه زندگی می‌کنند و نشانه‌زیست متخلقه نیز این است که، هر چیزی که بخواهد به زیست اخلاقی آنها آسیب برساند، هیچ وقت به آن سمت نمی‌روند و اخلاق به تعبیری، خط قرمز آنهاست. همچنین ممکن است که در زندگی که دیگر افراد دارند، اخلاق به عنوان یک مولفه اصلی و حیاتی برایشان مطرح نباشد، بلکه منحصر به رفتارهایی است که سعی دارند آنها را انجام دهند، اما این مسئله لزوماً پایه و مبنای اخلاقی آنها نیست.

#### ● به صورت ویژه در مورد بعد اخلاقی ایشان توضیح می‌دهید؟

در مورد شخصیت اخلاقی آیت‌الله طباطبایی، باید بگوییم که اخلاق برای ایشان به عنوان یک مینا و اساس مطرح بود که همه فعالیت‌هایشان بر محور اخلاق باید انجام می‌شد. وقتی به مقولاتی نظیر سیاست و فرهنگ وارد می‌شدند، همه افراد، ایشان را به عنوان یک شخصیت اخلاقی می‌شناختند و باید بگوییم که سیاست ایشان از اخلاق تبعیت می‌کرد. برخی‌ها چون سیاست را اصل قرار می‌دهند، اخلاق را در حد یک امر متغیر مطرح می‌کنند و صرفاً جایی که لازم باشد، اخلاقی بر خورد می‌کنند ولی ایشان در حقیقت، پایه و اساس زیست خود را متخلقه بنا نهادند. حتی در سیاست نیز مبنایی که داشتند همین‌طور بود. لذا برخی از مواضعی که انتظار می‌رفت به جهت شرایط سیاسی‌طور دیگری حرف بزنند، از آن نگرش‌های اصیل اخلاقی به عنوان خط قرمز خود عبور نمی‌کردند و سعی می‌کردند تعاملات خود را با سایر افراد داشته باشد. برخی‌ها، اخلاق را در حد رفتار و کردار اجتماعی برای خود دارند، اما برخی‌ها اخلاق را مینا و پایه و اساس قرار می‌دهند و بر اساس همین مینا است که رفتارها را تنظیم می‌کنند. برجستگی بارز شخصیت ایشان در این بود که اخلاق محور بود. این نکته نیز مبتنی بر این است که انسان، این فضائل اخلاقی را حد ملکات نفسانی قرار دهد. اگر کسی به این مقام نرسد که اینها به عنوان ملکات نفسانی برایش

حاصل شود و اخلاق در جایگاه ملکوت وجودی انسانی‌اش راه نیابد، در شرایط مختلف اجتماعی و... ممکن است که این رفتارهای اخلاقی را از دست بدهد. ویژگی ممتاز آیت‌الله طباطبایی این بود که این جنبه‌های اخلاقی و فضایل، به صورت ملکات نفسانی در ملکوت و نفس ایشان مستقر شد و زمانی که چنین شود، این انسان به هیچ وجه از مسائل اخلاقی فاصله نمی‌گیرد و اخلاق برای او رفتار نیست، بلکه رفتار اخلاقی برای او ثابت است، چرا که، کنشی است که از یک اعتقاد و باور شکل می‌گیرد. اضافه کنم که این اخلاق نه تنها به عنوان یک اخلاق و مکتب نفسانی برای ایشان بود، بلکه چون ایشان یک انسان معتقد و باورمند و موحدی بود، بر اساس این اعتقاد موحدانه و باورمندی توحیدی که داشت به این اخلاق صبغه الهی می‌داد و به این سمت می‌رفت که از باب «تخلقا و باخلاق الله» جنبه‌های الهی یابد. این انسانی که به این حد برسد، اخلاق برای او یک ارزش می‌شود، نه یک حرکت اجتماعی که به فراخور فعالیت‌ها تعریف می‌شود. از سوی دیگر نیز اخلاق به یک باور الهی، در جان تبدیل و مستقر می‌شود و انسان به هیچ وجه از اخلاق فاصله نمی‌گیرد و در هر مرحله‌ای از مراحل و هر سطحی سعی می‌کند که با این اخلاق، کار خود را انجام دهد و جناب آیت‌الله طباطبایی امتیاز اخلاقی و اجتماعی را نیز باهم داشت.

#### ● نسبت اخلاق و مردم‌داری چطور است و ایشان به چه صورت این اخلاق را به حوزه اجتماع و ارتباط با مردم تسری داده بود؟

خیلی‌ها صاحب ملکات نفسانی بوده و اخلاقی هستند و رفتار اخلاقی دارند، اما چون اجتماعی نیستند و با کنش‌های اجتماعی آشنایی ندارند، با مردم نیز ارتباط اجتماعی خوبی نخواهند داشت، بنابراین در پیاده‌سازی اخلاق، دچار چالش می‌شوند، اما ایشان این امتیاز را داشت که این اخلاق را داشت. در حالی که از قدرت ارتباط با مردم، حشر با مردم، پذیرش و تحمل سخنان مردم نیز برخوردار بود و با سرد و گرم و تلخ و شیرین آنها بودن و تعامل اجتماعی را با اخلاق پیش بردن از سوی آیت‌الله طباطبایی، موجب شد که شخصیت ممتازی از ایشان در بین حوزویان و مردم شکل بگیرد. امید که حشرش با اولیاء و اجدا طاهرینش باشد و همه جامعه، به ویژه روحانیت، بتوانند از ایشان درس بگیرند و چنین روش‌های اخلاقی، شایسته، خدایستدانه و مردم‌پذیری را داشته باشند.



#### در مورد

#### شخصیت

#### اخلاقی آیت‌الله

#### طباطبایی،

#### باید بگوییم

#### که اخلاق برای

#### ایشان به عنوان

#### یک مینا و

#### اساس مطرح

#### بود که همه

#### فعالیت‌هایشان

#### بر محور اخلاق

#### باید انجام

#### می‌شد. وقتی

#### به مقولاتی

#### نظیر سیاست

#### و فرهنگ وارد

#### می‌شدند، همه

#### افراد، ایشان

#### را به عنوان

#### یک شخصیت

#### اخلاقی

#### می‌شناختند

#### و باید بگوییم

#### که سیاست

#### ایشان از اخلاق

#### تبعیت می‌کرد

عرصه اجتماع حضور دارند و خدمات اجتماعی را به عنوان یک باور دینی و مولفه در زندگی خود به تعبیر امروزی سبک زندگی خود انتخاب می‌کنند. شخصیت آیت‌الله طباطبایی، از این دو ویژگی برجسته برخوردار بود، البته بنده ارتباط اجتماعی زیادی با ایشان نداشتم، اما به همان میزان که مراودات اجتماعی داشتیم تحلیل‌م را ارائه می‌کنم. بنده شخصیت آقای طباطبایی را از جایگاه دیگری رصد می‌کنم و ایشان را به عنوان یک شخصیتی که باید در نخبگان حوزوی و جامعه ما از این دسته از افراد فراوان وجود داشته باشد می‌شناسم. آنچه در باب شخصیت آقای طباطبایی باید گفت این است که برخی‌ها زندگی‌شان را بر مبنای فقه قرار می‌دهند که باید‌ها و نیاید‌های فقهی برایشان اصل و اساس است، اینها احیاناً فقیهانه و یا مقلدانه زندگی می‌کنند، اما



داشت باسران نظام از نزدیک مرآوده داشت و آشنا بود. آقای طباطبایی در عین دسترسی به لایه‌هایی بالایی و حاکمان جامعه، در همان جایگاه خود بودند. وجه دیگر شخصیت آقای طباطبایی این بود که عالم تازه به دوران رسیده نبود، روحانی و طلبه بعد از انقلاب نبود، زخم روزگار ستمشاهی را بر دل و جان داشت و عالمی ریشه‌دار از یک خاندانی بزرگ و محکم و استوار و ریشه در دل تاریخ دوانیده بودند. لذا رنج روزگار سختی و مظلومیت، فقر و ناداری، همه را کشیده بود و از ایشان یک شخصیتی جامع ساخته بود.

ما امروز کم داریم کسانی را که به قول حافظ به هنر در دل‌ها خودشان را بگنجانند. در آن غزلی که حافظ دارد «به دلبری نتوان لاف زد به آسانی، هزار نکته در این کار هست تادانی، هزار سلطنت دلبری به آن نرسد که در دلی به هنر خویش را بگنجانی».

● حال و هوای منزل آسیدمهدی طباطبایی با روحانیون دیگر فرق داشت. رفت و آمد آسان و رابطه مردم با حاج آقا زبازند همگان بود. ظاهراً خودتان هم به آنجا رفت و آمد داشتید. از این ویژگی آسیدمهدی طباطبایی برایمان بگوئید.

من توفیق داشتم که، گاهی خدمتشان شرفیاب می‌شدم و از نزدیک سلوک بسیار متواضعانه و خودمانی ایشان را می‌دیدم. هر تازه‌واردی که به آن خانه وارد می‌شد حس می‌کرد که در کنار شخصیتی از جنس خودش نشسته است. این ویژگی واقعاً کم‌نظیری بود. آن مرد بزرگوار با توانایی‌های علمی که داشت یک ویژگی خاصی



توصیفات زیبای محبت‌الاسلام نقویان  
از ابعاد ششمیتی و اخلاقی مرحوم طباطبایی

## «آسیدمهدی طباطبایی» از مردم دل‌برده بود

حجت‌الاسلام والمسلمین ناصر نقویان که اتفاقاً رفت و آمد پررنگی به خانه شلوغ مرحوم سیدمهدی طباطبایی داشته، معتقد است که شیوه زندگی او و دستگیری‌های او از مردم باعث شده بود در دل مردم جا کند و نشان این دل‌بردن هم به خوبی در تشیع پیکر او پیدا بود. او که در حین گفت و گو با بغض کرده بود، تأکید داشت: «آسیدمهدی صراحت لهجه را در کنار شجاعت بیان و حق‌گویی را در کنار از دست دادن بسیاری از منافع شخصی خودش داشت.»

تا واپسین روزهای زندگی او ادامه داشت و تغییر مکان نداد. نمی‌خواهم بگویم هر کسی تغییر مکان داده دیگر مردمی نیست ولی قطعاً در روزگار ما ماندن در بین قشر متوسط به پایین، یک ارزش و یک نمادی از مردمی بودن است. او این خصلت را تا لحظه‌های پایان عمر شریفش حفظ کرد و خانه‌اش مرکز تردد مردم کوچه و بازار اعم از طلبه‌های معمولی تا مراجعان دیگری بود که حتی از بالای شهر می‌آمدند و با او کار یا مرآوده یا درد دلی داشتند، در همان خانه و مرکز بود و برای مردم این خودش درس آموز بود. او یک روحانی نبود که صرفاً با مردم ارتباط داشته باشد بلکه با لایه‌های بالایی نظام هم در ارتباط بود که چهره دیگری از آقای طباطبایی ساخته بود. ایشان در عین اینکه با حاکمیت رابطه تنگاتنگی

● آقای نقویان، کدام ویژگی شخصیتی مرحوم طباطبایی برای شما جالب و جذاب بوده است؟

آقای طباطبایی را اگر بخواهیم در یک عبارت بگنجانیم همانی است که در روایاتمان گفته شده عالم ربانی. به قول حافظ «... نمی‌بینم نشاط عیش در کس، نه درمان دلی نه درد دین» او درد دین داشت و از اینکه دین دارد در جامعه به معنی واقعی خودش کمرنگ می‌شود، می‌سوخت. سعی می‌کرد که حرکات، سکنتات و گفتار و کردارش دوباره جامعه را به دینداری ناب و اصلی و حقیقی برگرداند.

از سوی دیگر ایشان عالمی در بین مردم بود، در واقع جزو معدود روحانیونی بود که خانه، معیشت و حضورش در قسمت‌های پایین شهر همچنان

- وجه دیگر
- شخصیت آقای
- طباطبایی
- این بود که
- عالم تازه به
- دوران رسیده
- نبود. روحانی
- و طلبه بعد از
- انقلاب نبود.
- زخم روزگار
- ستمشاهی را
- بر دل و جان
- داشت و عالمی
- ریشه‌دار از یک
- خاندانی بزرگ
- و محکم و
- استوار و ریشه
- در دل تاریخ
- دوانیده بودند





**در اواخر عمرشان در مورد حجاب و رابطه مردم و حکومت بود که گفته اند در مسائلی مثل حجاب مردم با حکومت لجاج کرده اند. این را چقدر قبول دارید و فکر می کنید چه راه حلی برای این مسئله وجود دارد؟**

ببینید، قصه حجاب به نظرم یک پدیده چندوجهی در جامعه ماست و نمی توان آن را فقط از یک منظر نگاه کرد. قطعاً برخی از بدحجابی ها و بی حجابی های جامعه ما یک نوع اعتراض است. مردم و خانم ها می بینند که حاکمان این نظام به حجاب حساسیت ویژه یا دارند. این ها هم می خواهند اعتراض خودشان را به سایر بخش ها بیان کنند، آمده اند و در قالب بدحجابی این را به نمایش گذاشته اند.

بخشی از حجاب معلول فردیت هاست. چون ما بالاخره ۴۰ سال است بخش فرهنگی و تربیتی را دست نظام دینی و حاکمان این نظام داده ایم. مثل صداوسیما، آموزش و پرورش، دانشگاه ها، نماز جمعه ها و نماز جماعت ها ولی نتوانسته ایم آن طور که حقیقت حجاب است آن را تبیین کنیم.

الان قصه بدحجابی و بی حجابی دیگر یک موضوع کوچک و جزئی نیست. شما در کوچه و خیابان براحتی و به وفور جلوه های این مسئله را می بینید. نه تنها دیگر بالا شهر و پولدارها که در مرکز و پایین شهر و حتی در شهرهای کوچک هم این چهره ها هستند. حتی می گویند فلان جا پاریس یا لندن کوچولو است. حتی شمایی حجابی را در خانواده های مذهبی ها و انقلابی های می بینید. دختران بسیاری از مسئولان و سرداران نظام الان با وضع و پوشش دیگری هستند. بخشی از بدحجابی ها هم به یک تعامل با دنیای جدید

کوچه پیاده قدم می زند. خودش با یک ماشین معمولی تردد می کند. حتی بسیاری از روحانیون گاه مورد بی مهری هایی از ناحیه مردم قرار می گیرند و مردم خیال می کنند که اگر دستشان به آن هایی که باید برسد، نمی رسد پس باید دق دلی یا حسرتشان را بر سر این ها خالی کنند. گاه در تاکسی، مترو، کوچه، برزن و بازار که روحانیون دم دست ترند اما در آقای طباطبایی از این دست از روحانیون نبود. چون بسیاری از این روحانیون عین خود مردم هستند. یعنی همان دغدغه و زندگی و نگرانی ای که مردم دارند آن ها هم دارند. سخن آقای طباطبایی اینجا با آن دسته از روحانیونی بود که بسیاری از سر رشته امور را در دست دارند و گره های کار مردم با تدبیر و قانون گذاری و اجرای قوانین آن ها گشوده می شود و آن ها باید در بین مردم باشند ولی نیستند. این دغدغه ایشان دغدغه درستی بود. دغدغه ایشان مربوط به روحانیونی بود که با لایه های بالای نظام ارتباط دارند. شما امروز می بینید که با مسئولین روحانی که در بخش های مختلف اجرا، قضا و تقنین هستند به راحتی نمی توان ارتباط برقرار کرد، دیدنشان سخت است و ارتباط پیدا کردن دشوار است. ولی آقای طباطبایی در عین اینکه با آن اقشار و بخش از نظام که مسئولان نظام باشند، ارتباط داشت، روزی که خودش هم کسوت این چنینی داشت باز در عین حال در بین مردم بود. امامت مسجد او، در خانه نشستن و پذیرفتن مراجعان به حضور تقریباً فرقی نکرده بود لذا این گله او به حق بود.

• یکی از مصاحبه های آسیدمهدی طباطبایی



از این رفتار خود ساخته بود. جمله ای از برخی ائمه نقل شده که به فرزندان یا امام بعدی که در روزگار نوجوانی به سر می برد، سفارش می کردند که از مردم جدا نباش. مثلاً نامه ای که امام رضا علیه السلام به حضرت جواد، فرزند بزرگوارشان دارند و در آن فرموده اند: «شنیده ام که ننگهبانان و مراقبین تو، تو را از بخش های خصوصی رد می کنند که مردم کمتر به تو دسترسی داشته باشند ولی فرزندم این کار را نکن. حاج آقا طباطبایی هم در روزگاری که نماینده مجلس بود باز هم دم دست مردم بود و مردم به راحتی می توانستند ایشان را پیدا کنند و با او سخن بگویند، درد و مشکل و گره های زندگی شان را با او در میان بگذارند. همه این ها سبب شده بود که او جور دیگری در دل ها جا کند و نشانه این دل بردن او، در تشییع پیکر پاکش و جلساتی که برای بزرگداشت او گرفته شد، متجلی بود.



**حاج آقا  
طباطبایی هم  
در روزگاری  
که نماینده  
مجلس بود باز  
هم دم دست  
مردم بود و  
مردم به راحتی**

**می توانستند  
ایشان را پیدا  
کنند و با او  
سخن بگویند،  
درد و مشکل  
و گره های  
زندگی شان  
را با او در میان  
بگذارند. همه  
این ها سبب  
شده بود که او  
جور دیگری در  
دل ها جا کند**

• نکته ای که به آن اشاره کردید اتفاقاً جزء انتقادات خود آسیدمهدی طباطبایی هم بود. ایشان از روحانیت انتقاد داشتند که از مردم فاصله گرفتند و دیگر مردمی نیستند. شما به عنوان هم لباس ایشان چقدر فکر می کنید که روحانیت باید به این سمت برود؟ خصوصاً که اوایل انقلاب روحانیت نزدیکی بیشتری به مردم داشتند ولی انگار به مرور زمان فاصله ایجاد شد؟

این فاصله گرفتن وجه مختلفی دارد. اتفاقاً از این جهت امروز دم دست ترین افراد با مردم روحانیت هستند. شما در مساجد می بینید که روحانی و آخوند مسجد دم دست مردم است. در

## استقلال موزه باید مفضا شود

فرد می گوید چون من فقیه هستم استدلالی بدون رعایت همه جوانب می کنم و حکم می کنم که فلانی مهدور الدم است، به فقه فردی که این را بگوید باید شک کرد. تاریخ پر است از اشتباه مدعیان فقاقت که چه بلایی سر دین آوردند. از همه فقهای دینی و حجج اسلامها و آیت اللهها و جمیع مراجع بزرگوار می خواهم که سعی بفرمایند به اندازه ای که مقدور است استقلال حوزه را حفظ کنند و حوزویها را زیر نظر بگیرند. حوزه داری کنند و فقیه پرور باشند تا خداوند آنها را دوست بدارد.

فکر نکنند اگر همه به عنوان فقیه زودرس و نارس وارد مسائل اسلامی و دینی شوند اسلام را عزت خواهند بخشید. با این کار اسلام را به ذلت و مسلمانان را به نفرت و دوری از دستورات دین می کشانند.

تقاضای منم حوزه را از این مزاحمتها جدا کنند. درباره مزاحمتهای نادرست تأمل کنند و مطمئن باشند امام زمان (عج) آنها را یاری خواهد کرد.

تربیونهای نماز جمعه باید تربیون وحدت باشند نه کرسی قضاوت. مخاطب من همه تربیون هاست، از این تربیون باید چهره رحمانی دین اسلام و چهره مردمی و عقلانی انقلاب اسلامی را به نمایش بگذاریم. انقلاب در آینده با این تربیونها قضاوت خواهد شد.

زنده های نماز جمعه فقط باید به این معنا باشد که آن طرف نروید، در طول تاریخ فقط روی یک پارچه می نوشتند، چون کافی است روی یک پارچه یا کاغذ بنویسند «اینجا نشینید».



مربوط می شود.

داشت. هیچ وقت از او سخن زشت و بیان نازیبا و سخن غیر حق نشنیده بود.

بالاخره نظام مامتنکی به روحانیت است و هر چه به رأس نظام بیشتر نزدیک می شوید از ابتدای انقلاب که رهبر فقید انقلاب یک مجتهد مسلم و یک شخصیت روحانی بود، تا امروز رهبر معظم انقلاب و شخصیت های طراز اول، رئیس قوه قضائیه و در بین چند رئیس جمهور لاقول چهار رئیس جمهور روحانی داشتیم. غیر از بنی صدر و شهید رجایی. لذا مردم چهره نظام را یک چهره روحانی می دانند و آسید مهدی طباطبایی با اینکه خودش یک روحانی منسوب به نظام بود ولی هر جا که کج روی و بی عدالتی و خارج از حقیقت می دید، برمی آشفته. او حقیقت را می گفت و چون طینت و فطرت مردم با حقیقت سازگار است و ایشان حقیقت طلب بود خود به خود به دل مردم می نشست و مردم دوستش داشتند. صرفاً برای این کار نمی کرد که مردم خوششان بیاید، بلکه طینتش بر حقیقت استوار شده بود.

به تعبیر حدیث امام حسین علیه السلام که می فرمایند: «الناس عزیز الدنیا...» یک وقت مردم هم بنده دنیا هستند و وقتی منافع دنیا به جیب شان ریخته شد به به می گویند و هورا می کشند ولی آسید مهدی طباطبایی این گونه نبود.

او صراحت لهجه را در کنار شجاعت بیان و حق گوئی را در کنار از دست دادن بسیار از منافع شخصی خودش داشت که این ویژگیها از ایشان یک چهره نورانی و مشعشع و طلایی درست کرده بود.

اگر پوشش استاندار مذهبی را رعایت نمی کنند نباید با یک چشم ببینیم و با یک چوب برانیم. باید اجازه دهیم همچنان که قرآن می گوید: «فیشر عباد الذین یستمعون قول» اقشار مختلف حرفهایشان را بزنند تا بتوانند انتخاب احسن داشته باشند. آن قوانین حاکم بر نظام سر جای خودش باشد ولی اجازه هم بدهیم که مردم حرف، سخن و استدلالشان را بیان کنند و با یک منطق درست تصمیم بگیریم. لذا اگر خواستیم راجع به حجاب صحبت کنیم فکر می کنم آن هم یک مسئله چندوجهی است که باید همه وجوه حجاب را ببینیم تا بتوانیم نظر دهیم.

● یکی از ویژگیهای خیلی بارز آسید مهدی طباطبایی صراحت لهجه شان بود که به خصوص در سیاست خیلی خود را نشان می داد، به طوری که برخی از تندروها از ایشان عصبانی می شدند. مسئولیت اجتماعی یک روحانی چقدر چنین صراحت لهجه ای را می طلبد؟

این نکته بسیار مهمی است که بدان اشاره فرمودید. هم صراحت لهجه و هم شجاعت بیان و هم حقیقت گوئی، وقتی کسی صراحت لهجه دارد اما حقیقت را نمی گوید. لابه لای آن فقط صدای بلندی دارد ولی آن صدای بلندش لزوماً با حق گوئی همراه نیست. یا با درستی گوئی و بجا گوئی همراه نیست، با مؤدب گوئی همراه نیست. قرآن می فرماید که آدم باید زیبا و مؤدب سخن بگوید: «قولوا للناس حسناً قولوا قولاً...» آقای طباطبایی تقریباً همه اینها را با هم



**آسید مهدی  
طباطبایی با  
اینکه خودش  
یک روحانی  
منسوب به نظام  
بود ولی هر جا  
که کج روی  
و بی عدالتی  
و خارج از  
حقیقت  
می دید،  
برمی آشفته.  
او حقیقت را  
می گفت و چون  
طینت و فطرت  
مردم با حقیقت  
سازگار است و  
ایشان حقیقت  
طلب بود  
خود به خود  
به دل مردم  
می نشست**

## مردم را در مقابل هم قرار دادن خطایی بزرگ است

در اصل حجاب اختلافي نیست، حجاب واجب است و جزء ضروریات اسلام است اما آیا هر واجبی را با اجبار باید اجرا کرد و به چه شیوه‌ای؟ زنانی که در خیابان هستند و چارقد به سر دارند و می‌شبان و گلوبشان بیرون است، را کتک می‌زنند به عنوان امر به معروف و نهی از منکر.

این خلاف است، ما حق نداریم بر سر حجاب با زنی در خیابان دعوا کنیم. تذکرات این نیست که بگیریم برخورد به زور کنیم و توجه مردم را جلب کنیم آن‌ها لجاجت می‌کنند.

اخیراً یک لجاجت و لجبازی بین برخی مردم و مجریان به وجود آمده است. حتی به بسیج که دولتی نیست این اختطار را می‌دهم که بسیج مردمی را برای مقابله با مردم استفاده کردن و مردم را در مقابل هم قرار دادن خطایی بزرگ است. هر جایی که فضول باشی‌ها و حمله‌کننده‌ها کمتر هستند، حجاب خانم‌ها هم بهتر است. مردم فهمیده هستند.

این همه مسجد و هیئت سینه‌زنی می‌روند، کسی به آن‌ها چیزی می‌گوید؟ وقتی خانمی در خیابان می‌رود، ماشین گشت می‌آید او را به زور می‌برد خب او هم فردا چارقدش را علم می‌کند چون دارد لجاجت می‌کند. بشر این قدر هم اسیر نیست. اگر آزادی‌های نوجوانان تحت عنوان دین به خودش واگذار شود، اطاعت می‌کند. وقتی تحکیم و زور کنیم اطاعت نمی‌کند.

## زمانی که خبر فوت آسیدمهدی را شنیدید چه حس و حالی داشتید؟

چند روز قبل خدمتشان رسیده بودم و این مرد با صبوری و مهربانی یکی، دو ساعت ما را تحمل فرمودند و تا دم درب هم به مشایعت ما آمدند، شنیدن آن خبر برای من خیلی سخت و باورنکردنی و سنگین بود به خصوص از اینکه حس می‌کردم مردم و جامعه یک پشتوانه بزرگ معنوی را از دست داده‌اند. درست مثل اینکه یک ستون یک بنای بسیار عظیمی بیفتد. فکر می‌کنم بعد از فوت آقای طباطبایی یک ستون از خیمه انقلاب افتاد و قطعاً به این سادگی‌ها این ستون و این خلأ پر نخواهد شد. واقعا این مصیبت یک مصیبت سنگین برای نظام و حاکماتش است. بسیاری از آدم‌های شناسیم که در طول عمرشان از یک مرجع، تقلیدی می‌کنند ولی شاید یک بار هم آن مرجع را از نزدیک نبینند. ارتباط نزدیکی نداشته باشند. حالا امروز به برکت رسانه‌ها، صداوسیما و انقلاب حداکثر او را از گیرنده‌های تلویزیونی و پشت صحنه‌های تلویزیون ببینند. مگر چند نفر امام را از نزدیک دیده بودند یا رهبری را از نزدیک می‌بینند؟ اما امثال آقای طباطبایی که متأسفانه تعدادشان هم زیاد نیست، به تعبیر روایات ما یک نوع واسطه‌های خیر بودند. مردم که آقای طباطبایی را می‌دیدند خیال می‌کردند که دارند آقای بهجت یا آقای سیستانی را می‌بینند. لذا این در گذشت و رحلت خسارت و صدمه‌ای است. واقعا مثل اینکه واسطه‌ای از خوبی‌ها و خیرها یکبار از بین رفته و سدی شکسته باشد. لذا فکر می‌کنم حوزه‌های علمیه در این جهت باید خیلی تلاش کنند تا دوباره چنین شخصیت یا چهره‌های مثل آقای طباطبایی برای مردم ساخته و جلوه داده شود، البته این زمان خواهد برد. روزگارها باید بگذرد به تعبیر حافظ، خورشید و ابر و باد و باران‌ها باید بیاید تا دوباره یک آقای طباطبایی در دل مردم بنشینند و از آن‌ها دلبری کنند. کار سخت و سنگینی است و ساده نخواهد بود.

## آیا پیش آمده بود که از آسیدمهدی طباطبایی سر موضوعی مشورت بگیرید و خاطرهای در اینباره، دارید؟

من از آن مردم خاطره‌های فراوانی دارم. در روزهای بیماری سختش به خاطر هوای آلوده تهران مجبور شده بود به مناطق حاشیه‌ای و اطراف تهران برود، خاطر من هست آن زمان به اتفاق یکی از دوستان در یک شب بارانی خدمتشان رسیدیم و با اینکه با دستگاه اکسیژن تنفس می‌کرد ولی ما را با روی باز به حضور پذیرفت و کنار ما نشست. حتی از تختش پایین آمد و سر سفره نشست. هر چه ما اصرار کردیم که آقا شما روی تخت غذا بخورید قبول نکرد. من کنارش نشسته بودم و چند عکس از آن شب به یادگار داریم. در دلد می‌کرد و نگران آینده نظام و مردم و انقلاب بود.

این نگرانی‌اش کاملاً جدی بود. حتی فکر می‌کنم بخشی از آنچه بیماری او را تشدید می‌کرد همین قسم نگرانی‌ها بود که فوت ایشان را تسریع کرد. او خوب می‌دانست که ظلم پایدار نیست، از سوی هر کسی که صورت گیرد فرقی ندارد، به خصوص کسانی که بخواهند با لباس حق و معنویت و دین ظلم بکنند ظلم‌شان پایدار نخواهد بود.

چون او این قانون را می‌دانست بر نمی‌تابید. وقتی نظام با دین مردم گره خورده و هر کاری که می‌کنیم یک جور به پای دین نوشته می‌شود باید مراقب باشیم، این چیزها آقای طباطبایی را ناراحت می‌کرد و از او یک چهره برافروخته‌ای می‌ساخت.

ماه مبارکی بود و شاید منبر یا جایی سخنرانی داشتم بعد از جلسه به اتفاق دوستان در منزلشان خیابان قیاسی خدمتشان رسیدیم. با چه روی گشاده و سفره پهنی و بربرو شدیم. درست آدم را به یاد داستان‌هایی که از ائمه شنیده بود، می‌انداخت که خانه‌ای که درش باز است و هر کسی راحت می‌تواند بیاید و برود.

یک خانه عمومی بود با برخورد‌های مهربانانه و رفتارهای بسیار کرمانه. اگر طلبه یا نیازمندی می‌آمد به دست او پولی می‌داد و تا جایی که می‌توانست کمک‌های این چنینی هم می‌کرد. واقعا این خاطره‌ها در ذهن مردم از او باقی خواهد ماند و جمله «مرد نکونام نمیرد هرگز» یکی از مصادیق بارز روزگار ما آقای طباطبایی رضوان الله تعالی علیه بود.





راز محبوبیت منبرهای اخلاقی «آسید مهدی»

## دنیا نتوانست

# مرحوم طباطبایی را جذب کند

آشنایی آیت الله علی اکبر مسعودی خمینی با مرحوم حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی به سال‌های ابتدایی انقلاب باز می‌گردد، آشنایی که زمینه ساز رفاقتی طلبگی بین آن دو بزرگوار شد. با آیت الله مسعودی خمینی، تولیت سابق آستان مقدس حضرت معصومه (س) و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه در باره خصوصیات اخلاقی و زندگی سراسر خیر و برکت مرحوم طباطبایی که کمک به نیازمندان در آن بیش از همه جلوه گر بود روایت کرد. تولیت سابق آستان مقدس حضرت معصومه (س) تاکید دارد مرحوم طباطبایی از جمله افرادی بود که وجودش برای انقلاب بسیار بابرکت و موثر بود.

- مرحوم طباطبایی خود
- زندگی اش
- رابرای انقلاب
- اسلامی وقف
- کرده بودو
- به امام راحل
- اظهار ارادت
- کامل داشت.
- در مبارزات،
- جنگالی عمل
- نمی کردو
- رفتار عاقلانه‌ای
- داشت، در عین
- حال انقلابی هم
- بود و مبارزات
- صحیح و
- سالمی داشت

● خانه ایشان محفل رفت و آمد مردم و حل مشکلات خانوادگی، مالی و ... مردم بود، نگاه شما به این ویژگی های شخصیتی آن مرحوم چیست. این استاد بزرگ اخلاق از جمله افرادی بود که در زمینه رفع اختلافات زن و شوهر بسیار مفید عمل می کردند. منزل ایشان جایی بود که هر کسی اختلاف یا مشکلی داشت نزد ایشان می رفت و در پایان هم با خوشحالی منزل ایشان را ترک می کرد.

بسیار مفید بود، ایشان از جمله افرادی بود که وجودشان برای انقلاب بسیار بابرکت و موثر بود. بنده به ایشان ارادت داشتم. مرحوم طباطبایی خود و زندگی اش را برای انقلاب اسلامی وقف کرده بود و به امام راحل اظهار ارادت کامل داشت. در مبارزات، جنگالی عمل نمی کرد و رفتار عاقلانه‌ای داشت، در عین حال انقلابی هم بود و مبارزات صحیح و سالمی داشت. در پشت پرده افراد را به خوبی تربیت می کرد و انقلاب اسلامی را به خوبی ترویج می کرد.

● حضرت آیت الله مسعودی خمینی، از آشنایی تان با مرحوم طباطبایی بفرمایید؟ ابتدای انقلاب اسلامی امام خمینی (ره)، من و آیت الله ابراهیم امینی را مامور کردند که به گنبد کاووس برویم، آن زمان مرحوم طباطبایی دادستان گنبد کاووس بودند و در مقابل افرادی که قصد براندازی انقلاب داشتند ایستاده بود. در آنجا با این عالم دینی آشنا شدم و متوجه شدم از جمله افرادی است که اگر حرف می‌زند به آن عمل هم می‌کند. وجود این عالم دینی برای انقلاب اسلامی

### یادداشت

دیگران را توصیه و موعظه به امر اخلاقی کنند و خودشان به مفاهیم و آموزه‌های قرآنی و اخلاقی جامه عمل نپوشانند، بلکه عمل به احکام دین و معارف اهل بیت (ع) را همواره در زندگی ایشان مشاهده می‌کردیم. ایشان شخصیتی بود که دین و معارف قرآن و اهل بیت (ع) در چهره و رفتارشان تبلور داشت. معمولاً در جلسات ایشان آیاتی از کلام وحی را تلاوت می‌کردم، بارها و بارها شاهد بودم که حین تلاوت قرآن منقلب می‌شدند و اشک می‌ریختند و سپس به بیان حکمت و معنویت قرآن کریم و نکاتی از آیات تلاوت شده می‌پرداختند. وجود ایشان واقعاً برکت بود و رفتنشان برای خود من بسیار سخت بود. هنگامی که ایشان را می‌دیدم، بهترین لحظه زندگی من بود. به من می‌فرمودند که این صوت و قرائت شما برایتان، نعمت زندگی است و باید قدر آن را بدانید، هر بار که در

## تبلور معارف قرآنی در چهره و رفتار مرحوم طباطبایی

آشنایی من با حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی به ۱۵ سال قبل و از طریق محافل انس با قرآن و اهل بیت (ع) برمی‌گردد، توفیقی که طی سال‌ها نصیبم شد تا بتوانم از فیوضات این استاد مسلم اخلاق و عالم بزرگوار بهره بگیرم و همچنین از بیانات راهگشای ایشان استفاده کنم و به نوعی در خیل شاگردانشان قرار بگیرم. ایشان به معنای واقعی و عملی یک «استاد اخلاق» بودند، اینگونه نبود که ایشان

## خاطرات

### بدون تعارف به همه امتزاه می‌گذاشتم

سال ۵۰ به تهران آمدم، در اولین عید غدیر خانه تک تک علما را سر زدیم. مردم که به خانه خودمان آمده بودند سؤال می‌کردند حاجی آقا کجاست؟ وقتی برگشتم دیدم تعداد زیادی در خانه ما جمع شدند، به همه یک تومان پول نو عیدی دادم.

حدود ساعت ۱۲ - ۱۱ بود که گفتند علما دارند به منزل ما می‌آیند. آقایان عقیلی و هوشیاری گفتند تو چه کردی که سال اول اینقدر آخوند آمد دیدنت! دیدن آقای سعیدی این قدر نمی‌آمدند. خدامی داند خجالت زده شده بودم. وقتی من به ملاقات آقایان رفتم، هدم این نبود و خواستم احترام بگذارم ولی اینگونه جواب گرفتم. من میوه کاری داشتم، صبح روز اول برداشتم، از هر میوه‌ای به تناسب برای علمای محل یک ظرف میوه در نظر می‌گرفتم و به خانه علما هدیه می‌دادم، این کار برای خود شیرینی نبود. من بدون تعارف به همه احترام می‌گذاشتم. من به کرامت انسانی معتقدم.

ایشان از جمله افرادی بود که هیچ‌گاه دنیا نتوانست وی را جذب کند بلکه وی دنیا را جذب و آن را مهار کرده بود. اگر انسانی دنیا را مهار کند موفق می‌شود ولی اگر دنیا او را مهار کند موفقیتی دست پیدانمی‌کند



دل افراد را می‌پذیرفت. یکی از ویژگی‌هایی که داشت این بود که اهل جمع آوری پول نبود و هر پولی که داشت به فقیران و نیازمندان می‌داد. شب‌های ماه مبارک رمضان فقرا به منزل ایشان می‌رفتند و ایشان با خوش رویی از آنها پذیرایی می‌کرد، از جمله افرادی بود که هیچ‌گاه دنیا نتوانست وی را جذب کند بلکه وی دنیا را جذب و آن را مهار کرده بود ایشان بود. اگر انسانی دنیا را مهار کند موفق می‌شود ولی اگر دنیا او را مهار کرد به موفقیتی دست پیدانمی‌کند.

آیت الله طباطبایی منبرهای اخلاقی داشت و بسیار خواستنی بود، راهکارهای اخلاقی را بلد بود و به خوبی می‌دانست از کجا شروع و به کجا ختم کند. افراد و اشخاص را می‌شناخت و با هر شخص متناسب با روحیات وی صحبت می‌کرد، از نظر اخلاقی در سخنرانی‌های خود به گونه‌ای بود که همه از ایشان راضی بودند. درب منزل این عالم ربانی به روی نیازمندان باز بود و هر کسی سؤال و حرفی داشت و کمکی می‌خواست حضور پیدا می‌کرد و ایشان با جان و

و منش خود می‌کردند. بارها شاهد بودم ایشان با چه ممارست و تلاشی به دنبال حل مشکلات مردم می‌روند تا گره از گرفتاری‌های مردم باز کنند. ایشان واقعا یک روحانی مردمی و مردم‌دار بودند.

خودشان در بیانات و منبرهایشان همواره به آیات قرآن استناد می‌کردند و در درجه نخست خانواده و سپس دیگران را در صورتی که توانایی داشتند به حفظ آیات کلام وحی توصیه می‌کردند. من از خانواده مرحوم طباطبایی با آقای علی اینانلو رفاقت دیرینه دارم و با حجت‌الاسلام محمد حاج‌ابوالقاسم که از حافظان کل کلام وحی هستند نیز ارتباط خوبی دارم و تا آنجا که اطلاع دارم بیت ایشان نیز این اهتمام را در حفظ آیات قرآن دارند.

حامد شاکر نژاد / مدرس و قاری قرآن کریم

جلسه ایشان حضور پیدامی‌کردم و آباتی را تلاوت می‌کردم، می‌گفتند دارای تلاوتی متفاوت هستم و همواره حقیر را مورد تشویق قرار می‌دادند و تأکید می‌کردند که در این راه ثابت‌قدم باشم. دعای خیر اساتید بزرگوار می‌باشم. همچون ایشان موجب شد تا توفیق حضور در این عرصه را تا این لحظه داشته باشم.

مادام به مردمی بودن تأکید داشتند و همواره «با مردم بودن، مردمی بودن و با مردم خاکی بودن» را گوشزد و یادآوری می‌کردند. چنانکه خود ایشان نیز این‌گونه بودند و با اخلاق خوب و رفتار حسنه با مردم تعامل داشتند. ایشان همواره با روی گشاده با مردم برخورد داشتند. درب خانه ایشان هیچوقت بسته نبود و مردم برای رفع گرفتاری و مشکلاتشان ایشان را مرجع و ملجأ خود می‌دانستند، برای ایشان کوچک و بزرگ و فقیر و غنی فرقی نداشت، به همه احترام می‌گذاشتند و همه را شیفته رفتار

ایشان وقتی به تشخیص درست می‌رسید ولو به قیمت اینکه مسئولیت نداشته باشد آن را انجام می‌داد.

در واقع دلبسته مسئولیت و پُست نبود که بخواهد نظر این و آن را خارج از ضوابط تأمین کند. از ویژگی‌های دیگر ایشان ارتباطات وسیع مردمی بود که داشتند، در منزل ایشان و سفره او همواره بر روی محرومان و نیازمندان و کسانی که مطالباتی داشتند باز بود، از نگاه من خصوصیت مردم‌داری ایشان خیلی مهم و برجسته بود.

### ● مواضع سیاسی ایشان را چطور تحلیل می‌کنید؟

ایشان در مسائل سیاسی سعی می‌کرد تا تعادل را حفظ کند، طوری نبود که دیگران او را به سمت خود ببرند و بیاورند و باز بچه دست این و آن باشد و تحت تأثیر قرار بگیرد؛ مواضع شفاف و اعتدالی خود را بیان می‌کرد و دچار افراط و تفریط نبود، ویژگی که امروز جامعه ما خیلی به آن نیاز دارد. مخصوصاً کسانی که حرفشان مخاطب دارد و در عرصه سیاسی و اجتماعی مؤثرند باید مراقب این کار باشند.

آقای طباطبایی فردی اعتدالی و در عین حال انقلابی بود، حاضر نبود به خاطر اعتدال، چارچوب‌های انقلاب و خط امام و رهبری را رها کند و از طرفی حاضر نبود به خاطر انقلاب، به افراط رو بیاورد زیرا افراط و تفریط را مضر به حال انقلاب می‌دانست.

مرحوم طباطبایی زندگی پر از موفقیت و آمیخته با تقوا و دیانت داشت و وفات او ضایعه

- مرحوم طباطبایی در مسائل سیاسی سعی می‌کرد تا تعادل را حفظ کند،
- طوری نبود که دیگران او را به سمت خود ببرند و بیاورند و باز بچه دست این و آن باشد و تحت تأثیر قرار بگیرد؛
- مواضع شفاف و اعتدالی خود را بیان می‌کرد و دچار افراط و تفریط نبود

### مرحوم طباطبایی خود را فرج نظام و انقلاب کرد

## سیاستمداری که بازیچه بازی‌های سیاسی نشد

«آیت‌الله سید محمد غروی»، عضو جامعه مدرسین و شورای عالی حوزه، از کسانی است که به واسطه آشنایی‌هایی که با مرحوم طباطبایی داشته او را فردی با تقوا، متدین و انقلابی و اعتدالی می‌داند. او که مرحوم طباطبایی را در موضع‌گیری‌های سیاسی فردی اعتدالی می‌داند، می‌گوید: «ایشان اگر به این نتیجه می‌رسید که باید خودش را برای انقلاب خرج کند این کار را می‌کرد و این خصلت ستودنی است.»

آرمان‌ها و اهداف آن بودند و در مسئولیت‌های مختلفی که بر عهده داشتند تلاش می‌کردند تا به بهترین وجه این مسئولیت‌ها را انجام دهند. از ویژگی‌های برجسته حاج آقا طباطبایی این بود که در چارچوب فرامین رهبری، مصالح کشور و قانون اساسی حرکت می‌کرد. البته برخی این ویژگی ایشان را نمی‌پسندیدند ولی

● حاج آقا غروی، مرحوم طباطبایی از نگاه شما چگونه توصیف و تعریف می‌شود؟ برجسته‌ترین ابعاد شخصیتی و رفتاری ایشان از نگاه شما چیست؟ ایشان از دوره جوانی با نواب صفوی مرتبط و همراه بودند و در این مسیر به زندان هم افتادند. بعد از انقلاب هم همواره در خدمت انقلاب،

### یادداشت

### رومانی با بصیرت و مستقل

یا حتی از موقعیت خود سوءاستفاده می‌کنند. قوام روحانیت، به متقن سخن گفتن، با مردم بودن، انجام کارهای مرتبط با امور دینی و روحانیتی را بر هر کار دیگری ترجیح دادن، فریب سیاست بازان را نخوردن، ساده زیست بودن، عاشق خدمت بودن، شیفته قدرت نبودن، انطباق حرف و عمل و مستقل بودن است. این ویژگی‌ها اگر از روحانیت سلب شود، آنها به موجودی ضد فلسفه وجودی خود تبدیل می‌شوند. همین حالا در جامعه ما افراد روحانی واقعی که دارای تمام ویژگی‌های لازم برای روحانیت هستند فراوانند. حجت‌الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی که خیل عظیم مردم تهران با دهان روزه، عاشقانه به بدرقه پیکر پاک او شتافتند، یکی از مصدقین بارز روحانی واقعی بود. او عالم دینی با بصیرتی بود که استقلال خود را تا

این روزها به دلیل عملکرد بعضی از روحانیون، زیاد شنیده می‌شود که اقبال مردم به روحانیت کم شده است. این سخن را به یک معنا می‌توان بیان یک واقعیت دانست و به معنای دیگر حاکی از یک رویکرد جدید است که هم به نفع مردم است و هم به نفع روحانیت.

آنچه اکنون در حال رخ دادن است، رویگردان شدن مردم از روحانیت نیست، بلکه گرایش مردم به سوی جداسازی روحانی با بصیرت، مستقل، خدوم و مهذب از سایر افرادی است که لباس روحانیت را بر تن دارند ولی از این ویژگی‌ها برخوردار نیستند و

## انتخابات باید آبرومند برگزار شوند نه ذلت‌بار

اگر می‌خواهیم انتخابات آبرومند باشد، باید همه را دعوت کنیم والا اگر گفتیم فلانی و فلانی و فلانی نه، انتخابات ذلت‌باری خواهد شد. باید کاری کنیم که مردم به صحنه بیایند. اصلاح‌طلبان باید باشند، اصولگراها باید باشند، حتی کسانی که ناامید هم بودند باید حضور داشته باشند، اینها قشر سوم هستند که آنها هم باید امید داشته باشند. باید به این فکر کنند بالاخره کسی هست که مملکت را درست کند.

من فکر می‌کنم باید به ممتنعین میدان داد که اینها مخالفت یا موافقت‌شان را نشان دهند. مخالفین توهین نکنند، موافقین دیگر اشتباهاتشان را قبول کنند و با هم کنار بیایند. همه باید سعی کنند حرمت‌ها حفظ شود. بی‌حیایی‌ها غلط است.

هر کس می‌خواهد رئیس‌جمهور شود، درباره خودش صحبت کند. کوبیدن دیگران خلاف شرع است. این نکته را از من داشته باشید که نباید کاری کنیم و حرکتی انجام دهیم که مردم ناامید شوند.



### انقلابی فردی است که در

### عین قبول

### چارچوب‌های

### اساسی انقلاب،

### خودش را برای

### حفظ انقلاب به

### زحمت و خطر

### بیندازد. اگر امر

### میان منافع و

### مصالح فردی و

### انقلاب دایر شد

### منافع خود را

### ترجیح واصل

### قرار ندهد



انقلابی فردی است که در عین قبول چارچوب‌های اساسی انقلاب، خودش را برای حفظ انقلاب به زحمت و خطر بیندازد. اگر امر میان منافع و مصالح فردی و انقلاب دایر شد منافع خود را ترجیح و اصل قرار ندهد، این ویژگی امروزه خیلی مهم است؛ بسیاری از مشکلات ناشی از این است که مادر این مسئله توجه لازم را نداریم. انقلابی کسی است که اگر آبرویش در جایی به خطر افتاد و مجبور شد به خاطر مصالح انقلاب خودش را خرد کند باید بکند. مرحوم طباطبایی این ویژگی‌ها را داشت، یعنی اگر به این نتیجه می‌رسید که باید خودش را برای انقلاب خرج کند این کار را می‌کرد و این خصلت ستودنی است. آقای طباطبایی فردی اخلاق‌مدار بود ولی مواضعش را با شفافیت می‌گفت و در عمل وفاداری خود را به امام (ره) و انقلاب و رهبری نشان داد و پا از چارچوب انقلاب بیرون نگذاشت.

بزرگی برای انقلاب است. امیدواریم با اجدادش محشور شوند.

● انقلابی‌گری مؤلفه‌هایی دارد که خط اعتدال و افراط را تفکیک می‌کند. از نگاه شما حاج آقا طباطبایی در عمر سیاسی‌شان توانستند این تفکیک را به درستی انجام دهند؟

انقلابی به کسی گفته می‌شود که حرف، رفتار و کردارش در چارچوب و اصول انقلاب باشد، این اصول را امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب تعیین کرده‌اند و در قانون اساسی متبلور است. در رأس این چارچوب‌ها ولایت فقیه است؛ بنابراین انقلابی‌گری به معنای رفتارهای افراطی و تفریطی نیست، چرا که هر دو ضرر می‌زنند. ما عنوانی به نام انقلابی‌گری در آیات قرآن و روایات نداریم، بلکه هر چه هست بحث مبارزه، جهاد و مجاهدت است.

شهادت از این استوانه نظام حمایت کرد و بسیاری از مسائل پشت پرده را عیان کرد. او برخلاف افرادی که مصلحت را در سکوت و کتمان واقعیت‌ها می‌دانند، روشنگری و دفاع از مظلوم را عین مصلحت می‌دانست. راه و رسم سید مهدی طباطبایی را روحانیون ما باید سرمشق خود قرار دهند. استقلال روحانیت نه تنها به معنای جدائی یا فاصله گرفتن از نظام جمهوری اسلامی نیست بلکه تلاش برای تحکیم این نظام با حفظ آزاداندیشی و استقلال رأی و نظر و عمل است. این، راهی بود که مرحوم طباطبایی طی کرد و نشان داد که می‌توان حتی در کوران حوادث، بحران‌ها و فتنه‌ها با تکیه بر ویژگی‌های روحانیت، در خدمت مردم، انقلاب و نظام بود و به عنوان مصداق بارز روحانی با بصیرت و مستقل در تاریخ جاودانه شد.

مسیح مهاجری / مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی

آخرین لحظه عمر حفظ کرد. او، روحانی مهدبی بود که از آغاز نهضت اسلامی در خط امام حرکت کرد، در فرازونشیب‌های مبارزه همواره انقلابی ماند، در دوران بعد از پیروزی انقلاب هرگز زی روحانیت را فراموش نکرد، با مردم زیست، برای مردم حرف زد، برای مردم کار کرد، در کوران حوادث به درستی عوامل و عناصر فتنه‌گر را شناخت و مهم‌تر اینکه با روشی اخلاقی و اعتدالی برای روشنگری افکار عمومی و شناساندن چهره‌های خائن و نشان دادن راه درست به مردم همت گماشت.

حجت‌الاسلام والمسلمین طباطبایی حتی یک لحظه از نظام جدا نشد ولی همراهی با نظام را در صادقانه با مردم حرف زدن و خادم را از خائن جدا ساختن می‌دانست. او حق را به نام و نان نفروخت و دفاع از مظلوم را وظیفه شرعی و اخلاقی و انقلابی خود می‌دانست. در سال‌های غربت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، از جمله افرادی بود که با

روایت آیت الله بطحایی از کمک «آسید مهدی» به طلاب

## اصلاح ذات البین؛ وجه بارز مشی اجتماعی مرحوم طباطبایی

آیت الله سید هاشم بطحایی گلپایگانی از جمله استادان برجسته حوزه در سطح خارج است. با او که در کارنامه اش مسئولیت‌هایی چون نمایندگی ولی فقیه و امام جمعه گلپایگان را دارد در منزلی قدیمی در قم به گفت و گو نشستیم. او بر ایمان از اخلاق مدار بودن مرحوم طباطبایی روایت کرد که گمشده جامعه امروز ماست. نماینده سابق مجلس خبرگان از رسیدگی به طلاب نیازمند، اصلاح ذات البین و رعایت اخلاق در موضع گیری‌های سیاسی آسید مهدی هم سخن گفت و تأکید کرد: «پیشان به اخلاق در تعاملات سیاسی خیلی پایبند بودند.»

● آقای بطحایی، مرحوم طباطبایی را استاد اخلاق می‌نامیدند آن هم در روزگاری که اخلاق در جامعه ما و حتی در عرصه بین‌المللی، کم‌رنگ و کم‌رنگ شده است، در مورد این ویژگی ایشان بفرمایید و اینکه چقدر جای خالی چنین شخصیت‌هایی حس می‌شود؟

عمده کسانی که قبل از انقلاب وارد حوزه شدند انگیزه‌ای جز دین و دانش نداشتند چون منصب اصلاً مطرح نبود؛ حتی در ذهن علما و روحانیت هم نبود که نتیجه تحصیل، گرفتن منصب خواهد شد. بنابراین هدف تبلیغ دین و خدمت به دین بود، مرحوم طباطبایی هم در زمره این افراد بود. ایشان از فعالان سیاسی و مبارزان مجد در برابر رژیم شاه بودند و بعد از انقلاب هم به اخلاق در تعاملات سیاسی خیلی پایبند بودند. امروز متأسفانه در عرصه سیاسی و قضا، اخلاق کم‌رنگ شده است. بنده بیش از ۵۰ سال است استاد حوزه هستم و چیزی که یاد گرفته و معتقدم این است که اخلاق تجلی و تبلور رأفت، عفو، مهربانی، دلسوزی، عطف، غیرت و وجدان افراد است و اگر این مؤلفه‌ها

در هر نهادی تبلور باید مشکلات زیر پوشش اخلاق حل خواهد شد. مرحوم طباطبایی به این نکته خیلی توجه داشت؛ همان طور که شاعر فرموده: «ای برادر تو همین اندیشه‌ای / مابقی تو استخوان و ریشه‌ای» انسان اگر اخلاق انسانیش متبلور نشود حیوان خواهد شد. البته متأسفانه در فضای جامعه خودمان هم این مسئله رو به کم‌رنگ شدن است.

بله، انقلاب قرار بود از مولفه‌های ویژه بر خوردار باشد به تعبیر دیگر انقلاب بر اساس معارف پیامبر و اهل بیت رخ داد و اگر غیر از این بود این انقلاب ایجاد نمی‌شد بنابراین باید اخلاق در عرصه سیاست و اجتماع و همه روابط مردم دیده شود. در دوره طاغوت بحث بر سر این بود که «چو فرمان یزدان چو فرمان شاه» لذا مردم در میان انواع نظامات موجود مانند سلطنتی، جمهوری و ... جمهوری اسلامی را پسندیدند. در ابتدای انقلاب مثلاً وقتی در حوزه می‌خواستند شهریه بدهند هر کسی به اندازه نیازش می‌گرفت یا در جهاد سازندگی خدمت بی‌نظیری شد ولی به نظر می‌آید که این تعهد ما به خداوند رنگ باخته که وجود زندان‌ها، بالا

رفتن جرائم و طلاق و زیاد شدن دادگاه‌ها و ۱۶ میلیون پرونده قضائی دلیل این مطلب است. بنابراین اخلاق که فردی مانند مرحوم طباطبایی برای آن دلسوزی داشت این قدر اهمیت دارد.

ببینید نتیجه بیماری روحی، حجم پرونده قضائی و نتیجه بیماری جسمی نیز زیاد شدن دفترچه‌های بیمه است؛ این‌ها محصول دوری از اخلاق است؛ البته اخلاق به معنای پر خندگی و آرتیست‌گری و رفاقی نیست. نعمتی که خداوند بر امت آخر الزمان گذاشته این است که بنا نیست ماهیت درونی افراد نمایان شود. ولی تعبیر قرده خاسئین را در قرآن داریم؛ بنابراین دوری از اخلاق، برای جامعه ما زنگ خطری است.

یکی از کارهایی که در سیره علما و به خصوص علمای بزرگ و فقها و مراجع رواج داشته و دارد بحث خدمات اجتماعی و دستگیری از نیازمندان بوده و هست؛ مرحوم طباطبایی هم در این زمینه خدمات ویژه‌ای داشتند در مورد ضرورت تداوم این نوع خدمات از سوی عالمان دینی توضیح دهید.

مرحوم طباطبایی در رسیدگی به محرومان و مستضعفان و به خصوص طلاب نیازمند و همچنین اصلاح ذات البین خدمات شایانی داشتند. امام علی (ع) در توصیه به حسنین (ع) فرمودند که اصلاح ذات البین افضل من عامه الصلاه و الصیام؛ ما از نماز در میان عبادات چیزی بالاتر نداریم زیرا فرمودند که ان قبلت قبل ماسواها و ان ردت رد ماسواها؛ یعنی اگر انسان اعمال دیگرش خوب باشد ولی نمره نماز را نیاورد فایده ندارد؛ نمره اصلی نماز و روزه است اما در بیان امام معلوم می‌شود آشتی دادن دو نفر، زن و مرد و یا اختلاف در مسائل مالی که غالباً هم درگیری در دوره فعلی داریم این قدر اهمیت دارد، مرحوم طباطبایی به این توصیه جدشان عمل می‌کرد و این بسیار ارزنده است.

در دعوا، انسانیت و اخلاق و تقوا از بین رفته و خدا نادیده گرفته می‌شود ولی در دوستی دل آرام می‌گیرد و اخلاق و تقوا ایجاد می‌شود؛ البته امروز متأسفانه ما نه تنها رویه اصلاح ذات البین را نداریم، بلکه با کمترین مسئله دعوا درست می‌کنیم؛ متأسفانه با کمترین درگیری میان مردم و زن و شوهر چاقو کشی و قداره‌بندی

“  
**مرحوم  
طباطبایی در  
رسیدگی به  
محرومان و  
مستضعفان  
و به خصوص  
طلاب نیازمند  
و همچنین  
اصلاح ذات  
البین خدمات  
شایانی  
داشتند**



خاطرات

سؤالاتی که  
شاه را عصبانی کرد

آقای فرامرزی یک روز آمد گفت حسنین هیکل را می‌خواهم به ایران دعوت کنم. اگر سوالات ضد شاهی داری بده تا به او بگویم از شاه بپرسد ولی هزینه می‌برد. او را باید مهمانش کنم و برایش هتل بگیرم. من ۱۵ هزار تومان به او دادم و گفتم سوالات را هم من به تو می‌دهم. بعد راجع به انقلابیون و نهضت، بیست سوال آماده کردم. فرامرزی آمد گفت بعضی از این سوالات تند است. گفتم می‌خواهم شاه را گیر بیندازم که نتواند جواب بدهد.

شش سوال از این سوالات خیلی مهم بود که وقتی از شاه پرسیده شد در پاسخ ناتوان بود. به خانه همسایه رفتم تا مصاحبه را از تلویزیون ببینم. در این ماجرا دقیقاً ۴۳ هزار تومان خرجم شد. آن زمان پول زیادی بود. شاید کسانی بگویند که من این همه پول را از کجا می‌آورده‌ام. باید بگویم، من از فروش گوجه فرنگی زمین شاه عبدالعظیم ۸۶ هزار تومان پول گرفتم که حدود ۵۰ هزار تومان را در این راه دادم. سوالات را من به آقای فرامرزی پیشنهاد دادم تا او به حسنین هیکل بدهد و او هم از شاه سوال کند. البته شاه هم از جواب آنها طفره رفت و در آخر هم عصبانی شد و بلند شد. فرامرزی گفت حسنین هیکل بعد از مصاحبه من را بوسید و گفت شاه بیچاره شده بود، با هم عکس گرفتیم و او عکس را با خود به مصر برد.



که جاذبه آن بر دافعه اش بچربد؛ در دین بنا بر رویش است و اینکه ریزش به صفر برسد. اعتدال معنایش این است که نه منکرات را نادیده بگیریم و نه اینکه بزنیم کور کنیم؛ جراحی که می‌خواهد غده نفاق و کفر و بد اخلاقی و شرک را درمان کند باید معتدل باشد؛ پیامبر با عناصر شرور بسیار خطرناکی مانند ابوسفیان روبرو بود که جنگ بدر را ایجاد کرد و آن همه شرارت علیه اسلام داشت، ولی وقتی فتح مکه رخ داد و برخی شعار انتقام سر دادند پیامبر شعار یوم المرحمه داد.

جمهوری اسلامی امروز هم پیرو پیامبر (ص) است و روش و منش اعتدال را در پیش گرفته و همانند دشمن نیست که یکسره در حال توطئه و ظلم و زور علیه ملت‌ها به خصوص ملت ایران است. بنابراین اعتدال این قدر اهمیت دارد؛ خداوند در قرآن کریم در آیه ای فرموده است:

«... إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» در جای دیگر  
«... إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا...»

در جایی مو را از ماست می‌کشد که انسان مثقال ذره از اعمالش را خواهد دید و در جای دیگر فرمود: «... لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ...»



می‌کنند، واقعاً در دادگاه‌های خانواده چه خبر است؟ اصلاً مثل اینکه انسانیت در حال فراموشی است؛ مایه تأسف بیشتر این است که ما مردم به بخش زیادی از احکام و آیات قرآن مطلع هستیم و می‌دانیم که اسلام در مورد صلح و مودت و... چقدر آیه و روایت دارد ولی باز هم عمل نمی‌کنیم. در گذشته اکثر مردم از حکومت مایوس بودند و به حکومت پشت می‌کردند. لذا خود مردم با هم دوست بودند ولی امروز که نظام و مردم به یکدیگر نزدیکتر شده‌اند نباید شاهد این مسائل باشیم. امروز بیماری استرس امان جامعه را گرفته و مردم زود فرسوده و بیمار می‌شوند و بدنشان به هم می‌ریزد و صدها گرفتاری برای آنان ایجاد می‌شود به علت دوری از این اخلاق حسنه اصلاح ذات‌البین است؛ این مسئله جزء دستورات دینی و توصیه‌نامه است.

● حاج آقا بطحایی، یکی از موانع مهم در شکل‌گیری تقریب ادیان و مذاهب و در فضای کوچک‌تر، همدلی و همفکری در عرصه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بحث افراط و تفریط است و راه برطرف شدن آن رو آوردن به اعتدال است که در شخصیتی مانند مرحوم طباطبایی نمود داشت. تعریف اسلام از اعتدال چیست و چه مؤلفه‌هایی دارد؟

دین ما دین اعتدال است؛ در تعبیر داریم که تو «برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی»؛ دین یعنی فرمان خدا و مجری این فرمان برگزیده خداست؛ کار دین این است

کمک‌های آسیدمهدی به افراد نه پندان مذهبی

## توصیه نامه‌هایی که باعث رنجش علما نمی‌شد

از نگاه آیت‌الله محسن غرویان که خود از اساتید سطوح عالی حوزه علمیه و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) است، موعظه گویی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین طباطبایی، دارای حال و هوای خاصی بوده تا جایی که خود آن مرحوم نیز تحت تأثیر قرار می‌گرفت و همزمان با موعظه گویی اشک می‌ریخت. که این مسئله نشان می‌دهد که وی ظاهر و باطنش یکی بود و خودش به آنچه می‌گفت عامل بوده است.

غرویان، گریزی نیز به خصلت مردمی بودن آسیدمهدی طباطبایی زد و گفت: «برخی افراد که نه چندان مذهبی بودند نیز به وی عرض حاجت می‌کردند و ایشان با اتفاق مال آن‌ها را به دین و روحانیت جذب می‌کرد.» این استاد حوزه علمیه تاکید دارد: «مرحوم طباطبایی در ارتباطات سیاسی اهل اعتدال و میانه روی بود و همیشه توصیه می‌کرد که حرمت بزرگان باید حفظ شود.»

• یکی از خصلت‌های ویژه آقای طباطبایی حشر و نشر ایشان با عموم مردم بود؛ تواضع داشت و روحیه مردم‌داری که متأسفانه این دوره کمتر شاهد آن هستیم مقداری در این زمینه توضیح دهید؟

آقای طباطبایی فردی ساده‌زیست، زاهد و مردمی بود و خودش را از مردم جدا نمی‌دانست؛ این ویژگی همواره در علمای بزرگ در طول تاریخ وجود داشته است و ایشان هم منتسب به این خصلت نیکو بود؛ ساده و روان صحبت می‌کرد و این ویژگی را از امام گرفته بود.

امام خمینی (ره) در عین اینکه عارفی واصل، فیلسوفی متبحر و فقیه‌ی کم‌نظیر و در بسیاری از ابعاد علمی صاحب‌نظر بود در مواجهه با مردم روان و با همان سادگی که همه می‌دانیم سخن می‌گفت؛ به همین دلیل مردم هم، حرف‌های او را می‌فهمیدند؛ سید طباطبایی هم این‌طور بود و مطالب را قابل فهم برای مردم بیان می‌کرد. دفتر و بیت ایشان محل مراجعات مردم، طلاب و... بود. وی فردی خدوم بود و از جایگاه و امکاناتی که در اختیار داشت تا حد ممکن به دیگران کمک می‌کرد تا مشکل افراد برطرف شود؛ ماجراهای

متعددی بنده از اتفاق و دستگیری ایشان شنیده‌ام؛ حتی برخی افراد که نه چندان مذهبی بودند به وی عرض حاجت می‌کردند و ایشان با اتفاق مال آن‌ها را به دین و روحانیت جذب می‌کرد. این خصلت در افراد کمی وجود دارد که حاجت همه افراد حتی افراد بی‌قید را در حد ممکن برطرف کند. خصلت دیگر آقای طباطبایی، وفاداری به امام و انقلاب و نظام بود. وی یار امام و در کنار مقام معظم رهبری بود و رابطه خوبی با رهبری داشت؛ به هیچ کسی بی‌احترامی نمی‌کرد و با اخلاق و ادب و تواضع نقد و نظر خود را بیان می‌کرد.

• مواضع سیاسی مرحوم طباطبایی را چطور می‌دیدید؟

وی در ارتباطات سیاسی اهل اعتدال و میانه روی بود. با آیت‌الله رفسنجانی رفاقت و به ایشان ارادت داشت و تحت تأثیر شایعات نبود. همیشه توصیه می‌کرد که حرمت بزرگان باید حفظ شود. ایشان وقتی توصیه و یا نامه‌ای هم به علما می‌نوشت شخصیتش به گونه‌ای بود که آن‌ها از وی ناراحت نمی‌شدند چون می‌دانستند این موعظه از روی اخلاص و نه هوای نفس و منافع سیاسی و جناحی است. نصیحت و اندرز وی از روی اخلاص و صفای باطن بود.

• می‌پذیرید که ایشان تکلیف‌گرایی را با اخلاق در آمیخته بود؟ مثلاً اخلاق را فدای سیاست نمی‌کرد یا...

از ویژگی‌های ایشان این بود که در برخی مجالس با وجود بیماری احساس تکلیف و انجام وظیفه داشت و حضور می‌یافت از جمله در همایشی که برای



آقای  
طباطبایی  
فردی

ساده‌زیست،

زاهد و مردمی

بود و خودش

راز مردم جدا

نمی‌دانست؛

این ویژگی

همواره در

علمای بزرگ

در طول تاریخ

وجود داشته

است و ایشان

هم‌منتسب

به این خصلت

نیکو بود

### یادداشت

### نمایندگانی که گنیمینه اسرار مگو بود

گرچه ایشان از حیث صف‌بندی‌های سیاسی به جریان اصولگرا و جامعه روحانیت مبارز منسوب و بایست همین جناح هم از تهران به مجلس هفتم راه یافته بود، لیکن کم و بیش نسبت به مواضع سیاسی این جریان و بویژه عملکرد محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور وقت و مورد حمایت اصولگرایان بشدت منتقد بود تا جایی که به گفته خودش در انتخابات هشتمین دوره مجلس، پیشنهاد باهنر برای کاندیداتوری مجدد در انتخابات و بعنوان سرلیست اصولگرایان و ریاست مجلس را رد کرده بود. حجت‌الاسلام طباطبایی، دایی همسر آقای احمد خاتمی امام جمعه موقت تهران و آقای سیدمحمد سعیدی امام جمعه موقت قم است و تا جایی که من اطلاع دارم کم و بیش با رویکرد و مواضع سیاسی این دو اختلاف و زاویه داشت. باوجود اینکه سید از شخصیت‌های ریشه‌دار خانواده روحانیت محسوب می‌شد و

از اوایل انقلاب دورادور از مرحوم طباطبایی شناخت داشتم اما در مجلس هفتم از نزدیک با او آشنا شدم. براساس قرعه‌کشی مرسومی که هر شش ماه یکبار در مجلس انجام می‌شد، صندلی من و آقای طباطبایی به مدت شش ماه در کنار هم قرار داشت و همین مدت فرصت مناسبی بود تا ضمن مصاحبت و موانست با ایشان، از نزدیک با شخصیت، مشی و مرام سیاسی و مذهبی آن مرحوم آشنا شده و حتی از زبان او که گنجینه اسرار بسیاری بود از پاره‌ای از اسرار مگوی برخی مقامات و مسئولین روحانی کشور آگاه شوم.

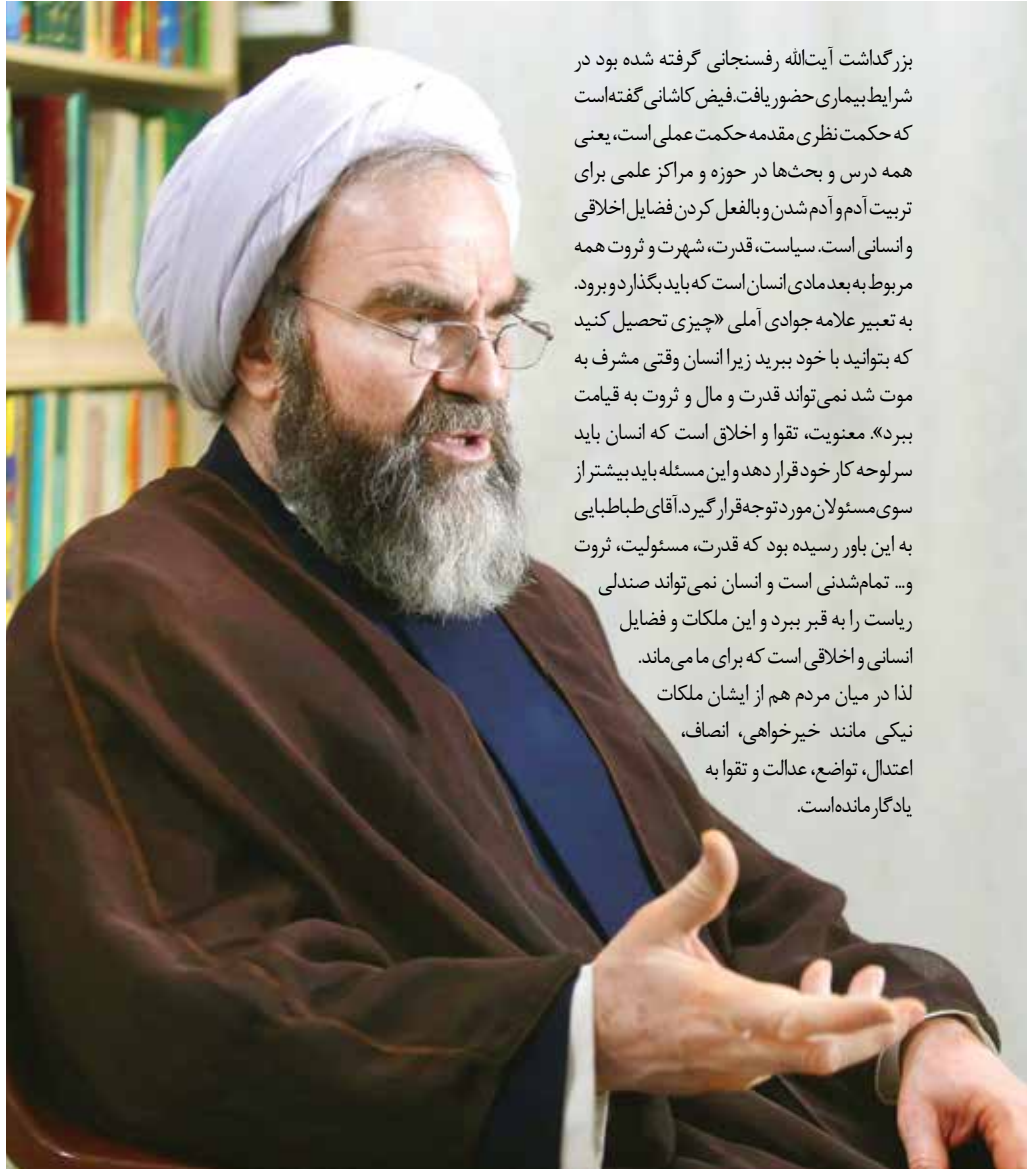
مواضع

### والله که دین مردم اصالت دارد

والله اگر ما مردم را منع نکنیم مردم عقل و شعور دارند، می فهمند و می دانند. به خداوندی خدا مردم از شما متدین تر هستند. به خدا دین مردم بهتر است، دین شان اصالت دارد ولی دین شما تظاهر است. اجبار به دردمی خورد.

اگر مردم مختار باشند و نظارت عالیه بر آنها باشد با ارشاد، مردم راه خودشان را می روند. چیزهایی که من می گویم امتحان شده است. یادم نمی رود، یک روز وقتی بر سر موضوعی آقایی فریاد می زد و من گفتم این کاری که می خواهی را نمی کنم ولی تذکر می دهم و با همین روش تمام مردم اطاعت کردند. اگر هر کاری با مهربانی انجام شود مردم می پذیرند ولی با خشونت نمی پذیرند.

از حکومت می خواهیم که حتما خواسته های شرعی و اخلاقی مردم را به نحو احسن اجرا کنند. اگر اجرا نکردند مطمئن باشید خود به خود آنها از فشار و شما هم از سکوت خسته خواهید شد، آن موقع خطر بسیار عظیم خواهد بود.



بزرگداشت آیت الله رفسنجانی گرفته شده بود در شرایط بیماری حضور یافت. فیض کاشانی گفته است که حکمت نظری مقدمه حکمت عملی است، یعنی همه درس و بحث ها در حوزه و مراکز علمی برای تربیت آدم و آدم شدن و بالفعل کردن فضایل اخلاقی و انسانی است. سیاست، قدرت، شهرت و ثروت همه مربوط به بعد مادی انسان است که باید بگذارد و برود. به تعبیر علامه جوادی آملی «چیزی تحصیل کنید که بتوانید با خود ببرید زیرا انسان وقتی مشرف به موت شد نمی تواند قدرت و مال و ثروت به قیامت ببرد». معنویت، تقوا و اخلاق است که انسان باید سرلوحه کار خود قرار دهد و این مسئله باید بیشتر از سوی مسئولان مورد توجه قرار گیرد. آقای طباطبایی به این باور رسیده بود که قدرت، مسئولیت، ثروت و... تمام شدنی است و انسان نمی تواند صدلی ریاست را به قبر ببرد و این ملکات و فضایل انسانی و اخلاقی است که برای ما می ماند. لذا در میان مردم هم از ایشان ملکات نیکی مانند خیرخواهی، انصاف، اعتدال، تواضع، عدالت و تقوا به یادگار مانده است.

مشکلات آنان می گشود. هر چند مرحوم طباطبایی بنا به ملاحظاتی در مجلس کمتر سخن می گفت اما فردی صریح ال لهجه بود و اگر ایجاب می کرد برخلاف خیلی ها از گفتن حق و حقیقت و بیان واقعیت چندان ابایی نداشت. خودش می گفت که در یکی از برنامه های تلویزیونی مجری به من گفت: تفاوت قبل و پس از انقلاب را در یک جمله بیان کنید، من هم پاسخ دادم؛ «قبل از انقلاب با تیغ ریش می زدند اما بعد از انقلاب با ریش تیغ می زنند». او می گفت پس از این برنامه مدت ها ممنوع تصویر شدم و صدا و سیما از من برای حضور در برنامه هایش دعوت نکرد!

اکبر اعلی / نماینده مجلس هفتم

از سوابق درخشان سیاسی و انقلابی برخوردار بود و چند دوره نمایندگی مجلس و دادستانی کل انقلاب مازندران را در کارنامه خود داشت، اما از شخصیت وارسته و افتاده ای برخوردار بود و تا جائی که بنده اطلاع دارم هرگز اسیر جاه و مقام نشد و همچنان در زی روحانیت باقی ماند و اجازه نداد که رابطه اش با بزرگترین سرمایه روحانیت اصیل یعنی مردم، گسسته شود. به همین دلیل هم محل سکونت وی واقع در خیابان ۱۷ شهر یور، بزرگراه شهید محلاتی، خیابان ارجمندی راد، بن بست شهید سعیدی که ظاهراً قبلاً به شوهر خواهر آن مرحوم یعنی شهید آیت الله سعیدی تعلق داشت، به میعادگاه و محل ملاقات دائمی سید و اقشار مختلف بویژه مردم کوچه و بازار تبدیل شده بود و هر روز ده ها نفر از مراجعین را در همین محل اطعام می داد و به درد دل آنها گوش فرا می داد و برایشان استخاره می گرفت و در حد توانش گره کوچکی از

از دوره نوجوانی با نام مرحوم آیت الله سید مهدی طباطبایی (اعلی الله مقامه) آشنا شده بودم؛ هم به دلیل آنکه مسجد ایشان در نزدیکی محله ما (میدان شهید سعیدی در جنوب شرق تهران) یا همان میدان غیائی سابق) از کانون های مبارزات انقلابی و فعالیت فرهنگی و اجتماعی بود، هم به دلیل آنکه ایشان واعظی موثر و خطیبی مشهور بودند که سابقه ای روشن و طولانی در مبارزه با طاغوت داشتند.

### پیش از آنکه بگوید، عمل می کرد

نخستین تصویری که از آن عالم بزرگوار در ذهن من شکل گرفته، سید لاغر اندام بلند بالایی است که بر فراز منبر سخنانی مبتنی بر آیات و روایات، اما به روز و کاربردی می گفت. در آن زمان نادر و جالب بود که یک روحانی با فیش های منظم تحقیقاتی و یادداشت هایی از آخرین یافته های علمی موعظه های مذهبی خود را دلنشین تر سازد و البته با تصریح و تلویح از اوضاع و احوال سیاسی هم خرده گیری نماید.

دانش وسیع و اطلاعات فراوان، سخنان مرحوم طباطبایی را شنیدنی تر می ساخت، ولی از آن مهم تر، تبلور یافتن گفته ها در رفتار، گفتار و منش شخص ایشان بود.

حجت الاسلام والمسلمین طباطبایی بیش و پیش از آنکه بگوید، عمل می کرد و مصداق بارز این کلام مولا علی علیه السلام بود که فرمود: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لَيْكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَبْرِ تَهْتِكُ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ، وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»؛ هر کس خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگران به آموزش خود بپردازد و پیش از آن که به زبان مردم را تربیت کند، با کردار و رفتارش تربیت نماید. آن که آموزگار و مرتبی خویش است، بیشتر سزاوار احترام و تجلیل است تا آن که آموزگار و مرتبی مردم است.

به ویژه مایلم از خصلت کمیاب فروتنی مرحوم طباطبایی یاد کنم، دانش اگر با تواضع و فروتنی همراه نشود، چندان سودی ندارد؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرمود: «رَأْسُ الْعِلْمِ التَّوَّاضُعُ». او با همه مردم، بدون استثناء، فروتن بود، به آنان عشق می ورزید و دلش برای رفع درد و

«آسیده مهدی» خود را بدهکار مردم می دانست

# خانه اش خانه امید بود

محسن اسماعیلی، عضو پرسابقه شورای نگهبان، در همان محله ای زندگی کرده که محل رفت و آمد و زندگی «آسیده مهدی طباطبایی» بوده است، شاید همین نزدیکی سبب شده که از دوره نوجوانی از مریدان منبر مرحوم طباطبایی شود. او که شیفته مردم داری و فروتنی سید مهدی آقای طباطبایی است می گوید «او با همه مردم، بدون استثناء، عشق می ورزید. بارها دیده بودم که با یاد کردن مشکلات زندگی مردم بغض فروخته ای در گلویش می نشست و اشک هایش بی اختیار سرازیر می گشت. هر چه در توان داشت، حتی از آبروی خویش برای کاهش فقر و آلام مردم هزینه می کرد و البته باز هم خود را بدهکار می شمرد.»

او تاکید دارد «خلاص را می توانستی در همه حرکات و سکنات مرحوم طباطبایی ببینی؛ هم در آنجا که فریاد می زد و هم در آنجا که سکوت را موثرتر و لازم تر می دید.»

## ضربه انقلابی‌نماها به جایگاه روحانیت

معتقدم روحانیت اصیل ما هیچ تغییری نداشته‌اند. صلابت نفس، دوری از هوای نفس، حرکت در جهت اعتلای اسلام و از خودگذشتگی در مسائل مربوط به دین از ویژگی‌های روحانیت اصیل است. آنانی که خود را به انقلاب مستند کردند و انقلابی جلوه دادند تا به پست و مقامی برسند، جایگاه روحانیت را تخریب کردند و روحانیت را به فساد کشاندند. مردم از روحانیت اصیل فاصله نگرفتند و اگر گلابه و روی گردانی هم هست، از روحانیتی است که همه دغدغه‌اش پست و مقام است.

اشکال کار همین است که برخی از این افراد در پست‌های سیاسی هستند و به مقتضای شرایط صحبت می‌کنند. حضرت آقا مثال بجا و دقیقی فرمودند، اینکه بچه‌های سنگ برمی‌دارد و به شیشه می‌زند، نشان می‌دهد جایی لطمه‌ای وارد شده اما دوستان، باید بررسی کرد سنگ را چه کسی به دست این بچه داده؟ چه کسی این جسارت و قدرت را به او داده؟ چرا این شیشه آخری آن قدر اهمیت پیدا کرده است؟

جایگاه روحانیت از رفتارهای برخی‌ها خیلی ضربه خورد. همان روحانیت الان گرفتار و پشیمان هستند. مهم‌تر اینکه مذهب‌یون را به جان هم انداختند، ملت را دو دسته دیندار و بی‌دین کردند. ضربات بسیار بدی به پیکره دین و اعتقادات زده شد. آقایان اگر اشتباهی کردند باید صریح بگویند اشتباه کردند. آدم‌ها جرأتشان کم است و مدام با کلمات بازی می‌کنند تا خود را تبرئه کنند. امیدوارم پشت پرده‌ها بازگو شود.



اخلاص را می‌توانستی در همه حرکات و سکنات مرحوم طباطبایی ببینی؛ هم در آنجا که فریاد می‌زد و هم در آنجا که سکوت را موثرتر و لازم‌تر می‌دید. آنچه را درست و وظیفه تشخیص می‌داد، بی‌پرده می‌گفت و البته از این رهگذر هزینه‌های زیادی نیز می‌پرداخت. اما باکی نداشت؛ زیرا خود را مبلغ و مروج دین خدا می‌دانست و دل به این بسته بود که خدایم ببندد و می‌داند و به حساب خواهد آورد: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا».

ما امروز بیش از هر روز دیگری به چنین کسانی محتاجیم. نسل جوان تشنه محبت عالمانی عامل و خاک‌نشین هستند تا در دنیای پر آشوب کنونی به دامان آنان پناه ببرند و تردید ندارم که نام و یاد و روش مرحوم طباطبایی همچنان زنده و الهام‌بخش خواهد بود. حضور پر حجم و شورانگیز مردم در مراسم تشییع او نشان داد که حاج سید مهدی طباطبایی در قلب آنان جای گرفته است و فراموش شدنی نیست.

با خاطری آسوده می‌توان حکمت ۱۴۷ نهج‌البلاغه را بر او تطبیق کرد و گفت: «فَلَيْكَ خَزَائِنُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَهْبَاءُ ، وَ الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَمِ مَا بَقِيَ الدَّهْرِ ، أَعْيَانُهُمْ مَقْقُودَةٌ ، وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ»؛ مال اندوزان، با آن که زنده‌اند، مرده‌اند و اهل علم، تا دنیا هست زنده‌اند. پیکره‌هایشان از میان می‌رود، اما یادشان در دلها هست. سلام بر او، در روزی که به دنیا آمد و در روزی که به جوار رحمت پروردگارش پر کشید و در روزی که به خواست خدا در محضر پیامبر و فرزندان‌ش صلوات الله علیهم اجمعین محشور خواهد شد.

رنج آنان می‌تپید. بارها دیده بودم که حاج آقا طباطبایی با یاد کردن مشکلات زندگی مردم بغض فروخرده‌ای در گلویش می‌نشست و اشک هایش بی اختیار سرازیر می‌گشت. هر چه در توان داشت، حتی از آبروی خویش برای کاهش فقر، درد و آلام مردم هزینه می‌کرد و البته باز هم خود را بدهکار می‌شمرد.

### به معنای واقعی کلمه در کنار مردم بود

امتیاز مهم ایشان بر اقران و امثال آن بود که فقط یک روحانی سخنور نبودند، بلکه به معنای واقعی کلمه، در متن جامعه و با مردم محروم می‌زیستند و در کنار مردم بودند؛ این روحیه همان چیزی است که از روحانیت و روحانیون انتظار می‌رود. درب خانه مرحوم طباطبایی همیشه، تاکید می‌کنم که همیشه، به روی مردم و به ویژه نیازمندان و پابرهنگان باز بود. خانه‌اش، خانه‌امید مردم بود و کسی از آنجا دست خالی بر نمی‌گشت. طبیب، داروخانه دار، نانوا، قصاب و دیگر کاسب‌های محله می‌دانستند نیازمندانی که سید می‌فرستد، عزیزان اویند که باید با نهایت احترام و کرامت حاجت روا گردند و بعد با خود او حساب و کتاب کنند!

### آخرین دیدار

در آخرین دیداری که با ایشان داشتم، اشاره کرد تا ماسک اکسیژن را از صورتش بدارند. در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان بود و نفس‌های آخر را به دشواری می‌کشید. اما به زحمت فقط این یک جمله را گفت: «در خدمت اسلام و مسلمانان باشید.»



### امتیاز مهم

#### مرحوم

#### طباطبایی

#### بر اقران و امثال

#### آن بود که فقط

#### یک روحانی

#### سخنور نبودند،

#### بلکه به معنای

#### واقعی کلمه، در

#### متن جامعه و با

#### مردم محروم

#### می‌زیستند و

#### در کنار مردم

#### بودند؛ این

#### روحیه همان

#### چیزی است

#### که از روحانیت

#### و روحانیون

#### انتظار می‌رفت

#### و می‌رود

خاطرات فواندنی از ۱۴ ساعت زندگی متفاوت مرحوم طباطبایی

## مصدّق بارز عالم به زمان خویش

حجت الاسلام محمدرضا نوراللهیان، از دوستان دیرین مرحوم طباطبایی است که به گفته خود، از سن ۶ سالگی و به همراه پدر بای منبر ایشان حضور می‌یافته و عمر این آشنایی به ۶۰ سال می‌رسد. نوراللهیان با تعبیر «آقا سید مهدی» از مرحوم طباطبایی یاد می‌کند و می‌گوید ایشان فقیهی توانا بود که بسیاری از بزرگان فعلی شاگردش هستند. در کلام او «آقا سید مهدی» طبیب روحانی است که روزش از تهجد نیمه شب آغاز می‌شود و در طول روز، علاوه بر حضور در جلسات برای سخنرانی به رفع مشکلات و گرفتاری‌های مردم می‌پردازد که همین شاخصه موجب شده تا او را عالم به زمان خویش بدانند.

● در ابتدا از آشنایی و شناخت خود با حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی برایمان بگویید. این آشنایی از کجا کلید خورد و چقدر برای شما خاص و متفاوت بود؟

من در مورد این شخصیت، هر کجا که صحبت می‌کنم، فقط عبارت آقا سید مهدی را به کار می‌برم، چرا که ذهنم واژه‌های زیباتر از این پیدا نمی‌کند. البته اگر بگویم آیت‌الله هستند، می‌گویم ده‌ها آیت‌الله که امروز استاد هستند، شاگرد ایشان بودند و شاگردی جدی ایشان را داشتند.

بنده ۶۶ سال سن دارم و از ۶ سالگی با آقا سید مهدی آشنا شدم که به هدایت پدرم بود. در مشهد وقتی منبر می‌رفتند، پدرم دست من را می‌گرفت و می‌گفت برویم پای منبر ایشان. پدرم می‌گفت ببین بابا! مثل مور و ملخ جمعیت دارند برای سخنرانی حضور پیدا می‌کنند و سه طبقه ساختمان را پر می‌کنند. در حالی که در مشهد دیدگانی نیز منبر می‌رفتند.

منبر سید مهدی آقا، از هفت سالگی در ذهن

من مانده است. پدر می‌گفت بابا! به صحبت‌های ایشان گوش کن و ببین که دستگاه حاکم از صحبت‌های ایشان چقدر ترس دارد و ممکن است که ماموران ساواک او را به زندان ببرند. در هر حال آشنایی با ایشان به اینصورت بود و از منبرها آغاز شد.

● شما از دوستان دیرین ایشان هستید. قدری در مورد زندگی و منش ایشان برای ماصحبت کنید.

من پاسخ شما را دقیقاً، از زاویه یک ۲۴ ساعت زندگی آسید مهدی آقا می‌خواهم بررسی کنم. اولاً مرحوم حاج سید مهدی آقا بسیار درس خوانده بود. یعنی دروس حوزوی را که ما اصطلاحاً به آن‌ها دروس پایه و دروس سطح دو و سه می‌گوییم به خوبی خوانده بود و بزرگترین اساتید این درس‌ها را نیز به خوبی دیده بود. دوم اینکه ایشان علاقه‌ای به روانشناسی داشت و کتب روانشناسی را نیز خوانده بود لذا در صحبت‌ها و بحث‌های ایشان که چالش‌های روحی و فکری جوانان و ... را مطرح می‌کرد.

### من در مورد این

شخصیت، هر

کجا که صحبت

می‌کنم، فقط

عبارت آقا

سید مهدی را

به کار می‌برم،

چرا که ذهنم

واژه‌ای زیباتر

از این پیدا

نمی‌کند البته

اگر بگویم

آیت‌الله

هستند

می‌گویم ده‌ها

آیت‌الله که

امروز استاد

هستند، شاگرد

ایشان بودند

و شاگردی

جدی ایشان را

داشتند

یعنی از نظر تئوریک اینها را خوب بررسی کرده و فهمیده بودند که احیاء العلوم، معراج السعاده و کتاب مرحوم نراقی بزرگ چه گفته و دانش جدید چه می‌گوید. مسائل اخلاقی مانند بخل، حسد، کبر، تنگ نظری، خشم بی‌مورد و درگیری‌های خانوادگی و ... را آقای حاج سید مهدی که از نگاه من یک طبیب روحانی بود به بهترین شیوه حل می‌کرد. واقعا ایشان را که می‌دیدید یک آرامشی پیدا می‌کردید.

مرحوم آقای حاج سید مهدی همیشه سحر خیز بودند. من می‌گویم سحر خیز، نه صبح خیز یا نه اینکه با اذان صبح بیدار شوند. ایشان نماز صبح را در مسجد حضرت موسی بن جعفر (ع) در میدان خراسان می‌خواندند. تعدادی از نمازگزاران می‌آمدند و یک تعدادی نیز از راه می‌رسیدند و یک تعداد نیز با یالله گفتن بالاخره به رکعت دوم نماز می‌رسیدند، اما اگر اینطور باشد که ۲۰۰۰ مسجد در تهران باشد، ۱۹۰۰ مسجد برای نماز صبح بسته است اما مسجد ایشان صبح‌ها، مسجد باز و فعال و با روح بود و ایشان صحبت می‌کردند، بعد دعا و تعقیبات خوانده می‌شد و همه می‌رفتند صبحانه‌ای می‌خورند و بعد هم دختر و پسرشان را آماده مدرسه می‌کردند، در حالی که تازه ساعت ۷ صبح شده است. این روحیه برگزاری نماز جماعت صبح نیز ناشی می‌شود از اینکه انسان تا نداند در آن زمان چه خبر است نمی‌تواند بر خیزد.

حاج آقا بعد از نماز صبح برنامه تلاوت قرآن را داشتند، اول کتب حدیثی را می‌خواندند و می‌دانستند که امروز کجا باید منبر بروند و برای هر یک از منبرهایی که داشتند مطالعه می‌کردند. کار اداری هم نداشتند. البته دوره‌هایی را در مجلس بودند و کارهای حکومتی را در دوره امام داشتند که سنگین هم بود.

حوالی ظهر که به خانه می‌رسیدند، باز هم مشغول رسیدگی به مشکلات مراجعان به منزلشان می‌شدند، یک نفر می‌گفت حاج آقا پسرم نماز نمی‌خواند، ایشان راه‌های صحیح و اصولی را به آن پدر می‌گفتند و بعد شروع می‌کردند به حل مشکل دیگران. حساب خمس سال را درست می‌کردند و دفترچه‌هایی برای اینکار داشتند. ایشان از اکثر فقها و مراجع

اجازه داشتند. مثلاً آیت‌الله میلانی که به ایشان اجازه داده است با تعبیر «عماد الاعلام» و «ثقه الاسلام» از ایشان نام می‌برد. حاج آقا عصرشان با استراحتی آغاز می‌شد و بعد از آن اگر مجلسی دعوت بودند یا روحانیت مبارز جلسه داشتند در آن شرکت می‌کردند. نماز مغرب را هم در مسجدشان بودند. گرچه یک نفر جانشین داشتند. نماز مغرب و عشا را که آقای حاج سید مهدی می‌خواندند می‌توانم بگویم که تازه اول کار ایشان شروع می‌شد. به هر حال، حاج آقا از اول شب تا دوازده شب شش یا هفت‌جا می‌رفت و اختلافات خانوادگی را حل می‌کرد و به صورت شخصی به خانواده‌های ایتم‌سرمی‌زد. همچنین یک‌جا منبر سنگین می‌رفت یا در انجمن‌های خیریه حضور می‌یافتند. وقتی به خانه برمی‌گشت، چون شاهد بودم می‌گویم که همسرشان گاهی متعرض ایشان می‌شدند که هر شب این‌طور هستند و خسته می‌شوند.

● با این اوصاف که ایشان تلاش فراوانی در راستای حل مشکلات مردم داشتند می‌توانیم ایشان را عالم به زمان خود بدانیم. درست است؟

علی‌التحقیق همین‌طور است. آقای حاج سید مهدی بسیار زمان‌شناس بود. ایشان با بزرگان نشست و برخاست کرده بود و سالیانی با مرحوم دکتر علی شریعتی بود، در حالی که شریعتی را در مشهد و تهران و قم تکفیر می‌کردند.

همچنین آقای حاج سید مهدی با بزرگانی مانند مهندس بازرگان، شهید بهشتی، آقای مطهری رفت‌وآمدهایی داشتند، همین مسائل یک شخص را عالم به زمان می‌کند. حاج آقا خودشان هم ظرفیت بالایی در کسب علم داشت و بارها می‌دیدم که کتاب اصول کافی را باز می‌کرد، روایات آن بابی که در مورد حسن خلق است را می‌دید، یادداشت می‌کرد و به منبر می‌رفت. منبرهایی که داشتند نیز مختص شیعیان نبود بلکه برای سنی‌ها هم منبر می‌رفتند.

● بنا به تعاریف شما و دیگرانی که ایشان را از نزدیک می‌شناختند آسیدمهدی



#### شخصیتی ذواب بودند.

این مرد را دو چیز به این موقعیت رساند؛ یکی خدایی بود و یکی هم خدایین. یکبار فرمودند که تمام یک ماه رمضان، شب تا سحر نخوابیدم و همه عبادات اعم از تلاوت قرآن، دعای ابوحمزه و ... را خواندم. آن زمان جوان و ساکن مشهد بودند. می گفتند که شب عید فطر شد و برای غسل شب عید فطر به حمام رفتیم، آن زمان نیز حمام‌ها به صورت عمومی بود. ایشان می گویند نزدیک سحر در حمام خوابم برد، نماز صبحم که قضا شد هیچ، نماز عید فطر را هم از دست دادم. می گفتند گریه کنان به خدمت حاج شیخ هاشم قزوینی رفتیم شروع کردم به گریه کردن که چرا باید اینطور شود. حاج هاشم قزوینی دستی به سر ایشان می کشند و می گویند که این از کارهای خوب خدا با تو بود. یک ماه روزه گرفتی، سحر از خواب بیدار شدی، چند ختم قرآن داشتی و ممکن بود که غرور تو را خراب کند. لذا خدا نگذاشت بیدار شوی تا وقتی بیدار شدی خودت را سرزنش کنی و نسبت به خودت احساس رضایت نکنی.

#### قدری به خاطرات به جا مانده از حاج آقا پیردازیم، خاطراتی از ایشان دارید که هنوز هم در ذهنتان ماندگار شده باشد؟

یک روحانی به نام محمد رضا نوغانی در مشهد زندگی می کرد که وابسته و درباری بود. البته از ابتدا اینطور نبود و منبری توانایی هم بود. سخنرانی اش در مسجد گوهرشاد در زمان شاه به صورت زنده از رادیو ایران پخش می شد.

او نیز با آیت الله خامنه‌ای و آیت الله طوسی به زندان رفت، ولی در زندان به ساواک تعهد داد و مجدد به فعالیت پرداخت و تا آخر عمر نیز به شاه ارادت داشت.

این روحانی درباری برای منبر خودش کلاس می گذاشت. ماشین داشت و می گفت باید آخرین سخنران باشم که جمعیت برای منبری‌های دیگر ببینند تا زمانی که نوبت من رسید، مجلس پر شده باشد و من از داخل جمعیت وارد شوم. یک روز ایشان با آقای حاج سیدمهدی یک جا با هم دعوت شدند که بنده نیز به خاطر دارم. صاحب مجلس آقای سیدمهدی را به عنوان آخرین سخنران قرار داد، عرف نیز همین بود که منبری مشهورتر که جاذبه بیشتری داشت و منبر او مستمع بیشتری داشت آخر مجلس باشد.

روز اول که مجلس برگزار شد، آقای نوغانی می بیند که آقا سیدمهدی بعد از او است، این در حالی بود که نوغانی نیز به قدرت اتکا پیدا کرده بود. در هر حال به آقای حاج سیدمهدی می گویند که من این روش را قبول ندارم و شما، فردا باید قبل از من سخنرانی کنید، آقای حاج سیدمهدی نیز قبول می کنند. فردای آن روز آقای سیدمهدی می آیند می بینند که آقای نوغانی ساعت را تغییر داده است اما بعد از منبر حاج سیدمهدی اکثر مردم متفرق شدند و نوغانی دید، جمعیت دیشب خود را که قبل از حاج سیدمهدی صحبت کرد نیز از دست داد و می گویند روز بعد مجدد برنامه مثل قبل باشد اما جالب اینجاست که باز هم همان اتفاق می افتد

و جمعیت زیادی برای منبر نوغانی نمی آید. این روحانی که خداوند رحمتش کند، از سیدمهدی به دل می گیرد و می گویند این برنامه ریزی تو بود که مردم به منبر من نیایند.

نوغانی یک دستگاه فولکس داشت و حاج آقا هم ماشین و راننده‌ای داشتند. یک روز در راه همدیگر را می بینند. آقای حاج سیدمهدی به راننده خود اشاره می کند که بایستد. آن آقا از پشت فرمان پیاده می شود و به حاج آقا که از ماشین پیاده شده بود یک سیلی می زند اما حاج آقا چیزی نمی گویند و او نیز به راهش ادامه می دهد.

پس از این ماجرا آقای حاج سیدمهدی یک عبا و هدیه‌ای را به خانه نوغانی می فرستد و می گویند هیچ نقشی در اینکه منبر شما اینطور شود نداشتیم و در عین حال من عذرخواهی می کنم. این شخص می گویند که وقتی این سیلی را به آقای سیدمهدی زدم، بالاخره یک کسی دارد می زند و یک کسی نیز مضروب است و برخی نیز آمدند برای حمایت از حاج آقا ولی ایشان نگذاشتند، اما حالا که به خانه رفته، هدیه فرستاده و یک عذرخواهی هم گذاشته است. بنابراین، نوغانی در این رفتار خود عوض می شود. البته صرفاً در این رفتار تغییر کرد ولی ارادتش به شاه باقی تا آخر عمر باقی بود.

بنابراین، من اگر سه هزار کتاب تاریخ و اخلاق را خوانده باشم، اما خودم متخلق نباشم، اگر کسی به من سیلی بزند حتماً باید کار او را تلافی کنم، اما حاج سیدمهدی چنین برخوردی ندارد و حتی برای چنین فردی هدیه می فرستد و این اخلاق نوغانی را به زانو در می آورد.

#### ● از روزهای بیماری ایشان و ایامی که ایشان در بیمارستان بودند مطلبی یا حرف خاصی به خاطر دارید؟

بله، قبل از فوت خدمت ایشان رفتیم. ایشان در بیمارستان بستری بودند، بنده و همسر من نیز تعدادی دیگر از دوستان نیز آنجا بودیم، من نیز یک روزه‌ای خواندم و همین که «السلام علیک یا ابا عبدالله» را گفتم، آقای حاج سیدمهدی با همان حال که اکسیژن بر دهان داشتند شروع کردند به گریه کردن. زندگی ایشان، آموزش و ادب و اخلاق بود. و سلام علیه یوم ولد و یوم میموت و یوم بیعت حیا.



- [قبل از فوت خدمت ایشان](#)
- [رفتیم ایشان در بیمارستان بستری بودند، بنده و همسر من و تعدادی دیگر از دوستان نیز آنجا بودیم، من نیز یک روزه‌ای](#)
- [خواندم و همین که «السلام علیک یا ابا عبدالله» را گفتم، آقای حاج سیدمهدی با همان حال که اکسیژن بر دهان داشتند شروع کردند به گریه کردن. زندگی ایشان، آموزش و ادب و اخلاق بود](#)



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

ویژه نامه بزرگداشت  
حجت الاسلام و المسلمین  
مرحوم سید مهدی طباطبائی



«آسیده مهدی»

آخوند مردم دار



توصیه‌های کلیدی استاد اخلاق به رئیس شورای شهر تهران

# مرحوم طباطبایی دچار خودسانسوری نمی‌شد

رفاقت و نزدیکی مرحوم حجت الاسلام سیدمهدی طباطبایی با آیت الله هاشمی آن قدر ریشه‌دار بود که برخی تندروها و حاسدان را تحریک به هجمه علیه این دوبرگوار کند.

محسن هاشمی رفسنجانی، رئیس شورای شهر تهران، که از نزدیک با روحیات اخلاقی و مشی سیاسی مرحوم طباطبایی آشنایی دارد بر ایمان از دفاع کردن‌های آن مرحوم از آیت الله هاشمی روایت کرد، از توصیه‌های اخلاقی و مهمی که بعد از تکیه زدنش بر کرسی ریاست شورای شهر به او کرده بود، از موضع گیری‌هایش درباره احمدی نژاد و...

## الگوی شایسته قرآنی عقل، فکر و هدایت الهی

آن روحانی، آن خوب ماندگار...  
حضرت آیت الله سید مهدی طباطبایی!  
دوست و بار پدرم...

روزی از پدرم خواستم که چند جمله ای در مورد انسان بنویسند و ایشان این گونه نوشتند: «مهم ترین سرمایه انسان برای ارتقا به جایگاه انسان الگوی شایسته قرآنی عقل، فکر و هدایت الهی است. این سرمایه در وجود انسان ها به صورت استعداد و قابلیت وجود دارد. بهره گیری از این موهبت الهی با راهنمایی عقل و وحی، به عهده انسان گذاشته شده و عنصر اختیار و انتخاب، زمینه این مسئولیت است.»

حضرت آیت الله طباطبایی!

استاد اخلاق و تدبیر...

شما در عصر و زمانه ای که خوبان کم هستند مصداق انسانی بودید که قرآن را الگوی خود برای شایستگی قرار داده بودید، شما از آن خوبان بودید و ویژگی خوبان آن است که ماندگار و دائمی هستند. ماندگاری شما و نام شما در بین مردم از آن جهت است که با فکر، عقل و هدایت الهی، اخلاق را سرمنشأ زندگی خود قرار دادید و از این سرمایه و استعداد خدادادی بهره فراوان بردید و امروز، زنان و مردان جامعه از شما به نیکی یاد می کنند.

حضرت آیت الله!

شما با تزکیه نفس و پرهیز از قدرت طلبی، با راهنمایی عقل و وحی و استفاده از عنصر اختیار و انتخاب، چنان زندگی کردی که دوستدارانت شما را به عنوان استاد و راهنمای خود برگزیدند و به فرزندان خود آموزش می دهند تا باز شاهد رویش خوبانی از تبار شما باشند.

فاطمه هاشمی رفسنجانی

و نظرات بسیار خوبی در تبیین ابعاد اعتدالی اسلام داشتند. از یک طرف به عنوان یک استاد اخلاق معروف بودند و عملاً هم با این صفت شناخته می شدند. در دوره ای (پیش از انقلاب) ایشان به مشهد رفتند و کمی با پدر فاصله پیدا کردند ولی در آنجا با آیت الله خامنه ای آشنا شده بودند و با ایشان هم حشر و نشر داشتند. پس از شهادت آیت الله سعیدی که شوهر خواهر ایشان بود، آیت الله طباطبایی به تهران برمی گردند و در همان مسجدی که شهید آیت الله سعیدی در آن فعال بودند، مسئولیت را بر عهده می گیرند و امام جماعت آن مسجد می شوند و در همان منطقه هم زندگی خود را ادامه می دهند. ایشان در واقع از روحانیونی بودند که میردان و علاقه مندان در آن منطقه، تهران و کشور داشتند و در منزلشان به روی مردم همیشه باز بود و با شجاعت نظرات مردم را در فضای عمومی مطرح می کردند. از جمله مواردی که ایشان بیان کرد و من را تحت تأثیر قرار داد در برنامه تلویزیونی به مناسبت وفات آیت الله هاشمی رفسنجانی بود که گفت من «آیت الله هاشمی رفسنجانی را شهید می دانم مگر قرار است کسی با شمشیر کشته شود که شهید فرض شود».



● **مواضع سیاسی ایشان را چطور ارزیابی می کنید؟ خصوصاً اینکه ایشان فردی صریح و شفاف در موضع گیری بودند؟**

ایشان در حوزه سیاسی نیز نظرات ویژه ای داشتند که به جد مطرح می کرد. در دوره شهرداری آقای احمدی نژاد که من هم در شهرداری تهران بودم، ایشان ملاقاتی با آقای احمدی نژاد داشت و تذکراتی داده بود. بعداً به من گفت آقای احمدی نژاد اهل گوش دادن نیست و وقتی داری با او حرف می زنی و نکاتی را مطرح می کنی، همان موقع در حال فکر کردن است که چه جوابی بدهد. یا در باره آیت الله مصباح یزدی نظرات ویژه ای داشتند و می گفتند ایشان خیلی انسان متدین و عالمی است اما بهتر است در حوزه سیاسی دخالت نکند چون امکان دارد انحرافات پیش بیاید. از این دست موارد زیاد بود که ایشان وقتی به نظر قطعی می رسیدند مسامحه نمی کردند.

من خودم چند باری خدمت ایشان رسیدم و با

● **آقای هاشمی، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی از تباط نزدیکی با پدر شما آیت الله هاشمی داشتند، برایمان از روابط این دو بزرگوار بفرمایید و اینکه چه ویژگی مشترکی بین آن ها بود که این علاقه و ارتباط صمیمی را ایجاد کرده بود؟**

من به عنوان یکی از علاقه مندان به مرحوم سید مهدی طباطبایی می خواهم در اینجا صحبت کنم. ایشان از اقوام دور ما بودند، ولی از نظر فکری به مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی بسیار نزدیک بودند. ایشان اهل رفسنجان هستند و در این شهر به دنیا آمدند و حدود دو سال با آیت الله هاشمی رفسنجانی اختلاف سنی دارند و به همین فاصله هم فوت کردند.

از زمانی که خودم خاطرات زندگی آیت الله هاشمی رفسنجانی را می نوشتم و بر روی آن کار می کردم دیدم این دو شخصیت در دوران طلبگی در قم در منزل آیت الله اخوان مرعشی که در همسایگی امام بودند زندگی می کردند. آیت الله طباطبایی نسبت خانوادگی با آیت الله اخوان مرعشی داشتند و پدر مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی، ایشان را وقتی به قم رفتند در منزل آیت الله اخوان مرعشی گذاشتند که از اقوام ما بودند. همه این ها به آیات بزرگ مانند آیت الله سید کاظم طباطبایی، صاحب عروه، و آیت الله سید عبدالهادی شیرازی متصل بودند که هم با آنها درس خواندند هم از اقوام بودند. بر این مبنا مرحوم طباطبایی و مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی به لحاظ قوم و خویشی، تفکری و برنامه ریزی مبارزاتی به همدیگر نزدیک بودند. هر دو در ایام نوجوانی شیفته فعالیت های شهید نواب صفوی بودند هر چند مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی بعد از شهادت نواب صفوی، فعالیت های خود را دنبال کردند اما مرحوم آیت الله طباطبایی به فداییان اسلام هم نزدیک بودند.

من البته پیش از انقلاب با مرحوم طباطبایی آشنایی چندانی نداشتم و تنها چندین بار ایشان را در بعضی جلسات دیدم ولی پس از انقلاب بیشتر به ایشان علاقه مند شدم. ایشان چند دوره نماینده مجلس بودند و همیشه هم از جامعه روحانیت مبارز نامزد می شدند



هم صبحانه خوردیم یا گه گاهی شب‌ها خدمت ایشان رفتم واقعاً توصیه‌های اخلاقی و پدرا نه‌ای به من می‌کردند. من هم سعی می‌کردم تا جایی که ممکن بود به توصیه‌های ایشان عمل کنم.

ایشان در حفظ انقلاب بسیار ساعی بودند و به همین دلیل اگر تذکری لازم بود می‌دادند و دچار خودسانسوری نمی‌شدند. این برای روحانیت و علما در شرایط سیاسی امروز و به طور کلی در همه حال بسیار مهم است. اگر بخواهید انقلاب را حفظ کنید نباید فقط به این فکر بود که از آن تعریف کرد؛ آن هم تعریف‌های نابخردانه. بلکه باید اگر جایی مشکلی هست بیان کرد و اگر جایی باید حمایت کرد آن را انجام داد. ایشان چنین روشی را تا آخر عمر دنبال کردند و ضمن اینکه حامی انقلاب بودند مواظب هم بودند انحرافی در آن پیش نیاید.

● آقای هاشمی، از ویژگی‌های مرحوم آسیدمهدی طباطبایی که به نظر می‌رسد خیلی هم در اذهان ماندگار شده مردمی بودن ایشان و نشست و برخاست صمیمانه ایشان با مردم است، خود شما به عنوان کسی که پدر روحانی داشتید نگاه‌تان به این ویژگی ایشان چیست؟

بدون شک ایشان یک روحانی مردم‌دار بود. وقتی در منطقه ۱۴ کنار مسجد زندگی می‌کردند همان طور که گفتم در منزلشان به روی همه باز بود و اگر کسی می‌خواست ملاقاتی کند به راحتی این کار را انجام می‌داد و سعی می‌کرد در خواست‌ها و موارد مطرح شده از سوی مردم را به اطلاع جاهایی که لازم است برسانند. در مجموع احساس بسیار مثبتی به ایشان داشتم. قبل از وفات نیز من به همراه مادر و سایر اعضای خانواده به ملاقات ایشان در بیمارستان رفتم و ایشان در همان حالت بیماری، تذکرات لازم را به مردم، انقلاب، خانواده شهدا و خانواده خود ما، مطرح کردند. مراسم تشییع و ختم ایشان هم بسیار باشکوه بود و جمعیت زیادی در خیابان آیت‌الله سعیدی شرکت

مرجع بسیار مهم و مورد اعتماد مطرح بود و اگر به یاد داشته باشید همواره این لیست جامعه روحانیت مبارز بود که همواره در تهران رأی می‌آورد. البته جامعه روحانیت مبارز مانند سایر تشکل‌ها فراز و نشیب‌هایی داشت، خصوصاً پس از اینکه امام (ره) اجازه دادند که مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز جدا شود تا حدی باعث تضعیف روحانیت مبارز شد. کسانی در جامعه روحانیت مبارز بودند که همیشه سعی می‌کردند جایگاه پدری روحانیت مبارز و دست کشیدن بر سر تمام گروه‌ها و احزاب سیاسی و مردم را حفظ کنند و وارد تعاملات و اختلافات خطی و جناحی نشوند. روحانیت مبارز یکی از اهداف مهمش حفظ حرمت روحانیت بود و روش‌هایی که گاه افراطیون راست و چپ انجام می‌دادند را نمی‌پسندید. اما اخیراً کسانی وارد روحانیت مبارز شدند که جوان‌تر و تندتر بودند و روحیات افراطی هم داشتند.

در این میان اشخاصی مانند مرحوم

کرده بودند و علما، بزرگان و مردم عادی حضور داشتند. می‌توان گفت ایشان به عنوان یک عالم وارسته و وظایف خود را در حدود هشتاد و اندی سال انجام داده بودند و حتماً آن دنیا با صالحان محشور هستند.

● مرحوم آیت‌الله طباطبایی تأکید بسیار زیادی بر حفظ حرمت بزرگان و شخصیت‌های نظام داشتند، در این میان در دفاع از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در مقابل تخریب‌ها همت گمارده بودند. برخی معتقدند اختلافی که در جامعه روحانیت مبارز ایجاد شد از ناحیه همین نوع مواجهه اعضا با تخریب‌ها علیه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود. نظر خودتان را درباره ویژگی حریت و اهمیت به حفظ حرمت بزرگان نظام در شخصیت مرحوم طباطبایی بفرمایید؟

روحانیت مبارز از قبل انقلاب به عنوان یک



مواضع

## شکست توطنه دور کردن مرحوم هاشمی از رهبری

من آیت‌الله هاشمی را شهید می‌دانم، شهید حتماً نباید باشمشیر کشته شود، کسی در که در طلب حق باشد، شهید است. ایشان را به اندازه ۴ شهید می‌دانم. وقتی نماز جمعه آقای هاشمی را متوقف کردند، نماز جمعه خلوت شد. آقایان چه کار می‌کنند؟ وقتی مردم نتوانند از نماز جمعه بهره بگیرند یعنی نماز جمعه تعطیل شده است. چرا نماز جمعه این قدر خلوت است؟ این چرا را باید آقایان جواب دهند. خناس‌ها می‌خواستند ایشان را از رهبر دور کنند اما موفق نشدند زیرا علاقه این دو بزرگوار بدان حد بود که هیچ فرد یا گروهی نتوانست در آن شبهه ایجاد کند. خدا نخواست ایشان بستری شود و ایشان قشنگ با حال خوب به مهمانی خدا رفت. صد اوسیمایی‌ها گله می‌کنند چرا بیننده تلویزیون کم شده و چرا مردم ماهواره می‌بینند. من وظیفه دارم بگویم الان اگر از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی تجلیل نکنید بیننده‌تان کم می‌شود. آقای هاشمی رفسنجانی به تمام معنا آیت‌الله، فقیه و عادل بود.

کسانی که به آقای هاشمی نزدیک بودند می‌دانند که چه غمی از نقادین و توهین‌کنندگان در دل داشت اما برای رضای خدا گذشت می‌کرد. آیت‌الله هاشمی از اول تا آخر یک رویه داشت و هیچ‌گاه تغییر نکرد. لیکن او مقتضیات زمان را درک می‌کرد. متأسفانه برخی افراد برای پیشرفت خودشان به آقای هاشمی توهین کردند. این نوع رفتار و اخلاق یک ضعف است که برخی بخواهند برخی با توهین به شخصیت‌های موجه در فضایی سیاسی شناخته شوند.



شهر انتخاب شده بودم و ایشان در خصوص حل واقعی مشکلات مردم توصیه کردند. نه اینکه کارهای شعاری و تبلیغاتی مانند رفت و آمد به منزل خانواده شهید برای عکس گرفتن انجام شود. توصیه دیگر ایشان به انجام اقداماتی در شهر تهران برای صیانت از فرهنگ اسلامی و ملی، همگام با هم، بود و می‌فرمودند مردم تهران مذهبی هستند و باید مواظب بود که به خاطر برخی مسائل دلشان شکسته نشود و حتی آن‌هایی هم که ظاهر مذهبی ندارند در درونشان علائق مذهبی جدی دارند که با دیدن برخی مسائل بریده‌اند و می‌توان آن‌ها را جذب کرد.

نکته مهم دیگری که مطرح می‌کردند توجه به مسئله سبک زندگی بود. ایشان معتقد بود جوانان را می‌توان با مسئله سبک زندگی به اسلام علاقه‌مند کرد. ریاکاری رانمی‌پسندیدند و تأکید داشتند باید زیست اسلامی واقعی را به جوانان معرفی کرد و بر روی این مسئله تأکید و توصیه داشتند.

طباطبایی به لحاظ وزن و سابقه‌ای که داشتند نمی‌توانستند با آنها موافق باشند و در جلسات جامعه روحانیت مبارز، وقتی افرادی سعی می‌کردند که این تشکل را به انحصار بکشانند، ایشان مقابل آنها می‌ایستاد.

مرحوم آیت‌الله طباطبایی از جمله کسانی بودند که معتقد بود روحانیت باید واقعاً برای جامعه پدری کند و بر سر همه کسانی که به ایران، اسلام و انقلاب علاقه‌مند هستند دست بکشد. مسائلی مانند خودی و غیر خودی در نگاه رهبر معظم انقلاب تعریف دیگری داشت ولی وقتی دست افراطیون می‌افتاد از آن استفاده ابزاری می‌کردند و همین باعث افزایش اختلافات میان انقلابیون می‌شد و چوب آن را مردم می‌خورند.

● مهم‌ترین توصیه اخلاقی را که ایشان به شما کرده‌اند و به خاطر دارید بفرمایید.

آخرین باری که خدمت ایشان رسیدم زمانی بود که به عنوان نفر اول مردم تهران در شورای



### مرحوم آیت‌الله

### طباطبایی از

### جمله‌کسانی

### بودند که معتقد

### بود روحانیت

### باید واقعاً برای

### جامعه پدری

### کند و بر سر

### همه کسانی

### که به ایران،

### اسلام و انقلاب

### علاقه‌مند

### هستند دست

### بکشید

## صید اهل نظر

گفته‌اند که در اوایل انقلاب بعضی از معارف روحانیت نزد مرحوم آیت‌الله سید محمد رضا گلپایگانی که آن روز زعامت حوزه را بر عهده داشت رفتند و پیشنهاد کردند در حوزه‌های علمیه درس اخلاق برگزار شود، آقای گلپایگانی پاسخ داد برگزاری درس اخلاق خوب است اما پیش‌تر در حوزه کسانی بودند که سلوک و اخلاص آن‌ها درس اخلاق بود و این‌ها تأثیر گذار بودند.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی را معمولاً با عنوان استاد اخلاق می‌شناختند در روزگار ما گه‌گاه این عنوان غلط‌انداز است و تصور می‌کنند استاد اخلاق کسی است که تنها به دیگران درس اخلاق می‌دهد و موعظه می‌کند. به واقع که طباطبایی چنین نبود او با اخلاق زندگی می‌کرد با اخلاق نفس می‌کشید و تن و جانش با اخلاق در آمیخته بود.

در آن سال‌های پیش از انقلاب که جو دیگری بر عالم نشر حاکم بود یکی از کتاب‌های دوست‌داشتنی پخواننده بینوایان ویکتور هوگو بود که معمولاً با نسخه‌ای با ترجمه حسین قلی مستعان، پدر هنرمند ارجمند خانم گلاب آدینه، می‌خواندیم.

از شخصیت‌های تأثیرگذار این کتاب یک کشیش بود که ژان وال ژان از کلیسای او دو

شمعدان‌های نقره بود و او وقتی به دست پلیس دستگیر شد و او را به کلیسا آوردند کشیش به ژان والژان رو کرد و گفت قاشق و چنگال‌های نقره را جا گذاشتی و بدین گونه تلاش کرد تا گره‌ای از کار او بگشاید.

این تصویر از روحانیت مسیحی اگر نزد آنان تصویری نداشتند و بیشتر ادبی بود در میان روحانیون مسلمانی که ما می‌شناختیم رایج‌تر و دسترس‌پذیرتر به نظر می‌آمد. اما با گذشت روزگار امروزه کمتر چنین روحانیونی را می‌شناسیم.

سید مهدی طباطبایی از برجستگان بازمانده از این گروه روحانیان بود که دستگیر و گره‌گشای خلق بود. خانه‌ای پرفت‌وآمد در نزدیکی میدان خراسان در محله غیائی و در اطراف همان دولاپ تاریخی داشت که محل آمد و شد همگان بود. آقای طباطبایی می‌گفت مردم

اینجا می‌آیند و مشکلاتشان را می‌گویند و از ما اغلب کاری ساخته نیست اما همین که به حرفشان گوش بدهیم شاید کمی دلداری و آرامش برایشان فراهم کند که البته چنین نبود او اغلب مراجعان را با نامه‌ای به مسئولانی که می‌شناخت یا با توصیه به افرادی که راغب به کمک بودند ارجاع می‌داد یا با وجهی از دارایی خود روانه می‌کرد او هیچ‌گاه خانه‌اش را عوض نکرد. از همان سال‌های دور که در حسینیه اصفهانی‌ها در اول آب منگل بعد از افطار منبر می‌رفت تا زمان انقلاب و نمایندگی مجلس و تا همین آخر عمر در همان جا به سر برد. می‌گویند در یکی از همین تلاش‌ها بود که او برای نجات جان محکومی تا آنجا که مقدور بود پیش رفت و چون به سرانجامی نرسید کار مجلس و دولتی را به کلی رها کرد و کوشید فقط از طریق مستقیم، خود گره‌گشای کار مردم باشد.

در ماه رمضان از ایام پیشین به لطف از من خواست که مهمان سفره افطارش شوم پیش از آن از سفره احسانش برخوردار شده بودم و با خوشرویی و لطف تمام حلقه انگشتری فیروزه نیشابور هم به من بخشیده بود ابراز شرمندگی کردم چون اغلب افطارها را از پیش قول داده بودم گفت شما سحر بیایید سحر که رفتیم در خانه مثل زمان افطار باز بود و جمعی از جمله چند تن از روحانیان میهمان سفره سحر او بودند در میانشان از طلبه‌های صرفاً واعظ، تا طلبه‌های به قول قدیمی‌ها ملام و فاضل از نوگرا و سنتی از همه گونه حضور داشتند او میان مردم خط نمی‌کشید، بلکه با حضور، سفره، رفتار و گفتارش خط‌ها را پاک می‌کرد و به واقع معلم اخلاق بود.

چنین بود که در تشییع باشکوه پیکرش راننده تاکسی و وانت، مدیر آژانس، وزیر و وکیل سابق و لاحق، پاسداری که به او و جوهات می‌داد و او از پرداخت جوهات معافش کرده بود، پیرمرد و پیرزن و زن و مرد، جوان سیاسی و مذهبی، وزیر و کارمند، کارگر و کاسب، معلم و دانشجو همه نوع آدمی دیدم با یک ویژگی مشترک که همه آن‌ها بی‌آلایش و بی‌خدم و حشم با انسانی‌ترین وجه شخصیتشان در آن محفل گرد آمده بودند؛ محفل انسی که اندوه مشترک مایه گرد آمدن آن‌ها شده بود.

**سید مهدی  
طباطبایی  
از برجستگان  
بازمانده  
از این گروه  
روحانیان بود  
که دستگیر  
و گره‌گشای  
خلق بود**

## یادداشت

### به یاد آن رومانی معتدل و میانه‌رو

سخت است درباره کسی مطلب بنویسی که تنها یک ملاقات، با او داشته‌ای. نزدیک انتخابات مجلس بود و آقای طباطبایی از تخریب‌ها علیه مجلس گلایه داشت. رفتار سیاسی ایشان مصداق بارز حدیث معروف «خیر الأمور أوسطها» بود. خودمانی‌اش می‌شود اینکه در کارها روش میانه را پیش بگیر، نه افراط و نه تفریط.

آن مصاحبه در خاطر من ماندگار شد، به دو دلیل فرعی؛ یکی فضای زندگی آن مرحوم و دیگری به خاطر حرف‌هایی که بعد از خاموش کردن ریکورد زد. همین قدر بگویم که از خیلی چیزها ناراحت بود و می‌گفت کشور نیازمند یک اصلاح اساسی است. فضای مصاحبه هم جالب بود. به عنوان بچه‌آخوند باید بگویم خیلی از روحانیونی که در مصدر کار هستند را آخوند نمی‌دانم. خیلی‌هایشان اصلاً آخوندی بلد نیستند اما آقای طباطبایی به معنای واقعی کلمه آخوند بود. در همان شب مصاحبه و در دفترش امور شرعیه مردم را جواب داد و اختلاف زن و شوهری را فیصله داد. آخوندهای قدیمی هر محله‌ای کارشان همین بود. قاطی مردم بودند، عقد و عروسی‌شان را سامان می‌دادند، دعواها را حل و فصل می‌کردند و...

آقای طباطبایی با وجود درگیری‌های سیاسی از این فضا و مردم جدا نشده بود، این مسئله بود که او را از سایر روحانیون متمایز می‌کرد. همین موضوع هم آن مصاحبه را در ذهن من ماندگار کرد. خدایش بیامرزد. این روزها جای امثال او در سیاست خیلی خالی است.

سید صادق روحانی / روزنامه‌نگار

### مسجدجامعی: آقای طباطبایی

می‌گفت مردم

اینجلمی آیند

ومشکلاتشان

رامی گویندواز

ما اغلب کاری

ساخته‌نیست

اما همین که به

حرفشان گوش

پدهیم شاید

کمی دلداری و

آرامش برایشان

فراهم کند که

البته چنین نبود

او اغلب مراجعان

را با نامه‌ای به

مسئولانی که

می‌شناخت

یا با توصیه به

افراد که راغب

به کمک بودند

را جاع می‌داد

است بعضی از روحانیون از نشست و برخاست با آنان ابا کنند یا خشنود نباشند حضور یافت و با مهر و احترام با آنان صحبت کرد، صحبتی که نه تنها ملال آور نبود که علاقه شنونده را برمی‌انگیخت. سپس ایستاد و با آنان عکس یادگاری گرفت بی‌هیچ نشانه‌ای از خودنمایی و تکبر یا نگرانی و خوشحالی که مثلاً از جایگاه اجتماعی‌اش کاسته شود یا افزایش یابد باری: به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر به دام و دانه نگیرند مرغ دانارا رحمت الله علیه

اتوبوس، اطعام و دوربین‌های تلویزیونی که انگار میل زیادی به انعکاس مراسم نداشتند. یاد آن برنامه افتادم که در سخنانش چنان تأثیری بود که مجری هم با ایشان گریست. آشنایی می‌گفت مهمان مشهور زیاد بود اما دیده نشدند و در تور لنز دوربین عکاسان نیفتادند.

البته طبیعی است این خلق او بود که به جای دیده شدن در پی رفتار اخلاقی باشد. یادم می‌آید که در یک گردهمایی با اهل ادب و هنر و سینما و نویسندگان و شاعران که ممکن





«حاج آقا طباطبایی» که رفت نور از ممله ما رفت

## بغض اهالی محل بر جای خالی «آسیدمهدی»

هر جای محله سعیدی که می‌روی انگار هاله‌ای از حضور «حاج آقا طباطبایی» را باید ببینی آن قدر که ردپا از خود به جا گذاشته است. اهالی محل «بغض» می‌کنند وقتی نامش را می‌شنوند و «حسرت» می‌خورند که دیگر «روحانی محبوب» محله را ندارند که هر شب نماز را پشت سر او اقامه کنند و با هر مشکل کوچک و بزرگی مسیر خانه او را در پیش بگیرند و مطمئن باشند که در آن خانه گره از کارشان باز خواهد شد.

را می‌گویم، انگار دعایی را خوانده باشم، پیرزن محله بلافاصله خود را به پشت در می‌رساند، آن قدر سریع که با وجود سن و سالش متعجب می‌شوم. صحبت را آغاز نکرده، بغض می‌کند. چادر مشکی را محکم‌تر دور چهره‌اش که ردپای پیری بر آن عیان است، می‌گیرد. «۳۰ سال است که اینجاییم، جز خوبی از «آقا» هیچی ندیدم. چی بگم؟ انگار سیل اومده و همه محل رو برده، همه محله رو برده...»

جمله‌اش شروع نشده، با بغض در صدایش، نیمه‌کاره می‌ماند. صبر می‌کنم تا شاید سکوت، کمی بغض را عقب براند و توان صحبت کردن بیابد. نفس عمیقی می‌کشد و ادامه می‌دهد: «کار راه انداز بود، هیچ وقت دست مردم را رد نمی‌کرد، یه روز رفته پیشش، مریض بود، همون روزهای آخر عمرشون بود، برای حساب

تسبیحی بودند که محبت «سید محله» آن‌ها را دوشادوش هم نگه داشته بود اما حال که یکسال از نبودن «حاج آقا طباطبایی» شان می‌گذرد، انگار تسبیح شاه مقصود پنجاه ساله‌ای از هم گسسته است. دیگر نه «حاج آقا طباطبایی» بلکه بغض نبودن اوست که گاهی دانه‌های تسبیح از هم جدا افتاده را به یکدیگر وصل می‌کند.

### حاج آقا که رفت انگار سیل همه محل را با خود برد!

خانه‌ای آجری به سبک و سیاق قدیم اولین توقفگاه مان در محله «آسیدمهدی آقا» است، آن طور که صاحبخانه می‌گوید ۳۰ سال همسایه و هم نشین حاج آقا بوده‌اند. زنگ در را که می‌زنم و اسم «آسیدمهدی طباطبایی»

پیدا کردن خانه‌ای که همیشه به روی مردم محل باز بوده کار ساده‌ای است، از هر کسی آدرس خانه «حاج آقا طباطبایی» را بپرسی، سریعاً نشانی آن خانه انتهای کوچه بن‌بست سعیدی را می‌دهد، کوچه‌ای که تنها قایی از شهید آیت‌الله سعیدی و پسر شهیدش سیدحسن سعیدی را بر سر در خود میزبانی می‌کند. کوچه‌ای که با همان خانه پررفت‌وآمد انتهای کوچه معروف شده و متفاوت. نه فقط اهالی محل که بزرگان نظام و علمای دین گاه و بی‌گاه مسیرشان به سمت این کوچه کج شده است.

اهالی محل هم انگار وقت شادی و غم بی‌تأمل و بی‌درنگ می‌دانستند مسیرشان باید به کدام سمت برود، باید سراغ چه کسی را بگیرند و با چه کسی درد دل کنند، مثل دانه‌های





سرازیر می شدند و در میان خطوط چهره ردی به جای می گذاشتند. باز بغض دستانش را بر گلوی حاج خانم فشار داد، آن قدر که به رسم ادب عذرخواهی کند؛ «برای ما مثل پدر بود، باور کنید الان که نیست قدرش رو بیشتر می دونند. محله بدون حاج آقا خاموشه، خاموش...»

که حاج خانم همسایه با تأکید خاصی بر کلمه «غریبه‌ها»، اهالی محل را از غیرآشناها جدا می کند و می گوید: «دخترم! ایشان فقط به ما کمک نمی کرد. غریبه‌ها هم میومدند، غریبه‌ها! توی خونشون یه اتاق زنونه بود یه اتاق مردونه. همه به نوبت پیششون می رفتند و مشکلات را حل می کرد. همیشه خانه اش پر بود، حتی با وجود مریضی هم مهمون نوازی می کرد.»

از روزهایی که همسایه‌اش به عنوان نماینده تهران راهی مجلس شده بود، می پرسم، دستش را بالا می آورد، مانند معلمی که بخواهد نکته مهمی را در ذهن شاگردش حک کند: «وقتی مجلس رفت، فرقی نکرد، همون حاج آقا بود، همون حاج آقا ماند...»

در میانه صحبتش، دانه‌های اشک که همچون صاحبش نحیف بودند، از گوشه چشمش

خمس و زکات سال رفته بودم. گفتم این پول از آقامون مانده، دست به دست گردوند و هی پول را بخشید. بعد رو به من گفت شما پیر هستید، مریضی پیش می آید، پول دستتان باشد. باور کنید چند هفته نگذشته بود که که پایم شکست و به آن پول نیاز پیدا کردم. انگار به او گفته بودند و از قبل می دونست که این اتفاق میفته، حاج آقا خاص بود، یک مرد خاص»

دنباله حرف را می گیرد و به روزهایی می رسد که برای کمک به دیگری از حاج آقا طباطبایی کمک خواسته: «در خانه حاج آقا همیشه باز بود، هیچ نیازمندی دست خالی بر نمی گشت. حاج آقا کمک می کرد و مردم هم قرضشان را کم کم پس می دادند.»

شهرت و محبوبیت «سید محل»، تنها به محله و همسایه‌هایش محدود نشده، آن طور



### در خانه حاج

**آقا همیشه**

**باز بود، هیچ**

**نیازمندی**

**دست خالی**

**بر نمی گشت.**

**حاج آقا کمک**

**می کرد و مردم**

**هم قرضشان**

**را کم کم پس**

**می دادند**

**نماینده مجلسی که حمام نمره می رفت**  
کنار املاکی محل که می رسم با تصویر «آسیدمهدی» بر روی دیوار میخکوب می شوم، گویی ارادت به سید محله در این مغازه عیان تر است، می گویم خبرنگارم و در حال نوشتن گزارش درباره حاج آقا طباطبایی، شاید به رسم همان ارادت است که سریع بلند می شود و با احترام زیاد تعارف می کند روی صندلی

طباطبایی را به خوبی یاد گرفته بودند، آن قدر که به چشم آقای املاکی هم آمده باشد؛ «شخصیت‌های مهم زیادی مثل آقای قرائتی، بچه‌های آقای هاشمی، آقای قالیباف و... اینجا می‌آمدند.

از وقتی حاجی رفت اینجا خلوت شده و کسی اینجا نمی‌آید. فقط این نیست، حاجی که رفت رونق مسجد هم کم شده. حاجی صبح‌ها بدون محافظ مسجد می‌رفت، همه را به اسم می‌شناخت. حتی رفتارهای آدم را می‌دونست. در این حد به محل آشنا بود.»

حرف از سال ۸۸ و اتفاقات محل بعد از التهابات آن سال می‌شود، روزهایی که مخالفان دیدگاه سیاسی حاج آقا طباطبایی، از هیچ تندروی فروگذاری نکردند: «حاجی همیشه می‌گفت اون کسی را که فکر می‌کنید از همه اصلح‌تره انتخاب کنید. توی مسجد که سخنرانی می‌کرد، بیشتر این حرف‌ها رو می‌زد. اسم شخصی رو نمی‌برد. بعضی‌ها یک کدورتی با حاجی پیدا کرده بودند اما به گمانم اشتباه از بچه‌ها بود. حتی اگر کسی به حاجی توهین هم می‌کردند، حاجی اعتنایی نداشت. گذشتشان زیاد بود.»

### دین را به مردم سخت نمی‌گرفت

از ظاهر مغازه‌اش مشخص بود که سال‌های زیادی را ساکن آن محله بوده است، صاحب خوش برخورد سوپری محل که برای ایستادن باید از عصایش قوت می‌گرفت، محله را از روزهای قبل حضور آقا سیدمهدی طباطبایی می‌شناخت، همان روزهایی که شهید آیت‌الله سعیدی در همان کوچه بن‌بست، ساکن بود «حاج آقا رو از سال ۴۹ می‌شناختم. وقتی آیت‌الله سعیدی را شهید کردند، ایشان به محل آمد. امام جماعت مسجد ما شد و سال‌ها پشت سر ایشان نماز خوندم. ایشان روحانی مردمی بود. اگه ۵۰ تا روحانی مثل ایشان داشتیم، مملکتمون خوب بود، خیلی کارش درست بود. وقتی ایشان برای نماز به مسجد می‌رفت، خیلی شلوغ می‌شد و دیگه جای خالی نبود.»

انگار آن روزهای بودن آسیدمهدی را در ذهنش مرور می‌کند که یکبار می‌گوید: «به کاسب‌های محل گفته بود ظهرها یک‌بار بیایید مجلس برای نماز جماعت و بعد به



### با اینکه حاجی

- نماینده**
- مجلس بود،**
- من گاهی وقتا**
- می‌دیدم که**
- خودش تنهایی**
- می‌رفت این**
- خیابون بغلی**
- حموم نمره.**
- خودش توی**
- صف نونوایی**
- وسبزی**
- می‌ایستاد.**
- فکر کنم تنها**
- روحانی‌ای بود**
- که جاه و مقام**
- براش مهم نبود**

باز بود، یعنی هر کسی کاری داشت، می‌رفت و با حاجی حرف می‌زد.»

مکثی می‌کند و لبخندی می‌زند، گویا نور خاطره‌ای ذهنش را روشن کرده باشد. «با اینکه حاجی نماینده مجلس بود، من گاهی وقتا می‌دیدم که خودش تنهایی می‌رفت این خیابون بغلی حموم نمره. خودش توی صف نونوایی و سبزی می‌ایستاد. فکر کنم تنها روحانی‌ای بود که جاه و مقام برایش مهم نبود، خیلی‌ها تا به پست و مقامی می‌رسیدن، می‌رفتند بالاشر اما تنها کسی که تکون نخورد، همین حاجی ما بود. کارهای محل رو انجام می‌داد.»

همان قدر که اهل محل برای دیدار و گرفتن مشورت از سید محلشان مشتاق بودند، علما و سیاستمداران هم راه خانه آسیدمهدی

بنشینم. املاکی محل از ارادتش به صاحب تصویر می‌گوید، اینکه هنوز بعد از یکسال آگهی فوت او را به رسم یادگار در مغازه‌اش نگه داشته تا روزهای بودن حاج آقا سیدمهدی طباطبایی که او را «حاجی» می‌نامد، در خاطرش بماند. منتظر سوالم نمی‌ماند و می‌گوید: «۵۰ ساله که ما اینجا هستیم، من آن زمان بچه بودم. قشنگ یادمه چند بار حاجی رو دستگیر کردند، مأمور ساواک میومد و حاجی رو می‌برد.

حاجی رو خیلی دستگیر می‌کردند. حاجی مرد برجسته‌ای بود. هر چی بگیم کم گفتیم. هر بار مشکلی داشتیم، پیش حاجی می‌رفتیم و حاجی مشکل رو حل می‌کرد. اصلاً خیلی از زن و شوهرها اختلاف خانوادگی داشتند و حاجی براشون مشکل رو حل می‌کرد. حتی می‌شد که ساعت ۲ نصفه شب در خونه حاجی



هر یک به سویی مانند دانه‌های تسبیح شاه مقصودی که بعد از ۵۰ سال از هم جدا افتاده‌اند.

### حاج آقا طباطبایی و استخاره‌های معروفش

#### برای اهالی محل

خیابان ارجمندی را در با به سمت بالا می‌روم، فاصله از کوچه معروف محله دورتر می‌شود اما یاد آسیدمهدی انگار همه جای این خیابان و کوچه‌هایش جاری است. در خانه‌ای را می‌زنم، خانم محله وقتی می‌فهمد موضوع آسیدمهدی آقای طباطبایی است می‌گوید: «هرچه از خوبی ایشون بگم کم گفتم، خود من هر زمان استخاره لازم داشتم به خانه ایشان می‌رفتم، استخاره‌هایشان همیشه برایم درست در می‌آمد، اصلاً اهالی محل به استخاره‌های ایشون اعتقاد داشتند، فرقی هم نمی‌کرد هر وقت استخاره می‌خواستی سریع اجابت می‌کرد و می‌گرفت.» می‌پرسم بی‌تعارف چقدر جایشان خالی است، می‌خندد و می‌گوید: «مرد بزرگی بود، حیف که رفت.»

#### بغض، بغض و بغض بر جای خالی

##### «آسیدمهدی»

صدای اذان از مسجد موسی بن جعفر (ع) بلند می‌شود، اذان و مسجدی که بازهم تورا در این محله به یاد «سیدمهدی آقای طباطبایی» می‌اندازد، روحانی که هر جای محل می‌روی انگار هاله‌ای از حضورش را باید ببینی آن قدر که درپا از خود به جا گذاشته است. شاید همان حرف اهالی محل باشد. «آسیدمهدی که رفت نور از محله سعیدی رفت.»

کار تیمی شده بود: «من و ۴ نفر دیگر در دفترشان مسئول بودیم که وضع مردم محل رو بررسی کنیم. اثاثیه جمع می‌کردیم و به مردم می‌دادیم.

این محل بعد فوت حاج آقا یتیم شد، حاجی زندگی خیلی‌ها را تأمین می‌کرد، حتی اگر وقت استراحت بود، مردم زنگ می‌زدند و ایشون با روی باز جواب مردم رو می‌داد و نمی‌گفت که دیر وقته. مردم به جای اینکه به دادگاه مراجعه کنند، برای حل مشکل پیش حاج آقا می‌ومدند. حتی زمانی که نماینده مجلس شدند، یک پاسدار برای ایشون گذاشته بودند، حاج آقا همون زمان گفت که من پاسدار لازم ندارم. همیشه نماز صبح و نماز مغرب را خودشون در مسجد اقامه می‌کردند.

مثل مردم عادی برای خرید می‌رفت. وقتی از میوه‌فروشی خرید می‌کردند، می‌گفت اون میوه خراب‌ها را برایم بگذارید، می‌دانید چرا؟ چون نمی‌خواست کاسب ضرر کند، می‌گفت اون میوه خوب‌ها را که مردم می‌خرند. این جواری به کاسب کمک می‌کرد.»

وقتی حرف از روزهای نبودن حاج آقا می‌شود، قسم می‌خورد تا شاید این گونه عمق ناراحتی‌اش از جای خالی حاج آقا طباطبایی برایم روشن شود: «خدا می‌داند، به خاک پدرم قسم! انگار خاک مرده روی محل پاشیدن. اصلاً از جنب و جوش افتاده. نمی‌دونید عید فطر و ماه رمضان اینجا چه خبر می‌شد!»

حرف‌های آقای لطیفی که تمام می‌شود، از مغازه کوچکش بیرون می‌آیم و اهالی محل را می‌بینم که هر کدام به کار خود مشغولند،

مغازه‌هایتان برگردید، خیلی دین را به مردم سخت نمی‌گرفت به همین خاطر همه کاسب‌ها می‌آمدند. برخی روحانیون خیلی طولانی نماز می‌خواندند اما ایشان این طور نبود.»

می‌پرسم حاج آقا دل‌تان تنگ هم می‌شود، نگاهم می‌کند و می‌گوید: «اصلاً از وقتی رفت خیابون تاریک شده. یکساله حاج آقا رفته، محلمون نور نداره، تاریک شده.» آن قدر با حس دل‌تنگی این‌ها را می‌گوید که ...

### میوه‌های خراب را از کاسب بخر

#### که ضرر نکند

نشانی‌اش را اهالی محل داده بودند، می‌گفتند اگر می‌خواهید حاج آقا طباطبایی را بهتر بشناسید حتماً سری به مغازه محمد لطیفی بزنید. نوشته روی شیشه مغازه قدیمی می‌گفت که کار صاحب مغازه تعمیرات و کانال سازی است. او هم مثل بقیه اهالی محل با روی خوش پذیرایمان می‌شود.

نام حاج آقای محل که می‌آید پرده‌ای اشک چشمانش را پر می‌کند، به روبرو خیره می‌شود و بدون نگاه کردن به من می‌گوید: «حدود ۲۵ سال پیش تا آخرین روزی که ایشون زنده بودند، من در خانه‌شان خدمت می‌کردم. این

مرد، نوری بود که از سر این محل رفت.»

خیلی سریع خودش را به خاطرات ۲۵ سال هم‌نشینی‌اش با حاج آقا متصل کرد، دیگر نیاز به پرسیدن سؤالی نبود. آقای لطیفی به فاصله یک چشم بر هم زدن چنان در خاطراتش غرق شد که انگار روبرو خود حاج آقا طباطبایی نشسته و برای خود او خاطراتش را مرور می‌کند. «حاج آقا خیلی اهل آشپزی بود، مخصوصاً جمعه‌ها خودش غذا می‌پخت. یادمه یکبار ایشون داشت از پله‌های خانه بالا می‌آمد، چند نفر در حال غیبت یا گفتن حرف نادرستی بودند، حاج آقا برای اینکه، آن‌ها با ایشون روبرو نشوند، شروع کرده به بلند بلند حرف زدن تا آن‌ها متوجه حضور حاج آقا شوند. شاید پدر بچه‌ها، این کار را نمی‌کرد که ایشون انجام می‌داد. هر سال از هزینه جهیزیه برخی دختران محل را برعهده می‌گرفت.»

سکوت می‌کنم و می‌گذارم، او ما را با خود به روزهایی برد که به فرمان حاج آقا طباطبایی، برای رفع و رجوع نیازهای مردم، مسئول یک



### هر چه از خوبی

#### ایشون بگم

#### کم گفتم، خود

#### من هر زمان

#### استخاره لازم

#### داشتم به خانه

#### ایشان می‌رفتم،

#### استخاره‌هایشان

#### همیشه برایم

#### درست در

#### می‌آمد، اصلاً

#### اهالی محل به

#### استخاره‌های

#### ایشون اعتقاد

#### داشتند، فرقی

#### هم نمی‌کرد هر

#### وقت استخاره

#### می‌خواستی

#### سریع اجابت

#### می‌کرد و

#### می‌گرفت



آنها نبود. او با دل، با مردم مواجه می‌شد و بر دل‌های‌شان تأثیر می‌گذاشت لذا در خانه‌اش هیچ‌گاه به روی مردم بسته نشد و محل زندگی‌اش را از جنوب شهر و از کنار مردم پاک و مستضعف تغییر نداد. آب و هوای محله غیائی را بر آب و هوای هیچ‌جای دیگر ترجیح نداد. آسید مهدی برای کمک به مردم «آبروی» خودش را خرج می‌کرد. ابایی نداشت برای درمان درد مردم آبروی خودش را خرج کند و برای فلان و فلان نامه بنویسد و سفارش کند. به پارتی بازی اینچنینی برای حل مشکلات مردم و نه منافع خودش، اعتقاد داشت و بارها می‌گفت اهل بیت(ع) هم پارتی‌های ما نزد خداوند هستند. چه بسیار مشکلات مردم که با اجابت نامه‌های ایشان توسط مسئولانی که از دل دوستش داشتند و به ایشان احترام می‌گذاشتند حل می‌شد. سفره‌دار بود و در روزهای پنجشنبه و دیگر اوقات در خانه‌اش را باز می‌کرد و مردم را سر سفره خود می‌نشاند. در تحکیم اخلاق و پیوندهای زناشویی سنگ تمام می‌گذاشت. چه بسیار خانواده‌هایی که آرامش امروزشان را مدیون نصیحت‌های آن پیر سفر کرده‌اند.

#### نسبتی با اشرافیت نداشت

ایشان نسبتی با اشرافیت نداشت و هرگز به ساده‌زیستی خود فخر نفروخت. ساده‌زیستی او ریشه‌دار بود و در خوی و خصلت ایمانی‌اش ریشه داشت. او را که می‌دیدید واقعا با این که رهبر معنوی یک محله و بلکه تهران بود اما او را همچون یکی از احاد مردم می‌دیدید. تبختر نداشت و احترام مردم را به دلیل مسائل مادی



چهار ویژگی و یک نکته در مورد شفصیت مرحوم طباطبایی

## آخوندی که اسیر جو زمانه نشد

حمیدرضا مقدم‌فر مشاور فرهنگی رسانه‌ای فرمانده کل سپاه که سوابقی همچون مدیرعاملی خبرگزاری فارس، معاون فرهنگی اجتماعی کل سپاه، رئیس ستاد نشر و تبلیغ نامه‌های مقام معظم رهبری به جوانان اروپا و آمریکا را در سوابق خود دارد از دوستان با سابقه مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین طباطبایی است که به واسطه حضور و سخنرانی آن مرحوم در جلسات روضه و دهه‌های محرم و دهه فاطمیه منزلشان (بیش از ۳۰ سال) با ایشان ارتباط و انس و قرابت داشت.

او «انقلابی بودن» و «مردمی بودن» را از ویژگی‌های مرحوم طباطبایی می‌داند و تأکید دارد: «شخصیت، سبک زندگی و بلندای معرفتی ایشان بر مواضع سیاسی‌اش غلبه داشت.»

اهل بیت مکرم پیامبر اسلام(ص) همنوایی عارفانه و عاشقانه داشت. مجلس روضه در حقیقت روضه رضوان او بود. در این مجالس، آب حیات می‌نوشاند و می‌نوشید. سوز و آه و اشک در مصائب اهل بیت(ع) داشت و وقتی روضه می‌خواند با آن نفس تنگ، تصور می‌کردی خود از سوز و گداز مصیبت دارد آب می‌شود.

#### مردمی بودن

ویژگی دوم مرحوم طباطبایی «مردمی بودن» بود. او از کنار مردم بودن سیر نمی‌شد. با آنها زندگی می‌کرد و در کنارشان بود. بوی عرق آن کارگر زحمتکش با عطر و گلاب آن مسجدی و ادکلن آن دیگری مانع برقراری ارتباطش با

در میان سنجایای فراوان حجت‌الاسلام والمسلمین طباطبایی، چهار ویژگی ممتاز در آن مرحوم وجود داشت.

#### روحانی بودن و آخوندی کردن

اولین ویژگی «روحانی بودن و آخوندی کردن» بود. آسید مهدی منبر را سنگر خدمت تلقی کرده بود و تا آخر عمر «روحانی» باقی ماند. ایشان اسیر جو زمانه نشد. ادای روشنفکری را در نیابرد و سنگر خدمت در منبر و محراب را بر هیچ خدمت دیگری ترجیح نداد. به معنای کلمه آخوند و یادآور علمای سلف بود. مرحوم طباطبایی روضه می‌خواند و با گریه‌کنندگان ابا عبدالله(ع) و حضرت زهرا(س)،

## خاطرات

### هویدا فیلی مصر بود چیزهایی بگوید

آیت‌الله آذری قمی گفت برای تنظیم دادگاه‌های انقلاب و تقسیم آن‌ها به کمک ایشان بروم. به زندان قصر رفتیم، آیت‌الله بهشتی هم به همراه آقای کچویی حضور داشتند. بنا شد ایشان به زندان اوین بروند و مسئولیت زندان قصر که به عهده آقای آذری بود به بنده محول شود. هویدا و شیخ الاسلام وزیر بهداشتی هم در همین زندان بودند. بعضی هجوم آوردند که این‌ها را بکشند. هویدا گفت من مسائلی در مورد نفوذ جمعی از بیگانگان و فراماسونرها در کشور می‌دانم. اجازه بدهید تا بگویم که لاقل به مملکت آسیب نرسد. خیلی هم مصر بود تا چیزهایی را که می‌داند بگوید.

آقایان رخ‌صفت و زواره‌ای هم بودند و صحبت‌های هویدا را شنیدند. هویدا می‌گفت مطمئنم که مرا می‌کشید و بحثی هم در کشتن من نیست، اگر بمانم بیشتر زجر می‌کشم. ما چند نفر موافقت کردیم بماند، دوباره به سلولش برگشت. همان روز آقای خلخالی به زندان آمد و خیلی راحت گفت ببینید، ما زندان را نساختیم، شما ساختید حالا هم خودتان درونش باشید. خلخالی خنده‌ای کرد و دستش هم به کمرش بود، با پیراهن و زیرشلواری آمد بود و عمده نداشت، هر کسی وی را می‌دید می‌لرزید چون حالتی خشمگین داشت.

این را بگویم که این نوع اعدام و کشتارها با مذاق من سازگار نبود. به همین خاطر بعد از دو روز تصمیم گرفتم از آنجا بیرون بیایم.



جلب نمی‌کرد. مردم او را چون مانند خود می‌دانستند دوست می‌داشتند.

#### انقلابی بودن

«انقلابی بودن» از دیگر ویژگی‌های مرحوم طباطبایی بود. او برای انقلاب اسلامی دل می‌سوزاند. در کوران جولان بدخواهان، دست از رهبری برنداشت. عشقش به رهبری را در اشک‌هایی که در ملاقات با رهبری پس از بستری شدن در بیمارستان و عمل جراحی داشتند، می‌شد مشاهده کرد.

بدخواهان انگیزه بسیار زیادی بر جداسازی ایشان از دامن انقلاب داشتند اما یک آن از انقلابیون و رهبر عزیزمان جدا نشد و تا آخر با او ماند، انتقاداتی از مسئولان داشت و حتی کسانی را که دوست‌شان می‌داشت را نقد می‌کرد و هرگز دوستی‌اش با دیگران مانع انتقادات تندتیز به آنها نشد.

از یاد نمی‌بریم که خود تعریف می‌کرد که چگونه با آقای هاشمی سر مواضع نامناسب فرزندان‌ش بحث و جدل تند و تیز می‌کرده است. ایشان در دامن انقلاب رویید. به واقع پاسدار خون شهید سعیدی بود و توانست در انقلاب اسلامی نقش آفرینی کند و برای پیشبرد اهداف انقلاب دل بسوزاند.

#### اما یک نکته...

یکی از فصول درس‌آموز زندگی آقای طباطبایی نوع رفتار و ارتباط ایشان با اقشار مردم و نیز رفتار متقابل مردم با ایشان به عنوان یک پناهگاه و تکیه‌گاه بود.

در این اواخر عمر، ایشان گاهی در مباحث

سیاسی مواضعی می‌گرفتند که برای برخی از عناصر انقلابی خوشایند نبود. بنده جدای از اینکه مواضع ایشان صحیح یا غلط بود همیشه بر این اعتقاد بوده و هستم که انسان‌های بزرگ را نباید صرفاً از نگاه و دریچه سیاسی که امری سیال و قابل تغییر است مورد ارزیابی قرار داد و سطح ارتباط را با همین نگاه با آنان تنظیم کرد. در مورد آقا سید مهدی اولاً شخصیت، سبک زندگی و بلندای معرفتی ایشان بر مواضع سیاسی‌اش غلبه داشت. ثانیاً همه آنهایی که ایشان را می‌شناختند باور داشتند که سخنان قابل نقد ایشان هم برخاسته از دلسوزی و خلوص نیت است.

بنده بارها این را تجربه کردم که وقتی در موضوعی برای ایشان خوب استدلال می‌شد و با یک سخن منطقی و مستدل در برابر سخنان خود قرار می‌گرفت بلافاصله مواضع خود را اصلاح می‌کرد و ایایی نداشت که آنرا رسانه‌ای کند و نقض سخنان قبلی خود را به صراحت اعلام کند.

برخی از دوستان اهل علم و برخی ذاکرین انقلابی ما در این اواخر به ایشان جفا کردند و شخصیت بزرگ این عالم عامل را با چند موضع‌گیری ولو قابل نقد مورد نامهربانی قرار دادند. بنده معتقدم یک عنصر انقلابی در هر لباس و شأنی همواره باید به دنبال جذب و رویش برای انقلاب اسلامی باشد همچنین نسبت به انسان‌هایی که در انقلاب امتحان پس داده‌اند و هزینه کرده‌اند و شخصیتاً منزه، با تقوا و عاشق اهل بیت و ولایت فقیه هستند مثل مرحوم سید مهدی اینگونه مواجعه کاری غلط، ناصواب و جفا بود.



#### «انقلابی بودن» از دیگر ویژگی‌های

#### مرحوم

#### طباطبایی بود.

#### او برای انقلاب اسلامی دل

#### می‌سوزاند.

#### کوران جولان

#### بدخواهان،

#### دست از

#### رهبری

#### برنداشت.

#### عشقش به

#### رهبری را در

#### اشک‌هایی که

#### در ملاقات با

#### رهبری پس از

#### بستری شدن

#### در بیمارستان

#### و عمل جراحی

#### داشتند،

#### می‌شد

#### مشاهده کرد

آرزویی که به مسرت تبدیل شد

# آخوندی مردمی و آگاه به زمان

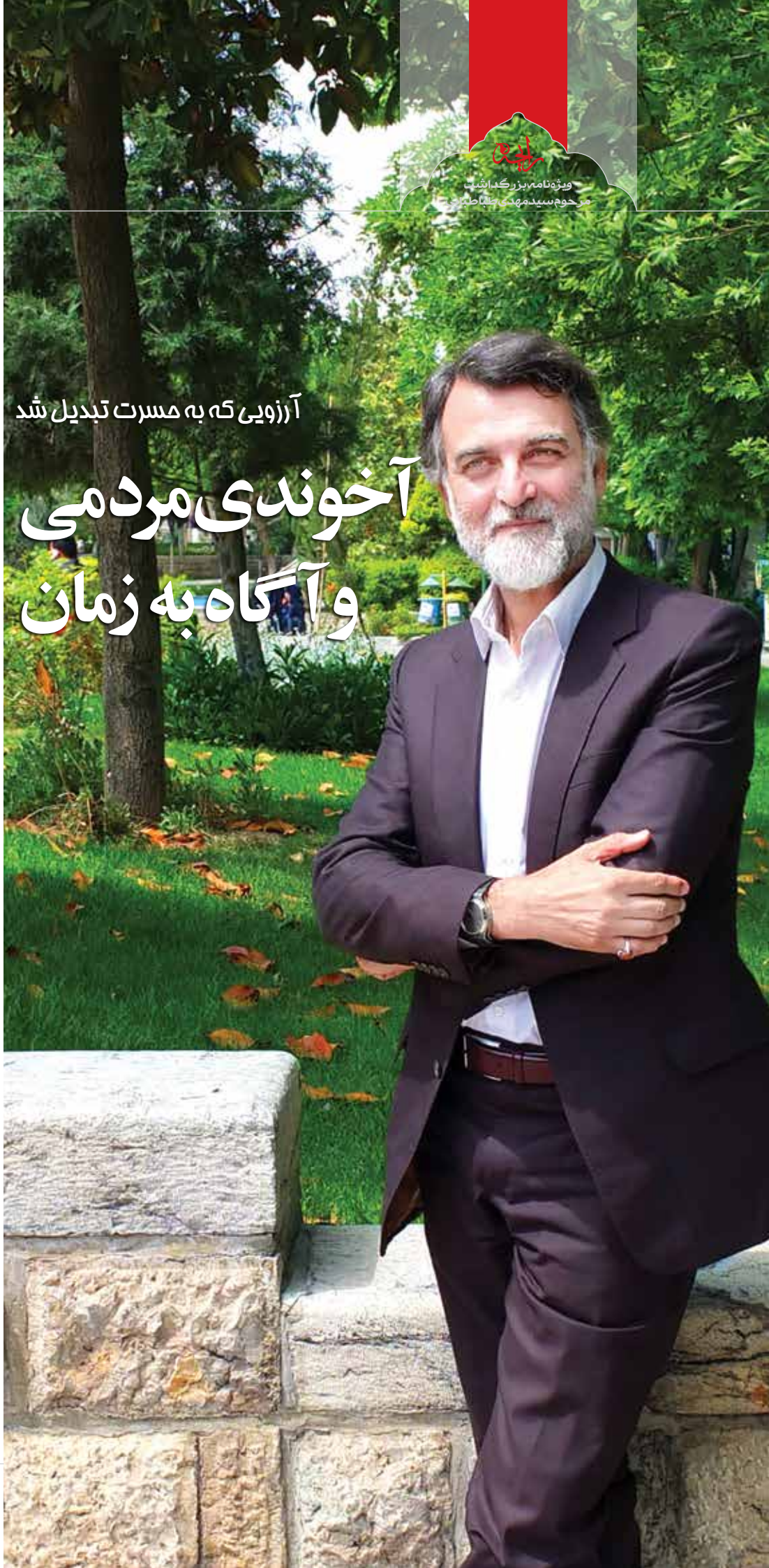
محل قرارمان دانشگاه تهران است و زمانش ظهر یک روز بهاری، مخاطب مصاحبه هم مردی که دقایق زیادی را رودرروی آن روحانی معروفی نشسته که برخی به او می گفتند «استاد اخلاق»، برخی «آسیدمهدی» صدایش می زدند و برای برخی دیگر هم «حاج آقا طباطبایی» بود. علی درستکار، مجری و برنامه ساز که در برنامه «این شب ها»، شب های زیادی را تا بامداد در محضر حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی سپری کرده است با اشتیاق می پذیرد که از «آن شب ها»، آن روحانی معروف و خاطراتش بر ایمان روایت کند.

نیمکتی در کنار دانشکده حقوق، یک جای دنج و آرامی برای این گفتگوی جذاب می شود. می گویم «آسیدمهدی طباطبایی» را برایم توصیف کنید، لبخندی می زند و می گوید «توصیف نه، وصف درست است. آقای فاطمی نیا گفتند توصیف کلمه درستی نیست.» و ادامه می دهد «حاج سید مهدی طباطبایی، آخوند مردمی بود. فهم دینی و جراتشان را در عمل به آنچه از دین فهمیده اند دو ست داشتیم. دینی که ایشان فهمیده بود تا حد زیادی آسان و معقول بود اما ولنکار، بی محدودیت و بی حساب نبود.»

## او آخوند آگاه به زمانش بود...

سرش را به اطراف می چرخاند، انگار می خواهد تصاویر و خاطراتش از «آسیدمهدی» برایشان واضح تر شود تا بر ایمان از بین آن همه خاطرات بهتر گلچین کند؛ «او آخوند آگاه به زمانش بود و مطابق زمانش آخوندی می کرد، وظیفه آخوندی را با ظرافت و دقت زیاد انجام می داد و لباس پیامبری را بر تن داشت نه لباس پیامبر را.» می گویم به «مردمی بودن» مرحوم طباطبایی خیلی از نزدیکان و کسانی که ایشان را می شناختند معترفند، این خصلت ذاتی ایشان بود یا ویتترین یا...؟

دقیق تر نگاهم می کنند و می گوید «ویژگی مردمی بودن را به صورت شاخص، خود ایشان داشت، اینکه از صبح زود تا اذان مغرب در منزلشان به روی همگان باز بود و در هر وعده غذایی اگر کسی منزل ایشان بود باید غذا می خورد و می رفت. برخورد





سری به نشانه تایید تکان داده می گوید «این هم بر خواسته از فهمشان از دین بود، اسرار مردم را نگه می داشت و امانت دار بود، در کنارش تواضع و فروتنی از جمله ویژگی هایی بودند که سبب این اتفاق شده بودند.»

#### لطافت و جذابیت در کلام

درستکار که در برنامه «این شبها» به دفعات میزبان مرحوم طباطبایی بود، درباره چگونگی آشنایی اش با ایشان هم روایت کرد؛ «خود ایشان را پیش از آنکه تلویزیونی شوم می دیدم، دوست داشتم و حرف هایشان را می پسندیدم. بر همین اساس با آغاز برنامه «این شبها»، خدمتشان رسیدیم. احساس می کردم که بیننده می بیند. پیام هایی که برایمان می آمد هم حاکی از همین مسئله بود. نوع ادبیات و پاسخگویی شان به پرسش ها به نظرم برای بیننده جذاب بود، پاسخ ها و توضیحاتشان برخاسته از تجربیاتشان از جامعه بود نه محفوظات. آنچه که در سر و سینه داشتند باعث شده بود تا لطافت و جذابیتی به سخنان ایشان بدهد و یکی از دلایل حضور مستمر ایشان هم این بود.» او ادامه می دهد؛ «در خصوص مسایل سیاسی هم گاهی به اقتضای آن موضوعی که از منظر دینی بحث می کردیم، در ذکر مصادیق به موضوعات روز می رسیدیم که ایشان هم اگر لازم می دانست صبوری نمی کرد و موضوع را بیان می کردند.»

#### نازک دل بود و ما را هم نازک دل کرد

از «این شبها» می گذریم و به خاطره تلخ او از فوت حاج آقا طباطبایی می رسیم و آن عکس هایی که از اشک ریختن او در مراسم

عادلانه و بی تعصب با اهل مسجد و میکده همه امتیاز او بود. اینکه دیگران چه اندازه دارای این ویژگی هستند یا نه خبر ندارم، اما انکار نمی شود کرد که روحانیون از هر دونه هستند.» به خاطر ازش رجوع می کند و ادامه می دهد؛ «ایشان می گفت از جوانی هر کاری بگویی کرده ام، بنایی، کارگری، تجارت و... او از دهه ۵۰ آدمی بوده که راننده و ماشین داشته اما با آن وضعیت مالی باز هم در کوچه و خیابان از کنار درد و رنج مردم به راحتی نمی گذشته و در همه زمین ها گره گشا بوده است. همینطور در مسائل سیاسی عادت به مصالحه، آشتی و میانجی گری داشت.»

#### پول پاکی که آسید مهدی با آن سحری می داد

درستکار گریزی هم به حال و هوای متفاوت خانه «آسید مهدی» در ماه رمضان می زند؛ «سفره سحری شان ۳۰ شب پذیرای مردم بود، به من می گفت پولم پاک است اما پاک تر از آن را نگه می دارم تا سحری بدهم برای اینکه روزه دار افطار که می کند پس از آن هم غذا می خورد، اما روزه خود را با سحری آغاز می کند و ادامه می دهد، پس باید پول من پاک باشد. همیشه می گفت من عطا کردن به مردم را دوست دارم. یادم هست به من اصرار می کرد که ۳۰ شب ماه رمضان را به خانه اش بروم، حیامی کردم و چند شب بیشتر به خانه شان نمی رفتم. نکته ای که خیلی روی آن تاکید دارم این است که چطور رفتار می کردند که مردم جرات می کردند به ایشان مراجعه کنند.»

شیفته خلق و خوی حاج آقا طباطبایی شدن، نکته ایست که اهالی محل و مأنوسان با ایشان به آن معترفند، وقتی از درستکار در اینباره می پرسیم،

تشییع «آسید مهدی» منتشر شد. سکوت می کند، یک بغض ناخواسته که نمی گذارد حرف بزند آنقدر که من هم به احترام آن بغض سکوت کنم و اختیار زمان را به دست او بدهم؛ «می دانید مهربانی، مهربانی می آورد دل نازکی، دل نازکی. به هر حال نازک دلی ایشان دل ما را هم نسبت به خودشان نازک کرده بود و رفتنشان من را به گریه واداشت، غصه دار بودم. آدمی وقتی عزیزی را از دست می دهد، غصه اش می گیرد و این غصه به گریه و گریاندن هم می انجامد، خیلی متأثر بودم، به هر حال وزنه ای از دست رفت.» از وصیت نامه اش برایم می گوید «خودشان هم در وصیت نامه شان گفته بودند که خسته شده بودند، هر آدمی توانی دارد. آن همه مبارزه، شکنجه در زندان های شاه و پس از آن قصه مردم در طول دوران، همه و همه روی شان تاثیر گذار بود. امیرالمومنین (ع) می فرمایند غصه جسم را آب می کند، در حالی که من از جمله کسانی بودم که از غصه خوردن ایشان و همچنین جریان بیماری شان مطلع بودم. از شرط و شروطی که برای رسیدگی پزشکی گذاشته بودند که خدمات مربوطه را ویژه نکنند. وقتی در غم رحلت عزیزی می نشینیم همه این مسایل را در ذهن مرور می کنیم که دل آدم را می لرزاند.»

#### آرزویی که به حسرت تبدیل شد

دقایق آخر گفتگو است و باید به همایش برگردد. می گویم آقای درستکار با این همه همنشینی با ایشان باز هم حسرتی بر دل تان مانده، یا حرف ناگفته ای که می خواستید به ایشان بگویید یا...

دست در موهایش می برد و سری به نشانه افسوس تکان می دهد «خیلی آرزو داشتم که می توانستم بیشتر با ایشان نشست و برخاست داشته باشم و باهم صحبت می کردیم. بعضی اوقات واقعا به ایشان احساس نیاز می کردم، همانطور که در دوره ای برای یکی از مجلات به پیشنهاد خودم گفت و گویی با ایشان درباره زندگی مشترک از زمان خواستگاری تا مرگ گرفتم و چه نکات خوبی را ایشان گفتند. شخصیتی بودند که هم علم دین و جامعه، هم آگاهی سیاسی و تواضع لازم را برای پذیرایی از ارباب داشتند، دوست داشتم مراجعه کنم به ایشان و ساعت ها باهم گفتگو کنیم.»



#### ایشان می گفت

#### از جوانی هر

#### کاری بگویی

#### کرده ام، بنایی،

#### کارگری،

#### تجارت و...

#### او از دهه ۵۰

#### آدمی بوده که

#### راننده و ماشین

#### داشته اما با آن

#### وضعیت مالی

#### باز هم در کوچه

#### و خیابان از

#### کنار در دورنج

#### مردم به راحتی

#### نمی گذشته و

#### در همه زمین ها

#### گره گشا

#### بوده است.

#### همین طور در

#### مسائل سیاسی

#### عادت به

#### مصالحه، آشتی

#### و میانجی گری

#### داشت



پای فاطرات اهالی بیمارستان بهمن

## پرستارانی که با جان و دل مراقب «آسید مهدی» بودند

خاطرات اهالی بیمارستان بهمن از «آسید مهدی» شیرین است و جذاب. خاطراتی که گرچه در روزهای تلخ بستری شدن آن مرحوم رقم خورده اما باز هم حکایت گشاده رویی و اخلاق مداری آن مرحوم است. از اذانی که با آن حال بد در گوش نوزادی خواندند تا عیدی دادن به پرستاران و... تنها گوشه‌ای از خاطرات پرستارانی است که انگار با جان و دل از حاج آقا طباطبایی مراقب می‌کرده‌اند.

«چون مسئله مرحوم طباطبایی بود حاضر به گفت‌وگو شدم، او فرق داشت، با همه فرق داشت.» این جمله نخستین بر خورد ما دکتر محور است، مردی که روی صندلی ریاست بیمارستان بهمن تکیه زده و چندین بار بیمارستانش میزبان مرحوم طباطبایی بوده است. در همان حین که این جمله را با تواضع خطاب به ما می‌گوید و مشغول رسیدگی به چند برگه روی میزش است، گوشی تلفن اتاقش را برمی‌دارد و با پرستاران بخش‌های مختلفی که مراقبت از مرحوم طباطبایی را برعهده داشته‌اند، تماس می‌گیرد و آنها را با خبر می‌کند تا به این گفت‌وگو اضافه شوند.

**خیلی‌ها مرحوم طباطبایی را دوست داشتند چون...**

برایمان از آخرین باری که مرحوم طباطبایی در بیمارستان بهمن بستری شد روایت کرد: «دوره

آخر یک ماه و نیم اینجا بستری بودند، ابتدا در سی‌سی‌یو بودند بعد که حالشان بهتر شد مرخص شدند، اما چند روز بعد دوباره حالش بد شد و بستری شدند.» سرش را پایین می‌اندازد و سکوت می‌کند، انگار فکر و ذهنش درگیر همان روزهای گذشته است. چندبار سرش را به نشانه تأسف از فوت آسید مهدی تکان می‌دهد و می‌گوید: «مرحوم طباطبایی یک مسلمان و روحانی معتدل بود، او وجهه و چهره زیبایی اسلام را به مردم نشان می‌داد، قائل به خشونت و ارائه چهره‌ای خشن از اسلام نبود. همیشه از رحمت و زیبایی و بخشش گناهکاران صحبت می‌کرد، هیچ گاه خدا و دین را با خشونت و ترس برای مردم تعبیر و تفسیر نمی‌کرد. معتقدم خیلی‌ها به همین دلیل دوستش داشتند.»

**ملاقات‌کننده‌های سیاسی آسید مهدی هم**

**راست بودند هم چپ**

او برایمان از چهره‌های سیاسی که به ملاقات حجت‌الاسلام طباطبایی می‌آمدند روایت کرد، چهره‌هایی که در میان‌شان هم راست‌های سیاست بودند هم چپ‌ها و اعتدالیونشان «در دوره‌های مختلفی که اینجا بستری بودند، به دلیل همین نگاه اعتدالی و روحیه انصاف و اعتدال در مواضعشان و مهم‌تر از همه خوش‌رو و خوش‌گفتار بودن، از طیف‌های مختلف سیاسی و اجتماعی چپ و راست به دیدنش می‌آمدند.»

**پرستارانی که با جان و دل مراقب حاج آقا طباطبایی بودند**

دکتر محور اتکای کلامش را از روی سیاسیون برمی‌دارد و به پرسنل بیمارستانش معطوف می‌کند و می‌گوید: «حتی به جرئت می‌توانم بگویم پرسنل این بیمارستان هم بسیار دوستش



**باینکه**

**آسید مهدی**

**بیماری سختی**

**داشت، به خاطر**

**نوع برخورد**

**ورفتارهایش**

**هیچ‌گاه پرسنل**

**احساس**

**نمی‌کردند فردی**

**با یک بیماری**

**سخت به**

**بیمارستان آمده**

**واز او با جان**

**و دل مراقبت**

**می‌کردند**





بگیری، این فرق می‌کند. او منش خاص خودش را داشت و مرتب بیماران دیگر را نیز دعای کرد.»

### مرحوم طباطبایی و خانواده‌اش آرام و کم‌توقع بودند

خاطرات خوش پرستاران از روحانی که روزگاری در یکی از تخت‌های آن بیمارستان بستری شده گویی تمامی ندارد، آن قدر که حتی نوبت به سؤال کردن من هم نرسد و خودشان یکی بعد از دیگری رشته کلام را به دست گیرند.

یکی دیگر از پرسنل بیمارستان برایمان از سیاسیونی که در بیمارستان بستری شده‌اند گفت و آنچه مرحوم طباطبایی را برای آنها متمایز کرده بود «سیاستمداران زیادی در این بیمارستان بستری شدند که ما به آن‌ها هم حس بدی نداشتیم، اما آقای طباطبایی به لحاظ اخلاقی متفاوت از آن‌ها بود. حتی

داشتند. با اینکه آسیدمهدی بیماری سختی داشت، به خاطر نوع برخورد و رفتارهایش هیچ‌گاه پرسنل احساس نمی‌کردند فردی با یک بیماری سخت به بیمارستان آمده و از او با جان و دل مراقبت می‌کردند. چون همیشه بی‌آزار بود و حتی حامی پرسنل و پرستارها و بیماران دیگر بود. چنان منش و مناعت طبعی داشت که همه را جذب خود می‌کرد.»

### گفت این عیدی را باید از دست من بگیری، فرق دارد!

یکی از پرستاران حاضر در اتاق سررشته کلام را از دکتر محور می‌گیرد و می‌گوید: «او در قلب پرسنل اینجا جا داشت. روز اول بستری شدنشان به مناسبتی به من عیدی داد...» لحظه‌ای سکوت می‌کند، گویی آن روزها در ذهنش مرور می‌شوند و مرور؛ «می‌گفت این عیدی را باید از دست من



تنها مسئولی بود که همه پرسنل ما با تمایل خودشان با ایشان عکس یادگاری می گرفتند»

### مرحوم طباطبایی حتی در بیمارستان هم به مردم خیر می رساند

خاطرات خوش پرسنل بیمارستان از مرحوم طباطبایی گویی تمامی ندارد، آن قدر که سکوت کنم و بگذارم افراد حاضر در این گفت و گو خودشان مسیر بحث را پیش ببرند، گویی حتی حالشان خوب می شود وقتی خاطراتشان از آسیدمهدی را برایم روایت می کنند. یکی از پرستاران بخش آی سی یو که تا آن لحظه تنها مستمع سخنان همکارانش بوده به میان بحث می آید و می گوید: «آقای طباطبایی مدتی به دستگاه تنفس مصنوعی وصل بود. زمانی که کمی وضعیت تنفسی اش بهبود یافت، یعنی در همان حالتی که لوله در بینی خود داشت، کمی که هشیارتر شد، اولین چیزی که خواست سنگ تیممش بود که بتواند نماز بخواند و شکرگزاری کند. او هیچ وقت از بیماری سختش گله گذاری نمی کرد و شکایتی نداشت.»

دکتر محور به میانه حرف های خانم پرستار می آید و تأکید می کند: «با وجود آنکه آسم شدیدی داشت ما توصیه می کردیم ملاقات کننده کمتری داشته باشد تا کمتر مجبور به صحبت کردن شود.»

اما به دلیل همین گشاده رویی نمی توانست ملاقات کننده ها را نبیند و حتی خانواده او بیان می کردند که همیشه در خانه ایشان رفت و آمد زیادی بود. تا جایی که می دانم در همان حال به مردم خیر می رساند و به فقرا بسیار کمک می کرد. تنها نگرانی اش وضعیت معیشت مردم در آینده بود.»

اطرفیان و خانواده ایشان هم افرادی آرام، بی آزار و کم توقع بودند، برخورد محترمانه و قدر شناسانه با ما داشتند و هرگز از موقعیت و شرایط خود سوء استفاده نمی کردند.»

### ماجرای علاقه پرسنل بیمارستان بهمن برای گرفتن عکس یادگاری با مرحوم طباطبایی

رو می کنم به دکتر محور و از او که غرق در صحبت های پرسنل بیمارستانش شده، می پرسم: «پیش آمده بود که بیماری و درد، آسیدمهدی را به مرز عصبانیت و بی تابی کردن برساند»، بدون تأمل قرآنی که کنار دستش گذاشته را باز می کند بعد از خواندن آیه ای از سوره مریم، می گوید: «کسی که ایمان می آورد و عمل صالح انجام می دهد، خداوند محبت او را در دل همه می گذارد، ایشان مصداق بارز این آیه از سوره مریم بود. آدمیزاد وقتی دچار کمبود اکسیژن می شود، بد اخلاق می شود و تأثیر بدی روی خلق و خوی اش می گذارد، اما آسید مهدی با اینکه بخاطر نوع بیماریش دائماً با این کمبود اکسیژن روبرو می شد هرگز نه عصبانی می شد، نه این موضوع در روحیه اش تأثیر بدی گذاشته بود و نه از شرایطش ناراحت بود.»

او که گویی خاطرات زیادی از برخورد خوش و خوب مرحوم طباطبایی با پرسنل بیمارستان دارد سخنش را این گونه ادامه می دهد: «به نظر من ویژگی خاص ایشان همین بود که مردم را از دین نمی ترساند و تندروری در این زمینه نداشت. خاطر من هست روحانیونی در همین بیمارستان داشتیم که حتی به نوع مقنعه سر کردن پرستاران ما هم ایراد می گرفتند، اما ایشان نه تنها با روی خوش با همه پرستاران اینجا رفتار می کرد، بلکه





بالایی روی پرداخت تمام و کمال صورت حساب خود داشته باشد. می گفت پول بیمارستان را کامل با فرزندان من حساب کنید.» رئیس بیمارستان بهمین که گویی دلخور است از رفتار برخی سیاسیون این گونه ادامه می دهد: «برخی افراد پرنفوذ که دارای موقعیت و مناصب اجتماعی و سیاسی خاصی هستند در اینجا بستری شده اند و درخواست تمام امکانات و سرویس های ویژه را داشتند، اما پول بستری خود را هنوز هم حساب نکرده اند. نه خودشان نه مردانشان هیچ هزینه ای را حساب نمی کردند. ماموردی داریم که سیاستمداری جراحی قلب انجام داد، چند اتهام هم به من زد، پول هم نداد و رفت. حتی نمونه ای داشتیم که بعد از ۷ الی ۸ سال هنوز نتوانسته ایم ۱۶ میلیون تومان طلب خودمان را از خانواده اش بگیریم. اینها را مقایسه کنید با آقای طباطبایی که برایش حساب و کتاب بیمارستان بسیار مهم بود و حق مردم را کامل پرداخت می کرد. در این حد ایشان و خانواده اش با اخلاق بودند.»



### جای خالی آسید مهدی طباطبایی هنوز هم حس می شود

دکتر محور دوباره قرآن را باز می کند و آیه ۱۵ سوره عمران را می خواند و می گوید «جای مرحوم طباطبایی خالی است، باور کنید اگر به این آیه اعتقاد عملی داشتیم، بسیاری از مشکلات در جامعه فعلی ما وجود نداشت.» خاطرات اهالی بیمارستان بهمین از «آسید مهدی» معروف سیاست، گویی تمامی ندارد، خاطراتی که گرچه در روزهای تلخ بستری شدن آن مرحوم در بیمارستان رقم خورده است اما باز هم جای پای اخلاقمنداری و گشاده رویی آن مرحوم در اذهان پرسنل بیمارستان باقی مانده است.



### اذانی که مرحوم طباطبایی در آی سی یو در گوش یک نوزاد خواند

یکی دیگر از پرستاران بخش مراقبت های ویژه انگار یکباره خاطره ای از آن روزها به ذهنش رسیده باشد رو به من می کند و با بغض می گوید: «با اینکه حاج آقا مشکل تنفسی داشتند خانواده ای که فرزندشان در آی سی یو بستری بود، ایشان را دیدند و از او خواستند در گوش فرزندشان که هنوز در سلامت کامل هم نبود، اذان بگویند. در آن حال وخیم با ملاحظه و آرامش به درخواست آنان توجه کرد و در گوش نوزادشان اذان گفت. همیشه خود را به زحمت می انداخت، اما حاضر نبود حتی پرستاران به زحمت بیفتند. اگر خواب بود و پرستاری به اتاقش می رفت بیدار می شد می گفت برنگردید دوباره، کارتان را انجام دهید. هیچ گاه بر خورد تندی با پرستاران نداشت. در حرف هاش گاهی می گفت ناراحتم از اینکه اتفاقاتی افتاده که اعتقاد جوانان این قدر کمرنگ شده است.»

### حاج آقا طباطبایی می گفت پول بیمارستان را کامل بگیرد

دکتر محور که بخاطر مسئولیتش در بیمارستان بهمین رفت و آمدهای زیاد چهره های سیاسی به این بیمارستان برخورد زیادی با آنها داشته است می گوید: «گاه همچون برخی سیاسیون دیگر، به خاطر موقعیت و جایگاه اجتماعی خاص خود، سرویس ویژه ای از ما نمی خواست. من نمی دانم وضعیت مالی او چطور بود، اما همیشه آسید مهدی به پرسنل بیمارستان تاکید می کرد من پول دارم، فکر نکنید وضع مالی ام خوب نیست. به من به خاطر موقعیت و مناصبم تخفیف ندهید. مناعت طبع بالای او باعث می شد حساسیت

## مسئله صنف لباس فروشان

بنای این هیئت که در ابتدا سیار هم بود در سال‌های اواخر حکومت پهلوی گذاشته شد و بعدها در منطقه سعدی تهران سرپا نگه‌داشته می‌شود. قدیمی‌ترین هیئتی است که حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی طباطبایی در آن منبر می‌رفت و به وعظ می‌پرداخت. «آسیدمهدی» وعده داشته است که سه شنبه هر هفته از هنگامه نماز صبح تا ساعات ۹ صبح در این حسینیه و برای مردم خیابان سعدی سخنرانی کند. کمتر کسی در این محله پیدا می‌شود که سخنرانی‌های او در این حسینیه را به خاطر نداشته باشد.

## مسئله فرش فروشان

این هیئت یکی دیگر از میعادگاه‌های حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی طباطبایی بود. افراد زیادی در این حسینیه پای منبرهای سخنرانی و وعظ ایشان می‌نشستند و مریدشان بودند. این حسینیه بزرگ همان طور که از اسمش پیداست به صنف فرش فروشان تعلق دارد. حسینیه فرش فروشان با توجه به اینکه به فرش‌های دستباف یک شکل آراسته شده است در نگاه بصری هم جاذبه‌های دیدنی زیادی دارد. از آنجا که آسیدمهدی طباطبایی از جوانی دستی در کار فرش داشت؛ از اعضای تأثیرگذار و پرنفوذ این صنف محسوب می‌شد و تعلق خاطر زیادی بین او و دیگر اعضای صنف برقرار بود.

منبرهای معروف ماچ آقا طباطبایی در تهران

# روضه خوان سیدالشهدا (ع)

منبرهای «آسیدمهدی طباطبایی» معروف است، نه فقط منبرهایی که در مسجد معروف میدان غیاثی می‌رفت، اوسال‌های زیادی از خطیبان و واعظان محبوب هیئت‌ها و حسینیه‌های معروف و شلوغ تهران بود؛ از حسینیه صنف لباس فروشان که «سه‌شنبه» هایش بانام مرحوم طباطبایی مَهر خورده بود تا فاطمیون و حسینیه دل‌ریش و... که هر کدام خاطراتی فراموش‌نشدنی و متفاوت از منبرهای شلوغ و خاص «آسیدمهدی» دارند.

### حسینیه بنی فاطمه

اگر قرار باشد دو هیئت قدیمی، شلوغ و پر رفت و آمد در تهران را نام ببریم بی شک یکی از آن‌ها «حسینیه بنی فاطمه» است. هیئتی که در ابتدا به صورت سیار و در مناطق مختلف تهران داریست آن برپا می‌شد ولی سرانجام تصمیم بر آن شد که یک مکان واحد و ثابت برای این هیئت در نظر گرفته شود.

بسیاری سابقه و عمر تشکیل حسینیه بنی فاطمه را به اوایل دوران رضا شاه پهلوی نسبت می‌دهند. علما و واعظ نام آشنا و محبوب تهران در این حسینیه منبر رفته‌اند.

### حسینیه دل‌ریش

اگر بخواهید جایی بروید که بهترین اشعار مذهبی در ایام عزاداری در آن خوانده شود، حسینیه دل‌ریش یکی از آن‌هاست. دل‌ریش به مداحی‌های دست اول و سخنرانی‌های متفاوت در ایام محرم مشهور است.

دل‌ریش تخلص شاعری ترک‌زبان بود که نخست هم خود او جلسات عزاداریش را به صورت سیار در تبریز برگزار می‌کرد. این حسینیه رونق خاصی دارد و پاتوق آذری زبان‌هاست. مداحی‌های خاص و دلگه‌خوانی‌های پرشور جوان و پیر در مناسبت‌های مختلف حال و هوای این هیئت را خاص و متفاوت کرده است.

### هیئت پیر عطا

این هیئت قدمتی بیش از ۱۰۰ سال دارد و از مشهورترین اماکن عزاداری در جنوب تهران است. چهره‌های زیادی در این هیئت سخنرانی و وعظ کرده‌اند. مرحوم طباطبایی یکی از همان واعظ معروف است که گاهی اوقات در این هیئت منبر می‌رفت. «پیر عطا» زمانی یکی از متدین‌ترین افراد شهر بوده که بنای ساخت این هیئت را می‌کند و بعدها نیز به نام خود او نامگذاری می‌شود. حال و هوای این هیئت بسیار دلنشین است و گویی خشت خشت آن باروضه و وعظ و خطابه بالا رفته است.

### حسینیه بین‌الطلوعین

این حسینیه که یکی از تازه‌تأسیس‌هاست و در روزهای ماه صفر رونق خاصی می‌گیرد به همین خاطر تبدیل به یکی از محبوب‌ترین هیئت‌ها در جنوب تهران شده است. افراد زیادی در این حسینیه به سخنرانی و وعظ می‌پردازند. این هیئت به حسینیه فاطمیه بین‌الطلوعین نیز شهره است و علت آن هم این است که از یک سو مراسم آن صبح بسیار زود شروع می‌شود و از سوی دیگر در روزهای شهادت حضرت فاطمه (س)، منبرهای وعظ و سخنرانی ویژه‌ای در آن برپا می‌شود. بنای این هیئت را برخی پیر غلامان اهل بیت گذاشتند.

### هیئت فاطمیون

یکی از اماکن پررونق در روزهای ماه مبارک رمضان هیئت فاطمیون است. هیئتی که حجت‌الاسلام والمسلمین آسیدمهدی طباطبایی هم مدتی در آن برای مردمی که از طیف‌های مختلف بودند و شغل یکسانی نداشتند سخنرانی و وعظ می‌کرد.

این هیئت در واقع منشعب شده از هیئت بنی فاطمه است. یکی از خصوصیات این هیئت آن است که مراسم آن فقط مخصوص آقایان است و خانم‌ها در آن حضور ندارند. مرحوم طباطبایی در سال‌های آخر عمرشان منبرهای ثابتی در این هیئت داشتند و حضورشان در مراسم مختلف هیئت پررنگ بود.



فردره روایت‌هایی از «منبر» آسیدمهدی در صنف لباس فروشان

## «سه‌شنبه‌های فراموش نشدنی»

سال‌های اواخر حکومت پهلوی، در واپسین روزهایی که جامعه آستان انقلابی فرهنگی بود، نیاز مبرم مردم به سخنرانی‌های دینی که محتوایی سیاسی داشته باشد بیش از پیش احساس می‌شد. درست در همان روزها، حسینیه صنف لباس فروشان در منطقه سعدی تهران پر رونق شده بود. سخنران اصلی این حسینیه، آیت‌الله امامی کاشانی ممنوع‌المنبر شد. مردم حیران از این اتفاق رخداده، امید خود را از دست داده بودند، نیاز به خوراک فکری و فرهنگی سخنان امامی کاشانی به شدت احساس می‌شد. در همین اوان، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی طباطبایی به جای آیت‌الله امامی کاشانی به منبر رفت و ۴۳ سال در این حسینیه ماند. حتی در روزهای آخر عمرش که اکسیژن همراه او بود هم عادت حضور سه‌شنبه‌های حسینیه لباس فروش‌ها را ترک نکرد. مردم خیابان سعدی حتی اکنون هم به واسطه همین عادت ترک نشدنی آسیدمهدی، این حسینیه را می‌شناسند. این حسینیه نقطه‌اوج داستان «آسیدمهدی طباطبایی» است.

ساختمانی قدیمی است، بدون زرق و برق اضافه، سردر آن تابلویی سبزرنگ است که با خط سفید نوشته شده «حسینیه لباس فروش‌ها». شب‌های قدر، دو ماه محرم و صفر، اعیاد و شب‌های شهادت اینجا می‌شود قدمگاه مردمی که فقط دقایقی آرامش طلب می‌کنند. به گواه اهالی اینجا چهل و چند سال است که سرپامانده است. روی دیوارهای داخلی مجموعه، تصویری از ادعیه مختلف به چشم می‌خورد، به همراه برنامه‌ای از مراسم

مذهبی به صورت دست‌نویس.

«آسیدمهدی» تمام این سال‌ها اینجا منبر داشته و سخنران اصلی حسینیه لباس فروش‌ها بود. تعلق خاطر آن مرحوم به این حسینیه رازی است که فقط در روزهای «سه‌شنبه» این حسینیه از آن راز گشایی کرد.

### روایت اول: همه آمدند و رفتند

پیچک‌های سبز مقابل در اصلی خودشان را به

دیوارها گره‌دهاند و نم باران را از خودشان عبور می‌دهند. می‌روند و می‌آیند مردمانی که روز سه‌شنبه وعده‌ای دارند با خودشان. وعده‌ای که قرار است از پس آن آرامش پدید آید و آسایش. از هنگامه نماز صبح آمده‌اند، سخنرانی گوش دادند و روضه دعا خواندند و راز و نیاز کردند.

«سه‌شنبه به سه‌شنبه سخت نیست که صبح زود خودتان را به اینجا برسانید؟» سؤال می‌نشیند روی ذهن حاج آقا محمدی که بیست سال است سه‌شنبه به سه‌شنبه به حسینیه صنف لباس فروشان سر می‌زند؛ «از قدیم می‌آمدیم، به عشق روضه و سخنرانی سیدمهدی آقابطباطبایی، اینجا گره‌های زیادی از زندگیم باز کرده، دین دارم به اینجا، باید بیایم.»

تأکید می‌کند روی کلمه «دین». بدون اینکه سؤال بیرسم، متوجه ابهام در صورت تم می‌شود و این بار تأکید را روی کلمه «خاطره» می‌گذارد. خاطره‌ای او را مدیون حسینیه لباس فروش‌ها کرده است. خاطره‌ای چندوجهی؛ «استخاره می‌خواستم؛ ده سال پیش، خانم اصرار داشت که تکه زمینی بخریم، آسیدمهدی مثل همیشه بعد از سخنرانی و اتمام جلسه آن روز نشسته بود و تک‌تک به سؤالات مردم گوش می‌داد، استرس داشتم برای چیزی که می‌خواستم، همین که نشستم مقابل سید، نگرانیم برای او و باقی کسانی که نشسته بودند نمایان شد.»

انگار زمان را ۱۰ سال عقب کشیدند؛ «سید گفت استخاره می‌خواهی؟ دستم را خوانده بود، گفتم بله، گفت نگران نباش، هر چه خدا بخواهد همان می‌شود، استخاره گرفت و گفت: مثل اینکه هم خوب باشد هم شرط احتیاط در آن لازم باشد، گفتم قصد خرید زمین دارم، تا گفتم خرید، گفت نه. دست نگه دار الان فرصتت نیست، همین شد که نخریدم، چند ماه بعد دوباره رفتم و خوب آمد، خریدم. به نفعم شد. از همان روز ارادتم بیشتر شد هم به اینجا هم به سید. مرید شده بودم.» تأکید چفت ارادت می‌ایستد روی کلامش و ادامه می‌دهد؛ «جایش خالیست، این روزها جای صحبت‌هایش در این حسینیه خالیست، پای منبرش که پیر و جوان می‌نشستند، خیلی‌ها آمدند، خیلی‌ها هم رفتند. در این یکسال اما هر سه‌شنبه یادآورنده بود.»

صحبتش را با صفاتی که این روزها همه در وصف حاج آقا طباطبایی می‌گویند تمام می‌کند و از در

یک بار پای صحبت‌های او نشسته باشند، خاطره موجود است.

### روایت سوم، فرشته شمایی

«اینجا را همه به نام سید می‌شناسند. اینکه فکر کنید، فقط پیرمرد و پیرزن پای منبر او می‌نشستند، نه! جوانان هم کم نبودند، بچه‌های مدرسه‌ای. آدم‌هایی که فقط برای سخنرانی او می‌آمدند. کم نبودند.» اینها را عابدین بیات، خادم داخلی حسینیه لباس‌فروشی می‌گوید. او می‌گوید که به گفته خودش تنها ۷ سال است که توفیق داشته تا همراه آسیدمهدی باشد و پای منبر او بنشیند؛ «خیلی‌های دیگر از من بهترند، خیلی‌های دیگر باید حرف بزنند سید خیلی بزرگ بوده، بگذارید آن‌ها بگویند.»

سرش را تکان آرامی می‌دهد و روی صندلی که درست کنار آشپزخانه حسینیه جا خوش کرده می‌نشیند و می‌گوید سال‌ها از همین بلندگوی داخل حسینیه، صحبت‌های سید را شنیده‌است. از او می‌خواهم خاطره‌ای نقل کند. لبخند روی صورتش می‌نشیند و می‌گوید: «پشت درب زنانه بودم، احساس کردم صدای اتومبیل آقامی آمد. رفتم و در را باز کردم، گفتم سید فرشته‌ها مرا فرستادند و گفتند شما پشت در هستید، آمدم تا دیگر از در مردانه نروید و کارتان سخت نشود. خندید و گفت: «فرشته خود شمایی.» خندیدم و در را برایش باز کردم.»

لبخند روی صورت خادم جاحوش می‌کند، از من می‌خواهد روزهای دیگر ببایم و از دیگران هم بپرسم، می‌گوید از بزرگی و لطف سید بزرگ‌تر از او باید بگویند، می‌گوید صفات خوب را پشت هم ردیف می‌کند برای مردی که حالا یکسال است رفته اما از هر طرف که می‌روی انگاری هنوز هم هست. صفاتی که هر کدام به نوعی می‌تواند مدلی باشد برای «راز» سیدمهدی آقای طباطبایی و تعلق خاطر مردم این حسینیه به او.

باران اندکی شدت گرفته و سبزی پیچک‌ها پررنگ‌تر از قبل به چشم می‌خورند. مردم یکی یکی از داخل حسینیه بیرون می‌روند، مرد و زن و پیر و جوان. حسینیه تخلیه می‌شود، در داخلی اما باز مانده، از میان پرده تصویری در چشم زوم می‌شود و پررنگ‌تر از سبزی پیچک‌ها به چشم می‌خورد، تصویر جایگاه خالی آن «روحانی محبوب» در حسینیه لباس‌فروشی.



و روایت مانند فیلمی سینمایی از گذشته دور به گذشته نزدیک می‌رسد.

او خوب به یاد دارد که ارادت افراد به این مکان و به «آسیدمهدی» چگونه شکل گرفته‌است. «متواضع و فروتن بودند.» این بار به جای سیر و سیاحت در گذشته از روزها آخر حضور حجت‌الاسلام والمسلمین طباطبایی در این حسینیه می‌پرسم. او بدون مقدمه، گذشته نزدیک را به یاد می‌آورد و می‌گوید: «با کیسول اکسیژن می‌آمد، سر قرار سه‌شنبه‌هایش بود، حتی روزهایی که مریض بود، اکسیژن می‌آورد، میان کلامش تنفس می‌کرد و بعد دوباره ادامه می‌داد. او مردی متفاوت بود، از اخلاق و منشش خیلی‌ها گفتند، شما هم شنیدید روز فوتش و سه‌شنبه‌ای که نیامد، مخاطبانش خیلی گریستند، رفت اما خاطرات خوب کم نداشت.» صحبت‌های متولی تمام می‌شود اما گویی خاطرات حاج آقا سیدمهدی در این حسینیه تمامی ندارد. شاید به اندازه تمام کسانی که حتی

مردانه که همان دراصلی حسینیه است و به خیابان میرفخرایی ختم می‌شود، خارج می‌شود.

### روایت دوم؛ چهل سال آمد

«با آقای امامی تماس گرفتم و ایشان آقای طباطبایی را به عنوان سخنران این حسینیه به ما معرفی کردند.» این‌ها صحبت‌های حاج قاسم مستوفی، متولی حسینیه صنف لباس‌فروشی است. شاید قدیمی‌ترین فردی که در این حسینیه حضور داشته‌است و بیشتر از بقیه افراد حاضر در این حسینیه داستان این مکان و متعلقش را به یاد داشته‌باشد.

«چهل و چند سال پیش در روزهای پیش از انقلاب که آقای امامی ممنوع‌المنبر شده بود، باید به فردی که سخنرانی را می‌سپردیم، آقای امامی خودشان سید را معرفی کردند، سیدی که از همان روزها تا روزهای پایان عمرش در این حسینیه ماند.» صحبت به نیمه می‌رسد اما کلام منقطع نمی‌شود



### عابدین بیات:

**اینجا راهمه**

**به نام سید**

**می‌شناسند.**

**اینکه فکر**

**کنید، فقط**

**پیرمرد و پیرزن**

**پای منبر او**

**می‌نشستند**

**نه! جوانان هم**

**کم نبودند،**

**بچه‌های**

**مدرسه‌ای.**

**آدم‌هایی که**

**فقط برای**

**سخنرانی او**

**می‌آمدند. کم**

**نبودند**



روایت حاج آقا انسانی از مریّت و آزادی مرحوم طباطبایی

## روضه خوانی های ناب و نجیبانه

### برای حضرت فاطمه (س)

رشته رفاقتشان در دهه ۵۰ بافته شد، حاج علی انسانی مداح اهل بیت بود و آسیدمهدی طباطبایی یک منبری محبوب. از همان سال ها هم در مجالس مذهبی، روضه و برنامه های سخنرانی بسیار کنار هم ظاهر شدند و رفاقت هر روز پابرجاتر از دیروز شد. به گفته بسیاری، آسیدمهدی بسیار به مداحی حاج علی انسانی علاقه داشتند. این پیر غلام اهل بیت (ع) حریت و آزادی مرحوم طباطبایی را ستایش می کند و می گوید: «این عالم ربانی بسیار معتقد و متدین بود و به انقلاب اسلامی باور مدار و غمخوار بود.» حاج آقا انسانی، مرحوم طباطبایی را یک «استاد اخلاق» واقعی می داند و تأکید می کند «حاج آقا طباطبایی به تمام معنا معلم اخلاق بود و اگر کسی بر خورد در شتی داشت دعاگوی وی بود.»

#### یادداشت

#### یک رومانی که فوشنام از دنیا رفت چون...

واعظان و پندگویان متشرع، قرن هاست که جایگاه مهمی در فرهنگ و اجتماعیات ما دارند. صنعتی شدن همراه با افزایش کارخانه ها و مشاغل کسل کننده ماشینی و بی روح بود که خلأ معنوی و روحی را دامن می زد. کارگران و کارمندان دیگر مثل گذشته حوصله حرف های عمیق فکری را نداشتند و بیش از هر زمانی، کسب و کار عالمان و فیلسوفان به واعظان شهر واگذار شد که هم زبان ساده تری داشتند و هم آرامش بیشتری به روان خسته توده های جوامع ماشینی می دادند. کم کم «استاد اخلاق» به سید نیازمندی های زندگی کسل کننده شهری افزوده شد. رسانه های مدرن که آمدند، روحانیون از نخستین

● حاج آقا انسانی، شما رفاقتی دیرینه با آسیدمهدی طباطبایی داشتید، برایمان از ایشان بگوئید و اینکه چه توصیفی از وجوه شخصیتی ایشان دارید؟

مرحوم طباطبایی عالم فرزانه ای بود که پیش از انقلاب، زندان، شکنجه و تبعیدهای زیادی را متحمل شدند اما هیچ گاه دست از اهداف و برنامه های خود نکشید و از یاران صدیق امام (ره) بودند. ایشان پس از پیروزی انقلاب هم در مسئولیت های مختلفی مشغول فعالیت شد و با کمال دقت و درایت در پست های مختلف کوشا بود. چند دوره هم به عنوان نماینده مردم مشهد و تهران در مجلس شورای اسلامی خدمت کرد. ایشان موضع گیری های خاص خودش را در ادوار مختلف دولت ها داشت، در واقع آزادی و درایت ایشان زبانه زد است، توجه به هیچ موضوعی نداشت و می گفت می خواهم به وظیفه شرعی خود عمل کنم، در دوره اخیر درباره افرادی که برای ریاست جمهوری کاندید شدند، گفت آخر عمر نمی خواهم مصلحت یابی کنم، وظیفه خود می دانم که چه کسی را تأیید کنم. این عالم ربانی بسیار معتقد و متدین بود و نسبت به انقلاب اسلامی باور مدار و غمخوار بود. گاهی برخی به ایشان تندی می کردند ولی ایشان توجه نمی کرد و آن ها را ادعای می کرد. حاج آقا طباطبایی به تمام معنا معلم اخلاق بود و اگر کسی بر خورد در شتی داشت دعاگوی وی بود.

● ایشان منبرهای شلوغ و معروفی داشتند، خود شما هم در برخی از این مراسم ها حضور داشتید، فکر می کنید علت استقبال طیف های مردمی از منبرهای ایشان چه بود؟

آیت الله طباطبایی ۴۴ سال در هیئت



**مرحوم  
طباطبایی عالم  
فرزانه ای بود که  
پیش از انقلاب،  
زندان، شکنجه  
و تبعیدهای  
زیادی را  
متحمل شدند  
اما هیچ گاه  
دست از اهداف  
و برنامه های  
خود نکشید و  
از یاران صدیق  
امام (ره) بودند**

کسانی بودند که از این رسانه ها برای ترویج اخلاق و عقاید کمک گرفتند. در دهه های اخیر دو روحانی سیاسی بودند که هم تجربه فعالیت سیاسی در حد نمایندگی ادوار مختلف مجلس را داشتند، هم محبوبیت رسانه ای قابل قبولی پیدا کرده بودند. هر دو کاندیدی جامعه روحانیت در انتخابات بودند؛ مرحوم سید علی اکبر حسینی و مرحوم سید مهدی طباطبایی. هر دو نیز بهار سال ۹۷ از دنیا رفتند. مرحوم حسینی که با برنامه «اخلاق در خانواده» در دهه شصت معروف شد و البته چندان وارد نزاع های سیاسی هم نمی شد، ولی مرحوم طباطبایی کوشید تا پایان عمرش واعظ و ناصح سیاسیون بایستد باشد. مرحوم طباطبایی به نسلی تعلق داشت که برای نخستین بار با بهره گیری از رسانه های مدرن و متکی به قدرت سیاسی، توانستند چراغ وعظ و موعظه و پند را روشن نگه دارند. آن مرحوم را باید در رأس این دسته از روحانیون دانست که در ملتپه ترین ایام



مواضع

## پای منبرها فلوت شده است

### پون...

در ابتدای انقلاب همه به منبر علاقه مند بودند و فعالانه حضور می یافتند اما این که چرا توجه مردم به منبر کم شد چند علت دارد؛ یکی اینکه ابزار تبلیغات از منبر به تلویزیون تغییر کرد که این موضوع باعث خلوت شدن پای منبرها شد. مسئله دیگر، گویندگان هستند که خود به دو گروه تقسیم می شوند، کسانی که قائل به انقلاب هستند و کسانی که قائل به انقلاب نیستند. آنان که به اهمیت ارزش های انقلاب واقفند، از منبر در جهت پیشبرد اهداف انقلاب استفاده می کنند.

اما گروهی هم هستند که بین حکومت و مردم فاصله ایجاد کرده اند. در کل باید گفت در وعظ تاحدودی پسرقت داشتیم اما نه به معنای به عقب رفتن.

ما گویندهای نداریم که به اندازه جامعه پیشرفت کرده باشد، اگر هم هست، نمی تواند خود را نشان بدهد. تاکید می کنم «اسلام کهنه نیست، بلکه باید بدانیم از اسلام چه باید گفت و چه نباید گفت.»

- سال های سال
- در خانه محقر
- و بسیار ساده
- ایشان به روی
- مردم نیاز مند
- وافرادی که
- دچار مشکلات
- بودند باز بود
- واقدمات
- ایشان برای
- آنها کار گشا
- بود، هیچ گاه
- کسی دست
- خالی و ناامید
- منزل این عالم
- ربانی را ترک
- نمی کرد



پذیرایی می کرد، در شام غربیان حضرت زهر(اس) بی تابی می کرد و با برخی از روایاتی که می خواند مجلس را از جامی کند. روضه ای که می خواند بسیار محجوب و نجیبانه بود. خود را موظف می دانستم که در این مجالس ایشان شرکت کنم.

● روایت های زیادی درباره دستگیری محرومان از سوی ایشان و باز بودن در منزلشان به روی مردم مطرح می شود. شما چه نگاهی به این روحیه اخلاقی و این وجه شخصیتی ایشان دارید؟

سال های سال در خانه محقر و بسیار ساده ایشان به روی مردم نیاز مند وافرادی که دچار مشکلات بودند باز بود و اقدامات ایشان برای آنها کار گشا بود، هیچ گاه کسی دست خالی و ناامید منزل این عالم ربانی را ترک نمی کرد. ماه رمضان همسر مرحومه ایشان یک ماه کامل از طلبه هایی که از سراسر ایران برای تبلیغ در تهران حضور پیدا می کردند پذیرایی می کرد و سفر افطار و سحر منزل ایشان پهن بود.

لباس فروش های تهران حضور پیدا می کرد، در گذشته این هیئت شب های چهارشنبه مجلس روضه و دعا برگزار می کرد اما پس از انقلاب صبح سه شنبه این امر صورت می گیرد. با توجه به اینکه شیوه گفتاری مرحوم طباطبایی در برنامه های سخنرانی بسیار دلنشین بود مردم نیز شوق حضور در مراسم سخنرانی ایشان را داشتند.

افرادی دیدگاه ایشان را دوست داشتند و عاشقانه مرید ایشان می شدند. هیچ گاه مشاهده نکردم کسی را ناراحت کند، نفرین و بد اخلاقی کند بلکه با روی خوش و مهربانی و تواضع با مردم برخورد می کرد و این موضوع سبب علاقه مردم به ایشان شده بود.

● حاج آقا طباطبایی علاقه زیادی به اهل بیت(ع) به خصوص حضرت زهر(اس) داشت، در این زمینه بر ایمان بفر ما بید.

این استاد بزرگ اخلاق بسیار معتقد و متعصب نسبت به حضرت فاطمه زهر(اس) بود، در مراسم ولادت حضرت زهر(اس) حضور پیدا می کرد و از مردم

به دنبال آرامش های سنتی بر می گردند؛ دکور خانه ها و حتی برخی تفریحات به سبک و سیاق قدیمی متمایل می شوند بلکه آرامش از دست رفته تداعی شود. اقبال به معنویت و عرفان های رنگارنگ گسترش می یابد تا زندگی زمخت شهری، ساکنان را از پای در نیارود. در چنین شرایطی واعظان شهر محبوب تر می شوند و مردمان خسته حاضرند سرمایه زیادی خرج کنند تا موعظه بشنوند و آرامش بگیرند. رسالت واعظان در چنین شرایطی خطیر تر است، چون می توانند به راحتی سوار بر مرکب نیاز و عطش مردم شده و سرمایه مادی و سیاسی هنگفتی به جیب بزنند. مرحوم طباطبایی این فرصت را غنیمت شمرد، ولی به فکر سرمایه اندوزی شخصی نبود. او این گونه بود که توانست «اخلاقی» بماند و خوشنام از دنیا برود.

علی اشرف فتحی / روزنامه نگار

سیاسی کشور، از جایگاه خود به عنوان معلم شناخته شده اخلاق برای خاموش کردن آتش اختلافات بهره گرفت و نشان داد که می شود بارش سفیدی و ملامت، دست کم فضای رسانه ای کشور را در ملتهب ترین زمان ها، آرامش نسبی بخشید و به اعتدال اخلاقی فراواند. برای او اخلاق به قدری موضوعیت داشت که با وجود اختلاف نظر های فراوان با مهندس بازار گان می گفت او را از رییس جمهور پیشین با اخلاق تر و دیندار تر می داند. اهمیت مرحوم طباطبایی فقط در نقد حاکمان و سیاستمداران نبود. او کوشش داشت کور سوی وعظ و تذکر اخلاقی را در شلوغ ترین و شهری ترین جامعه ایران روشن نگه دارد. جوامع شهری در روزگار سطره مدرنیته، بیش از هر زمان دیگری، تهی از اخلاق و آرامش معنوی می شوند و تنها کسب درآمد بیشتر و رفاه مادی افزون تر است که معنای یابد. در چنین جوامعی، دیر یازود مردم از کار زیاد و روز مرگی های کسل کننده به ستوه می آیند و

سابقه دوستی ۳۵ ساله با مرحوم سید مهدی طباطبایی، باعث شده حسن سلطانی که او را بیشتر در قاب رسانه ملی و برنامه های مذهبی دیده ایم، به شناخت نسبتاً جامعی از منش، خلق و خوی و شخصیت آن مرحوم دست یابد. این مجری تلویزیون مرحوم طباطبایی را فردی وارسته و سلیم النفس توصیف کرده و می گوید «تلاش ایشان همواره بر ایجاد صلح و صفا بین انسان ها بود.» وی گریزی نیز به نگاه سیاسی حجت الاسلام والمسلمین طباطبایی زد و گفت «ایشان در موضع گیری های سیاسی همواره مستقل عمل می کرد و هیچ گاه در حوادث و رخداد های مختلف منتظر موضع گیری جریان های مختلف سیاسی نمی ماند بلکه آنچه تکلیف خود می دانست انجام می داد.»

● آقای سلطانی، شما سال ها در برنامه های مختلف تلویزیونی از نزدیک در محضر مرحوم طباطبایی حضور داشتید، برایمان از ویژگی های شخصیتی و اخلاقی ایشان بفرمایید.

من با آقای حجت الاسلام والمسلمین استاد حاج سید مهدی طباطبایی تقریباً از سال ۶۳ و ۶۴ آشنا هستم و قریب به ۲۵ سال افتخار آشنایی با ایشان را دارم و از مجالس شان چه در حسینیه لباس فروشان و چه در منزل خودشان بهره مند می شدم. معاشرت و بهره مند شدن از محضر مبارک این سید جلیل القدر بسیار ارزشمند بود. تلاش ایشان همواره بر ایجاد صلح و صفا بین انسان ها بود. کمتر منبری را می توان سراغ گرفت که در



حاج آقا طباطبایی، مرد صلح و صفا

## درب خانه ای که هیچ گاه بسته نشد

یادداشت

### روایت یک دیدار و هدیه ای متفاوت در شب عید مبعث

چه بنیان های فکری اش بر اصول قرار داشت، معتقد به اصلاح بود و مواضع شجاعانه می گرفت. خرداد ماه سال ۹۳ اولین باری بود که برای گفتگو به دفترش رفتم. گفته بودند که باید تا پایان دیدارهای حاج آقا منتظر بمانیم. من و عکاس روزنامه چهار زانو نشسته بودیم گوشه ای و چشم دوخته بودیم به رفت و آمدهای دفتر، که برای ما عجیب می نمود. دیدارها رسمی نبود. به نظر مردم گرفتاری بودند که گره کارشان را آورده بودند برای گشایش. سگرمه در هم می آمدند و لبخند به لب روانه می شدند. راستش از جزییات بیش از این نمی شد سردر آورد.

بالاخره نوبت به گفتگوی مان رسید. گفتگویی در آن اتاق که دور تا دورش را قفسه کتاب های حاج آقا پر کرده بود و تا پاسی از شب طول کشید. آن روزها درست در یک سالگی دولت روحانی به بهانه های مختلف تجمع برگزار می شد. موضوع فقط دلوپسی

اولین بار از قاب تلویزیون دیده بودم، وقتی در موعد عبادت معبود مردم را به حسن خلق فرا می خواند. اندکی پس از آن او را به عنوان نماینده مردم تهران در مجلس هفتم شناختم، درست در روزگاری که شکاف میان سیاست و اخلاق می رفت تا داد از نهاد بر بیارود. جام سیاست که از بی اخلاقی لبالب می شد یا وقتی تندروها ترک تازی می کردند او از معدود کسانی بود که محل رجوع اهالی رسانه قرار می گرفت. زیرا اگر

## اسلام را «کاریکاتوری» معرفی نکنیم

بسیاری از مسایل فرهنگی ما غلط است، چه زمان پیامبر (ص) به اسم دین کاری می کردند که موجب آزار و اذیت دیگران شود؟ پیامبر هیچگاه چنین رفتاری نکرد. اینجا مصلحت دیدیم که به سخن حضرت زهر(اس) اشاره کنیم که فرمودند: «باید برای دین کار کرد و باید اسلام را رشد داد، کارهایی که غیر اسلامی است نباید به نام اسلام به مردم القا کنیم و مشکل ساز شود.»

هشدار می دهیم که شخصا بسیار احساس خطر می کنیم. بدون شک اسلام وقتی در بین مردم تأثیر گذار خواهد بود که درست و راستین به مردم منتقل شود. اگر اسلام تحریف شده منتقل شود بدون شک دشمن بیمی از گسترش آن هم ندارد. قسمت و شمه ای از اسلام را بزرگ جلو دادن یا بخش های مهم اسلام را کوچک و بی اهمیت شمردن، را می توان همان «اسلام کاریکاتوری» تعبیر کرد. در روایات هم داریم که در آخر الزمان منکر معروف و معروف منکر می شود. یعنی تحریف به این مرحله می رسد.



**در**  
**موضع گیری های**  
**سیاسی خیلی**  
**دنبال این نبود**  
**که ببیند چه**  
**یار است چه**  
**می گوید بلکه**  
**تلاش داشت که**  
**چیزی که خدا**  
**را راضی می کند**  
**و آن چیزی که**  
**به شریعت و به**  
**طریق صلاح**  
**نزدیک است،**  
**انجام دهد و بیان**  
**کند**

مواقع ضروری مواضعی در جهت انقلاب، دفاع از ولایت و آرمان های انقلاب بیان می کرد و خیلی معطل این نبود که ببیند جناح الف یا جناح ب نسبت به آن مسئله چه موضع گیری دارد چرا که خود را فرزند انقلاب و امام (ره) می دانست و عشق و ارادتش به رهبر فرزانه انقلاب را بدون هیچ ملاحظه کاری و در کمال شجاعت و صراحت نشان می داد. در عالم دوستی ایشان یک دوست صادق، غمخوار و با مهر بود که برای باز شدن گره از کار دوستانش از هیچ تلاشی دریغ نمی کرد. در زندگی بسیار قائل به حلال و حرام، رعایت دین و رعایت فقه بود.

● **در حوزه اجتماعی اقدامات خیر خواهانه**  
**ایشان زبانزد عام و خاص است. در این ارتباط**  
**خاطره های در ذهن دارید؟**

ایشان یک روحانی مرجع و پناهگاه مردم بود. درب خانه ایشان هیچ وقت قفل نبود و همیشه یک سنگ کوچکی بین لولا بود که در بسته نشود. حاج سید مهدی طباطبایی در ابراز عشق به اهل بیت (ع)، حضرت زهر(اس) و امیر المؤمنین (ع) و اولاد ایشان به ویژه حضرت سیدالشهدا (ع) سراز پا نمی شناخت و همواره محرم، فاطمیه و ماه مبارک رمضان پیشقراول یک سلسله افرادی بودند که باید کار فرهنگی می کردند. منزل ایشان در ماه مبارک رمضان ویژه و خاص بود و محل و مرکز حضور روحانیونی بود که از سایر نقاط به تهران آمده بودند و می خواستند در مساجد و مجالس مختلف منبر بروند. در واقع منزل آسید مهدی طباطبایی به مثابه منزل پدری برای آنها بود، اینقدر که فضای آن خانه دلچسب و دلنشین بود حاج سید مهدی کریمانه و سخاوتمندانه از آن ها پذیرایی می کرد.

آن موضوعاتی مطرح شود که توسط حاج سید مهدی مطرح می شد. وجه غالب سخنان ایشان برای مخاطبان درباره چگونگی داشتن یک زندگی سالم، ابزار و لوازم آن بود.

● **ایشان ملقب به «استاد اخلاق» بودند تا چه اندازه «اخلاق» در زندگی و رفتار ایشان رنگ و بوی عملی داشت؟ از نگاه ایشان اخلاقی شدن جامعه نیازمند چه لوازمی است؟**

آن مرحوم تأکید داشتند که تا اخلاق در جامعه به سمت پاکیزگی و دوری از آلودگی ها نرود، جامعه نمی تواند به سمت صلاح حرکت کند و معتقد بودند که بخش عمده ای از مشکلات جامعه را خود شهروندان که مبادی به آداب دین نیستند، به وجود می آورند.

حاج آقا طباطبایی بسیار وارسته و سلیم النفس بودند و به آن چه می گفتند عمل می کردند، به همین دلیل برای مخاطبان و برای مجامعی که در آن سخن می گفتند بسیار عزیز و مورد احترام بودند. در تشییع جنازه و مراسم یادبود ایشان هم مشاهده شد که از صنوف مختلف و اقشار مختلف اعم از جوان، دانشجو، بازاری، تاجر، روحانی، سیاسی، راست و چپ و در واقع یک رنگین کمانی از سلاقی و ظرفیت های مختلف و طیف های مختلف حضور داشتند.

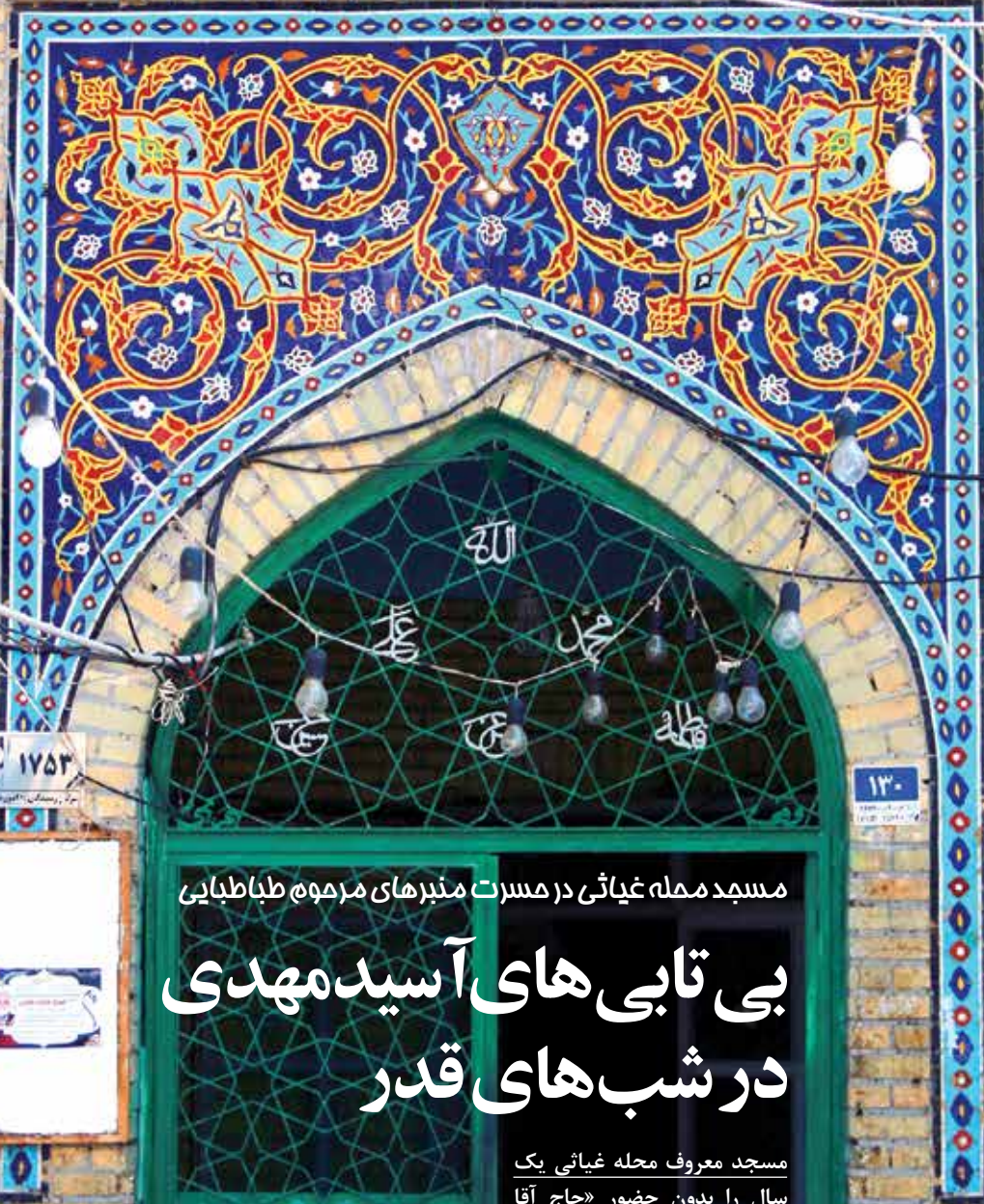
از دیگر ویژگی های مرحوم سید مهدی طباطبایی این بود که در موضع گیری های سیاسی خیلی دنبال این نبود که ببیند چپ یا راست چه می گوید بلکه تلاش داشت که چیزی که خدا را راضی می کند و آن چیزی که به شریعت و به طریق صلاح نزدیک است، انجام دهد و بیان کند لذا همواره در

منتقدان مذاکرات هسته ای نبود، تندروها یک روز حجاب و عفاف را بهانه تجمع و سر دادن تندترین شعارها می کردند و روز دیگر در اقدامی مثلا خودجوش جلوی سخنرانی حتی موجه ترین چهره های سیاسی را می گرفتند. او اما ریشه همراهی برخی از مردم با جریان های افراطی را در جای دیگری جستجو می کرد و می گفت: «بسیاری از مردم دچار مضیقه اقتصادی هستند. اما فکر می کنند زشت است که بگویند برای پول و سبد کالا معترض شده اند. خیلی از کسانی که در چنین جریاناتی شرکت می کنند دغدغه های اقتصادی دارند اما مسأله دیگری را بهانه می کنند.» با این حال درباره آنها که از پشت پرده به خودسری ها دامن می زدند اعتقاد داشت: «کسی که این شعارها را طراحی می کند ممکن است به جایی وصل باشد یا منافعش در خطر افتاده باشد. تشخیص این ممکن است برای من و شما مشکل باشد اما برای مجموعه نظام مشکل

نیست». جایی از گفتگویمان از او درباره نامه هایی پرسیدیم که خطاب به عالی ترین مقام های اجرایی کشور در بزنگاه های مهم نگاشته بود. نامه هایی که تأکید داشت «تقد همراه با محبت است و نه انتقاد با کینه و عداوت». می گفت: «من دنبال آن نیستم که ببینم آن ها چه می کنند زیرا برای من پاسخگویی ام در روز قیامت اهمیت دارد» و رفتن چه نزدیک بود. وقتی حاج آقا چشم از جهان فرو بست غیر همه خوبی هاش که از نظرم گذشت؛ یاد قواره چادری افتادم که همان شب از دستش گرفته بودم. شب عید میبخت بود و آن چادری عیدانه کسی که عادت نداشت میبهمانانش را دست خالی روانه کند. گفتم حاج آقا می بینید که چادری نیستم. خندید و گفت عیب ندارد شما با این پارچه مانند بودو... یادش گرمای و روح اش قرین رحمت حق.

مهراوه خوارزمی / روزنامه نگار

مسجد موسی بن جعفر علی‌السلام  
اِنَّمَا يَعْبُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ اٰمِنٍ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ  
لَنْ يُخَذَّبَ اَتَمَّ اَتَمِّ اَقْوَامٍ حَاجِّ حَسَنَقَةَ نَمَتْحِي ۱۵ اشعنان العظم ۱۳۸۵ هجری قمری اتمام از بنده



## مسجد ممله غیائی در مسرت منبرهای مرحوم طباطبایی بی تابی های آسیدمهدی در شب های قدر

مسجد معروف محله غیائی یک سال را بدون حضور «حاج آقا طباطبایی» گذراند، مسجدی که هنوز هم ردپای حضور آن عالم ربانی و مردمی در گوشه و کنار آن مشهود است. ماه رمضان اما گویا جای خالی «آسیدمهدی» پررنگ تر از قبل است. مردمی که انگار هنوز نبود «آسیدمهدی» را باور ندارند و چشم انتظار آمدن آن شب های قدر و آن روزه های خاص و سوزناک آن مرحوم هستند.

داشتند و تمام جوانان و مستمعین را آزاد گذاشته بودند، در شب‌های احیا مردم را ارشاد می‌کردند، کم صحبت می‌کردند ولی مفید. حتی در زمان کسالت با کپسول اکسیژن می‌آمدند و برای مردم صحبت می‌کردند.»

#### منبرهای متفاوت در شب‌های قدر

پیرمرد در حال صحبت کردن درباره حاج آقا است که یکی دیگر از اهالی محل بعد از شنیدن اسم آسیدمهدی کنار می‌نشیند و بی مقدمه می‌گوید: «آقای طباطبایی آدم خوبی بود، وقتی فوت کردند محله برای ما تاریک شد. چهل سال، پنجاه سال پشت سرشان نماز می‌خواندیم، حتی زمانی که از محل رفتیم باز هم به مسجد می‌آمدیم تا از وجود ایشان بهره ببریم. وقتی روی منبر می‌رفتند آنقدر خوب صحبت می‌کردند که زمین را می‌ترکاندند. من همیشه شب‌های احیا را به مسجد موسی بن جعفر می‌آمدم تا از حضور حاج آقای طباطبایی بهره ببرم.»

#### شب‌های احیای دلچسب

##### و فراموش نشدنی مسجد محله غیائی

عزم خروج از مسجد را که می‌کنم کسی از پشت سر صدا می‌زند «بیخشید برای حاج آقای طباطبایی گزارش تهیه می‌کنی؟» با جواب مثبتم که روبرو می‌شود، می‌گوید «با این آقا که در حال نماز خواندن هست هم لطفا صحبت کن، او از شاگردان حاج آقا بوده است.»  
منتظر می‌شوم تا نماز شاگرد مرحوم طباطبایی تمام شود، با شنیدن اسم حاج آقا بدون مکث می‌گویم «مهربان بود و با تمام اهالی محل رفیق بودند. زمانی که منبر می‌رفت آنقدر کلام فصیح و خوبی داشت که تمامی مردم با سخنانش ارتباط برقرار کرده و استفاده می‌کردند.»

گریزی به شب‌های قدر فراموش نشدنی مسجد می‌زند و ادامه می‌دهد: «در شب‌های احیا و در هنگام مناجاتشان حس و حال خوبی داشتند. اولین کسی که از مناجات لذت می‌برد خودشان بودند و خیلی زود اشکشان جاری می‌شد، این مسئله نشان دهنده ارتباط قلبی‌شان بود و در محفلی که ایشان مناجات می‌خواندند تمام مردم هم با ایشان همراه می‌شدند و به همین دلیل همواره مراسم‌هایی که ایشان حضور داشتند پرجمعیت بود.»

حساب من بگیرد. هنوز رسیدهای این خریدها را که با دست خودش نوشته بود، در دفتر دارم.»

#### «آسیدمهدی» شب‌های قدر سنگ تمام می‌گذاشت

به سراغ خادم مسجد می‌روم و می‌خواهم از بین نماز گزارانی که در گوشه و کنار مسجد هستند چند قدیمی محل را معرفی کند، چشمش به مرد میانسالی می‌افتد و می‌گوید: «حاج حمید آقا از قدیمی‌های محله است.»

حاج حمید تا اسم آسیدمهدی را می‌شنود انگار تمام خاطرات سال‌های بودن آن پیرمرد محبوب در ذهنش مرور می‌شود: «حاج آقا واقعا یک روحانی مردمی بودند و اهالی محل و ساکنان محله‌های دیگر به سراغ ایشان می‌آمدند تا مشکلاتشان را حل کنند. ایشان در مسجد فقط مشورت‌های کوچکی به مراجع کنندگان می‌دادند یا استخاره‌ای می‌گرفتند اما در منزلشان تقریباً دو ساعت قبل از اذان مغرب و ظهر پذیرای مردم بودند. حتی یادم هست که گاهی پس از نماز صبح هم ایشان مردم را به خانه خود می‌برد و به امورشان رسیدگی می‌کرد. روحانی و عالم مردمی و بسیار عجیبی بودند.»

حرف از ماه رمضان‌های مسجد محله که می‌شود، می‌گوید: «در ماه رمضان، مسجد به دلیل حضور حاج آقا بسیار شلوغ می‌شد، ایشان آن زمان که توان جسمانی داشتند شش شبانه روز نماز قضا می‌خواندند. منبرهای ایشان هم بسیار معروف بود و شب‌های قدر حسابی سنگ تمام می‌گذاشتند، مجلس بسیار روحانی و روح بخش می‌شد. یادم هست ایشان همیشه بر مسایل اخلاقی و مذهبی متمرکز بودند و مردم را راهنمایی می‌کردند.»

#### حاج آقا کم صحبت می‌کردند اما مفید!

پیرمرد کنار منبر نشسته و در حال قرائت قرآن بعد از نماز است. کنارش می‌نشینم و منتظر پایان خواندن قرآن می‌شوم. حضورم را که حس می‌کند، قرآن را بوسیده و کناری می‌گذارد و مخاطب سوالات می‌شود.

باشنیدن اسم حاج آقا طباطبایی انگار بغض کند و شرمش آید از فروریختن اشک‌ها، سرش را پایین می‌اندازد و آرام آرام می‌گوید: «حاج آقا همواره مردم را درباره مسایل اخلاقی، سیاسی و مذهبی ارشاد می‌کردند. ایشان معنویت بسیار بالایی

«شب‌های قدر» این مسجد معروف بود، شب‌هایی که «آسیدمهدی» عمامه از سر برمی‌داشت و با سوز و بی‌تابی مراسم احیا و شب قدر را در کنار دیگر اهالی محله غیائی به جا می‌آورد. آن شب‌ها نه فقط اهالی محل، که خیل مریدان «آسیدمهدی» یکی بعد از دیگری از درب مسجد موسی بن جعفر (ع) وارد می‌شدند، گوشه‌ای می‌نشستند و روح جلا می‌دادند با آن دقایق و آن ساعت‌ها.

#### جای خالی روحانی محبوب مسجد

اذان ظهر را گفته‌اند که وارد مسجد می‌شوم، دقیقا چند روز مانده به اولین شب قدر. روزه‌دارانی که سال‌های سال در همین صلات ظهر پشت سر حاج آقا طباطبایی اقامه نماز می‌کردند حال یک سالی است که گرچه بر عهد خود با آن روحانی محبوب مانده‌اند و هر جا که باشند خود را به نمازهای مسجد می‌رسانند اما بارها و بارها بغض کرده‌اند بر جای خالی آن مرحوم در همین محرابی که «آسیدمحمد» پسر «آسیدمهدی» در آن اقامه نماز می‌کند.

#### حاج آقا طباطبایی

##### حواشی به مردم محله بود

نماز را پشت سر پسر مرحوم طباطبایی خوانده و آرام آرام در حال بیرون رفتن از مسجد است. می‌گویم خبرنگارم می‌خواهم درباره سید مهدی آقای طباطبایی گفتگو کنم، انگار شنیدن این اسم شوکی به او داده باشد چند ثانیه مات نگاهم می‌کند و زمزمه‌وار می‌گوید «حاج آقای طباطبایی موقع نماز ظهر که می‌شد، یک ربع، نیم ساعت زودتر در مسجد حاضر می‌شد تا اگر فردی مسئله یا سوالی داشت بتواند با ایشان مطرح کند، پس از نماز هم در کنار در خروجی می‌نشست تا اگر کسی مسئله‌ای دارد بتواند با او در میان بگذارد و سپس راهی منزل می‌شد.»

نمی‌گذارد سوال بپرسم و ادامه می‌دهد «حاج آقا خیلی به مردم رسیدگی می‌کرد، من در محل مغازه دارم، هفته‌ای چند مرتبه پیش ما می‌آمد و مثلا چند دست ظرف و قابلمه تهیه می‌کرد. یک بار از او پرسیدم که این ظروف را برای چه می‌خواهد؟ پاسخ داد که برای افراد مستحق تهیه می‌کنم، گاهی اوقات هم به افراد آدرس دکان ما را می‌داد و می‌گفت بروید آنچه نیاز دارید را به



#### در ماه رمضان،

##### مسجد به دلیل

##### حضور حاج آقا

##### بسیار شلوغ

##### می‌شد، ایشان

##### آن زمان که

##### توان جسمانی

##### داشتند

##### شش شبانه

##### روز نماز قضا

##### می‌خواندند.

##### منبرهای

##### ایشان هم

##### بسیار معروف

##### بود و شب‌های

##### قدر حسابی

##### سنگ تمام

##### می‌گذاشتند،

##### مجلس بسیار

##### روحانی و

##### روح بخش

##### می‌شد

خدا در قبال بنده خدا نارضایتی ایجاد کند.

● مهم ترین ویژگی های اخلاقی و رفتاری ایشان، از منظر شما به عنوان یک مبلغ دینی چه بود؟

حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی طباطبایی یک استاد نظری و عملی اخلاق اسلامی بود. ویژگی هایی مانند آزادگی، تقوا، انصاف، متانت و سنجیدگی در سخن این استاد اخلاق، را تبدیل به یک شخصیت قابل احترام و ویژه ساخته بود. او شباهت های زیادی به جد بزرگوارشان پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) داشت. حجت الاسلام طباطبایی نمونه بارزی از روحانیت مردمی بود که با تبلیغی زندگی کرد و همواره بین مردم بود و دغدغه آن ها را داشت.

● خاطره ای از همراهی با ایشان در جلسات مذهبی و منبری دارید که بر ایمان روایت کنید؟

ایشان روحانی حج بود و در کارشان واقعاً کم نظیر بودند. خاطر من هست که به ایشان و برادرشان که در قید حیات هستند لقب جغرافیای سیار مکه و مدینه داده بودند چون به خوبی و با تسلط کامل وقایع و اماکن مکه و مدینه را می شناختند و معرفی می کردند؛ این در حالی بود که آثار قدیمی به کلی از بین رفته بود و به جای آن ها خیابان و خانه ساخته شده بود، اما آن ها به گونه ای اینها را توصیف می کردند که گویا وجود داشت و آن را می دیدند.

با ایشان به واسطه جلسات مختلف و مشترک مذهبی که داشتیم خاطرات بسیاری هم داریم که بسیاری از آن ها مفصل هستند. ما از جلسات ایشان استفاده های بسیاری می بردیم، حتی در مواقعی سعی می کردیم که زودتر خودمان را به مجلس برسانیم تا از سخنان ایشان بهره مند شویم. اما خاطره ای که از ایشان می توانم نقل کنم، به ۳۴ سال پیش یعنی، سال ۱۳۶۳ بازمی گردد. در آن سال بنده دومین سفر حج خودم را تجربه می کردم و به صورت آزاد و بدون استفاده از سهمیه به این سفر رفته بودم. شب بود و در تاریکی صحرای عرفات برای خودم قدم می زدم که ناگهان دیدم



راز شلوغی منبرهای مرحوم طباطبایی از زبان یک مداح

## «آسید مهدی» را جغرافیای سیار مکه و مدینه می نامیدند

سادگی و صبر از مهم ترین ویژگی های زندگی حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی طباطبایی است که از نگاه حاج مرتضی طاهری، مداح و پیر غلام اهل بیت (ع) دور نمانده است. او که با حال و هوایی خاص از مرحوم طباطبایی بر ایمان روایت می کرد از تلاش های آن مرحوم برای اشتغال و حل مشکلات اقتصادی مردم گفت، از راز محبوبیت و شلوغ بودن منبرهای آسیده مهدی رمزگشایی کرد و حریت و آزادی را از خصوصیات مهم این عالم مردمی دانست.

● آقای طاهری، از نگاه شما مهم ترین دلیل جذابیت منبرهای مرحوم طباطبایی چه بود؟

یکی از دلایل جذابیت سخنرانی های مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی طباطبایی ساده گویی و صداقت در گفتار بود. چون ایشان به چیزی که می گفت اعتقاد داشت. از سوی دیگر ایشان اعتقاد و علمش را در کلامی ساده، عامیانه و سلیس بیان می کرد، این سه مورد در کلام ایشان متقن و مشهود بود. همین امر باعث شده بود که بیان، کلام و رفتار ایشان به دل بنشیند.

مردم همیشه صداقت و راستگویی را می پسندند، دستور دین ما هم این است که می فرماید: «کلم الناس علی قدر عقولهم؛ با مردم به مقدار فهمشان تکلم کنید»؛ البته

سیره انبیا و اولیا خدا هم این بوده که وضع مخاطب را در گفتن حقایق در نظر می گرفتند، در غیر این صورت، هم علم ضایع می شد هم مخاطب. پیچیده صحبت کردن و واژه ها را در الفاظ سخت و دشوار به کار بردن و به مردم تحویل دادن، مورد استقبال عموم قرار نمی گیرد، ایشان این گونه نبودند و با بیان ساده و صادق با مردم سخن می گفتند.

ایشان انسانی بصیر و ژرف نگر بود که به صورت سطحی به مسائل نگاه نمی کرد. همچنین حریت و آزادی از خصوصیات شخصیتی این عالم مردمی بود. این شخصیت بزرگوار هرگز فکر نمی کرد که به خاطر بیان آنچه که به ذهنش می رسد، تریبون و میکروفن را از دست بدهد؛ ایشان روح علمایی داشت و در هر کاری رضای خدا را مدنظر قرار می داد، هر چند رضای

**ایشان انسانی بصیر و ژرف نگر بود که به صورت سطحی به مسائل نگاه نمی کرد. همچنین حریت و آزادی از خصوصیات شخصیتی این عالم مردمی بود**

## فطری که تربیون های مدامی را تهدید می کند

حرمت مداحی، وعظ و خطابه باید حفظ شود. اگر چنین نشود و بی اخلاقی صورت بگیرد به این محافل ضربه وارد می شود. نوکران اباعبدالله الحسین (ع) نباید با کلمات نادرست مردم را منزجر کنند، باید از به کار بردن کلمات رکیک و تند پرهیز کنند. اگر کسی می خواهد در عرصه سیاست اظهار نظر کند باید بر اساس جایگاه خود صحبت کند نه مازاد بر آن. از طرفی دیگر نباید خلط مسئولیت صورت بگیرد مثلاً کاری که واعظ می کند، نوحه خوان نباید بکند یا بالعکس. برخی از افراد که تربیون در اختیار دارند برخی حرف هایی می زنند یا اقداماتی انجام می دهند که مازاد بر جایگاه آنان است. برخی از این افراد گاه می آیند در مورد افراد شناخته شده انقلاب مطالب اشتباهی را بیان می کنند که این امر ناشی از این است که شناخت واقعی از این افراد ندارند و این خلاف اخلاق است. بی اخلاقی ها موجب می شود که مریدان برگردند. جوان شرکت کننده در جلسات آن ها نیز به دیدگاه سیاسی آن ها ارادت یا علاقه ای ندارد بلکه مثلاً صدایش را دوست دارد یا از سبک کار او لذت می برد. نوحه خوان یا هر کس دیگری باید بداند که علت محبوبیتش چیست. مثلاً یک فوتبالیست ممکن است به خاطر بازی اش محبوب باشد اما اخلاقش خوب نباشد. گویندگان مذهبی دقت کنند که مردم را به مسیر امام حسین (ع) هدایت کرده و از چیزی نترسند. سیاست امام حسین (ع) برترین روش سیاسی عالم است و بیان آن به نفع اسلام و مسلمین است.

- مرحوم
- طباطبایی تمام
- طول عمر خود
- را در راستای
- رضای خداوند
- سبحان سپری
- کرد و در مسیر
- پیروزی انقلاب
- اسلامی به
- عنوان یک عالم
- دینی مورد
- احترام مردم
- بود و نقش
- بسزایی را
- ایفا کرد

داشت می توانست اشرافی زندگی کند اما هیچ وقت این گونه زندگی نکرد و تمام زندگی اش را با سادگی به اتمام رساند.

صبوری ایشان هم قابل توجه بود. ایشان سه دوره نماینده مردم مشهد در مجلس بودند و تجربه نمایندگی امام در شهرداری ها را هم داشتند. بعد از آن هم یک روحانی پر مرجعه بودند که در منزلشان همیشه و بر روی همه افراد باز بود و بعد از اینکه تمامی سمت ها و مسئولیت ها را کنار گذاشت با هر آنچه داشت و نداشت پاسخگوی مردم بود و مردم را هدایت می کرد. تلاشش این گونه بود تا دست مردم را بگیرد و به آن ها کمک کند. حتی خود ایشان کارهای مردم را پیگیری می کرد. در واقع صبر و تحمل بالا در برخورد با مردم یکی از ویژگی های بارز و اخلاقی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی بود.

مرحوم طباطبایی تمام طول عمر خود را در راستای رضای خداوند سبحان سپری کرد و در مسیر پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یک عالم دینی مورد احترام مردم بود و نقش بسزایی را ایفا کرد. ایشان همواره در خدمت آرمان های امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری بود و با تمام توان و ظرفیت سیاسی، علمی و اجتماعی ارزشمند خود گام برمی داشت. مرحوم طباطبایی افتخار خود را ارتباط و انس با مردم خصوصاً طبقات ضعیف می دانست و دیدیم که در روز تشییع ایشان، تجلیل و تکریمی که مردم از این عالم خدوم داشتند، نشان از قدرشناسی از این عالم وارسته بود.

ایشان با حجت الاسلام والمسلمین قرائتی در یک کاروان حضور دارند. وقتی چشمشان به بنده افتاد من را صدا کردند و از من خواستند که در صحرای عرفات از امام زمان (عج) برایشان بخوانم. در همان تاریکی بر روی خاک نشستیم و شروع به خواندن در مورد امام زمان (عج) کردیم. آهسته آهسته مردم جمع شدند و در نهایت به یک مجلس بسیار خوب و باصفا تبدیل شد که خاطره آن هنوز بعد از گذشت سال ها در ذهن من باقی مانده است.

● **بیشترین تأکیدات و پیام های ایشان خطاب به مردم و مسئولان چه بود؟**  
مسائل و مطالب اخلاقی بیشترین تأکیدات حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی طباطبایی بود. البته بیشتر مطالبی را بیان می کردند که به درد زندگی روزمره مردم می خورد و این موارد را در قالب روایات و آیات استخراج می کردند و می گفتند.

● **از نگاه شما درسی که ما از سبک زندگی ایشان می توانیم در یافت کنیم چیست؟**  
تقدیر ایشان به اعمال عبادی و تعبد ایشان می تواند الگو و راهنمای ما باشد. حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی هم بر این اصل استوار بود و سادگی و صبر ایشان یکی از درسی هایی است که ما می توانیم از سبک زندگی ایشان دریافت کنیم. با اینکه ایشان از قبل از انقلاب ثروت خوبی هم داشتند و راننده های بسیاری برای ایشان کار می کردند، اما همچنان سادگی خود را حفظ می کرد. ایشان روحیه بالایی در خدمت به خلق داشتند و سعی می کردند با در اختیار قرار دادن امکانات برای افراد متدین و آبرومند ایجاد اشتغال کنند. این در حالی بود که با ثروت مناسبی که



«آسید مهدی» از فیرگان منبر بود

## مرحوم طباطبایی مصداق آیه «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...»

محسن طاهری، عضو هیئت مدیره خانه مداحان و پیر غلام اهل بیت (ع)، از جمله افرادی است که مرحوم طباطبایی را از نزدیک درک کرده و شناخته است. او که تأکید دارد سفرهای زیادی را همنشین و همراه آن مرحوم بوده می گوید: «حجت الاسلام والمسلمین طباطبایی از روحانیون بسیار انقلابی، دوست داشتنی، با محبت، عالم، کاردان، ارزشمند و آگاه به مسائل سیاسی و دینی بودند که می توان گفت شخصیت ایشان چه در حوزه علمیه و چه در عرصه وعظ، سخنرانی و کارشناسی دینی و سیاسی بر کسی پوشیده نیست. طاهری همچنین بر ایمان از ویژگی های منبرهای متفاوت آسید مهدی گفت: «یکی از ویژگی های منبر ایشان این بود که زیاد سخن نمی گفت و کم گو بودند. شاید منبرهای ایشان یک ربع یا نیم ساعت بیشتر طول نمی کشید اما در آخر جلسه جمع بندی می کردند و آنچه گفته بودند را مرور می کردند و در آخر برای شنونده یک فضای فهم ایجاد می شد که در این چند دقیقه متوجه می شدند چه بهره ای را برده اند و نوعاً کارشناسانه و بسیار حساب شده سخن می گفتند.»

● آقای طاهری، در ابتدا از بارزترین ویژگی های اخلاقی و شخصیتی حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی بر ایمان بگوئید؟

قطعاً سخن گفتن درباره شخصیتی که تمام عمر خود را در راه خدمت به دین نثار کرده، کار آسانی نیست. قرآن و روایات اهل بیت (ع) مشخصاتی برای انسان های کمال یافته بیان کرده اند که شامل ویژگی های چون علم، دانش، ایمان، عمل صالح، تواضع، فروتنی، مجاهدت و تبلیغ در راه خداست. در قرآن می خوانیم محبت انسان هایی که دارای ایمان و عمل صالح هستند در دل ها قرار می گیرد و در جایی دیگر می خوانیم کسانی که سه ویژگی ایمان، عمل صالح و تسلیم بودن در برابر ذات خداوند را دارند و به وعده های خدا اطمینان دارند بهشتی اند و در بهشت برین الهی جاودانه اند و حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی از این ویژگی ها برخوردار بود.

قطعاً یکی از چهره های شاخص و اثرگذار در طول چند دهه اخیر در جمهوری اسلامی،

مرحوم طباطبایی (ره) بود که از روحانیون بسیار انقلابی، دوست داشتنی، با محبت، عالم، کاردان، ارزشمند و آگاه به مسائل سیاسی و دینی بودند که می توان گفت شخصیت ایشان چه در حوزه علمیه و چه در عرصه وعظ، سخنرانی و کارشناسی دینی و سیاسی بر کسی پوشیده نیست. ایشان در زمان حیات خود مورد توجه امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و شخصیت های بزرگ دینی و سیاسی در زمان خودشان بودند. همچنین در بحث منبر و سخنرانی چهره ای موفق بودند که به اعتقاد من می توان گفت که مستمع خودشان را خوب درک می کردند.

یکی از ویژگی های منبر ایشان این بود که با دیدن مستمع برای آنها سخن می گفت و جوری صحبت می کردند که به درد مستمعش بخورد. مستمع ایشان اگر چهره های فرهیخته علمی بود و یا در دانشگاه صحبت می کرد به نحوی بود که قشر دانشجویان آن بهره می برد و یا اگر در حوزه های علمیه سخنرانی می کرد به گونه ای بود که آن ها بهره کافی را می بردند. برای عموم

مردم هم این گونه بود و سخنرانی خودشان را بر اساس مستمع و وزن جلسه ایراد می کردند تا شخص شنونده دست خالی از پای منبر بلند نشود و زمانی هم که بلند می شود متوجه شود که چه دریافت کرده است.

ایشان از خبرگان منبر بود و بدون هیچ گونه چشم داشتی ادای دین می کرد و وظیفه یک سخنران، فاضل، عالم و کسی را که مسئولیت تبیین و تبلیغ دین را برعهده داشت به خوبی انجام می داد. وظیفه خود را در راه دین به نحو احسن و به خوبی انجام می داد. یکی از ویژگی های منبر ایشان این بود که زیاد سخن نمی گفت و کم گو بودند؛ «کم گوی و گزیده گوی چون در آواز اندک تو جهان شود پر» بودند. شاید منبرهای ایشان یک ربع یا نیم ساعت بیشتر طول نمی کشید اما در آخر جلسه جمع بندی می کردند و آنچه را گفته بودند مرور می کردند در آخر برای شنونده یک فضای فهم ایجاد می شد که در این چند دقیقه متوجه می شدند چه بهره ای را برده اند و نوعاً کارشناسانه و بسیار حساب شده سخن می گفتند.

● نحوه برخورد ایشان با مردم هم بسیار مورد تأکید قرار می گیرد، خود شما خاطره یا برخوردی از ایشان در این زمینه دیده اید که در ذهنتان ماندگار شده باشد؟

ایشان در ادوار مختلف نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی بود و مادر گوشه و کنار می دیدم که فراتر از مسئولیت یک نماینده چگونه تلاش می کنند. ایشان در هر سن و سالی که بود، عمر و وقت خودش را در اختیار مردم قرار داده بود و می توان گفت که یکی از ویژگی های بارز ایشان این بود که از بین مردم پایین شهر و مردم کوچه بازار اطراف میدان خراسان که ایشان در مسجد شهید آیت الله سعیدی نماز می خواندند جایی نرفتند و همیشه جایگاه مردمی بودن و در دل مردم بودن را حفظ کردند. حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی از کسانی بودند که «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» را انجام داد و در طول این سال ها به آنچه وظیفه داشت عمل کرد.

البته در یک مقطعی، برخی از آقایان روش ایشان را خیلی نمی پسندیدند چراکه معتقد بودند ایشان در برخی از مسائل مذهبی، مطالب



یکی از  
ویژگی های  
منبر ایشان  
این بود که با  
دیدن مستمع  
برای آنها سخن  
می گفت و  
جوری صحبت  
می کردند که به  
درد مستمعش  
بخورد



## خطرات

### آشنایی با آیت الله فامنه‌ای در مشهد

آقای خامنه‌ای متولد محله سرشور مشهد هستند. من بچه پایین خیابان هستم. ایشان در صحن عتیق مقابل پنجره فولاد، برای فراگیری قرآن نزد قاری قرآن می‌رفتند.

اجمالاً آن زمان با آیت الله خامنه‌ای آشنایی این جوری داشتم. وقتی که ما مدرسه نواب رفتیم این آشنایی بیشتر شد، هر دو شاگرد آشیخ هاشم قزوینی بودیم. زمانی که درس آقای آشیخ هاشم قزوینی آمدند، دو تا درس دایره بود، درس اول کفایتین بود، درس دوم مکاسب بود. من درس کفایه می‌رفتم و مکاسب را خوانده بودم. وقتی من بیرون می‌آمدم، آقای خامنه‌ای داخل می‌رفتند و درس مکاسب می‌خواندند. ایشان مکاسب را آنجا خواندند. آشیخ هاشم یک درس خارج خصوصی شروع کرد که ما بیست نفر بودیم. من قبلاً درس آقای قمی را رفته بودم. آقای خامنه‌ای سال‌های ۴۰ - ۴۱ به قم رفتند. ایشان درس آقای خمینی و آقای داماد می‌رفتند.

آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی در قم با هم دوست شدند و دوستی آنها از آن زمان شروع شد. آنچه من از آقای خامنه‌ای یادم است این است که ایشان حدود یک سال یا دو سال درس آقای خمینی رفتند و یک مقداری هم درس آقای بروجردی در آن سال‌ها رفتند. آقای خامنه‌ای بسیار خوش ذوق بودند و به شعر و نثر علاقه داشتند.

همچنین بیشتر سخنرانی‌هایشان در مشهد در حسینیه کرامت برگزار می‌شد و جلسات مباحثه‌ای نیز در قم با آقایان شب زنده دار و ستوده داشتند.



تأکید داشتند. به اعتقاد من آنچه را نیاز جامعه بود می‌فرمودند و اگر چه در خیلی از موارد نگاهشان به مسائل روز و سیاسی هم بود اما اعتقاد مهم‌شان این بود که امروز فقدان اصول اخلاقی در جامعه حس می‌شود و همچنان دیدیم که خیلی‌ها اخلاق محور و اخلاق مدار نیستند اما ایشان این گونه بود و خوب خودشان را در هر عرصه‌ای نشان داد و ظهور و بروز کرد و سر بلند دنیا و آخرت بود.

او عالمی پر مطالعه بود و اطلاعات بسیاری در خصوص تاریخ اسلام داشت. همچنین تسلط قابل توجهی بر روایات و آیات قرآن کریم داشت.

● اگر خاطرهای از ایشان دارید بیان کنید؟  
سفرهای مختلفی را در داخل و خارج از کشور خدمت ایشان بودم و باید بگویم که زندگی ایشان و همنشینی و مواظبت با ایشان به گونه‌ای بود که دائماً برای ما الگو بود و ما می‌توانستیم از مراتب زندگی ایشان درس بگیریم. اما بارها دیده بودم که حجت‌الاسلام والمسلمین طباطبایی همچون مرجعی بزرگ پاسخگوی سؤالات و نیازهای مردم بودند و مشکلات آن‌ها را رفع می‌کردند، وی چهره‌ای گره‌گشا بود و هیچ نیامندی با دست خالی از منزل ایشان بیرون نمی‌رفت.

مهربانی، بذل و بخشش وی زبانزد بود و تواضع و فروتنی ایشان به گونه‌ای بود که اگر پیرمردی او را صدا می‌کرد مانند جدش رسول خدا (ص) می‌نشست و با تمام وجود سخنان آن پیر را گوش می‌داد و مشکلش را حل و راهنمایی‌اش می‌کرد.

سیاسی را بیان می‌کنند، لذا برایشان حواشی درست می‌شد، اما اگر امروز زنده بودند و از ایشان سؤال می‌کردیم، قطعاً می‌گفتند که برحسب وظیفه این کار را انجام داده‌اند. به اعتقاد بنده ایشان مجتهد و صاحب شرایط تقلید بود و می‌توانست از خودش هم تقلید کند و از لحاظ علمی به این درجه و عرصه رسیده بود تا نهایتاً وظیفه‌اش را به درستی انجام دهد. اگر بعضی‌ها به اشتباه افتادند و خدایی نکرده وارد عرصه‌های غیبی از ایشان شدند به اعتقاد من آن‌ها به اشتباه افتادند، چراکه حجت‌الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی مردی بزرگ و انسانی بودند که رویکردشان به ولایت در هیچ عرصه‌ای خدشه نداشت و ما هم از نزدیک شاهد بودیم که نسبت به امام و مقام معظم رهبری فدایی بود و همواره خود را سرباز ولایت می‌دانست.

او در همه موارد از جمله اموری که اجازه رسمی از بسیاری از مراجع را داشت جانب احتیاط را رعایت می‌کرد و وظایف خودشان را به خوبی انجام می‌دادند، ایشان چه در مجلس و چه در قوه قضائیه و یا چه در شهرداری و هر جایی که بودند خوب عمل کردند و درخشیدند. ایشان انسان فرهیخته و ارزشمندی بودند و کسانی که از نزدیک با ایشان محشور بودند خوب می‌دانند که امروز جای ایشان خالی است و سال‌ها زمان می‌برد که جای ایشان پر شود.

● تأکید ایشان در منبرها بر چه مواردی بود؟

ایشان بیشتر اخلاقی سخن می‌گفتند و بر آن‌ها



#### مرحوم

#### طباطبایی

#### بیشتر

#### اخلاقی سخن

#### می‌گفتند، به

#### اعتقاد من آنچه

#### را نیاز جامعه

#### بود می‌فرمودند

#### و اگر چه در

#### خیلی از موارد

#### نگاهشان به

#### مسائل روز و

#### سیاسی هم

#### بود اما اعتقاد

#### مهم‌شان این

#### بود که امروز

#### فقدان اصول

#### اخلاقی در

#### جامعه حس

#### می‌شود



چند برش از خاطرات ماندگار مفضول مرحوم طباطبایی در کاروان حج

## روزی که «آسید مهدی» یک ایرانی ساکن آمریکا را شیفته خود کرد

خاطرات حاج محمود پارچه باف از «حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی»  
خاطرات یک روز و دو روز نیست، او سال‌های سال و بارها و بارها همراه و همنشین  
آسید مهدی در سفر حج بوده است. خاطراتی که حالا او بدون نفس کشیدن یکی بعد از  
دیگری بر ایمان روایت می‌کند. خاطراتی که هر کدام برای او و دیگر زائران درس زندگی  
بوده‌اند و نمایش دهنده تنها گوشه‌ای از بزرگ منشی و وارستگی مرحوم طباطبایی.  
پارچه باف از کاروان دارهای قدیمی، می‌گوید: «رفتار آن مرحوم آنقدر ملایم و خوب بود که  
زائران به سرعت شیفته ایشان می‌شدند.»

● آقای پارچه باف، «حاج آقا طباطبایی» را  
از چه زمانی می‌شناسید؟ چه توصیفی از  
شخصیت اخلاقی ایشان دارید؟

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی  
طباطبایی را از ۲۰ سال پیش می‌شناختم، ارتباط  
نزدیکی با ایشان داشتم. ایشان از سال ۷۹ روحانی  
کاروان ما بود و ۱۵ سفر حج با این عالم دینی  
همراه بودم. چندین بار هم ماه رجب و شعبان با  
ایشان حج عمره رفتیم. در این سفرها حاج آقا  
به عنوان روحانی کاروان، مشکلات کاروان را  
برطرف می‌کرد، با توجه به اینکه در کشور دیگر  
حضور داشتیم و مقررات خاصی وجود داشت  
گاهی در زمینه تهیه ماشین و تأمین غذا مشکل  
ایجاد می‌شد، ایشان این مواقع ورود پیدا می‌کرد  
در صورتی که روحانی کاروان بود و مسئولیتی در  
این بخش نداشت اما باز هم در بخش اجرا هم ورود  
پیدا می‌کرد. یکی از خصوصیات اخلاقی مرحوم  
طباطبایی این بود که تا نیروهای خدمات، غذا

نمی‌خوردند ایشان هم لب به غذا نمی‌زد. چون  
نیروها تا دیر وقت مشغول کار و شستشوی  
ظرف‌ها بودند، ایشان با آن‌ها صحبت می‌کرد و  
با نیروهای خدمه و پرسنل کاروان غذا می‌خورد.  
ایشان بسیار مردمی بودند و زی‌طلبگی را رعایت  
می‌کرد و با قشر زحمتکش مأیوس و همراه بود.

● راز محبوبیت فراگیر ایشان در بین مردم  
خصوصاً اهالی محلشان را در چه می‌دانید؟  
بر خورد حاج آقا طباطبایی با مردم بسیار ملایم و با  
اخلاق بود، افراد شیفته ایشان می‌شدند، این عالم  
ربانی قلب بسیار رئوفی داشت و اگر کسی گرفتار  
بود تلاش می‌کرد که مشکلش را رفع کند، اگر  
کاری از دستش بر نمی‌آمد بسیار ناراحت می‌شد  
که چرا توان کمک ندارد. همواره سفره دار و دست  
به خیر بودند و در ایام ماه رمضان سفره سحری  
ایشان پهن بود. ایشان بسیار مهربان و دلسوز  
مردم بود، هیچ کسی از در منزل ایشان ناامید



**بر خورد حاج  
آقا طباطبایی  
با مردم بسیار  
ملایم و با اخلاق  
بود، افراد  
شیفته ایشان  
می‌شدند، این  
عالم ربانی قلب  
بسیار رئوفی  
داشت و اگر  
کسی گرفتار  
بود تلاش  
می‌کرد که  
مشکلش را  
رفع کند**

بر نمی‌گشت. حتی برخی از ایشان مستمری  
می‌گرفتند و واقعاً زندگی آن‌ها با این مستمری  
اداره می‌شد. پس از فوت این استاد بزرگ اخلاق  
بسیاری از همین افراد ناراحت بودند و می‌گفتند:  
«حاج آقا رفت و ما یتیم شدیم.»  
اگر کسی ورشکست می‌شد ایشان بسیار ناراحت  
می‌شدند و هر کاری از دستش برمی‌آمد انجام  
می‌دادند. حتی شاهد بودم پول قرض می‌کردند  
که حاجت نیازمندی را برآورده کنند. تاجران و  
کارخانه داران با توجه به اعتمادی که به مرحوم  
طباطبایی داشتند برای صرف امور خیر به ایشان  
پول می‌دادند. با توجه به اینکه در قم زمین  
کشاورزی داشتند، وضعیت مالی ایشان مناسب  
بود و همواره در زمینه کمک به محرومین فعال  
بودند. گاهی افرادی که در قم نیازمند بودند را به  
من ارجاع می‌دادند و می‌گفتند که گرفتار است و  
هر کاری برای وی انجام بدهی انگار برای من انجام  
داده‌ای. مرحوم طباطبایی از اعتبار خود برای فقرا



خرج می‌کرد و با توجه اینکه ایشان را بسیار قبول داشتم هر کاری می‌خواست انجام می‌دادم.

### ● از خاطرات سفرهای زیادی که با ایشان به حج داشتید بر ایمان روایت کنید؟ بر خورد ایشان با زائران چطور بود و چقدر در آن جمع محبوبیت داشتند؟

مرحوم طباطبایی انسان بسیار خوش اخلاق و عاطفی بودند، با مردم تعامل نزدیکی داشتند. هنگامی که مشاهده می‌کرد قافیه کار بر ما تنگ شده است با توجه به نفوذ کلام عجیبی که داشتند مشکل را به سرعت بر طرف می‌کردند. هم ایشان برای مردم و زائرین احترام قائل می‌شدند هم زائران به ایشان احترام زیادی می‌گذاشتند.

مرحوم طباطبایی سرآمد همه روحانیون کاروان بود و موضوع سخنرانی و مباحث ایشان اخلاق بود. با توجه به اینکه در کاروان ما اکثر سال‌ها اهل سنت حضور پیدا می‌کرد حتی آن‌ها هم از

بر خوردهای ایشان به وجود می‌آمدند. خاطر هست سال ۸۲ یا ۸۳ مسافری ایرانی ساکن آمریکا به ما مراجعه کرد و به من گفت می‌خواهم به کاروان شما ملحق شوم، گفتم جایی برای شما ندارم، ایشان گفت به بعثه رفتم و گفتند به کاروان شما بیایم چون روحانی کاروان حاج آقا طباطبایی بسیار با تجربه هستند. به او گفتم فعلاً ناهار بخورید ولی قبول نکرد و گفت اگر به من جایی بدهید ناهار می‌خورم. هنگامی که از اتاقم رفت متوجه شدم دلش شکست. مجدد به سمت آن زائر رفتم و گفتم که یک اتاق داریم که برای روحانی کاروان است به همین خاطر پرفتوآمد است اما او قبول کرد. ولی من یادم رفته بود که به حاج آقا ماجرا را بگویم. حاج آقا وقتی وارد اتاق می‌شود می‌بینید فردی با لباس راحت دراز کشیده است، آن زائر هم که یکبار می‌بینید یک سید روحانی وارد اتاق شده خود را جمع و جور می‌کند. مرحوم طباطبایی به او می‌گوید که دو

دانگ اتاق برای شماست و از همان لحظه آن زائر را شیفته مهربانی و بر خورد دوستانه خود می‌کند. در مدینه به آن زائر که حسن آراسته نام داشت و در یک شرکت مخابراتی در یکی از ایالت‌های آمریکا کار می‌کرد، گفتم برای چه به مکه آمده‌ای؟ گفت یک شب خواب دیدم به مکه رفته‌ام اما همسر و دخترانم گفتند برای چه می‌خواهی به مکه بروی، گفتند که این پس‌انداز برای تفریحات است و تو پول ما را برداشتی و ما راضی نیستیم. من به آن‌ها گفتم که بلیط را پس می‌دهم اما پس از اینکه بلیط را پس دادم همسرم گفت که دخترانم گفتند که به مکه برو و ما راضی هستیم. به او گفتم باید خمس و وجوهات را بدهید و با توجه به محاسبه‌ای که انجام دادیم ۵۰۰ دلار بدهی خمس حسن برای سفر حج شد. مرحوم طباطبایی پول را دست گردان کرد و به ایشان بازگرداند، حسن گفت مگر نباید خمس را بدهیم حاج آقا فرمود بله باید بدهی ولی فعلاً نه. حتی بعد



**ایشان همیشه در حال تدریس و تألیف بودند. در نیمه‌های شب به ادای فرائض می‌پرداختند. نکته جالب توجه اینکه همزمان هم تدریس می‌کردند و هم تألیف کتب داشتند**

ایشان گفتیم که شما باید بمانید ولی گفت نسبت به کاروان مسئولیت دارم ولی من اصرار کردم و گفتم از بعثه روحانی می آورم. موقع خداحافظی خطاب به زائران فرمود وظیفه دارم در خدمت شما باشم ولی همسر مریض و تنهاست، سیده است و من همسر را خیلی دوست دارم، این موضوع را که گفت همه جمعیت گریه کردند چون باحالتی گفت دوستش دارم که بانوان کاروان از این کلام لذت بردند و دل آن ها سوخت.

● **ایشان مرجع حل اختلافات خانوادگی زیادی بودند، از این قسم خاطرات هم از ایشان خصوصا در سفرهای زیارتی که می رفتید دارید؟**

در یکی از سفرهای حج به من گفتند هر اختلافی را کمتر از یک ماه حل می کنم ولی اختلاف پدر و پسری است که دو سال است ادامه دارد و حل نشده است. پدر به مکه آمد و حاج آقا طباطبایی از من اجازه گرفت که او به کاروان بیاید، به ایشان گفتم شما صاحب اختیارید. پدر را به کاروان آورد و گفت که همه اموال برای پسر است چرا در حال حاضر که در قید حیات هستی به فرزندت چیزی نمی دهی تا وی هم خوشحال شود. در جوار حضرت رسول خدانیت کن و سه دانگ کارخانه را به نام وی کن، پدر گفت پسرم گوش به حرفم نمی دهد و بلند پرواز است، مرحوم طباطبایی گفت پسر تو جوان است و نیاز به راهنمایی دارد، در نهایت به لطف مدینه منوره موضوع رفع شد.

● **گو یا ایشان در حل مشکلات اداری و قانونی کاروان حج هم دستی بر آتش داشتند؟**

بله! مثلا در ایام حج نمی توانیم زائران را بدون گذرنامه از داخل فرودگاه جده خارج کنیم ولی با توجه به اعتقادی که به مرحوم طباطبایی داشتیم به این عالم دینی گفتم که زائران صد نفر هستند و می خواهیم از این مکان بیرون برویم، اگر بدون استفاده از گذرنامه این اقدام را انجام دهیم می توانیم هر وقت بخواهیم به مدینه و مکه برویم. حاج آقا نذر کردند و مشکل ما حل شد. در مدت ۱۵ سال که مرحوم طباطبایی روحانی کاروان بود بدون تحویل دادن گذرنامه از فرودگاه جده خارج می شدیم، سازمان حج متعجب شد که چگونه بدون تحویل دادن گذرنامه خارج می شویم که گفتم رمز کار ما آیت الله طباطبایی است.



در مدت ۱۵ سال که مرحوم طباطبایی روحانی کاروان بود بدون تحویل دادن گذرنامه از فرودگاه جده خارج می شدیم، سازمان حج متعجب شد که چگونه بدون تحویل دادن گذرنامه خارج می شویم که گفتم رمز کار ما آیت الله طباطبایی است

روحانیت واقعی را مشاهده کردم، می گفت برای من وظیفه است که این برخورد و مشی حاج آقا طباطبایی را باز گو کنم. پس از اینکه سفر حج تمام شد از طریق تلفن با حسن پیراسته ارتباط داشتیم. به من گفت به حاج آقا بگو ۵۰۰ دلار را چکار کنم، حاج آقا هم فرمودند نصف پول را به افرادی که قصد ازدواج دارند ولی توانایی مالی ندارند بدهد و نصف دیگر را به ساداتی که نیازمند هستند پرداخت کند، دیگر دینی ندارد.

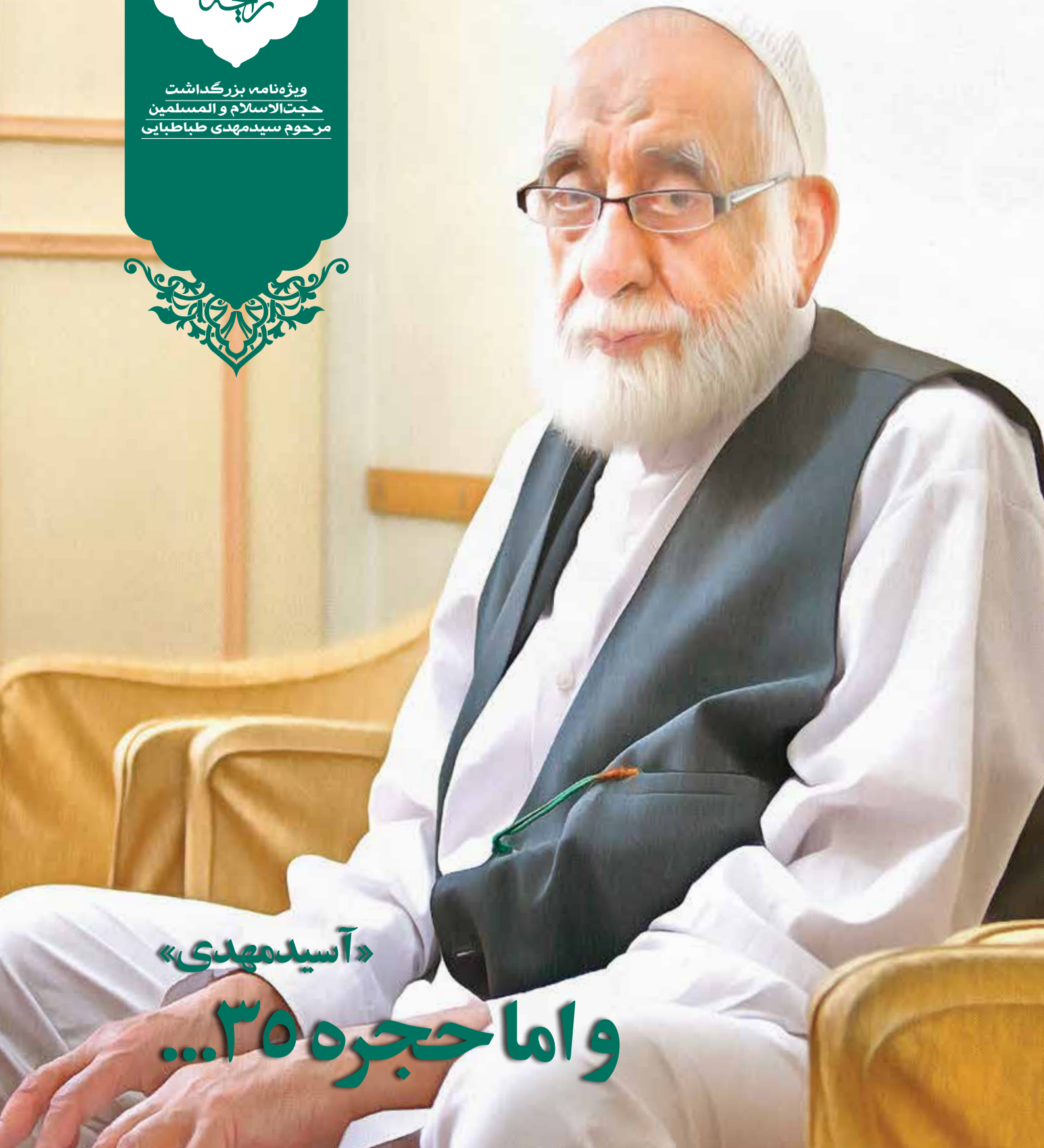
● **از جایگاه روحانی کاروان چقدر به مسئولیت خود متعهد بودند؟**

خاطر من هست در یکی از سفرها، حجت الاسلام والمسلمین محمدی گلپایگانی رئیس دفتر مقام معظم رهبری و آیت الله مسعودی خمینی تولیت سابق حرم حضرت معصومه (س) و پدر خانم آقای محمدی گلپایگانی همراه کاروان ما بودند. معاون کاروان هم دکتر باهر بود، در مدینه همسر مرحوم طباطبایی سگته قلبی و مغزی کرد و مجبور شدیم به سمت مکه برویم، همه زائران دعا می کردند، وقتی حاج آقا قصد داشت همراه ما بیاید به

از انجام اعمال حج باز هم می خواست خمس و جوهرات را بدهد ولی حاج آقا قبول نکرد. علت را که جو یا شدم، گفت اگر پول از ایشان بگیریم هنگامی که به آمریکا برود می گوید به حج رفتم و یک روحانی ۵۰۰ دلار از من گرفته است، بگذار حسن به کشورش برود و اگر به این اعتقاد باقی بود به وی می گویم که چه کاری کند و دیگر تبلیغی علیه روحانیت نشود. یک روز در مکه بودیم حسن آقای پیراسته گفت می خواهیم به حاج آقا طباطبایی ۲۰۰ دلار هدیه بدهیم، به حاج آقا که گفتم ایشان گفتند که روز عید غدیر نزدیک است و من باید عیدی بدهم، روز عید باز با حسن نزد حاج آقا رفتیم و گفتم این آقا می خواهد برای حاج خانم هدیه ای بخرند با توجه به رفاقتی که با مرحوم طباطبایی داشتیم سختم را زود پذیرفت. حسن آقا هم عیدی خود را به مرحوم طباطبایی داد، این عالم بزرگوار دست در جیب خود کرد و صد دلار به ۲۰۰ دلاری که حسن داده بود اضافه کرد و گفت بین خدمه تقسیم کن. در این زمان بغض حسن ترکید و گفت که آقای پارچه باف، ۵۰۰ کانال در آمریکا شبانه روز علیه روحانیت تبلیغ می کنند ولی من از نزدیک

الحمد لله

ویژه نامه بزرگداشت  
حجت الاسلام و المسلمین  
مرحوم سید مهدی طباطبایی



«آسیدمهدی»

واما حجره ۳۵...



روایت برادرانه از مُسن فلق «آسیدمهدی»

## حتی از شکنجه گرانش هم کینه به دل نمی گرفت

سفره همیشه باز خانه «آسیدمهدی طباطبایی» به روی نیازمندان و انفاق کردن و ویژگی هایی است که از نگاه آسید جعفر طباطبایی، برادرش را متمایز از دیگر روحانیون کرده بود. به حال و هوای باصفای روضه خوانی های برادر مرحومش هم گریزی می زند و می گوید: «سیدمهدی پول روضه خوانی را در راه خدا و برای مستمندان صرف می کرد. علاقه ایشان نسبت به امام حسین (ع) خیلی بالا بود و نوکری ایشان رامی کرد.»

ما از خانواده روحانی و از دودمان خانواده میرزای شیرازی، که فتوای تحریم تنباکو را داد، هستیم. نسب ما از طرف مادری به میرزای شیرازی می رسد. پدر بزرگم برای ایجاد وحدت بین علمای رفسنجان به پیشنهاد پدرشان، از عراق به این شهر عزیمت کردند و مرجعیت اعلای شهر را بر عهده گرفتند. پدرم در رفسنجان نویسنده اسناد مردم بود و حتی در مواقعی نیز شکوائیه های مردم را پاسخ می داد. ایشان خیلی به مردم رفسنجان آن زمان

که فقر دینی داشتند خدمت کردند. در همان زمان هم پدر من تصمیم به ازدواج با یکی از دختران سادات فاطمی گرفتند که از خانواده متمولی بودند.

مرحوم پدرم برای زیارت به مشهد مشرف می شوند، در مسیر مشهد به قم، مادرم درخواستی از حضرت معصومه (س) می کنند که حکایت از آن داشته که ایشان زندگی در مشهد را دوست دارد. به همین خاطر پدرم مصمم می شود تا در مشهد ساکن شود. لذا من و آسیدمهدی در رفسنجان به دنیا آمدیم اما برادران دیگرم متولد مشهد هستند.

یکی از برادرانم در سانحه تصادف فوت کردند. ما ۵ برادر از یک مادر و یک برادر از مادر دیگر هستیم. بعد از فوت پدر بزرگ مادری ام، ارث زیادی نصیب ایشان شد. پدرم زمین ها را فروختند و به مشهد آمدند و با همان پولی که داشتند در مشهد املاکی خریداری کردند. برای اینکه ما به تحصیل بپردازیم پدرم تصمیم گرفتند تا زمین های زراعی را وقف کنند که در این زمان قانون اصلاحات ارضی وضع شد و زمین ها بین کشاورزان تقسیم شد. نه کشاورزان و نه دولت به ما هیچ پولی ندادند ولی خدا عزتی به ما بخشید و نام پدرم مشهور شد.

برادرم مهدی در مشهد تحصیل کرد من نیز در دوران تحصیل همراه برادرم بودم اما تفاوت من و ایشان این بود که دست من در نوشتن مطالب تند بود ولی دست ایشان کُند بود. لذا همه مطالب درس را من می نوشتم و سپس با هم تبادل نظر می کردیم. وقتی آیت الله سعیدی را دستگیر کردند برادرم کار ایشان را در دست

یاد می گرفتم. حتی از پیرمردها و پیرزن ها سعی می کردم ملاقات ها، روش ها، دیدارها، رفتارها و اجتماعیات را دریافت کنم. بخشی دیگر از قسمت اول عمرم که از بدو امر به خاطر دارم نصایح مادر بزرگ و پدر بزرگ (پدر و مادرم) بود که شنیدم و به گوش گرفتم. نصیحتشان این بود که دریافت کنم، نگاهدار باشم، جمع آوری کنم و پای بند باشم.

بخش دوم، علیرغم علاقه به مدارج اجتهادی، به واسطه فشارهای اقتصادی به ناچار وارد مسائل اقتصادی شدم. در ابتدا چون از روال کار ناآگاه بودم، به سختی افتادم ولی تلاش کردم سراغ شغل هایی بروم که با روش طلبگی و اجتهادی ام مغایر نباشد. دوره دوم کمی طولانی شد، زیرا مسایل اقتصادی و مالی و کمی هم درگیری های سیاسی و اجتماعی پیش آمد. این زمان را نتوانستم و نمی شد از خودم جدا بدانم. می باید با زمان پیش می رفتم. بدین جهت تصمیماتم در دوره دوم عمر، به این معنا مقطعی نبود اما در

### یادداشت

## فودنوشت مرحوم طباطبایی از سه بخش زندگی اش در ۸ دهه

آنچه از دوران زندگی ام فهمیده ام و تاکنون در ذهنم هست به سه بخش تقسیم می شود؛ بخش اول؛ دریافت هایم اعم از گفته ها و جلسات با اشخاص، دیدارها و خواندن نوشتارها بود. در این قسمت از عمرم همیشه سعی کرده ام آموزه های علمی را از کتبی که معمول و مرسوم بود بگیرم و سوالاتم را از مجتهدان مسلم آن روز که هر کدام به آن مسائل آشنا بودند بپرسم. مسائل متفرقه و جنبی را هم سعی می کردم از اهلس یاد بگیرم. گاهی سیاست را از سیاستمداران و گاهی شعر را از شاعران و گاهی نحوه دیدارها را از خبرگان

## خاطرات

### فریدفانه برای برفی از علما توسط مادرم

مرحوم مادرم که ثروتی از مادرش داشت، ملکی را در فسای شیراز فروخت و پول آن را برای ما آورد. مادرم با پولی که داشتند خانه‌ای در معصومیه برای آقای سعیدی خریدند.

همان سال آقای سعیدی برای آقا شیخ علی مشکینی که دوست ایشان بود و خانه هم نداشت، پیشنهاد کرد که خانه‌ای بخرند و یک خانه هم برای ایشان خریدند. بعد قرار شد خانه‌ای برای آقای منتظری در پایین جاده معصوم آباد به مبلغ نوزده هزار و پانصد تومان بخریم. آن موقع برای مادر دوازده هزار تومان بیشتر نمانده بود. البته مادرم زن متمولی بود و پول داشت. مادر در کار خیلی توانمند، بسیار فهمیده و تیزهوش بود، ولی مرحوم پدرم نسبت به مادرم ساده بود و اینها اصلاً با هم قابل مقایسه نبودند. مسائل خیلی شیرینی هم بین اینها رد و بدل شد و گاهی حرف‌های قشنگی هم گفته‌اند که در زندگی من هم نقش داشته‌است.



**سیره اخلاقی  
ایشان برجسته  
و ویژه بود.  
کمتر عصبانیت  
در چهره‌اش  
پیدا بود، هیچ  
وقت نشنیدم  
از اتفاقات تلخ  
زندانش  
حرفی بزنند**

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین طباطبایی همراه با برادران در ایام نوجوانی



خوش رفتاری را در اعمال و رفتارشان به مردم یاد داد. در ایام محرم و صفر مراجعان بیشتری داشتند. حسن خلق، ایجاد وحدت و انفاق از شاخصه‌های اخلاقی بارز ایشان بود.

**پول روضه خوانی را صرف مستمندان می‌کرد**  
در مشهد و در زمان ایشان سه منبری مشهور در مشهد بودند. آسید مهدی طباطبایی، مرحوم واعظ طبسی و شهید هاشمی نژاد، برای منبرهایی که می‌رفت مبلغ تعیین نمی‌کرد، حتی گاه افرادی از ایشان سوء استفاده می‌کردند و پاکت خالی را به ایشان می‌دادند. ولی عکس‌العمل ایشان نسبت به این افراد کاملاً متفاوت بود که فرد را از عملش پشیمان می‌کرد. پول روضه خوانی را در راه خدا و برای مستمندان صرف می‌کرد. علاقه ایشان نسبت به امام حسین (ع) خیلی بالا بود و نوکری ایشان را می‌کرد. کارهای ایشان فقط و فقط محض رضای خدا بود.

گرفت. از سال ۴۱ به قم رفتند. ولی بعدها به خاطر فرزندان آیت‌الله سعیدی به تهران رفتند و در آنجا ماندگار شدند.

### از ساواکی‌ها هم کینه به دل نمی‌گرفت

سیره اخلاقی ایشان برجسته و ویژه بود. کمتر عصبانیت در چهره‌اش پیدا بود، هیچ وقت نشنیدم از اتفاقات تلخ زندان ساواک حرفی بزنند. مهدی سه بار زندان ساواک رفت. در تمام این مدت حتی کینه‌ای از متصدیان ساواک و شکنجه‌گرانش در دل نداشت و گاهی هم آنان را دعا می‌کرد که خدا آنان را هدایت کند و نجات دهد. آن زمان معلوم نبود آینده انقلاب به کجا برسد. بعد از اینکه ایشان به تهران رفتند کتابخانه آیت‌الله سعیدی در اختیار ایشان قرار گرفت و زحمات زیادی در این راستا کشیدند تا آن کتابخانه راه‌اندازی شود. هر روز سفره عریض و طولی می‌انداخت تا مردم نیازمند از آن بهره‌مند شوند. از همه مهمتر این بود که

خود را هم در همین راه خرج کردم؛ زیرا دیدم اموال و دارایی برایم پای بند خواهد شد. در قسمت سوم زندگی‌ام، در مسائل مهم مملکت که به عنوان حفظ اسلام بود، تلاش کردم. بحث مفصلی هست که اصولاً در انقلاب اسلامی باید انقلاب همراه با اسلام باشد. لیکن اگر اسلام عقب بماند، من کاری انجام نمی‌دهم. مبنای اسلام است. در همه جا هم گفته‌ام که آن چه در نظام جمهوری اسلامی مفید باشد، بی‌گیرم اما اگر میان انقلاب و اسلام، احساس دوگانگی کردم، انقلاب را رها می‌کنم و اسلام را نگه می‌دارم. در تمام این سه مرحله از عمرم، دین و اخلاق دینی برایم مقدم بوده است؛ لذا گذشت‌ها، عفوها و بی‌توجهی‌ها به اشخاص که صدمه زده‌اند، فقط برای حفظ دین بوده است و برای دین تحمل کرده‌ام. در عین حال همیشه سعی کردم در اموری که خودم حضور داشتم، مدام نگویم من بودم، از گفتن «من» بسی رنج می‌برم.

حقیقت مقطعی هم بود، یعنی قسمت به قسمت کاری را تمام می‌کردم و کاری دیگری را آغاز می‌کردم. اگر هم دنبال کاری می‌رفتم و می‌دیدم راه بسته است، خودم را معطل نمی‌کردم و خیلی راحت باز می‌گشتم. البته تلاش می‌کردم راه بسته را باز کنم اما اگر موفق نمی‌شدم، همامی‌کردم.

دوره سوم: دوره اجرای دستوردها اعم از مسائل علمی و مالی بود. اولین مسئله‌ای که خداوند کمک کرد؛ آن بود که تصمیم گرفتم رئیس مجلس نشوم، چون معتقد بودم با رئیس شدن، هم سقوطم نزدیک می‌شود و هم غرور آن، مانع از پیشرفت و درست کاری می‌شود. دوست داشتم در بدنه باشم، در راس نباشم. بدین منظور همیشه سعی کردم در این دوره سوم، در بین رجال موثر باشم و ارتباطم را قوی‌تر کنم و برای حفظ روابط، به نحو مطلوب سرمایه‌گذاری کردم تا به انقلاب و پیروزی انقلاب رسید. حتی بنیه اقتصادی

یک هزارم آنچه آقا جان بود، نیستم

## نمی گذارم درب خانه پدرم بسته بماند

سید محمد طباطبایی: بار سنگینی از مسئولیت را بر دوشش احساس می کند، این را از تمام لحظاتی که حرف از ادامه مسیر پدر می شود، می توان فهمید. «آسیده محمد» پسر بزرگ مرحوم طباطبایی این روزها جا پای پدر گذاشته، به جای پدر درب خانه میدان غیائی را به روی مردم می گشاید و به یاد پدر نماز جماعت مسجد موسی بن جعفر (ع) را اقامه می کند، اما خودش می گوید که پُر کردن جای پدر کار من نیست؛ «می دانم بنده یک هزارم آنچه آقا جان بود، نیستم.» از راز محبوبیت و نفوذ کلام آسیده مهدی که می پرسیم می گوید: «حاج آقاسعی می کرد خودش را بسازد و همین خودسازی روی دیگران اثر می گذاشت.»

● پس از درگذشت پدرتان، مسئولیت اقامه نماز جماعت در مسجد موسی بن جعفر (ع) برعهده شما گذاشته شد. در یک سال گذشته این کار چقدر سخت بود و چقدر مسئولیت داشت؟

کار بزرگان را نمی توان انجام داد. مردم همان نگاه و توقعاتی که به حاج آقا داشتند، به بنده دارند که همچون کوه عظیمی بر دوش من سنگینی می کند چون من تجربه و روحیات حاج آقا را ندارم. از سوی دیگر، الان درک می کنم که ایشان چه جایگاهی نزد مردم داشته است.

● منش حاج آقا این گونه نبود که تنها به خواندن نماز در مسجد اکتفا کنند، در واقع ایشان به نحوی محل رجوع و پناه محل بودند. الان که مسئولیت ادامه راه پدر بر گردن شماست. در رابطه با مردم تا چه میزان احساس مسئولیت می کنید؟ چقدر درگیر مسائل و مشکلات آنها هستید؟

همه سعی ام را می کنم که خدمتگزار مردم باشم. زندگی من در قم است و شرایط زندگی خاصی دارم. خیلی خوب نیست که بگویم ولی یک دختر بیمار دارم و شرایطم به گونه ای

نیست که بخواهم در محیط تهران بمانم. سعی می کنم با همه وجودم بیایم و در خدمت مردم باشم. اگر چه می دانم خلأ آقا جانم پر نمی شود ولی حداقل گوشه ای از مسئولیت در مقابل مردم و فقرا را ادا می کنم.

هر وقت تهران باشم نمی گذارم که در بسته باشد و کسی زنگ بزند. معمولاً می گویم در را باز بگذارید. آنچه برایم مهم است اینکه بتوانم بار مسئولیت را با همه وجودم بردارم اگر چه می دانم بنده یک هزارم آنچه حاج آقا بود، نیستم.

● حاج آقا تنها به کمک مالی بسنده نمی کردند و خیلی وقتها محل رجوع اختلافات زن و شوهرها بودند، مردم با ایشان زیاد درددل می کردند. چقدر در این یک سال مثلاً اهالی محل برای مشورت پیش شما آمده اند یا حتی درددل کردن یا حل مشکلات خانوادگی و...

بله. تا حدی که در توانم است تلاش می کنم گره ای باز کنم. همان طور که عرض کردم نمی توان جایگاه حاج آقا را پر کرد ولی به تناسب خودم سعی کرده ام که این کار را انجام دهم. گاهی وقتها از باب اینکه وظیفه ام است، پولی که در جیب برای رفتن به قم داشته ام را به فقیر کنار

منزل داده ام و رفته ام تا بدانند که من در حد وسعم تلاش می کنم.

● از زمانی که پیش نماز مسجد شدید و مردم به شمار جوع کردند تصویری که نسبت به پدرتان داشتید، تغییری کرده است؟ مثلاً اتفاقاتی در دوران حیات حاج آقا رخ داده باشد که شما هم خبر نداشتید؟

بله، خیلی چیزها را نمی دانستم. همین امروز خانم نیکوکاری به اینجا آمدند و داستانی را تعریف کردند. داستان در زمان حیات حاج آقا اتفاق افتاده بود. این خانم دوبار بدون اینکه حاج آقا را بشناسد، خواب می بیند که به او می گویند وجوهات را نزد حاج آقا طباطبایی ببرید ولی او این کار را انجام نمی دهد. بر حسب اتفاق یا حادثه دزد خانه اش را می زند و باز دوباره حاج آقا را خواب می بیند و شکل و شمایل حاج آقا را در خواب نشانش می دهند. داستان را برای حاج آقا تعریف می کند و حاج آقا لبخندی می زند و می گویند به کسی حرفی نزنید.

حاج آقا از شهرت خیلی پرهیز می کردند. همیشه سعی می کردند طبق روایات عمل کنند. تأکید داشتند که در مسائل فقهی، فلسفه را دخالت ندهند و فقه را از روایات بیان کنند. نظر مجتهد اعلم برایشان مهم بود. در وصیتنامه هم دارند که حتماً به مجتهد اعلم رجوع کنید. در وصیتنامه خیلی قید داشتند و بارها هم بیان می کردند. خیلی از مراجع و مجتهدین اعلم هم حمایت می کردند.

● با همه کسانی که در این مدت در مورد حاج آقا صحبت کردم از سیاسیون، اهالی محل، دوستان ایشان و... بر مردمی بودن ایشان تأکید داشتند، اینکه ایشان خیلی مراجعه کننده داشتند. مثلاً آقای نقویان و حاج آقا ابوترابی فرد می گفتند ماه رمضان خانه حاج آقا، خانه طلبه های شد و طلبه ها از افطار تا سحر در منزل ایشان بودند. شما چقدر بر نامه دارید یا در ذهنانتان می خواهید تلاش کنید برای اینکه در این خانه همچنان به روی مردم، طلبه ها یا کسانی که مشکل دارند، باز باشد.

این موضوع دو مقوله دارد. یک مقوله که سفارش هاست در روند و پیشبرد این مسیر



حاج آقا فرموده‌اند که به تناسب روحیه و حال خودم آنها را اجرا کنم. در وصیتنامه شان تا جایی که توان دارم از من خواسته‌اند و بیش از توانم توقعی نداشته‌اند. حتی در صحبتی برای مردم و مسجد فرموده‌اند که اگر محمد می‌تواند و کشش دارد، چون ممکن است بعد از تشییع جنازه حال خوبی نداشته باشند، بعد از دفن این متن را بخواند و در غیر اینصورت کسی دیگر بخواند. حتی برای محل دفن شان هم توصیه کردند که اگر شد. درواقع ایشان نمی‌گذاشتند که کسی در زندگی شان اذیت شود. خیلی مراقبت می‌کردند. من هم تا آنجا که توانم هست انجام می‌دهم ولی جایی که نتوانم، دیگر خدا هم نخواسته است.

● پیش آمده که از خلال بحث‌ها و مشاوره‌هایی که ایشان به افراد رجوع می‌دادند برای خود شما هم جالب و ماندگار شده باشد؟

موردهایی که به حاج آقا رجوع می‌کردند مسائل خاصی بود. واقعاً حاج آقا یک حکیم بود. یعنی براساس حکمت حرفی را می‌زد. گاه افراد مختلفی بوده‌اند که مشکلات خانوادگی داشتند و حاج آقا نصیحت‌شان می‌کردند. من هم همان‌ها که از حاج آقا آموختم و بحث‌های روایتی را سعی می‌کردم با همان الفاظ حاج آقا مطرح کنم.

● از ویژگی‌های منبرهای حاج آقا یا حضورشان در مسجد برایمان بگویید، شنیده‌ام که حاج آقا به اهالی محل تأکید داشتند به نماز بیایند و نماز را کوتاه و در زمان یک ربع بخوانند و سریع به سرکارشان برگردند. یا در شب‌های اعیان خیلی کوتاه و سریع دعاها را می‌خواندند تا مردم جذب شوند. از این خصوصیت حاج آقا برای جذب مردم بگویید.

حاج آقا سعی می‌کرد شیوه «کم گوی و گزیده گوی» را پیش بگیرد. سعی نمی‌کرد که خودش را معرفی کند. گاهی سخنران مطلب را در حد خودنمایی بیان می‌کند اما حاج آقا دنبال این نبود بلکه تلاش می‌کرد تا طرف مقابل موضوع را خوب متوجه شود. در منبر سعی می‌کردند از کلماتی که در مراودات مردم آشنا و دلنشین بود، استفاده کنند تا خیلی زود در



اذهان نقش ببندد و همین برایشان کافی بود.

● **حاج آقا چه ویژگی‌هایی داشت که می‌توانست مردم را جذب کند؟ رفتارش با اهالی محل چگونه بود که آن قدر شیفته ایشان شده بودند؟**

یک زمانی انسان خودش را می‌سازد و یک وقت هم دنبال ساختن دیگران می‌رود. حاج آقا سعی می‌کرد خودش را بسازد و همین خودسازی روی دیگران اثر می‌گذاشت. حرف‌ها و گفتارها اثر می‌کرد. مهمتر از همه اینکه ارتباطشان با امام زمان (عج) خیلی زیاد بود. همین نمونه خوابی که برایتان عرض کردم، نشان ارتباط ایشان با امام زمانشان بود. به خاطر دارم، قبل دعاهاى خمس عشر در مفاتیح، نمازی به نام نماز استغاثه به امام زمان (عج) می‌خواندند، در همین اتاق دو رکعت نماز می‌خواندند و بعد مفاتیح را برمی‌داشتند و پابره‌نه در حیاط می‌دویدند.

حتی آخرین لحظات عمرشان، دستشان را گرفته بودم و یک قطره اشک از گوشه چشمشان پایین آمد، برای اینکه ذهنیت نشود که به خاطر درد بیماری است، دست مرا گرفتند و شروع کردند مثل ابر بهاری گریه کردن. جملاتی گفتند و من فقط یک کلمه‌اش را می‌گویم که فرمودند: «دستت را در دست امام زمان گذاشتم.» می‌خواستند به من بگویند که ارتباط را با امام زمان (عج) قطع نکن! بسیار مراقب این ارتباط بودند. البته من در خودم این چیزها را نمی‌بینم. توسلات خاص حاج آقا بی نظیر بود. دائماً می‌فرمود که اهل بیت (ع) شجره طیبه هستند و شما زیر سایه این شجره طیبه رشد کرده‌اید. اگر از این شجره تعریف نکنید و معرفی نکنید سایه‌ای برای



شما نخواهد بود. از خودتان تعریف نکنید که اگر از خودتان تعریف کردید مردم از این درخت و شجره طیبه غافل شوند دیگر چیزی برای شما باقی نمی‌ماند. اگر می‌خواهید چیزی برایتان بماند از شجره طیبه حرف بزنید.

ضمن اینکه به اساتید بزرگوار احترام می‌گذاشتند اما می‌گفتند که یادتان نرود که این درخت به مردم معرفی شود. اگر خودمان را معرفی کردیم، مردم اضمحلال پیدا می‌کنند اما اگر این درخت را معرفی کردیم، مردم راه درست را پیدا می‌کنند. همیشه تأکید می‌کردند که باباجان در منبرهایت این گونه نباش که اول مطلب پیدا کنی و بعد روایات را کنارش قرار بدهی بلکه اول روایات را بخوان و بعد مطلب را از آن کشف کن.

● **گفته می‌شود که حاج آقا اهل کار اقتصادی بودند و شم اقتصادی خوبی داشتند، در واقع بخاطر لباس روحانیت خود را محدود نمی‌کردند و اعتقاد به بی‌نیازی روحانیت از وجوهات داشتند. از این خصلت ایشان برایمان بگویید.**

ایشان همیشه تلاش می‌کرد تا با اهل فن هر صنف مشورت کند، هیچ وقت نمی‌گفت که این شخص طاغوتی است و من سراغش نمی‌روم. نکته مهمتر دیگر توسل زیاد و استخاره ایشان در کارهاست. گاهی افراد از استخاره‌های ایشان می‌گویند که مثلاً حاج آقا سی سال پیش حرفی به ما زد و براساس آن استخاره و حرف هنوز در حال پیشرفت هستیم.

به من گفتند برای به دست آوردن علم استخاره یکی از خطاهایت را برای همیشه کنار بگذار تا خدا آن حکمت را به تو عنایت کند. ضمن اینکه ایشان تفسیر قرآن را خوانده و دوبار بحار الانوار را مرور کرده بودند. حتی یکی از صحبت‌هایشان این بود که شاید عین روایت به یادم نباشد ولی دستورالعمل‌های روایات را به یاد دارم. لذا در زندگی‌ام سعی می‌کردم به روایات عمل کنم که خیلی‌ها برداشت نمی‌کردند و متوجه نمی‌شدند. حتی در بحث وجوهات که برای برخی سؤال است، این اواخر که کمی دلم می‌شکست یکسری روایات جلوی چشمم آمد که یکی از آنها روایات امیرالمؤمنین بود که شخصی محضر امیرالمؤمنین بابت خمسش آمد و وجوهات

را پرداخت و آقا فرمودند که فقیر داری؟ گفت بله فرمود پس بخشی را خودت به آنها بده و صحبت‌هایی با این شخص کردند. بحث اجتهاد هم یک بحث دیگر است که جایگاه خودش را دارد و این طور نیست که آن جایگاه را حفظ نکردند. این روایت را در بیمارستان گفتم و پرسیدم که آقا جان شما به این روایات برای وجوهات عمل می‌کردید؟ لبخندی زدند و سری تکان دادند به نشانه تأیید مسئله. در بحث وجوهات سعی می‌کردند که مردم را به تکلیف پرداخت وجوهات آشنا کنند، دنبال این نبودند که وجوهات بگیرند.

اینکه مردم به ایشان اعتماد داشتند دلیلش همین بود که ایشان سعی می‌کرد مردم را به این تکلیف آشنا کند نه اینکه مو را از ماست بکشد که یک قران به دوزار بیشتر برسد. اتفاقاً خیلی از آدم‌ها هم همین را به حاج آقا می‌گفتند و الان هم که می‌آیند می‌گویند پدر شما کاری کرد که ما ۲۰ سال معتقد به خمس بودیم.

● **کمی از روابط پدر و پسری برایمان بگویید. تعامل با چنین پدری چگونه بود؟ انسی که در خلوت‌های کمی با هم داشتیم، حرف‌های خاصی را به دنبال داشت. حتی سعی کرده‌ام که خیلی جلوی جمع گریه نکنم. حتی همان روز اول خیلی خودم را کنترل کردم و خیلی هم اذیت شدم ولی می‌دانم یک مرد رفت و واقعاً با مردانگی هم رفت. به یکی از جوان‌ها که به من گفت چرا کار آقا جان را نمی‌کنی؟ گفتم عزیز من اولاً که ما خیلی دستمان بسته است، از سوی دیگر اعتقادی که مردم به آقا جان داشتند به ما ندارد.**

● **آسیدمهدی طباطبایی در حوزه سیاست صراحت لهجه داشتند، این صراحت و شجاعت توأم با بیان حرف حق و وارد نشدن به بازی‌های سیاسی بود. در یک دوره‌ای آسیدمهدی طباطبایی خیلی هم اذیت شد به خصوص در سال‌های ۸۸ و حتی ۹۲. آن دوران را به خاطر دارید؟**

زمانی دین‌الگوهای بی‌شما می‌دهد و یک وقت هم افکار برخی انسان‌ها به شما یکسری الگو می‌دهد. آقا جان من سعی می‌کرد با الگوهای دین حرف بزنم و آنها که مخالفت، بی‌معرفی و کم‌لطفی کردند، کلاً خاطرات سال‌های ۳۱



● آیا برعکس این ماجرا که نقل کردید هم پیش آمد که بعداً مردم بگویند ما اشتباه می کردیم و از آسید مهدی حلالیت بطلبند. بله بعد از همان قصه سال ۸۸ که اتفاق افتاد و معلوم شد که این آقا مسیر الگوهای ذهنی خودش را پیش برده نه الگوهای دین را، همان ها که پشت بلندگوها در مجامع جوانان اعتراض کردند و حرفهایی زدند که نباید می زدند آمدند و عذر خواهی کردند.

#### ● واکنش حاج آقا چه بود؟

همان که همیشه بود. احترامشان می کردند. حتی به یاد دارم اگر از دنیا هم می رفتند حاج آقا در تشییع جنازه اش شرکت می کرد. حاج آقا با اکسیژن به تشییع جنازه یکی از این بزرگواران که از دنیا رفته بود رفتند.

کردم. یادم افتاد آقا جانم با این فکرهای عوامانه خیلی با ملاطفت رفتار می کرد، من هم تلاش می کردم این اتفاقات را به حاج آقا منتقل نکنم.

تا ۵۸ را فراموش کردند. زحماتی که آقا جانم کشیدند؛ هشت سال زندان را از یاد بردند چون الگوهایشان، افرادی بودند که برداشت شخصی و غیر اصولی از دین داشتند.

آقا جانم اصلاً دوست نداشت که کسی به او آیت الله بگوید و ناراحت می شدند. برخی رفقا به او سید مهدی یا حاج آقا مهدی می گفتند، چون ایشان به الگوهای دینی نگاه می کردند و سخن می گفتند، به مذاق برخی خوش نیامد.

در بین علما و مراجعی که پایبند به اصول دین هستند و درباره دین قاطعانه حرف می زدند همگی حامی آقا جان من بودند، چون آنها دین را می شناختند و می دانستند که آقا جانم بر اساس الگوهای دینی حرف می زد، نه الگوهای که ساختار غرب و شرق است. حاج آقا با ادله های دینی حرف می زد. سعی می کرد همه حرف ها را بشنود و مسائل سیاسی را بر اساس دین روایت کند. هر جا دین حق بود، حرفش را می زد و هر جا هم که دین قبول نداشت می گفت قبول نیست. برایش مهم نبود که شما چه نگاهی می کنید، بلکه مهم این بود که خدا قبول کند. حالا مردم می خواهند قبول کنند یا نکنند.

خاطر من است یکبار که به تهران آمده بودم حاج آقا گفتند برو مسجد به جای من نماز جماعت را بخوان. بعد از نماز خواندن که از مسجد بیرون آمدم یک نفر گفت آسید محمد! گفتم بله، گفت من اولش فکر کردم حاج آقا است و می خواستم پشت سرش نماز نخوانم... وسط خیابان آن قدر حال بد شد، فقط یاد اخلاق آقا جانم افتادم و هیچ نگفتم، سرم را پایین انداختم، گوشه ای نشستم و گریه

#### ● فکر می کنم آسید مهدی در آن دوران مظلوم هم واقع شدند. آیا گلابه و حرفی درباره کارهای جماعت تندرو زده بود؟

دلش برای مردم می سوخت و می گفت مردم از بین می روند. می گفتند دین مردم به خطر می افتد. من که قبل دوران انقلاب و ستم شاهی داد زدم، دین! الان هم برای دین فریاد می زنم. دنبال منفعت خودم نیستم. می گفتند من نگران مردم و دینشان هستم. این مردم سالیان سال برای دینشان زحمت کشیده شده. بعد ما بیاییم با یکسری الگوهایی که خودمان چیدیم، یکسری حرف هایی را بیان کنیم! بدتر از همه اینکه علما و مراجع را متهم می کنید. شما اگر نمی توانید مسائل روایی را از دل روایات پیدا کنید چرا با ادله ذهنی و عقلی خودتان حرف را تغییر می دهید؟

#### ● آیا این تندروی ها باعث نشد که آسید مهدی تغییر رویه دهند یا سکوت کنند؟

حاج آقا اگر در جایی هم سکوت کردند، می گفتند در روایات فرموده مجادله نکن. سکوتشان به خاطر ترس نبود بلکه به خاطر امر خدا بود. زمان شاه دوبار به مجموعه ساواک رفتند. هر کس دوبار به ساواک می رفت، حکمش اعدام بود. حاج آقا دوبار آنجا رفتند و با توسل هایشان خدا نجاتشان داد. اگر می خواستند بترسند آن موقع می ترسیدند.

#### ● شما در ابتدای صحبت هایتان از سال های زندان پدر و دوری ایشان از خانواده صحبت کردید. بدون شک در تمام آن سال ها مادر مسئولیت خانواده را به دوش کشیدند. در رابطه با همراهی ایشان با حاج آقا و نقش ایشان در خانواده بر ایمن بگویید.

آقا جان ما هشت سال زندان و تبعید بودند. بعد از انقلاب هم دادستان استان مازندران و درگیر سمت های مختلف کسی نمی گوید ما کجا و نزد چه کسی بودیم؟ ما پیش مادری سیده و بسیار مؤدب بودیم. با آن حجم مهمان که در خانه ما می آمد، هیچ وقت از مادرم داد و بیدادی ندیدم. دورانی که در مشهد بودیم دایی ام به ما رسیدگی می کرد و یک هفته ای بود که دایی مان به ما سر نزد و ما از نظر معیشتی در فشار قرار گرفتیم. گفتنش خوب نیست ولی بعد از ۱۰ روز که دایی ام آمد، مادرم پرسید که کجا بودی و پاسخ داد که آجی مرا به خاطر آقا جان گرفته بودند. کسی این فشارها را یاد نمی کند.

یک روز آقایی به مادرم گفته بود که برخی از این مهمان ها خیلی در خط انقلاب نیستند. مادرم ناراحت شده بود و گفته بود که این افراد روضه خوان امام حسین هستند و من وظیفه ام هست خدمت کنم. در ایام جبهه و جنگ به یاد دارم که مادرم نمی گفت همسر فلانی هستم تا مورد تعریف و تمجید قرار نگیرد. مثل همه مردم زندگی می کردیم.



#### حاج آقا با

[ادله های دینی](#)

[حرف می زد.](#)

[سعی می کرد](#)

[همه حرف ها](#)

[را بشنود و](#)

[مسائل سیاسی](#)

[را بر اساس دین](#)

[روایت کند.](#)

[هر جا دین حق](#)

[بود، حرفش را](#)

[می زد و هر جا](#)

[هم که دین](#)

[قبول نداشت](#)

[می گفت قبول](#)

[نیست. برایش](#)

[مهم نبود که](#)

[شما چه نگاهی](#)

[می کنید بلکه](#)

[مهم این بود](#)

[که خدا قبول](#)

[کند. حالا مردم](#)

[می خواهند](#)

[قبول کنند یا](#)

[نکنند](#)

«سیدعلی آقا» پسر کوچک حاج آقا طباطبایی است که برخلاف پدر و برادر بزرگتر، لباس روحانیت بر تن نکرده است. گرچه می گوید چندسالی هم در حوزه درس خوانده اما آن قدر صادق است که این راهم بگوید که چون تقوای لازم برای بر تن کردن این لباس را در خود نمی دیده، درس و بحث حوزه را رها کرده و به دنبال کسب و کار رفته است. وقتی پای دستگیری از نیازمندان می رسد می گوید: «حاج آقا زندگی را برای خود و خانواده سخت می گرفتند اما به مردم خیلی کمک می کردند.» سیدعلی آقا طباطبایی در این گپ و گفت بر ایمان از خواب عجیبی که پدرش در روزهای آخر حیاتشان دیده بودند روایت کرد.

پای فاطرات فواندنی  
«پسر کوچک» آسیدمهدی

## آخرین سفره سحرت را پهن کن!

● شما کسوت روحانیت پدر را پیش نگرفتید، چرا مانند پدر و برادر بزرگترتان به دنبال درس حوزوی نرفتید؟ واکنش پدر به تصمیم شما چه بود؟  
من هفت سال طلبه بودم اما وقتی روحیه و تقوای در خودم ندیدم و حس کردم این مسئولیت خیلی سنگین است که باید زهد خاصی داشته باشی و من این را در خودم ندیدم، به سمت کاسبی رفتم چون به نظرم آمد که کاسب متدین شاید بیشتر به درد مردم بخورد. حاج آقا وقتی تصمیم من را دیدند، از من پرسیدند که چه کار می خواهی بکنی؟ من گفتم می خواهم شاگردی کنم، با وجود پست بالا و جایگاه حاج آقا در جامعه این تصمیم من برایشان سخت نبود. من در بازار شاگردی کردم و از شاگردی کارم را شروع کردم.

● بعدها هم حاج آقا تشویقتان نکردند که به طلبگی باز گردید؟

خیر، البته من در کنار کارم مطالعاتی داشتم، اگر حاج آقا برای منبری می خواستند مطلبی جمع آوری کنند و نیاز به کمک داشتند، بنده به ایشان خدمت می کردم.

● پدر شما در کنار کسوت روحانیت، کارهای اقتصادی هم می کردند و گویا به این قسم کارها علاقه داشتند، این علاقه شما به کاسبی هم از ایشان به ارث رسیده؟ مرآوده اقتصادی هم با ایشان داشتید؟

دیگر اینکه نصف شب در خانه را بزنند و کمک بخواهند یا اینکه مهمان بیاید و در خانه بخوابد، برایمان سخت نبود.

حاج آقا زندگی را برای خود و خانواده سخت می گرفتند اما به مردم خیلی کمک می کردند. یکی از علت هایی که من از طلبگی بیرون آمدم همین بود. من توقعم بالا بود و پدرم از نظر مالی آن طور که در ذهن ما بود نمی رسید. مثلا من نظرم این بود که باید ماشین خوب داشته باشم و یک مقدار زیاده خواه بودم اما حاج آقا می گفتند من اول باید به مردم برسم.

ایشان اخلاق خاصی داشت هیچ وقت نشد که برای ما سفارشی بکند. حتی من یک مشکل قضایی داشتم که رقمش هم بالا بود اما حاج آقا حاضر نشد از موقعیتش استفاده کند. حاج آقا می گفتند آبرویی که خدا به من داده باید برای مردم خرج کنم.

### ● از روزهای آخر زندگی حاج آقا طباطبایی خاطره خاصی در ذهن دارید؟

یک روز قبل از فوتشان ایشان به حالت خلسه رفتند و وقتی به هوش آمدند گفتند که امیر المؤمنین (علیه السلام) به من فرمودند که سفره سحریت را بنداز و بعد پیش من بیا. همین اتفاق هم افتاد ایشان اولین سحری را دادند و بعد به رحمت خدا رفتند.

### ● در مدتی که از فوت آسید مهدی گذشته چقدر جای خالی شان را احساس کردید؟ خیلی، فکر کنید آدمی کنار نهر آبی بود و الان یک جرعه آب هم در دستش نیست.

### ● خیلی از مردم از خانواده آسید مهدی انتظار دارند که دفتر ایشان همچنان فعال باشد یا در منزلشان باز باشد؟ شما و دیگر اعضای خانواده چقدر در این امر جدیت دارید؟

اخوی بنده اهل علم هستند و حضور دارند، اما با نگرانی هایی که در زمان حاج آقا هم وجود داشت و الان هم ادامه دارد، یکسری کارشکنی هایی علیه ایشان می شود. بنده هم بعد از فوت حاج آقا گوشه نشین شدم و از نظر روانی دیگر نمی توانم در آن محل باشم. اگر بتوانم در حد توانم گوشه ای از کار را می گیرم.

مراوده اقتصادی نداشتیم، چون من از شاگردی کارم را شروع کردم، کم کم پیشرفت کردم. حاج آقا به من می گفتند که به تو افتخار می کنم که با دست خالی شروع و پیشرفت کردی. هیچ وقت نشد که حاج آقا با توجه به ارتباط هایی که داشتند، من را به کسی معرفی کنند. برای مردم خیلی سفارش می کردند اما به من می گفتند که تو باید از همین شاگردی و با تکیه به توان خودت به جایی برسی.

### ● گویا مواقعی که آسید مهدی مشغله داشتند، شما مسئولیت دفتر ایشان را داشتید.

بله، بعضی مواقع که سفر می رفتند به من می گفتند که به جای ایشان در منزل باشم و کارهای منزل و دفتر را انجام دهم. من همیشه خودم را نوکر ایشان می دانستم. نصیحت حاج آقا به من این بود که هر کسی به خانه می آید، نباید دست خالی از خانه بیرون برود، حتی شده است ۵ هزار تومان به او بدهید. این سفارش همیشه حاج آقا بود. همیشه می گفتند خدا کند که این افرادی که پشت در خانه می آیند دروغ بگویند که ندارند، وای به آن روزی که راست گفته باشد و ما کاری برایشان نکرده باشیم.

خیلی وقت ها افرادی می آمدند که می دانستیم دروغ می گویند و تکدی گری کارشان است، اما چون حاج آقا گفته بودند کمک می کردیم. حاج آقا حتی اگر می دانست فرد دروغ می گوید سریع حرف را قبول می کرد. ما این روحیه حاج آقا را هیچ وقت نداشتیم. یادم هست فردی آمد و اشک می ریخت که پدرم فوت کرده است و ما هیچی در خانه نداریم. یک نفر را برای تحقیق به خانه آن فرد فرستادیم که یکبار به بین راه خودش را به طریقی گم و گور کرد و فهمیدیم که دروغ گفته است.

### ● پس این روحیه بخشش آسید مهدی مورد سوء استفاده هم قرار می گرفت؟ بله. فراوان.

### ● همیشه در خانه آسید مهدی به روی مردم باز بود و مردم هر وقت می خواستند به خانه ایشان می آمدند، این شیوه زندگی پدر برای شما سخت نبود؟

نه. ما از بچگی به این شیوه عادت کرده بودیم،



پدری که «تاج سر» دفترانش بود

## وعده دیدار با «آقاجان» این بار در «حجره ۳۵»

با خاطرات «آقاجان» هم بغض می کنند هم می خندیدند، دلننگی در واژه واژه حرف هایش فریاد می زند، پدری که اگر برای اهالی محل، اهالی سیاست و منبری ها «آسیده مهدی طباطبایی» بود برای آنها فقط «آقاجان» بود و بس. پدری که آنقدر عزیز بود و دوست داشتنی که بعد از یک سال، در فقدانش هنوز برایشان تازه است.

میوه های نوبرانه غنچ رفته بود اما «آقاجان» به او و خواهرانش یاد داده بود که فقط روزی می توان میوه نوبرانه خورد که همه مردم توان خریدن آن را داشته باشند. بی بی سکینه وقتی حرف از یک خاطره در نیمه شعبان و چراغانی کوچه به میان آمد، خود را تسلیم بغض می کند؛ «نیمه شعبان بن بست جلوی خانه را چراغانی کرده بودند، آقای سینی بزرگ شیرینی آورد، دلیلش را پرسیدند، گفت من از روحانیت نفرت داشتم اما ایشان - آسیده مهدی طباطبایی - را خوب شناختم و ارادت پیدا کردم. قضیه را جو یا شدیم، گفتند وقتی من زندانی بودم، حاج آقا دادستان بودند و یکی از قضات برای من حکم تاز یانه صادر کردند. سه تاز یانه را اضافه گفته بودند، وقتی ایشان پرورنده را خواندند و دیدند که اشتباه شده است نزد من آمدند و من را به جده شان حضرت زهرا (س) قسم دادند تا آن چند تاز یانه اضافه را به ایشان بزنم و این گونه حلالشان کنم.»

دختر مرحوم آیت الله منبسط آنجادفن شد.

### ماجرای مرد زندانی

#### که عاشق قاضی پرورنده اش شد

دخترها یکی یکی می آیند، فاتحه و قرآنی بر سر مزار «آقاجان» شان می خوانند تا آرام شوند و راحت تر بتوانند از روزهای بودن «آقاجان» بگویند. خاک سرد نیست، این را از حرف ها و بغض های دختران می توان فهمید.

خاطره گفتن از «آقاجان» برایش آسان نیست. دختر بزرگ خانواده باشی و بخواهی در کلامی کوتاه از پدری حرف بزنی که روزها و شب هایت را به وجود او گره زده بودی حتماً کار سختی است، «بی بی سکینه» از روزهایی می گوید که «آقاجان» بچه های مریضش را در تهران به دوستی سپرد تا خودش در جایی دورتر دستی شود برای یاری رساندن به مردم زلزله زده طبس، از روزهای بهاری که دلش برای خوردن

«حجت الاسلام سیدمهدی طباطبایی»، «آسیده مهدی طباطبایی»، «حاج آقا طباطبایی»، «حاج مهدی آقا» همه این نامها و نشانها وقتی پا به داخل خانه می گذاشت رنگ می باخت و یک «آقاجان» می ماند و بس. «آقاجانی» که حالا یک سال است جایش در آن خانه و بین اهل خانواده خالی است.

### دیدار با «آقاجان» این بار در حجره ۳۵!

برای حرف زدن در مورد «آقاجان» چه جایی بهتر از کنار خودش، این بار نه در خانه کوچه سعیدی بلکه «حجره ۳۵» و بر سر مزارش. همان جایی که روز دفن همسرشان «بی بی کبری»، برای خود نشان کرده و گفته بود: «من هم اینجا دفن شوم». همان جایی که «آقاجان» پیش از فوتشان روایت کرده بود روزگاری دیگر یک بانوی مؤمنه در کنارش به خاک سپرده می شود و چه عجیب که چند ماه بعد حرف آن روز آقاجان تحقق پیدا کرد و

**دختر مرحوم  
طباطبایی:  
هیچ وقت ما را  
اجبار به سختی  
نمی کردند،  
با ما حرف  
می زدند و درد  
مردم را به ما  
نشان می دادند  
تا خودمان  
انتخاب کنیم**



**دختر مرحوم  
طباطبایی:  
من همزمان با  
دختر شهید  
آیت الله  
سعیدی -  
دختر عمه ام  
که یتیم شده  
بود - ازدواج  
کردم. پدرم در  
همان زمان ما  
را به گوشه ای  
کشیدند و  
گفتند که  
توانایی تهیه  
جهیزیه هر  
دوی ما را  
ندارد. از من  
خواست تا  
قبول کنم اول  
جهیزیه دختر  
شهید آیت الله  
سعیدی و بعد  
به مرور زمان  
وسایل من را  
تهیه کنند**

من بریزد؛ «همیشه می گفتند باید دین و معرفت مردم را بالا ببریم تا خودشان حجاب را انتخاب کنند. هیچ وقت نمی گفتند که چادر سرتان کنید. می گفتند بابا بین حجاب برتر چیست؟ ببینید خانم فاطمه زهرا (س) با چه حجایی خوشحال می شود، شما هم همان حجاب را انتخاب کنید.» بحث به سیاست که می رسد، بی بی فاطمه به یاد روزهای حضور احمدی نژاد در عالم سیاست می افتد، آن روزهایی که اختلافات سیاسی به نقل محفل های خانوادگی تبدیل شده بود؛ «در زمان آقای احمدی نژاد نظر ما مختلف بود. پدرم همیشه می گفتند که من راضی نیستم بین شماها اختلاف سیاسی بیفتد، خودشان راهکار می دادند و مسائل را برای ما باز می کردند.»

#### پدر دوست نداشتند

#### وارد فعالیت سیاسی شویم

«دوره ای می خواستم عضو شورای شهر شوم اما

کدام به چه خاطره از گذشت پدر در برابر آزار و اذیت ها فکر می کردند اما از گریستن های دنباله دار معلوم بود که هر یک حرف هایی برای گفتن دارند؛ «بارها شاهد بودیم که افرادی ایشان را آزار می دادند اما ایشان باز با روی باز این افراد را می پذیرفتند و از آنها پذیرایی می کردند. همیشه حاضر بودند که غذا، لباس و داشته های خودشان را به دیگری ببخشند و اگر چیزی باقی ماند، خودشان استفاده کنند.»

#### هرگز برای حجاب اجبار مان نکردند

آسید مهدی یک روحانی بود و عرف جامعه از زنان خانواده روحانیت توقع پوشش چادر را دارد. همین پوشش چادر تمام دختران حاج آقا بهانه ای می شود تا در رابطه با نگاه آسید مهدی به حجاب بیرسم.

«هیچ وقت اجبار مان نکردند.» این جمله را «بی بی فاطمه» می گوید تا آب پاکی را بر دستان

«آقاجان» آزار می دید اما می بخشید  
«هیچ وقت ما را اجبار به سختی نمی کردند، با ما حرف می زدند و درد مردم را به ما نشان می دادند تا خودمان انتخاب کنیم.» بی بی منصوره دختر دیگر حاج آقا طباطبایی این حرف ها را می زند و برای آنکه توصیفش از «آقاجان» با واقعیت گره بخورد، خاطره ای از روزهای ازدواجش را بازگو می کند؛ «من همزمان با دختر شهید آیت الله سعیدی - دختر عمه ام که یتیم شده بود - ازدواج کردم. پدرم در همان زمان ما را به گوشه ای کشیدند و گفتند که توانایی تهیه جهیزیه هر دوی ما را ندارد. از من خواست تا قبول کنم اول جهیزیه دختر شهید آیت الله سعیدی و بعد به مرور زمان وسایل من را تهیه کنند. ایشان قبل از کارشان با من حرف زدند و من هم قانع شدم.» حرف به «گذشت و بخشش» پدر که می رسد، انگار یکباره بهمنی از خاطرات تلخ بر دوش او و دیگر خواهرانش آوار شده باشد. نمی دانم هر

یادداشت

«آقا جان» من  
«نادر الوجود» بود

روزی که آقا جان فوت کردند، همه در خانه ایشان بودیم، یک حاج آقای سیدی در آن ساعات توصیفی از آقا جان بیان کردند که در ذهنم حک شده است. ایشان گفتند که حاج آقا، «نادر الوجود» بودند. واقعاً این بهترین وصف از بزرگی آقا جان است.

به خاطر دارم بچه بودم و عید نوروز شده بود. بعد از خرید عید، یک مانتویی را دیدم که خیلی خوشم آمد، هرچه اصرار می کردم مادرم راضی به خرید نمی شد. آقا جان از حرف های من و مادرم متوجه قضیه شدند و به من گفتند که من به تو پول مانتو را می دهم اما به تو یک نکته هم می گویم؛ قناعت کردن در زندگی را یاد بگیر، اگر در زندگی قناعت و صرفه جویی کنی برایت بهتر است. این گفته باعث شد من این پول را پس اندازم و از خرید مانتو صرف نظر کردم. یک بار هم با یکی از دوستانم تصمیم به ختم قرآن در چهل روز گرفتیم. وقتی ختم قرآن تمام شد دوستم گفت من حاجتم را نگرفتم و دیگر ختم قرآن نمی گیرم. همان روزها به تهران نزد آقا جانم آمدم، بدون اینکه حرفی به ایشان گفته باشم، به من گفت بابا!

همیشه این طور نیست که ختم چله جواب بدهد. من متحیر ماندم که آقا جان از کجا می داند. به من گفتند شما می خواهی خدا را به کاری وادار کنی اما خدا صلاح نمی داند و آن را به شما نمی دهد.

خانم حاج ابوالقاسم انوه مرحوم طباطبایی



رد لبخندش از اشک چشمانش پیشی می گیرد و با خنده تعریف می کند: «به من می گفتند بابا شاد باش اما گناه نکن. هیچ وقت جلوی شادی ما را نمی گرفتند. همیشه وقتی دختر خواهرهایم را عقد می کردند، آقا جان می آمدند که عروس و داماد را روبرو کنند. من یک مقدار شعر یاد گرفته بودم و در این مجالس که خودمان بودیم، آقا جان می گفت مرضیه بابا کجایی بیا بخوان. من شعر می خواندم و ایشان کیف می کردند. می گفتند حرام نباشد اما شادی باشد.»

پدري که «تاج سر» بود

نوبت به آخرین دختر آسیدمهدی می رسد، طاهره سادات که رفیق تنهایی پدر در سال های آخر هم بوده است. می پرسم: «بچه های آخر دلبستگی بیشتری دارند؟» همین سؤال کافی بود تا لبخندی که به یمن خاطرات بی بی مرضیه در فضا پراکنده شد، یکباره محو شود. طاهره سادات مکثی می کند و در جواب سؤالم، کوتاه می گوید: «خیلی، خیلی زیاد!»

از او که در دسته نسل جوان قرار می گیرد در مورد اختلاف سلیقه با «آسیدمهدی» می پرسم و در حالی که هنوز رد بغض در صدایش هویداست، پاسخ می دهد: «اصلاً اصلاً اختلاف سلیقه بین نسلی نداشتیم.»

می گذارم آرام شود، دستش را روی سرش می گذارد و به محل قبر نگاه می کند: «تاج سرم بود. نمی دانم از کجا شروع کنم. اکثر صبح ها بعد از نماز صبح و شبها قبل از خواب پیش شان بودم، می گفتند بابا خیلی من را نگاه کن، من دارم می روم...» جمله اش در میان گریه گم می شود اما

آقا جان گفتند که راضی به این کار من نیستند. «بی بی راضیه» چهارمین دختر آسیدمهدی این طور دلیل دوری فرزندان حاج آقا طباطبایی از عالم سیاست را برایم روشن می کند.

حرف را به روزهایی می کشانم که آسیدمهدی طباطبایی، در قامت پدر خانه ظاهر می شد تا بدانم مردی که در سال ها در قاب نمایندگی مجلس و وعظ شناخته شده بود در کنار اهل خانه چگونه بود، حرف از آشپزی کردن حاج آقا که می شود، دخترها همزمان شروع به تعریف چند خاطره می کنند و برای دقایقی لبخند بر لب همه می نشیند. بی بی راضیه با ذوق خاصی می گوید: «آشپزی؟ تادلتنان خواهد اهل آشپزی بودند. در آشپزی خیلی تلاش می کردند. سعی می کردند غذای خوب اما نه گران را جلوی مهمان بگذارند. سفره مردمی داشتند و تا مادر زنده بودند، روزی سی تا سی و پنج مهمان را خودشان پذیرایی می کردند. خودشان مردمی بودند و دوست داشتند که اولادشان هم مردمی باشند.»

«آقا جان» می گفت شاد باش اما گناه نکن

از دور که نگاه کنی، با خود می گویی که زندگی کردن در خانه ای که ۵۰ سال شبانه روز به روی مردم باز باشد، سخت است اما روایت بی بی مرضیه خلاف این را نشان می دهد؛ «شاید برای دیگران سخت بود، آقا جان ما را برای این کارها آماده می کردند و ما این سبک زندگی را پذیرفته بودیم. اصلاً چطور بگویم، باور نمی کردیم که این سخت است حتی بر ایمان شیرین بود.»

از شیطنت هایش در کودکی می گوید و یاد تأکید «آقا جان» به شاد بودن می افتد. با یاد خاطرهای،



دختر مرحوم  
طباطبایی:  
پیش می آمد  
که دوستانشان  
ما را برای  
عروسی دعوت  
می کردند،  
می پرسیدم  
آقا جان کی  
عروسی برویم؟  
می گفت  
بگذارید آنها  
آهنگ هایشان  
را گوش بدهند  
بعد ما می رویم  
تابه خاطر  
من نخواهند  
جشن شان را  
به هم بزنند



یادداشت

## خاطره مشترک همه نوه‌های «آسیدمهدی»

«آقاجان» خیلی خوب روی زیارت و ادعیه مسلط بودند. در تمام این ۴۹ سالی که منبر رفتند. تمام منبرها با تکیه بر معنا و مفهوم و کلمات مفاتیح بود. زمانی که با حاج آقا زیارت می‌رفتیم می‌گفتند سعی کنید در زیارت با حال خوب بروید، نگذارید در زیارت خسته شوید، مثلاً وقتی به حرم امام رضا (ع) می‌روید به جای اینکه ۴ ساعت در حرم باشید و با خستگی خواب‌آلودگی زیارت کنید، روزی سه مرتبه بروید و سه زیارت کوتاه انجام دهید و برگردید. این طور زیارت‌تان با حال و هوای بهتری خواهد بود و از جانب دیگر افتخار چند بار زیارت برایتان ثبت شده است.

بارها در سفر حاج آقا به مشهد و کربلا همراهشان بودم. ایشان دعا می‌کردند و صریحاً به ما می‌گفتند که برایم دعا کنید تا با ذلت از دنیا نروم. دعا کنید که عزیز از دنیا بار بینم. می‌گفتند که دعا کنید عاقل و در عزت از دنیا بروم. همه نوه‌ها یک خاطره مشترک با حاج آقا داریم. وقتی با ایشان به حرم امام رضا (ع) یا امام حسین (ع) می‌رفتیم، ایشان دست ما را می‌گرفتند و می‌گفتند با من بیایید.

حاج آقا دست ما را می‌گرفت و با صدای بلند و گریه مولا را خطاب قرار می‌دادند و برای هر کدام از ما دعای خاصی می‌کردند و بعد می‌گفتند که حالا شما برای من دعا کنید.

سیدمحمدحجازی/نوه مرحوم طباطبایی

«مامان تعریف می‌کردند که برای جابه‌جا کردن اعلامیه‌ها، ماست درست می‌کردند و اعلامیه را در پلاستیکی می‌گذاشتند و کف دبه قایم می‌کردند. می‌گفتند یکبار ساواک به خانه ریخت تا اعلامیه جمع کند، من سریع در دستمال گذاشتم و به نخ وصل کردم و نخ را به لب چاه قلاب کردم.»

همراهی «بی‌بی کبری» با آسیدمهدی تنها به روزهای انقلاب محدود نشد و امور خانه پررفت‌وآمد حاج آقا طباطبایی با همت او رفع و رجوع می‌شد؛ «مادر من همه کارهای خانه را با آن رفت‌وآمدهای زیاد، خودشان انجام می‌دادند. پدر می‌دیدند مادر فعالیت‌شان بالاست و هیچ وقت از خدمت کردن به مردم خسته نمی‌شدند و قدرشناس بودند.»

این همراهی و همدلی در طول سالیان با چنان محبتی آسیدمهدی طباطبایی و بی‌بی کبری را به یکدیگر مانوس کرد که دختر بزرگ خانه این چنین از محبت میان مادر و پدرش یاد می‌کند؛ «پادم هست که روزی مادرم سحری درست می‌کردند، آقاجان رفتند و بازوی مادرم را بوسیدند و گفتند من به این بازو افتخار می‌کنم که برای سائلین سحری می‌پزد.»

اوج دلدادگی این زن و مرد زمانی برایم روشن شد که طاهره سادات با ذوقی که فقط از دختر آخر خانه سر می‌زند گفت: «یک نشانکی هست که در قرآن می‌گذارند تا خط‌ها را گم نکنند، مادر من با عکس آقاجانم این نشانک را درست کرده بود. سواد قرآنی داشتند و در ماه دوبر قرآن ختم می‌کردند. همیشه پایان قرآن یک صلوات برای آقاجانم می‌فرستادند و می‌گفتند خدایا شوهرم را در پناه قرآن حفظ کن. آخرش به عکس آقاجانم می‌گفتند الهی قربانت بروم. ماشوخی می‌کردیم که آقاجان خوشگل نیست، ایشان می‌گفتند که نگو، آقاییت ماه‌است، ماه.»

دلتنگی‌های ادامه‌دار برای «آقاجان» با خاطرات «آقاجان» هم بغض کردند هم خندیدند، انگار دلتنگ آن روزها و آن خانه و آن همنشینی‌ها با پدر بودند، پدری که حالا یک سال است جایش خالی ست اما نامش آن قدر بزرگ است، آن قدر عزیز است، آن قدر ماندگار است که می‌دانند محال است فراموش شود، محال است ردپایش از این خانه و این جمع پاک شود.

باز از «تاج سرش» می‌گوید: «پیش می‌آمد که دوستانشان ما را برای عروسی دعوت می‌کردند، می‌پرسیدم آقاجان کی عروسی برویم؟ می‌گفت بگذارید آنها آهنگ‌هایشان را گوش بدهند بعد ما می‌رویم تا به خاطر من نخواهند جشن‌شان را به هم بزنند. اگر مراجعه‌کننده‌ای داشتند که حجابش مناسب نبود خودشان نکته‌ای نمی‌گفتند و سخت نمی‌گرفتند، بیشتر دفتردارهایشان به مراجعان می‌گفتند که بهتر است حجاب‌تان را رعایت کنید.»

### روزهای سخت «آسیدمهدی» در سال ۸۸ و پیدای اخلاقی تندروها

در میان حرف‌هایش گریزی به سال‌های سخت پدر در محله می‌زند، از سال ۸۸ و برخی توهین‌ها به ایشان؛ «آقاجان به تندروی‌ها اهمیت نمی‌دادند و هیچ وقت واکنشی به مخالفان‌شان نداشتند.» از حلاوت گرفتن که حرف می‌شود، می‌گوید: «خیلی‌ها طلب حلاوت نکردند اما می‌دانم روزی پشیمان می‌شوند. وقتی مادر یکی از مداح‌های معروف - که ضد آقاجان حرف می‌زد - فوت کردند با اینکه یک ماه از توهین‌های این مداح گذشته بود، آقاجان بدون آنکه به روی خودشان بیادورنده مراسم ختم مادرشان رفتند.»

### ناگفته‌ها از زنی که همراه حامی و همسر آسیدمهدی بود

صحبت کردن از پستی و بلندی‌های زندگی آسیدمهدی بدون نام بردن از «بی‌بی کبری» که تمام سال‌ها دوشادوش همسرش قدم برداشته، ناقص است. از دخترها می‌خواهم مادر را آن طور که بود روایت کنند. بی‌بی سکینه دختر اول خانواده بهتر از همه خاطرات ایام قدیم را به خاطر دارد و از فعالیت‌های سیاسی و انقلابی مادر می‌گوید: «پادم هست که در پخش اعلامیه زمان انقلاب فعال بودند. اعلامیه را زیر چادرشان قایم می‌کردند و به دست خانم دباغ و خزعلی می‌رساندند. آقاجان اعلامیه را به خانه می‌آوردند اما نقل و انتقال را مادر انجام می‌دادند.»

طاهره سادات که سنش به یادآوری فعالیت‌های انقلابی مادر قد نمی‌دهد، به گفتن خاطراتی که مادر در تمام این سال‌ها برایش بازگو کرده بود، رجوع می‌کند و می‌گوید:

«هاج آقا طباطبایی» از نگاه دامادها

# «روح بزرگ» آسید مهدی، دامادها را مرید او کرد

«آسید مهدی طباطبایی» فقط برای فرزندان و نوه‌هایش یک «آقا جان» دوست‌داشتنی و خاص نبوده است، دامادها هم وقتی زبانشان به حرف زدن از آن مرحوم باز می‌شود چیزی جز خوبی و بزرگی او نمی‌گویند. با حجت‌الاسلام سید حسن سعیدی و علی‌اکبر اینانلو دو تن از دامادهای حاج آقا طباطبایی بر سر مزار ایشان به گفت‌وگو نشستیم، یکی علاوه بر دامادی پسر خواهر «آسید مهدی» هم هست و دیگری تنها داماد او که در کسوت روحانیت نیست. سعیدی برایمان از جایگاه علمی و فقهی حجت‌الاسلام والمسلمین طباطبایی روایت کرد و اینانلو هم که نزدیکی زیادی با آن مرحوم داشته است خاطرات جالبی از برخورد آسید مهدی با کسانی که برای کمک به او مراجعه می‌کردند روایت کرد. خاطره‌گویی‌هایی که گاه و بیگاه با بغض آنها همراه می‌شد.

● حاج آقا سعیدی، درباره جایگاه علمی و فقهی مرحوم طباطبایی کمتر صحبت شده، شاید چون بعد از اخلاقی و سیاسی شخصیت ایشان پررنگتر بوده است. شما با توجه به اینکه در لباس و کسوت روحانیت هم هستید، درباره مقام علمی ایشان بفرمایید. سعیدی: ایشان سطح را در مشهد مقدس و ادبیات عرب را نزد مرحوم ادیب نیشابوری فراگرفتند. در سطوح عالی هم از محضر اساتید

بزرگی چون شیخ هاشم قزوینی و حاج آقا مجتبی قزوینی تلمذ کردند. ظاهراً کفایه را که عالی‌ترین سطح اصولی هست نزد مرحوم کفایی آموختند که نجل مرحوم صاحب الکفایه بود. مرحوم آقای طباطبایی چهار سال هم خدمت آیت‌الله میلانی درس خواندند. خود ایشان نقل می‌کردند که من در مکاسب با رهبر انقلاب هم بحث بودم و بعدها هم از همسنگرهای رهبر معظم انقلاب شدم. جناب

## یادداشت

### امتزاز «آسید مهدی» به مخالفان فکری و سیاسی

در ۴۵ سال آشنایی با مرحوم طباطبایی، فقط یکبار دیدم ایشان از کسی عصبانی شوند. بنده از نظر سیاسی با ایشان هم فکر نبودم، حتی نقطه مقابل هم بودیم اما احترامی که ایشان به مخالفان فکری خودشان از جمله من می‌گذاشت، قابل تقدیر و احترام بود. ایشان قلب پاکی داشت و بسیار باصفا بود و مواضع سیاسی‌اش به خاطر دنیایش نبود. یک باوری داشت و طبق همان اعتقادش عمل می‌کرد. فرق است بین اینکه موضع سیاسی به خاطر هوس دنیوی باشد یا از روی اعتقاد. با قطعیت می‌گویم که موضع‌گیری سیاسی ایشان بخاطر اخلاصش بود. البته ما با اینکه تفاوت

آقای طباطبایی با اینکه این سلسله اساتید را گذرانند، در عین حال خیلی مجذوب حرکات و سکنات و احیاناً بعضی فروعات فقهی مرحوم آقای فقیه سبزواری از مراجع تقلید و از علمای مشهد بودند.

● از نگاه شما به عنوان کسی که هم داماد سید مهدی آقای طباطبایی هستید و هم خواهرزاده‌ها و از بچگی با ایشان مأنوس بوده‌اید

نگاه سیاسی داشتیم اما اصلاً وارد بحث نمی‌شدیم چون حفظ حرمت‌شان برای ما مهم بود. گاهی درباره برخی مسائل با هم گفت‌وگو می‌کردیم ولی ایشان نظرشان را به ما تحمیل نمی‌کردند. خاطرهم هست قبل از انقلاب ایشان می‌خواستند یک نشریه با عنوان پیامی از امام خمینی چاپ کنند. یکی از مطالب این نشریه سخنرانی ایشان در نجف با عنوان جشن‌های دوهزار و پانصد ساله بود. در آن زمان بنده هنوز با دختر ایشان وصلت نکرده بودم و به عنوان یک روحانی مردمی با ایشان آشنا شدم. آسید مهدی با ترفندهای خاصی دستگاه چاپ را در پوشش چرخ خیاطی به دست من رساندند تا با آن نشریه را چاپ کنم. ایشان بعد انجام این کار برای تشکر، ما را به مشهد بردند.

حاج ابوالقاسم / داماد مرحوم طباطبایی

## خاطرات

### به من گفتند فعالیت اقتصادی را کم کن چون...

آیت‌الله منتظری به من می‌گفت یک مقدار دایره کارهای اقتصادی را کمتر کنم تا بحثی در آن پیش نیاید اما من کار فرس را نمی‌توانستم ترک کنم به جهت اینکه نیاز زندگی بود. یکبار آخوندهای شهر ری به دیدنم آمدند و دلیل کارهایم را از من پرسیدند، سپس گفتند شما چه کار می‌کنید که ما هم یاد بگیریم. لذا همه جا دایره تعاونی برایشان درست کردم. یعنی قبل از آنکه انقلاب شود و تعاونی دولت شکل گیرد، چند تعاونی جهت خرید و فروش و قسطی دادن درست کردیم. افرادی اهل نطنز بودند که پتو، سماور و یک چیزهایی ابتدایی می‌آوردند و آنها را قسطی می‌دادند. آقای منتظری از این جهت به من آن حرف را می‌گفت چون نگران بودند مبدا چپی‌ها با صحبت‌هایشان به عنوان ضد سرمایه‌داری و این طور بحث‌ها ما را متهم و از رده خارج کنند. این طور بحث‌ها در سال ۵۳ شروع شده بود.



سعیدی:  
ایشان به شدت  
ریاکاری و  
سالوس‌بازی  
مخالف بودو  
باهر کسی که  
می‌خواست  
جانماز آب  
بکشدو  
ظاهر سازی  
کندمخالفت  
می‌کردند

هست ۴۵ سال پیش می‌گفتند من این فرس و پشتی را در خانام می‌گذارم و ظاهر سازی نمی‌کنم، مردم خواستند بیابند و جوهات را بدهند و نخواستند هم نمی‌خواهد بدهند. خیلی رک و راست هم بودند. مشتی بودن و مردانگی از زمره خصوصیات اخلاقی‌شان بود. واقعاً سعی می‌کردند حاجتمندی که به خانه‌شان مراجعه می‌کرد دست خالی برنگردد. عیال من نقل می‌کند که گاهی در ایام نوروز

چه ویژگی خاص و برجسته‌ای داشتند که اکثریت را مجذوب خود می‌کردند؟ سعیدی: ایشان به شدت با چاپلوسی، ریاکاری و سالوس‌بازی مخالف بود و با هر کسی که می‌خواست جانماز آب بکشد و ظاهر سازی کند مخالفت می‌کردند. ایشان سررشته‌ای هم در کسب و کار داشتند و سعی می‌کردند وابسته به وجوهات نباشد و به طلاب هم توصیه می‌کردند تا می‌توانند از وجوهات استفاده نکنند. یادم

تمام نقشه‌هایی که دشمنانش طراحی می‌کردند، نقش بر آب می‌شد. ایشان بیش از حد بخشش داشت و این سخاوت ایشان زبانزد بود. منتظر نمی‌ماندند تا کسی از ایشان کمک بخواهد، قبل از درخواست، کمک می‌کردند، این معنی واقعی کریم بودن است. ایشان خیلی خوش خلق بودند و با افراد گرم می‌گرفتند. زمان حضورشان در مجلس، بیشترین نامه را به مسئولان ارسال کردند. ایشان می‌گفتند که من وظیفه‌ام را انجام می‌دهم و نمی‌خواهم کسی را ناامید کنم. آسید مهدی روضه‌خوانی و نوکری سیدالشهدا (ع) را بر هر کاری مقدم می‌دانستند. ایشان تا حدی مردمی بودند که محافظانشان بارها تعریف می‌کردند که حاج آقا اگر می‌دید که ترافیک است و معطل می‌شوند، موتور می‌گرفتند و به محل سخنرانی می‌رفتند، یعنی تا این حد به قولشان مقید بودند.

ابوالفضل حجازی / داماد مرحوم طباطبایی

## سفاوتی که زبانزد خاص و عام بود

«آسید مهدی طباطبایی» تمام کارهای فردی، اجتماعی و سیاسی‌شان را با احادیث ائمه (ع) می‌سنجیدند، چرا که ایشان دو دوره بحار الانوار را مباحثه کرده بودند. پیش از آنکه بخواهند کاری انجام دهند یا حتی پیش از سخنرانی‌هایشان، حتماً دور کعبت نماز برای امام زمان (عج) می‌خواندند. دعای بعد از نماز را زیر آسمان می‌خواندند. اخلاق ایشان اینطور بود که همیشه قبل از هر کاری خود را به امام زمان (عج) می‌سپردند. همیشه حرفشان را راحت بیان می‌کردند، دنبال این نبودند که بیان واقعیت‌ها به نفع یا ضررشان شود. آنچه وظیفه‌شان بود انجام می‌دادند و باقی‌را به خدای سپردند. بخاطر همین توکل،

هدایایی مثل کفش های اُرسی جرم برای فقرای تهیه می کردند، در حالی که برای ما گالش تهیه می کردند و به ما می گفتند اینها متعلق به فقراست. حس کمک به دیگران و فقر او مبارزه با چالوسی و از طرف دیگر جادادن به بی پناهان و سفره داری از خصوصیات ویژه ایشان بود.

### ● آقای اینانلو شما چه توصیفی از شخصیت مرحوم طباطبایی دارید؟

اینانلو: شخصیت حاج آقا طباطبایی آنقدر بزرگ بود که هر صحبتی هم درباره ایشان کنیم حق مطلب ادا نخواهد شد. حاج آقا روح بسیار بزرگی داشتند، تمام مسائل را طوری در نظر می گرفتند که در نهایت به حل مشکلات ختم شود. هر نوع اختلافی که برای حل آن به حاج آقا رجوع می شد به نحوی آن را حل و فصل می کردند که در نهایت طرفین با رضایت کامل خارج می شدند.

در مواضع سیاسی هم ایشان فرآنحاجی عمل می کرد. هیچ موقع یک بُعدی عمل نمی کرد، به همین خاطر هر دو طیف قبولش داشتند. آقای مهدوی کنی یکبار به مرحوم طباطبایی گفت ما آخوندها اشتباه کردیم خانه هایمان را عوض کردیم ولی یکی از امتیازات شما این است که خانهات را عوض نکردی و این باعث محبوبیت شما شد.

در مسائل سیاسی برای حاج آقا ۴ اصل خیلی مهم بود؛ اول حفظ نظام، دوم حفظ دستاوردهای نظام، سوم احترام و حفظ جایگاه رهبری و مرجعیت؛ چهارم حفظ حریم ها و حرمت ها. همیشه هم در جلسات سیاسی که

می رفتند و منبرهایی که داشتند بر این اصول تاکید داشتند.

### ● آقای سعیدی، حاج آقا طباطبایی چه جایگاهی بین علما و مراجع تقلید داشتند؟ با توجه به اینکه شما هم با علما و مراجع ارتباطی دارید؟

سعیدی: بعضی علما که در دفتر رهبر انقلاب بودند می گفتند ایشان گل است. آیت الله شبیری زنجانی خیلی با ایشان رفیق بودند، ارتباط خانوادگی هم داشتند و در سفر حج ترجیح داده بودند که در کاروان آسیدمهدی طباطبایی باشند. در حج هم ایشان با بعه همه علما ارتباط گرمی داشتند.

### ● آقای اینانلو شما از رابطه تان با حاج آقا بگوئید، در چه اموری به ایشان کمک می کردید؟

اینانلو: اساساً فعالیت های اجتماعی حاج آقا با من بود چون من لباس روحانیت نداشتم راحت تر می توانستم فعالیت های مد نظر ایشان را انجام بدهم، از طرف دیگر تا مدت ها من تنها داماد ایشان بودم که در تهران زندگی می کرد.

از کارهایی که حاج آقا می کرد این بود که در ایام مختلف ما میحتاج فصل از قبیل لباس، لوازم التحریر، بسته های غذایی و... تهیه می کرد و به فقرا می داد. بنده خدایی آمده بود که کفش و لباس بگیرد، بچهاش گریه می کرد و نوع خاصی از کفش و لباس را می خواست. حاج آقا دست بچه را گرفت و به مکانی که کفش و لباس ها را توزیع می کردیم، آورد و گفت هر نوع کفش و

لباسی می خواهی انتخاب کن. می گفت فاتحه تمام کار ما به خاطر اشک بچه خوانده است. این بچه باید خندان از اینجا خارج شود. بعد به من گفت هر کسی که آمد و به تشخیص رسیدی محتاج است دست خالی ردش نکن.

### ● در زندگی تان چقدر از آسیدمهدی الگو گرفتید. چه خصوصیت آسیدمهدی روی شما تأثیر بیشتری گذاشت؟

اینانلو: به طور کلی شاکله رفتاری ما با حاج آقا گره خورده بود. ایشان دنبال ماجراجویی نبود. خلق و خوی حاج آقا که نشأت گرفته از اخلاق اسلامی بود روی من خیلی اثر گذاشت و تلاشم این است که من هم همان اخلاق را در زندگی خودم پیاده کنم. تا می بینم مسئله ای تبدیل به بحث و جدل شده خودم را کنار می کشم. یکی از امتیازات حاج آقا همین بود که اصلاً بحث نمی کرد، حتی افرادی بودند که علیه حاج آقا صحبت می کردند اما باز هم ایشان آنها را با روی باز می پذیرفت. هیچ موقع برایشان خط و نشان نمی کشید که بگوید فلانی علیه من موضع گرفته است. می گفت من دوستشان دارم و می دانم که نسبت به من دارند اشتباه می کنند.

یکی از ویژگی های حاج آقا این بود که در خانه دار شدن افراد بسیار همت داشت. به همین خاطر زمانیکه حاکم شرع شهرداری در تهران بودند در این زمینه تلاش زیادی کردند و طی یکی دو سال نزدیک به ۱۱ هزار قواره زمین به مردم دادند. ایشان در قالب تعاونی ها اینکار را انجام داد، چند مهندس که با قوانین شهرداری آشنایی داشته باشد را گمارده بود که مسئول



- اینانلو:**
- در مسائل**
- سیاسی برای**
- حاج آقا ۴ اصل**
- خیلی مهم**
- بود؛ اول حفظ**
- نظام، دوم حفظ**
- دستاوردهای**
- نظام، سوم**
- احترام و حفظ**
- جایگاه رهبری**
- و مرجعیت؛**
- چهارم حفظ**
- حریم ها و**
- حرمت ها**

### یادداشت

## روایت از تباط صمیمی و محبت آمیز بین رهبر انقلاب و مرحوم طباطبایی

مرحوم پدر بزرگم، حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا طباطبایی شخصیت ارزشمند و چندبُعدی داشتند. ارتباط ایشان با مردم خیلی شاخص و زیانزد بود و علاقه فراوانی به مردم داشتند. این امر باعث شده بود تا خود را وقف مردم کنند. منزل ایشان نیز همیشه محله رفت و آمد و نیز حل مشکلات مردم بود. معمولاً سفره ایشان همیشه پهن بود و میهمانانی از دور و نزدیک در همه وعده های غذایی در منزل ایشان حضور داشتند، حتی صبحانه و شام را نیز بدون میهمان سپری نمی کردند. در ماه مبارک رمضان نیز به ویژه

سحرهای این ماه مبارک از نقاط دور و نزدیک تهران میهمانانی بر سر سفره ایشان حضور داشتند. حاج آقا طباطبایی در ارتباط با اطرافیان و بستگان خود نیز بسیار خون گرم، صمیمی و متواضعانه رفتار می کردند و با همه فرزندان و بستگان ارتباط داشتند. ایشان به صله رحم اهتمام بسیاری داشتند و مرتب پیگیر اخبار خویشاوندان دور و نزدیک خود و حل مشکلات ایشان بودند.

ایشان در مورد مسائل عبادی نیز به ویژه نسبت به زیارت ائمه معصومین (ع) و ارتباط معنوی با اهل بیت (ع) اهتمام بسیاری داشتند و در طول عمر شریفشان معمولاً حضور در مجالس ذکر مصائب و مجالس شادی اهل بیت (ع) همه روزه حضور داشتند. بنده می توانم به جرئت بگویم که ایشان بیش از شصت سال روز خود را با مجلس روضه و ذکر اهل بیت (ع) آغاز می کردند.

## خاطرات

### فوائدن خطبه عقد به جای امام خمینی (ره)

یک بار که به حسینه جماران رفته بودم، عیدی بود که مردم برای دیدن امام خمینی (ره) به آنجا آمده بودند، گفتند آقا دارند خطبه عقد برای عده‌ای جوان می‌خوانند و کسی را داخل راه نمی‌دهند. چند دقیقه که گذشت حاج احمد آقا آمد و به من گفت امام (ره) فرمودند شما داخل بروید.

در نهایت من به جای ایشان نشستم برای پانزده عروس و داماد خطبه عقد را خواندم، نصیحت‌شان هم کردم و برای‌شان طلب خیر نمودم.

خواندن خطبه عقد از همان زمان جا افتاد و الان هم عقدهایی که می‌بندم به برکت همان عقدهاست. از همان سال‌ها حتی در سال‌های جنگ، مردم خودشان به منزل ما می‌آمدند و می‌خواستند خطبه عقد فرزندان‌شان را من بخوانم. این موضع هم از برکات اهل بیت (ع) برای من در زندگی بوده است.



#### اینانلو:

#### بامسئولین

#### رده بالا

#### هیچوقت

#### مراوده نداشت

#### ولی به محض

#### اینکه از آن

#### پست کنار

#### می رفتند به

#### دیدنشان

#### می رفت به

#### آنها می گفت

#### زمانی که قدرت

#### داشتی کاری

#### با تو نداشتم

#### ولی حالا که از

#### پست پایین

#### افتادی به

#### دیدنت آمدم



شما بودند، دلجویی کنید.» احمدی نژاد بعد از صحبت‌های حاج آقا گفت «من فکر می‌کردم آمده‌اید بخاطر آن انتقاداتی که در دوره ریاست جمهوری من کرده بودید عذر خواهی کنید.»

#### ● وقتی حاج آقا به رحمت خدا رفتند شما چه حس و حالی داشتید؟

عمق نبود حاج آقا آنقدر زیاد است که قابل توصیف نیست، اصلاً زندگی بدون ایشان برای شخص من از لحاظ روحی سخت شده است. من یک پدر معنوی از دست دادم، ایشان مرشد و بزرگتر من بودند، نه فقط من بلکه فرزندان و نوه‌هایم هنوز داغداریم. کل زندگی ما متأثر از ایشان بود و فوت ایشان ضایعه تلخی برایمان بود. همین الان در و دیوار اتاق نوه‌های من با عکس‌های ایشان پر شده است، وابستگی زیادی بین خانواده من و ایشان وجود داشت. خلاصه سال سختی را از لحاظ روحی پشت سر گذاشتیم.

اینکار در مناطقی مثل باغ فیض، سعادت آباد، فرحزاد، پاسداران و جنت آباد باشند ولی خانه خودش از ابتدا تا آخرین روز حیات‌شان در همان میدان غیائی بود. حتی به ما هم که از نزدیکان حاج آقا بودیم توصیه می‌کرد که زمینی نگیریم که مبادا بگویند خودش نبرد ولی دامادش بُرد.

با مسئولین رده بالا هیچوقت مراوده نداشت ولی به محض اینکه از آن پست کنار می‌رفتند به دیدنشان می‌رفت. به آنها می‌گفت زمانی که قدرت داشتی کاری با تو نداشتم ولی حالا که از پست پایین افتادی به دیدنت آمدم. خاطرم هست در یک مورد وقتی دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد تمام شد به دیدنش رفتیم، در آن جلسه حاج آقا به احمدی نژاد گفت: «حالا که دوره ریاست جمهوری شما تمام شده و سمتی نداری از کسانی که نسبت به آنها بی‌مهری یا تندی کردید مخصوصاً هیاتی‌ها که پایگاه رأی

مقام معظم رهبری شرفیاب می‌شدم، ایشان اگر مطلع می‌شدند، ابلاغ سلام می‌کردند. گاهی بنده سلام ایشان را به محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌رساندم و حضرت آقا نیز به ایشان سلام می‌رساندند و یک‌بار تباط صمیمی و محبت‌آمیزی بین ایشان و شخص مقام معظم رهبری برقرار بود. ایشان به قرآن کریم علاقه وافری داشتند و به ویژه نسبت به مقوله حفظ قرآن در میان فرزندان و نوه‌هایشان تأکید می‌کردند و نسبت به آن دسته از نوه‌هایشان که حافظ کل قرآن بودند (و تعدادشان نیز پنج نفر است)، خیلی اظهار علاقه می‌کردند. مرحوم حاج آقا طباطبایی در مباحث اخلاقی خود نیز همواره از آیات الهی قرآن کریم بهره می‌بردند و پیوسته از ما که بیشتر فعالیت قرآنی داشتیم، در مسائل مختلف کمک می‌گرفتند.

حجت الاسلام حاج ابوالقاسم / نوه مرحوم طباطبایی

مرحوم طباطبایی در کنار این مسائل، مبارزات سیاسی و فعالیت‌های انقلابی فراوانی در قیل و بعد از انقلاب داشتند. در قیل از انقلاب به واسطه فعالیت‌های سیاسی، چندین بار به زندان رفته و مدت‌ها در زندان رژیم ستم‌شاهی بودند و پس از انقلاب نیز در کنار امام (ره) و سپس، در رکاب مقام معظم رهبری پیوسته به حمایت از نظام می‌پرداختند. ایشان چند دوره نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی بودند و در هر فرصت و مناسبتی تأکید بر حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی داشتند.

ایشان به ویژه نسبت به رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها هم در مصاحبه‌ها و هم به صورت خصوصی به بنده یا برخی فرزندان‌شان می‌گفتند که ایشان شخصیت ممتاز و بی‌ظنیری دارند و در شرایطی که کشور ما دارد، بهترین کسی که توانسته و می‌تواند این کشور را اداره کند، شخص مقام معظم رهبری است. همچنین، در هر ملاقاتی که بنده خدمت





چندبار در این شب‌ها شکستم با غم نبودنش و چندبار بغض کردم با درد نداشتنش، مانند همان اولین شب‌های که فاصله بین خودم و «آقاجان» را سنگ‌لحد گذاشتم، همین شب‌هایی که پاتوقمان دیگر خانه «آقاجان» نبود، پاتوقمان شد «حجره ۳۵»، شد مزار «آقاجان».

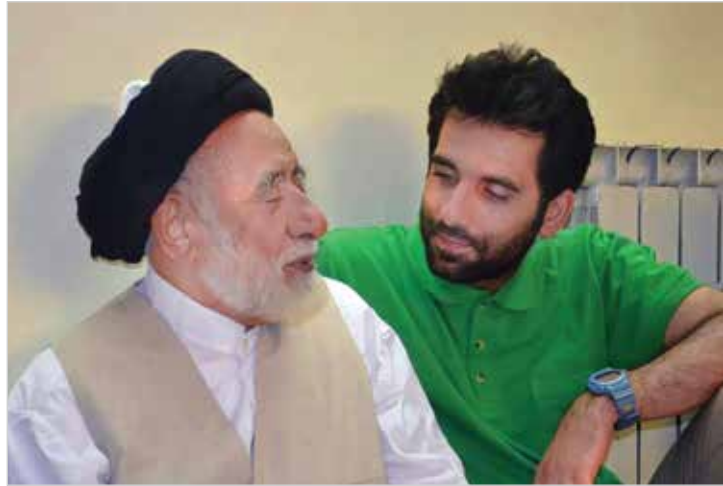
این یک سال هر جا که رفتم، هر جا که می‌روم، به هر کسی که می‌رسم، صحبت از «آقاجان» است، انگار هنوز هست که همه در لحظه ورود سراعش را از من می‌گیرند، انگار مَهْر شده باشد به زندگیم، انگار فقط من نیستم که با سایه بودنش زندگی کردم، انگار همه این یک سال همین اهالی محله سنگینی نبودنش را حس کرده‌اند، همین دوستان و رفقا و مأنوسان با «آقاجان» که گاه و بیگاه بهم می‌رسیم انگار هنوز بودنش را باور دارند تا نبودنش را.

این روزها بیشتر نگاه می‌کنم به آن عکس سه نفری روی دیوار، من هستم و دو «محمد مهدی»، یک محمد مهدی «آقاجان» است و یک محمد مهدی «پسر». نگاه می‌کنم و می‌شوند برایم آن روزی که با چه ذوق و علاقه‌ای اسم «آقاجان» را روی پسر گذاشتم، انگار می‌خواستم همیشه، اسم «آقاجان» مرور شود در لحظه‌هایم، یک روز با خودش یک روز با پسر. این روزها اما تلخ است که فقط یک «محمد مهدی» آن عکس را کنارم دارم، تلخ می‌گذرد این روزها.

«آقاجان» گاهی شوخی می‌کرد و می‌گفت «علی و کاروانش!» آن قدر که شلوغ بود دوروبرم و هر بار که پیشش می‌رفتم رفاقم به هر بهانه‌ای می‌آمدند که آقاجان را ببینند. این روزها که می‌گذرد حس می‌کنم حتی همان کاروان رفقا هم گره‌ای باز نمی‌کند از این کلاف سردرگم و درد دلتنگی نبودنش. دلم تنگ می‌شود برای شوخی‌هایم که این روزها بغض می‌کنم با یاد آوریش.

دیگر نه شب‌های آن خانه تکرار می‌شوند نه آن شوخی‌ها، نه آن درد و دل‌ها، نه آن بحث و جدل‌های سیاسی دوفره، نه آن بیرون رفتن‌ها، نه آن مکه، مدینه، کربلا و مشهد رفتن‌ها، مانند همان بوسه‌های آخری که آسیدابوالفضل بعد از گذاشتن پیکر «آقاجان» در قبر بر پیشانی‌ش زده بود و گفته بود از طرف «علی».

هیچ کدام اینها تکرار نمی‌شوند «آقاجان» اما تویی که تکرار می‌شوی هر روز برابرم، آن قدر که مطمئن باشم هستی و سایه‌ات بودند هنوز هم هست. نعمت بودندت هست و تمام نمی‌شود.



دل‌نوشته علی اینانلو نوه مرحوم طباطبایی

## هر روز تکرار می‌شوی برایم «آقاجان»...

این یک سال انگار زمان متوقف شده، انگار من متوقف شده‌ام در همه آن روزها. زمان می‌گذرد اما انگار من نمی‌خواهم رها شوم از همه آن روزها که «آقاجان» بود و بودنش آرامش زندگی بود و نعمت. این یک سال چندبار دلم گرفت و بی‌اختیار پیام تا در خانه‌اش رفت و داخل نشدم؟ این یک سال چند بار کم آوردم و یکبار خودم را بر سر مزارش دیدم؟ این یک سال چندبار کم آوردم در مقابل غم نبودنش؟

آن سال‌های آخر بودنش را مرور می‌کنم، آن روزها که هر جامی خواست برود می‌گفت علی بیاید، علی باشد که برویم، می‌گفت این روزها هر جا می‌روم کنارم باش، انگار آن روزها بیشتر از زمان‌های قبل تر نوه نه، که پسرش شده بودم. بی‌تعارف ذوق می‌کردم با این جملاتش که بودنم را این قدر کنارش می‌خواست، ذوق می‌کردم و نمی‌دانستم آن خواستن‌های آن روزها نعمت زندگی بودن برایم، انگار می‌دانستم می‌خواهد برود می‌خواست بیشتر ببینمش، بیشتر حسش کنم، بیشتر کنارش باشم، اصلاً بیشتر بیشتر بیشتر جانم باشد، جانم شود. شب‌های این یک سال را شاید فقط خودم بدانم و حس کنم که چطور آمدند و رفتند،

هر لحظه این روزهای نزدیک به اول ماه رمضان که می‌گذرد انگار نفس کشیدن هم سخت می‌شود، انگار خاطرات یک سال قبل می‌شوند و مرور می‌شوند و هر بار به بغض می‌رسند و بغض عادت نبود که هر روز صبح را با او شروع کنم، اصلاً سر وظیفه هم نبود، روزی که صبحش با «آقاجان» دیدنش شروع نمی‌شد انگار پُر بود از کلافگی، بی‌حوصلگی...

هی مرور می‌کنم، صحبت‌ها و نصیحت‌هایم را، شوخی‌هایم را، درد دل‌ها و غم‌هایم را، اصلاً تشرزدن‌هایم را حتی. می‌شود که مرور می‌کنم و انگار هر بار پُر می‌شود این قلب لعنتی از درد دلتنگی نبودنش، دلتنگی نبودنش، دلتنگی نداشتنش. اصلاً علی بدون «آقاجان» را مگر کسی باور می‌کرد؟

انگار همه آن سال‌های داشتنش خودم هم باور نکرده بودم یک روز نداشتنش را، یک روز رفتنش را. از همان ۱۳ سالگی که قرار زندگی بر بودن کنارش رقم خورد، هر روز کنار او گذشت، هر روز کنار او بزرگ‌شدم، شاید نمی‌خواستم باور کنم یک روز نبودنش را، شاید هنوز هم نمی‌خواهم باور کنم نداشتنش را.



### این یک سال

هر جا که

رفتم، هر جا

که می‌روم،

به هر کسی

که می‌رسم،

صحبت از

«آقاجان»

است، انگار

هنوز هست که

همه در لحظه

ورود سراعش

را از من

می‌گیرند، انگار

مَهْر شده باشد

به زندگیم